

فکر آزادی

و

مقدمه نهضت مشروطیت

دکتر فریدون آدمیت

سلسله کتابهای نابین

۱

فکر آزادی

و

مقدمه نهضت مشروطیت

دکتر فریدون آدمیت

انتشارات سخن

چاپ نابان

حق چاپ و اقتباس و ترجمه محفوظ است
چاپ این کتاب در دو هزار نسخه در چاپخانه تابان
به تاریخ مهرماه ۱۳۴۰ انجام یافت

آثار دیگر مؤلف

امیر کبیر و ایران

**Bahrien Islands: A Legal and Diplomatic Study of
the British - Iranian Controversy**

**The Diplomatic Relations of Persia with Britain ,
Turkey and Russia, 1815-1830**

فهرست

مقدمه

صفحه

فصل اول

۱ نظری به سیر فلسفه آزادی و حکومت دموکراسی

فصل دوم

۲۱ آشنائی ایران با تمدن غربی و پیشروان تجدد و ترقی

مقدمه بیداری افکار، شاگردان ایرانی در « ولایت آزادی » ، اصلاحات اجتماعی و مدنی میرزا تقیخان امیر کبیر ، میرزا حسینخان سپهسالار و حکومت قانون

فصل سوم

میرزا ملکم خان ناظم الدوله : آثار و افکار او

۹۴ بخش اول : شمه ای از احوال میرزا ملکم خان

صفحه

۱۱۳

بخش دوم : عقاید سیاسی

«اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی» ، اصلاح حکومت و ایجاد نظم قانونی ، انفصال قوا ، مجلس تنظیمات یادستگاه وضع قانون ، مجلس وزراء یادستگاه اجرای قانون ، حقوق اساسی فرد ، طرح قوانین مملکتی ، سلطنت مشروطه و حکومت انتخابی

۱۵۰

بخش سوم : عقاید اقتصادی

نقشه اصلاح و توسعه اقتصادی ، استخدام متخصصین خارجی ، جلب سرمایه و ایجاد کمپانی های خارجی ، تأسیس بانک ملی

۱۶۹

بخش چهارم : بحث و انتقاد اجتماعی

تنزل اخلاقی و «مذهب دیوانیان» ، اوهام پرستی و رساله «انشاء الله - ماشاء الله» ، اصلاح خط و سبک نگارش : «فرقه کج بینان»

فصل چهارم

۱۸۲

میرزا یوسفخان مستشارالدوله

فصل پنجم

۱۹۹

جامع آدمیت

روشنفکران یا عامل بیداری افکار ، تأسیس جامع آدمیت ، اصول و تشکیلات و فلسفه سیاسی آن ، کارنامه جامع آدمیت . بحران آزادی .

۳۳۲

ضمائم

۳۳۸

منابع اصلی

مقدمه

تاریخ نهضت مشروطیت ایران شامل دو مبحث اصلی است: یکی تاریخ بیداری افکار و نشر عقاید سیاسی و مدنی جدید که در حقیقت مقدمه هوشیاری ملی و نهضت آزادی است، دیگر شرح انقلاب مشروطه از زمان تحصیل فرمان مشروطیت (۱۳۲۴ قمری) تا قیام ملی که به خلع محمد علیشاه از سلطنت انجامید (۱۳۲۷ قمری).

مبحث اول یعنی تاریخ نشر فکر آزادی در ایران کمتر مورد توجه بوده و میتوان گفت تحقیقات منظمی در این باره انتشار نیافته است. در واقع این مبحث که اهمیت آن از تاریخ خود انقلاب کمتر نیست و مسلماً پرمعنی و محتوی تر از آنست مهجور مانده. سبب آن شاید تا حدی دسترسی نداشتن به منابع اصلی موضوع که اسناد و رساله های منتشر نشده است باشد. در هر حال حق مطلب ادا نشده و عقاید پیشروان حقیقی نهضت آزادی ایران به درستی شناخته نگردیده و اثر افکار آنان در تحول و تعقل اجتماعی مردم مورد سنجش تاریخ قرار نگرفته است.

رو بهم رفته علاقه نویسندگان (اعم از داخلی و خارجی) بیشتر به حوادث دوره انقلاب معطوف بوده است. بعلاوه باید گفت رساله ها و

مقالات مختلفی که در تاریخ مشروطه ایران انتشار یافته از لحاظ ارزش علمی برابر نیستند و اینکه در نگارش آنها چه اندازه روش علمی تتبع تاریخ مرعی گردیده خود بحثی است جداگانه. معتبرترین آن تألیفات تاریخ مشروطه ایران تألیف مرحوم احمد کسروی است. البته بر آن کتاب مثل هر نوشته دیگری انتقادهائی وارد است و از زمان انتشار آن تا بحال نکته‌ها و حقایق دیگری در تاریخ مشروطیت روشن شده. ولی بهر حال نخستین و درست‌ترین تحقیق منظمی که در تاریخ مشروطه ایران شده همان کتاب کسروی است. در نگارش تاریخ کامل نهضت مشروطیت لازم است تمام تألیفات و اسناد و یادداشتهای مختلف مورد بحث و انتقاد و مطالعه تطبیقی و سنجش دقیق علمی قرار گیرد تا تاریخ جامعی پرداخته آید.

این رساله تاریخچه‌ای است در نشر اندیشه آزادی و مقدمه جنبش مشروطه خواهی در ایران. اساس آن (به استثنای فصل اول) مبتنی است بر منابع اصلی یعنی اسناد و مدارك منتشر نشده. فصل اول بحثی است بسیار فشرده و کوتاه در سیر فلسفه آزادی و عقاید دموکراسی در طول تحول تاریخ بشر و در نگارش آن بیشتر از نوشته‌های استاد «هارلد لسکی» استاد فلسفه حکومت استفاده کرده‌ام. منبع اطلاعات ما در باره افکار پیشروان نهضت آزادی ایران آثار همین دانایان روشن بین است که بسیاری از آن‌ها در اسناد وزارت امور خارجه بدست آمد.

فصل مربوط به جامع آدمیت مبتنی است بر مدارك جامع آدمیت و نوشته‌های بعضی از سران آن جمعیت سیاسی خاصه یادداشتهای گرانبهای میرزا ابراهیم خان عون الممالک. این یادداشتهای روشنگر حقایق تازه‌ای در دوره متلاطم مشروطیت است که آقای پرویز صدیقی

ج

پسر مرحوم عون الممالك قسمتی از آنرا در اختیار مؤلف قرار داد. در تراجم احوال و انساب امناء و اعضای جامع آدمیت از راهنمایی و اطلاعات ذیقیمت آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه استفاده شده است. بعضی یادداشت های آقای محمود محمود نیز که حاوی نکته هائی تازه در باره بعضی از حوادث زمان انقلاب است در دسترس مؤلف قرار گرفت. اسلوب مادرنگارش این رساله روش نقلی و تحلیلی است. زبده اسناد و نوشته های دوران مزبور از این جهت آورده میشود تا این اسناد از ظلمت استتار در آیند و خوانندگان نیز در تفسیر وقایع و نتیجه گیری خود آزاد و مختار باشند، به علاوه اثر عقاید مدنی و سیاسی غربی در ذهن مردم هوشمند و بیدار دل آن عهد مفهوم آید، و همچنین چگونگی اخذ اقتباس آن افکار و انفعال و انعکاس اجتماع را در برخورد با آن سخنان نو و اندیشه های بیگانه روشن سازد. اشاعه تدریجی افکار غربی که موجب نیروی آزادی در ایران و تشکیل دهنده اقلیت روشنفکر آن زمان گردید نیز موضوع بحث تحلیلی ماست. ضمناً تأثیر عنصر بسیار تندرو افراطی که در پیدایش نهضت آزادی و تحصیل فرمان مشروطیت سهمی نداشت و بعد از تشکیل مجلس به وجود آمد و نهضت را از سیر طبیعی خود منحرف ساخت در اینجا به اجمال می بینیم.

این تذکر را فرض اخلاقی خود میدانیم که اگر همت و همکاری های آقای اسماعیل راین، که چند سالی است در گردآوری اطلاعات نفیسی راجع به جمعیت ها و احزاب سیاسی ایران زحمت کشیده اند، نبود این رساله به این زودی ها سامانی نمیگرفت و انتشار نمی یافت. از یاری های همکارم آقای ناصر امینی نیز تشکر دارم.

فصل اول

نظری به سیر فلسفه آزادی و اصول دموکراسی

حکومت دموکراسی یا حکومت مردم‌نوعی از حکومت است که در آن اداره امور هیئت اجتماع برعهده يك فرد یا اقلیت محدود ممتاز نباشد بلکه همه افراد در تعیین سرنوشت جامعه سهیم و شریک باشند. در چنین حکومتی منشاء قدرت دولت اراده مردم است و آنچه مربوط به عموم است از طریق حکومت انتخابی به تصویب اکثریت صورت میپذیرد. به عبارت دیگر حکومت دموکراسی مظهر اراده جمهور ملت است.

تاریخ مدنیت بشر اقسام مختلف حکومت را آزموده است. نتیجه‌ای که از تجارب عملی حکومت اقوام و ملل گرفته شده این است که حکومت‌ها به هر شکل و صورتی که در آیند اگر پایه آنها بر آراء ملی بنا نشده باشد به خودکامگی و استبداد رأی فردی و یا استبداد اقلیت محدود میرسد و استبداد هر گونه باشد چه فردی و چه دسته - جمعی به فساد می‌انجامد. به قول یکی از متفکران سیاست در جائی که مارکوس اورلیوس قیصر حکیم روم در کار ملک و ملت به خطا رفته باشد به طریق اولی دیگر فرمانروایان مطلق از ارتکاب خطاهای بزرگتر مصون نخواهند بود. در شیوه حکومت مطلق افراد آلت بی اراده زورمندان هستند و خداوندان قدرت به دلخواه خود بر مقدرات

افراد فرمانروایی دارند. در چنین حکومتی فرد محکوم و زبون قدرت دولت است و بر اثر آن نه ممیزات حقیقی انسانی نمو می کند و نه شخصیت او فرصت تجلی می یابد .

جوهر دموکراسی آزادی و مساوات است . در تعریف آزادی گفته اند : نبودن مانع و قید و بند است در آنچه لازمه نمو شخصیت آدمی و نیکبختی اوست . مساوات آنست که افراد در حقوق برابر باشند تا همه مردم متساویاً بتوانند استعدادها و قوای نهفته خود را پرورش دهند و بر آن اساس از نعمات اجتماع بهره مند گردند . گفته اند مبنای آزادی و مساوات حقوق طبیعی انسانی است . یعنی آدمی آزاد و از لحاظ حقوق مساوی آفریده شده و بدین سبب هیئت اجتماع باید نگهبان و محافظ آن مواهب طبیعی باشد . و نیز گفته اند آزادی و مساوات زاده «حقوق مثبت» است که مبنای آن پیمان اجتماعی است . و چون آزادی و مساوات از شرائط اصلی ترقی و تکامل فرد و اجتماع هستند ، اجتماع باید در به دست آوردن و نگهداری این دو نعمت کوشا باشد. در هر صورت اگر معتقد به رجحان نسبی آئین دموکراسی بر دیگر انواع حکومت باشیم باید بپذیریم که تحقق حکومت ملی منوط بدان است که افراد آزاد باشند و متساویاً در تعیین مقدرات جامعه شرکت کنند . نیز اگر بپذیریم که غایت ایجاد اجتماع تامین سعادت افراد است باید قبول کنیم که سعادت فرد در نمو ممیزات انسانی او و شکفتگی و تجلی شخصیت اوست و سرانجام عزت آدمی و کمال حیثیت فرد در وجود آزادی مدنی و تساوی حقوق اجتماعی اوست .

آزادی خود مفهومی کلی است . آزادی قلم و آزادی اجتماع اجزاء اصلی آن و آزادی معتقدات دینی و آزادی مطبوعات و همچنین

امنیت مالی و جانی نیز از متفرعات آن مفهوم کلی است . مجموع آنها آزادی مدنی و سیاسی را تشکیل میدهد که پایه اصول حقوق فرد بر آن نهاده شده است .

قیام آدمی در راه تحصیل آزادی و تشکیل حکومت ملی از آن برخاست که افراد به بی عدالتی های نانی از حکومت های خود سرانه و امتیاز های طبقاتی پی برده علیه محرومیت هایی که اجتماع بر آنها تحمیل کرده بود عصیان کردند و خواستار حقوق اساسی خود گردیدند . از آغاز ایجاد سیاست مدن خردمندان پی بردند که طلب مساوات منشاء نیروی محرکی است که اجتماع را به جنبش وامی دارد . ارسطو معتقد بود عدم مساوات علت اصلی طغیان ها و انقلابهاست .

تاریخ آزادی حکایت از این می کند که نهضت هایی که در راه تساوی حقوق مدنی و آزادی دینی برخاسته قرن ها مقدم بر جنبش هایی است که هدف آن تحصیل مساوات در حقوق سیاسی بوده است . طغیان مردم را علیه امتیاز های نسبی در اعصار قدیم اجتماع مدنی می بینیم . نیز مخالف با بردگی ، یعنی تحمیل مقام پست تری به بعضی از افراد جامعه ، از همان آغاز دوران بردگی شروع شد . آزاد فکری و بردباری و مدارا نسبت به عقاید مخالف دینی در سه هزار و چهار صد سال قبل در تمدن مصر ثبت شده است . در آن عصر یکی از فرمانروایان مصر خود پیشرو نهضت آزادی مذهبی بود . در تمدن هخامنشی در دو هزار و پانصد سال قبل نیز فصل درخشانی از آزادی دینی مشاهده می شود که در دیگر دوره های تاریخ ایران بی نظیر است .

سیر حکومت دموکراسی در واقع تاریخ جهد بشر است در خلع قدرت جباران و پیکار در تحصیل آزادی و مساوات و کوشش برای

شرکت مردم در اداره هیئت اجتماع . اینکه «کروچه» (۱) ایتالیائی مورخ فیلسوف از «تاریخ یا داستان آزادی» یاد می کند همین معنی را در نظر دارد . اگر جهاد آدمی را در راه آزادی از سرگذشت بشر جدا سازیم و مظاهر آزادی را از دایره علم و حکمت و هنر منتزع کنیم از تاریخ بشر فقط قصه جنایت ها و تبه کاریهای او باقی میماند . در این صورت این جنس دوپامخلوقی نیست که درخور مقام «اشرف مخلوقات» باشد .

در تاریخ فلسفه سیاسی ، حکومت دموکراسی با تأسیس «دولت-های شهری» یونان آغاز می شود . اصول آزادی در دولت آتن در قرن پنجم قبل از میلاد به مدارج عالی رسید و آن بزرگترین خدمت یونان به مدنیت بشر و ارزنده ترین میراث مردم یونان است .

در میان مردم بیدار دل و صاحب نظر یونان این فکر رواج داشت که مبنای آزادی همان حقوق طبیعی آدمی است و آن از «حقوق مثبت» که مخلوق پیمان اجتماعی است به کلی مجزا است . اصول آزادی در خطابه ای که بر جنازه پریکلز (۲) سیاستمدار و پیشوای حزب دموکرات آتن خوانده اند ، ثبت شده است . تصور آزادی فرد مخصوصاً از تعالیم رواقیان سرچشمه می گیرد . به عقیده حکمای رواقی هدف تمام کوشش و تلاش آدمی تحقق شخصیت اوست . سوفسطائیان روشن بین نیز می گفتند منشاء قانون اراده انسانی است و قوانین را مبدائی ربانی و روحانی نیست . این گفته بزرگ که «تمام افراد در طبیعت مساوی هستند» از فیلسوفان

۱ - B. Croce مؤلف کتابی است به نام «تاریخ یا داستان آزادی»

۲ - Pericles

سوفسطائی است. اعتقاد آنها بر این بود که قوانین مثبت که زاده قرار- دادهای اجتماع است ظالمانه و بر ضد قوانین طبیعی وضع شده است و نیکبختی انسان در تسلیم به قوانین طبیعی و طغیان علیه قوانین مثبت می باشد. ارسطو نیز منکر امتیازهای نسبی بود، چه اینگونه امتیازها را منافی حقوق طبیعی می دانست. السیدامس (۱) نیز به همین دلیل با اساس برده فروشی که مقبول جامعه یونان بود مخالفت میکرد.

حکومت ملی یونان که نمونه بارز آن در آتن ظهور کرد البته کمال مطلوب نبود و نقائصی داشت. در جامعه یونان بردگی امری قانونی شناخته شده بود و در هیچ يك از دولت های شهری اکثریت مردم را « ارباب آزاد» تشکیل نمی دادند. این در واقع بزرگترین نقص هیئت اجتماع یونان بود که بیش از نصف افراد آن از حقوق اساسی محروم باشند. بعلاوه در آتن در یانوردان که عامل توسعه تجارت بودند طبقه ممتازی بشمار می آمدند. ولی باید گفت ارسطو مبانی عمده حکومت ملی را چون احترام به اکثریت آراء و تساوی حقوق افراد اصولاً پذیرفته بود. تحلیل او از علل انقلاب که قبلاً اشاره ای بدان رفت نبوغ فکری او را می رساند. عقاید ارسطو در باره سیاست مدن در واقع مبانی حکومت ملی آتن را توجیه می کند و تصور او از حقوق افراد دخالت مستقیم فرد را در اداره امور جامعه تأیید مینماید.

در جامعه یونان حس مسئولیت و تعهدات مدنی بسیار قوی بود و امنیت مالی و جانی اصولی استوار داشت و آئین دموکراسی در آنجا به مقامی شامخ رسید. بزرگترین درسی که یونان به دنیا آموخت این بود که میتوان بر اساس مساوات، دولتی از آزاد مردان به وجود آورد.

مدنیت یونان مشعلی در فلسفه حکومت و دیگر کمالات عقلانی بشر روشن کرد که دنیا هنوز از آن پرنومی گیرد و متفکرانی که در اعصار بعدی تاریخ ظهور کردند از دایره فکری دانایان یونان چندان پافرا نهند.

دوران عظمت تمدن یونان دیر نپائید. حکومت دموکراسی یونان باشکست سیاسی آن مهجور ماند. همانطور که سرعظمت این فرهنگ بزرگ از حمله جهول های فلسفه تاریخ مانده است، درباره علل انحطاط و سقوط آن نیز تفسیرهای مختلف کرده اند متشکک نشدن دولت های شهری و عدم وحدت آنها شاید از علل عمده ای باشد که موجب گرید دولت یونان در برابر تهاجم خارجی یارای مقاومت نداشته باشد. به هر حال دولت آتن در برابر قدرت مقدونی به زانو درآمد و آن نیز به نوبت خود مقهور قدرت روم گردید. با سقوط آتن اساس حکومت مالی درهم فرو ریخت و آزادی تقریباً از تاریخ انسانی رخت بر بست تا اینکه قرون جدید رسید و نیروی آزادی از نوجان گرفت.

تمدن روم بر روی خاکستر مدنیت یونان بنا نهاده شد. در اصول مملکت داری و کشور گشائی پیشرفت های شایان نصیب روم گردید ولی از آن تمدن خدمتی به مبانی حکومت ملی و اصول آزادی دیده نشد. در دوران جمهوریت روم آئین دموکراسی فقط اسمی بود و رسمی نداشت و در دوران امپراطوری آن ظواهر نیز بکلی محو گردید. اصلاً اکثریت آراء در مجلس روم شناخته شده بود ولی با تضییق ها و تحدید هائی که بر آن وارد آمده بود عملاً مفهومی نداشت. تمام قدرت در سنا متمرکز گردید تا اینکه حکومت به دست قیصران روم افتاد و آنها تقریباً فرمانروای مطلق گردیدند. حقوق روم تا حدی که ناظر به روابط بین

افراد بود به مقامی بس ارجمند رسید ، ولی عقاید دموکراسی در روم قوت نیافت. رواقیان رومی به اصل مساوات فی الجمله واقف بودند ولی در نظر آنها مساوات مفهوم اخلاقی داشت نه معنی سیاسی . منظور آنها از مساوات تهذیب نفسانی بود نه تساوی در حقوق سیاسی و شرکت در حکومت ملی . معینا باید گفت از بهم آمیختن افکار فیلسوفان رواقی روم و عقاید مسیحیت اصول عالی حقوق بشر به وجود آمد . اگر این اصول مهجور نمی گردید و به موقع اجراء در می آمد بزرگترین انقلاب ها در تاریخ حکومت دموکراسی به ظهور می رسید .

دین نصرانی در آغاز پیدایش آن بر اساس مساوات مطلق قرار داشت و معتقد بود که حق مالکیت امانت و ودیعه ای در دست اجتماع است و این حق باید از طرف هیئت اجتماع اجرا گردد. ولی محدودیت های آنرا نیز نمی توان نا دیده گرفت . در دین مسیح مساوات مفهوم روحانی داشت نه قانونی و دنیوی . همچنین اطاعت در برابر مقام ربانی از اصول آن مذهب بود . همین که مسیحیت دین رسمی روم گردید سیر دیگری پیش گرفت که با آنچه منادیان اولیه آن به دنیا بشارت می دادند اختلاف اساسی داشت . بدین معنی که کلیسا مالک بزرگ شد ، پایان فرمانروایان مطلق گردیدند و قدرت آنها مثل هر قدرت مطلق دیگری به فساد انجامید . کسانی که یک روز هائف و سعت صدور مدارا و سازگاری در عقاید دینی بودند خود مظهر تعصبات نکو هیئت مذهبی گردیدند ، مسیحیانی که زمانی در زیر چنگال زور مندان جان میدادند چون به قدرت رسیدند مرتکب پست ترین جنایات های غیر انسانی شدند. خود گذشتگی حواریون مسیح به خودپرستی پیشوایان جدید این دین مبدل شد . مسیحیت که عامل تغییر و اصلاح بود نماینده محافظه کاری

و مدافع وضع موجود گردید . عقل و استدلال یعنی شریف‌ترین مواهب انسانی در بند شد و جهل و فساد و تیره شامی استبداد کلیسا عالم نصرانیت را فرا گرفت . خوف و دهشت بر اروپای قرون وسطی استیلا یافت و دنیائی پرداخته شد که در آن آزادی مدفون بود .

در دوره ظلمت اروپا تمدن درخشان اسلامی ظهور کرد . از قرن سوم تا هفتم هجری (قرن نهم تا سیزدهم میلادی) دنیای اسلام کانه علم و فرهنگ جهان بود . حکمت و دانش یونان از طریق ترجمه آثار یونانی به ممالک اسلامی راه یافت . دانشمندان اسلامی در رشته علوم تجربی از حکمای یونان پیشتر رفتند ولی در فن سیاست مدنی به پای آنان نرسیدند . آثار معتبر متفکران یونان در فن سیاست به عربی ترجمه شد . ابن سینا بزرگترین مفسر ارسطو در دوران قرون وسطی بود ، و دانشمندانی چون فارابی و ابن رشد رساله‌هایی در فلسفه حکومت نوشتند که مستقیماً از عقاید دانیان یونان خاصه از نوشته‌های افلاطون سرچشمه می‌گرفت . ولی نویسندگان اسلامی سعی کردند که آراء و اقوال فیلسوفان یونان را با اصول شریعت اسلامی و خیال‌بافی‌های فلسفه مابعدالطبیعه و عقاید ربانی بهم آمیزند . (۱) از این رو معجونی ساختند که در تاریخ فلسفه حکومت چندان ارزش ندارد . افکار بلند یونان اثری عملی در آئین حکومت و حقوق فرد و تشکیلات مدنی جامعه اسلامی از خود به‌جا نگذاشت و دنیای اسلام در برخورد با آن اصول عکس‌العملی از خود بروز داد در این باره باید گفت نفوذ فوق‌العاده شریعت و عقاید دینی مانع گردید که افکار یونانی بتواند در اصول

۱ - مراجعه شود به قسمت دوم کتاب :

E. Rosenthal, Political Thought in Medieval Islam, 1958.

حکومت اسلامی منشاء تحول عملی گردد. (این نکته خود پر معنی است که هشتصد سال بعد که عقاید دموکراسی مجدداً از دنیای غرب به ایران راه یافت و نهضت مشروطیت ظهور کرد عده‌ای از علمای دین موضوع «شریعت‌طلبی» را در برابر «مشروطه خواهی» عنوان کردند و مخالفت خود را با اصول مشروطیت ناشی از ناسازگاری اصول شریعت با مبانی حکومت ملی اعلام داشتند. فلسفه سیاسی ملایان این بود: مادین نبی خواهیم - مشروطه نمی‌خواهیم).

نا گفته نماند که در تاریخ عقاید اسلامی عرفان و تصوف ایرانی از لحاظ آزادفکری و مدارا و سازگاری نسبت به عقاید مخالف از عالی‌ترین اصول و تعالیمی است که ذهن آدمی خلق کرده است. در طریقت تصوف اهل دیروکنشت همه جویای حقیقت و جملگی آزاد و مساوی هستند. به يك تفسیر می‌توان گفت اندیشه‌های عرفانی انفعال نیروی آزادفکری بود علیه ته‌صبات تاریک و سخت‌گیری‌های روحانی. آزادگان و هوشمندان آنچه در دل داشتند در لباس عرفان گفتند و در تهذیب اخلاق و کردار آدمی و علو حیثیت فرد لطیف‌ترین سخنان را آوردند. ولی این گفته‌ها و افکار منشاء کاری در راه آزادی اجتماع نگردید.

چنانکه گفته شد افکار دانیان یونان اثر بارزی در اصلاح آئین حکومت جامعه اسلامی از خود به جا نگذاشت ولی خدمت باارزشی که تمدن اسلامی بطور غیر مستقیم به نشر عقاید آزادی خواهی کرد این بود که واسطه انتقال و رجعت اندیشه‌های عالی مدنیت یونان به دنیای جدید اروپا گردید. ترجمه آثار یونانی از عربی به لاتینی در رستاخیز بزرگ فکری «رنسانس» (قرن پانزدهم میلادی) اثر مستقیم داشت و

تاریخ آزادی سیاسی جدید مغرب زمین در پی این نهضت فرهنگی در آمد.

همینکه در بنیان سلطه کلیسا خلل و سستی پدیدار گردید افکار آزادی خواهی که از زمان سقوط آتن در افول بود طلوع کرد. با «اصلاح دین» (۱) اندیشه های فیلسوفان رواقی احیاء گردید و حقوق انسانی معنی مشخصی در تصور کلی آزادی یافت. مقدمه آزاد فکری و بردباری نسبت به عقاید دینی پیداشد. با اختراع صنعت چاپ آزادی مطبوعات که جزئی از آزادی بیان و افکار است، شناخته شد. با کشف راه های دریائی و بسط تجارت اساس امنیت مالی و جانی استوار شد و سرانجام اصول آزادی مدنی و اجتماعی مشخص گردید. بعلاوه باشکست فتودالیسم و تأسیس دولت های مرکزی آزادی سیاسی مفهوم صحیحی یافت. به یک تعبیر اصل حاکمیت ملی که در این زمان قدرت گرفت از مشتقات تصور کلی آزادی سیاسی است. وقتی «هابز» حکیم انگلیسی کتاب «لوائتان» (۲) را نوشت (۱۶۴۰) اصول آزادی فرد در برابر سلطه دولت مدون گردیده بود.

با آنکه قرون وسطی دوران تعطیل حکومت ملی و نفی آزادی و فردیت بود باید گفت اصول فتودالیسم از دو جهت در تحول عقاید دموکراسی تأثیر بخشید: یکی از لحاظ وجود پیمان اجتماعی و دیگر نفی حاکمیت و محدودیت نسبی قدرت سلطنت. در این باره توضیحی لازم است:

۱ - Reformation

۲ - Leviathan برای فلسفه سیاسی هابز مراجعه شود به مقاله آقای دکتر محمود صناعی، مجله سخن، شماره اول ۱۳۳۸

بنیان فلسفه فئودالیسم بر پیمان اجتماعی بنا شده بود. بدین معنی که فئودال‌ها ورعایا هر کدام حقوق و تکلیفی داشتند. حقوق فئودال‌ها وقتی محترم بود که آنها تعهدات خود را نسبت به رعایا اجرا کنند. همچنین اعتبار سوگند و فاداری فئودال‌ها نسبت به مقام عالی‌تر یعنی نسبت به شهریار منوط به آن بود که او نیز در ایفای مسئولیت خود قصور نکند. بعلاوه «سوگند تاج‌گذاری» تعهدی برای شهریاران به وجود می‌آورد که قابل نقض نبود. وجود قرار داد اجتماعی به عنوان یکی از مبانی مهم فئودالیسم در احیاء افکار دموکراسی و نشو و نماي آن اثر مستقیم داشت. رابطه کلیسا و دولت نیز بر اساس پیمان ضمنی قرار داشت. این خود نکته‌ای دقیق است که در پیکارها و کشمکش‌های بین پایان و شهریاران اغلب مبل مردم نیز مطرح می‌گردید. اطاعت خلق از سلطان منوط به تبعیت سلطان از «قوانین الهی» بود. در غیر این صورت مردم حق داشتند از فرمان سلطان سر باز زنند. البته هر وقت پیشوایان دین بر انداختن فرمانروایان «ستمگر» را تبلیغ می‌کردند یا اینکه از پادشاه «صالح» و «تبه‌کار» سخن می‌راندند در واقع بر قراری تسلط مطلق کلیسا و کسب قدرت را برای خود در دل داشتند. مع هذا در این مطلب يك نکته نهفته بود که در امر حکومت جلب پشتیبانی مردم و توجه به علائق و امیال آنها خود عامل مؤثری به شمار می‌رفت.

موضوع دوم اینکه در قرون وسطی تصور حاکمیت مطلق وجود نداشت و اساساً مفهوم اراده مطلق با مبانی فکری و روح آن زمان سازگار نبود. افراد از پائین‌ترین طبقات تا عالی‌ترین مدارج تابع سلسله مراتب قانون بودند و بر تمام آنها قوانین الهی حکومت می‌کرد.

مشروطیت و محدودیت قدرت هر مقام نسبت به مقام دیگر از اصول هیئت اجتماع دوران فئودالیسم بشمار می رفت . عقیده « تماس اکویناس »^(۱) در باره «سلطنت انتخابی» زاده مشروطیت و محدودیت سلطنت بود . عدم وجود مفهوم حاکمیت در واقع مؤید این بود که قدرت و دیعه ایست که هر گاه از آن سوءاستفاده شود قابل پس گرفتن خواهد بود .

محدودیت و مشروطیت قدرت اثر عمیقی در پیدایش حکومت دموکراسی در اروپا بخشید . به تفسیر «هارلد لاسکی»^(۲)، استاد عالی مقدار فلسفه سیاسی ، منشور بزرگ معروف به «ماگنا کارتا» بر اساس همان محدودیت و مشروطیت قدرت به وجود آمد . توضیح آنکه در سال ۱۲۱۵ میلادی اشراف و اعیان انگلیس اجتماع کرده سوگند وفاداری خود را نسبت به پادشاه انگلیس فسخ و برضد او قیام کردند . به موجب منشور مزبور میان شاه و خوانین (۳) صلح برقرار شد و دخالت خوانین و روحانیان در امر اداره مملکت و قوانین تثبیت گردید . تاریخ حکومت ملی در انگلستان با صدور این منشور آغاز میگردد . اصول آن با گذشت زمان تکامل یافت . خاصه با صدور «قانون نامه حقوق اساسی»^(۴) در ۱۶۸۸ که دنباله انقلابهای انگلستان به وجود آمد مبانی اولین حکومت دموکراسی دنیا بعد از یونان قدیم در انگلستان استقرار پذیرفت . قانون نامه حقوق اساسی اعمال ذیل را غیر قانونی اعلام کرد: تعلیق اجرای قوانین به فرمان شاه و بدون تصویب پارلمان ، نسخ قوانین ،

۱- T.Aquinas

۲- H.Laski

۳- منظور از خوانین Baron ها هستند .

۴- Bill of Rights

ایجاد دادگاه‌های اختصاصی، برقراری مالیات بدون تصویب پارلمان، تشکیل سپاه در زمان صلح در داخل مملکت بدون اجازه پارلمان. به موجب قانون نامه حقوق اساسی شکنجه و آزار متهمین و اخذ جریمه غیر منصفانه ممنوع شد. به علاوه قانون نامه مزبور آزادی بیان و آزادی انتخابات را از حقوق مسلم افراد شناخت. (این اصول در اعلامیه حقوق بشر که تقریباً یک قرن بعد از طرف مؤسسان انقلاب فرانسه مدون گردید و همچنین در اعلامیه استقلال امریکا تکامل یافت.)

به دنبال انقلابهای انگلیس (۱۶۴۲ و ۱۶۸۸) پارلمان به صورت دستگاه قانونگذار درآمد، سلطنت بر پایه مشروطیت و محدودیت قرار گرفت، حکومت اشرافی زمین داران به تدریج به حکومت طبقه متوسط (۱) تبدیل یافت. با تحول اوضاع اجتماعی و اقتصادی انگلستان طبقه متوسط ستون فقرات دموکراسی انگلستان را تشکیل داد و بدین طریق اصول لیبرالیسم انگلیس نضج و قوام گرفت.

در قرن هفدهم اندیشه‌های آزادی خواهی در انگلستان و هلند بیش از هر کشور دیگری رواج یافت. آلتوسیوس (۲) هلندی معتقد بود حاکمیت زاده اراده ملت است. وینستانی (۳) انگلیسی می گفت روستائیان در زراعت و بهره برداری از زمین کاملاً آزاد میباشند. او پیشرو فکر تقسیم اراضی و کسی است که مفهوم تساوی اقتصادی را در صورت کلی مساوات وارد کرد. ولی باید گفت فکر تساوی اقتصادی در انگلستان

۱- منظور از طبقه متوسط Middle Classes به انگلیسی و «بورژوازی» به فرانسه است و آن طبقه ایست بین کارگران و روستائیان از یک سو و طبقه اشراف زمین دار از سوی دیگر.

۲- Althusius

۳- Winstanley

توسعه نیافت بلکه حکما و مؤسسان انقلاب فرانسه مروج آن شدند . عقاید آزادیخواهی در فرانسه بطئی پیش رفت . البته در قرن هفدهم اهل فکر و صاحب نظرانی در فرانسه بودند که مردم را منشاء قدرت می دانستند ولی فلسفه حکومت ملی تا قرن هجدهم در آن سامان رونقی نداشت . در این قرن افکار دموکراسی در فرانسه شکفته شد ، متفکران نامداری ظهور کردند که در تاریخ عقاید مدنی و سیاسی مقام ارجمندی دارا هستند .

دانیان چون «ولتر» علیه قدرت مطلق دولت و سلطه کلیسا به دفاع از حقوق فرد برخاستند بعضی چون «مونتسکیو» خواستار مشروطیت و قانون اساسی و پشتیبان انفصال قوای دولت بودند . مبرزترین متفکران فرانسه «روسو» بود که میگفت حکومت قانونی منحصرأ بر اراده ملت قرارداد دارد و اراده مردم منشاء قدرت دولت است . خدمتی که مخصوصاً نویسندگان فرانسه به فلسفه دموکراسی کردند این است که ضمن بحث و انتقادهای دانشمندان ثابت کردند ملاحظات و امتیازهای ناشی از نسب و نژاد و دین جملگی مخالف با حقوق طبیعی و موانع و عوایقی در راه تأمین مساوات اجتماعی هستند . حکمای فرانسه به ثبوت رساندند که تحقق مساوات اجتماعی منوط بدان است که این گونه امتیازات را یکبار به دست فراموشی بسپریم و منحصرأ فضیلت و هنر فرد را معیار سنجش مقام اجتماعی آدمی بدانیم . (این مفهوم همان است که میرزا ملکم خان ناظم الدوله از آن به «امتیاز فضلی» نام می برد) .

خدمت دیگر متفکران فرانسه به مذهب دموکراسی این بود که مفهوم تساوی اقتصادی را به عنوان یکی از اصول مساوات شناساندند . چنان که قبلاً اشاره ای رفت اساس این فکر در انگلستان پیدا شد ولی

در آنجا نضج نگرفت و فیلسوفان انگلیسی همواره (حتی در قرن نوزدهم) از مساوات سیاسی سخن می‌راندند. مؤسسان انقلاب فرانسه در تجزیه و تحلیل معنی مساوات ثابت کردند که مساوات سیاسی بدون تساوی اقتصادی دارای مفهومی ناقص و نارساست.

انقلاب بزرگ فرانسه (۱۷۸۹) علیه فساد حکومت مطلقه و قدرت کلیسا برپا شد. بنیان استبداد دولت را به یکبار درهم فرو ریخت و سلطه کلیسا را درهم شکست. اعلامیه حقوق بشر یادگار جاویدان این نهضت عظیم است. این گفته که «افراد آزاد و در حقوق مساوی آفریده شده‌اند» کلام بزرگ پیشروان انقلاب فرانسه بود و از آن پس شعار نهضت‌های آزادی جهان گردید.

در اهمیت نهضت فکری فرانسه در قرن هیجدهم همین بس که اندیشه‌های بلند فیلسوفان آن اثر مستقیم و عمیقی در تحولات عظیم سیاسی و مدنی که از آن پس در جهان صورت گرفته بخشیده است. افکار آزادیخواهی از فرانسه به امریکا بسط یافت و آن از عوامل مؤثر طغیان مردم آنجا علیه حکومت انگلستان بود. امریکایی‌ها تسلط انگلستان را از سرزمین خود برانداختند و مملکتی آزاد و مستقل بنیاد کردند (۱۷۷۶). قانون اساسی امریکا تا حدی زیاد تحت تأثیر عقاید متفکران فرانسه پرداخته شد و مخصوصاً مفهوم انفصال قوای دولت که در قانون اساسی امریکا آمده از آراء دانشمندان فرانسه سرچشمه گرفته است. با استقلال امریکا نه فقط مملکتی از قید استعمار خارجی آزاد شد بلکه در آنجا قانون جدید آزادی تعبیه گردید که بعدها در جهان دموکراسی مقامی ممتاز احراز کرد. سنن آزادیخواهی امریکا مرد ایده آل پرستی چون «ویلسون» به وجود آورد که منادی «حق ملل

در تعیین مقدرات خود» بود و در تاریخ روابط بین‌المللی اثر بزرگی به یادگار گذاشت .

با استقرار حکومت انتخابی در انگلستان و فرانسه و آمریکا مبانی فلسفه حکومت دموکراسی در دنیای جدید استحکام پذیرفت، و سه منبع نور آزادی پدیدار شد که بر جهان پرتو افکند . نهضت های سیاسی و اجتماعی آسیا و اروپا در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم (تا قبل از جنگ اول بین المللی) به تفاوت از این سه قانون اصلی الهام گرفتند . (البته در تاریخ روابط بین‌المللی بسیار دیده شده که در همین سرزمینهای آزادی دولتهائی مصدر کار بوده اند که با نهضت های آزادی و حکومت های ملی که در دیگر کشورها به وجود آمده به دشمنی برخاسته اند و به منظور برانداختن این نهضت ها از هیچگونه تبه کاری و بیداد گری دریغ نداشته اند . این موضوعی است که باید در اصول سیاست بین الملل و رابطه اخلاق با سیاست مورد بحث قرار گیرد) .

حکومت دموکراسی در قرن نوزدهم از جنبه بحث در فرضیات سابق گذشت و در اجرا و انطباق اصول آن با مسائل عملی و تجربی نازهای مواجه گردید . در انگلستان «جرمی بنتام» (۱) و «جان - استوارت میل» (۲) و در فرانسه «الکسی دو توکویل» (۳) در سیر عقاید سیاسی، خاصه اجرای اصول دموکراسی تأثیر فراوان کردند . بنتام عالم اخلاق و حقوق دان و مصلح اجتماع بود . عقاید سیاسی او تحت تأثیر تفکرات اخلاقی قرار داشت . خود میگفت غایت نوشته -

۱- Jeremy Bentham

۲- John Stuart Mill

۳- Alexis de Tocqueville

های او این است که «اسلوب تجربه و استدلال را از رشته های علوم مادی به اخلاق بسط دهد». اصلاح «حقوق بیرالملل» را او ابداع کرد و در آن نیز مبانی اخلاقی را دخالت داد. بنیان فلسفه اجتماعی بنتم بر تأمین خوشی و نیکبختی برای اکثریت هیئت اجتماع نهاده شده بود. به همین جهت معتقد بود قانونی منصفانه و عادلانه است که سعادت و نیکبختی اکثریت افراد جامعه را تضمین کند. او در اصلاح قوانین و تأسیسات سیاسی و اجتماعی انگلستان، مصدر کارهای بزرگ شد و حتی در باره او گفته اند اینکه پس از خلع قدرت اشراف انگلیس (۱۸۳۲) اوضاع آن مملکت و مستعمرات آن به انقلاب و هرج و مرج نکشید بر اثر اجرای تعالیم بنتم در امر قانونگزاری، حکومت خود مختاری در مستعمرات، اصلاح قوانین اداری و بسط اصول حکومت محلی بود. او در فن سیاست مدن مکتبی به وجود آورد که منشاء تحولات سیاسی و مدنی انگلیس در قرن نوزدهم گردید.

جان استوارت میل وارث افکار بنتم و نماینده تمام عیار لیبرالیسم انگلیس در قرن نوزدهم بود. تحصیلات او در علوم طبیعی و عقلی هر دو بود. به همین جهت در علوم اجتماع نظری وسیع داشت. آثار میل شامل بحث هایی در اصول اقتصاد، منطق، حکومت دموکراسی، فلسفه تحقیقی اکوست کنت و فلسفه سودگری بنتم است. شیفته ترقیات علوم طبیعی بود و اعتقاد داشت که با انطباق اصول علوم طبیعی در امور اجتماع می توان سعادت انسانی را تأمین ساخت. شاهکار این حکیم در فلسفه سیاسی بحث اوست درباره فردیت و اصول آزادی و حکومت انتخابی. در این بحث ثابت میکند که عزت مقام و حیثیت آدمی در نمو و شکفتگی شخصیت فردی اوست و شخصیت او تجلی نخواهد کرد مگر در پناه آزادی در هیئت اجتماعی

که آزادی نیست تحقق سعادت و حیثیت آدمی پنداری است واهی، آزادی و مساوات شرط حتمی ترقی و تکامل جامعه است. اساس حکومت دموکراسی بر انتخابات ملی قرار دارد، و شرط اصلی انتخابات ملی این است که تمام افراد یعنی زن و مرد هر دو به تساوی در انتخابات شرکت کنند. میل معتقد بود شرکت افراد در انتخابات تنها از حقوق فردی او نیست بلکه از تکالیف اجتماعی وی میباشد. در اصلاح قانون انتخابات انگلیس (۱۸۶۷) که بر اثر آن کارگران و مردم طبقه سوم نیز حق شرکت در انتخابات را یافتند اوسهم بسزائی دارد. میل در نظر ما مخصوصاً از این لحاظ جالب توجه است که افکار او در نوشته های میرزا ملکم خان ناظم الدوله منتقد اجتماع و پیشرو عقاید آزادیخواهی ایران تأثیر مستقیم داشته است. ملکم قطعانی از رساله مشهور او را «در آزادی» نیز به فارسی ترجمه کرد. (۱)

در بحث فلسفه دموکراسی قرن نوزدهم الکسی دو توکویل دانشمند متفکر و روشن بین فرانسوی مقام ممتازی دارد. تحلیل او در معنی مساوات عمق فکر و وسعت نظر او را میرساند. به نظر او بنیان دموکراسی قائم است بر مساوات و مأموریت دولت این است که از عدم تساوی در جامعه بکاهد و کیفیاتی که منشاء عدم مساوات می باشد مرتفع سازد. در حقیقت سیر قانون گذاری کشورهای دموکراسی را در قرن اخیر پیش بینی کرده بود.

مفهوم تساوی اقتصادی که قبلاً توسط متفکران و مؤسسان انقلاب فرانسه شناخته شده بود در قرن نوزدهم نضج گرفت و تکامل آن در

۱- برای ترجمه شیوای رساله «در آزادی» مراجعه شود به «آزادی فرد و قدرت دولت» نگارش دکتر محمود صناعی (از انتشارات سخن).

نهضت سوسیالیسم ظهور کرد . در تاریخ حقوق بین الملل دیده میشود که فکر آزادی سیاسی فرد در به وجود آمدن حق حاکمیت و حق ملل در تعیین سرنوشت خود اثر مستقیم داشت و حق حاکمیت شامل آزادی سیاسی و حاکمیت اقتصادی هر دومی باشد . حاکمیت اقتصادی به عنوان یکی از مهمترین اصول حقوق ملل در طرح «قراردادهای حقوق بشر» که در سازمان ملل متحد تدوین گردیده، گنجانده شده است . به موجب آن ملل بر منابع طبیعی خود حاکمیت مطلق دارند و هیچ کشوری نمی تواند ملتی را از این حق لایزال و غیر قابل انتقال آن محروم سازد .



سیر تاریخ دموکراسی نشان میدهد که قوام و ثبات حکومت ملی منوط به سه شرط اصلی است . یکی انفصال و تفکیک مطلق قدرت دولت از قدرت روحانی . این امر با اصلاح دین آغاز گردید و با ترقیات مادی و پیشرفت های علمی که تصورات ما بعد الطبیعه را در سیاست مدن درهم فرو ریخت تکمیل شد . دوم به وجود آمدن طبقه متوسط مردم . این امر با انقلابهای تجاری و صنعتی و آثار عمیق و دامنهداری که در به وجود آوردن طبقه متوسط و از بین رفتن اشرافیت بجای گذاشت تحقق یافت و طبقه متوسط به عنوان حافظ و ستون حکومت دموکراسی ظهور کرد . شرط سوم هوشیاری مردم به حقوق فردی و انتباه اجتماعی افراد نسبت به مسئولیت مدنی و سیاسی و آمادگی آنها در دفاع از حقوق خود . این امر با توسعه تعلیمات عمومی و تربیت ملی و مدنی و ایجاد تشکیلات حزبی تأمین گردید . تکامل حکومت ملی و بقای آن در حقیقت نتیجه وجود این شرایط اصلی و پیوند آنها با یکدیگر است . هر

جا این سه شرط اصلی جمع نکردید در آن دیار اصول دموکراسی رونقی نیافت ، و هر جا دموکراسی نیست آن جا قبرستان آزادی و شهر خاموشان است .

در سیر تحول تاریخ رویهم رفته می توان گفت قرن نوزدهم عصر پیروزی آزادی و حکومت ملی است و تکامل آن تا اوایل قرن بیستم نیز ادامه یافت . دنباله آن را دوران بحران آزادی و دموکراسی می - توان نام نهاد .

فلسفه آزادی به عنوان عالی ترین مظاهر مدنیت فکری و عقلی مغرب زمین به دنبال تمدن مادی اروپا در دنیا انتشار یافت و تخم نهضت های ملی را در کشورها پراکند . نهضت مشروطیت ایران نیز در این جریان عمومی تاریخ ظهور کرد .



فصل دوم

آشنائی ایران با تمدن غربی و پیشروان تجدد و ترقی

مقدمه بیداری افکار، شاگردان ایرانی در «ولایت آزادی»، اصلاحات اجتماعی و مدنی میرزا تقی خان امیر کبیر، میرزا حسین خان سپهسالار و حکومت قانون

بیداری افکار در ایران ثمره آشنائی با دانش و تمدن غربی بود و آشنائی با مدنیت مغرب از نتایج برقراری ارتباط بین ایران و اروپا. بسط سیاست ممالک اروپائی در ایران در آغاز قرن نوزدهم میلادی و همجوار شدن ایران با روسیه، ایران را بنابر ضرورت جغرافیائی در تماس دائمی با دنیای مغرب قرار داد و با تکامل ارتباط های بین المللی برداشته این مرادها افزوده شد.

قبل از آن مدتها بود که جامعه ایران از سیر ترقیات مادی و پیشرفت علم و حکمت اروپا بی خبر مانده بود. تغییر راه تجارت، جنگهای متمادی داخلی بعد از انقراض صفویه، و هرج و مرج عمومی ایران را باید از علل عمده این بی خبری و عقب ماندگی دانست. بعلاوه استقرار ترکان عثمانی در شبه جزیره آسیای صغیر عامل دیگری بود که چون دیوار چین بین ایران و مغرب زمین که اصول علم و معرفت

جدید در آن راه تعالی میپیمود حایل گردیده ، راه تنفس ایران را بسته و بین آن و جهان مرفی عایق شده بود .

مقدمه نهضت مرفی خواهی در ایران از آغاز قرن نوزدهم میلادی شروع گردید . ولی مقصود این نیست که قبل از آن هیچ گونه سابقه‌ای از این هوشیاری ملی وجود نداشته است ، چه میدانیم وقایع تاریخ هیچگاه خلق الساعه نیست بلکه موجبات حوادث همواره با گذشت زمان و طی سالهای متمادی فراهم آمده و نتوان گفت که فلان نهضت اجتماعی دقیقاً در فلان سال شروع و در فلان وقت پایان یافته است .

در عهد صفویه و افشاریه بعضی از لوازم و وسایل تمدن جدید از قبیل کشتی سازی ، اسلحه گرم و نظام اروپائی در ایران راه یافت ولی نشر این فنون سیر مداوم و مستمری پیدا نکرد و نیز ارتباط ایران با دنیای مرفی که در آن زمان ایجاد شده بود عملاً قطع گردید . به همین علت این آشنائی مختصر و زود گذر با تمدن غربی از لحاظ تعقل اجتماعی هیچ اثری در ایران بجای نگذاشت .

با آغاز قرن نوزدهم میلادی کیفیات جدیدی در سیاست بین المللی به وجود آمد که سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران را مستقیماً تحت تأثیر قرار داد . تجاوزهای روسیه به خاك ایران در آخرین سالهای قرن هجدهم ، پیشرفتهای ناپلئون به سوی مشرق و اراده او در حمله به هند از راه ایران ، کوشش انگلستان در نگاهداری مستعمرات خود در آسیا ، و تکاپوی ایران در حفظ سرزمین و استقلال خود در مقابل تعرضهای خارجی جملگی عواملی بودند که در يك وهله بکار افتاده خواه ناخواه ایران را به صحنه سیاست بین المللی کشید . از نظر ایران يك مسئله اصلی و حیاتی وجود داشت و آن مجهز شدن خود به منظور مقابله با تهاجم

روسیه بود. این عامل جهت سیاست ایران را در روابط با کشورهای غربی تعیین می‌کرد و همان بود که آنرا گاهی به دامان انگلستان می‌انداخت و گاهی به سوی فرانسه میکشاند. فرانسه و انگلیس نیز هر زمان که با روسیه سرچنگ داشتند بنا بر مقتضیات و مصالح سیاسی خود به تقویت ایران میکوشیدند و در این راه از بعضی کمکهای نظامی نیز دریغ نمی‌ورزیدند. رفت و آمد هیئت‌های نظامی متعدد انگلیسی و فرانسوی به ایران، اقدام آنها در اصلاح سپاه و تأسیس نظام جدید، احداث کارخانه‌های باروت‌سازی و توپ‌ریزی، نقشه‌برداری و جمع‌آوری اطلاعات جغرافیائی و زمین‌شناسی و استخراج بعضی معادن همگی از آثار این تغییرات سیاسی بود.

بر اثر این اوضاع و احوال و خاصه شکست‌های نابکارانه‌ای که ایران در جنگهای باروسیه خورد و در واقع تازیانه عبرت و کفاره گناه عقب‌افتادگی آن از کاروان علم و صنعت جدید بود، ذهن بعضی از زمامداران را به لزوم اخذ وسایل مدنیت جدید متوجه ساخت. آنها که هوشیار و دل‌آگاه بودند درك معنی کردند و به انجام دادن بعضی کارهای مفید و مترقی همت گماشتند. میرزا عیسی معروف به میرزا بزرگ (قائم‌مقام اول) وزیر فرزانه عباس میرزا نایب‌السلطنه را باید پیشرو مکتب اصلاح و ترقی ایران بشمار آورد. در معرفی مقام او همین بس که دوست و دشمن او را به دانائی و وطن‌دوستی ستوده‌اند.

از جمله کارهای عباس میرزا و میرزا بزرگ فرستادن يك عده محصل و صنعت‌آموز به انگلستان بود برای آموختن بعضی صنایع و علوم جدید که به کار ایران آید و به حوائج مردم ایران سودمند باشد. تاجائی که تحقیق کرده‌ایم این عده اولین ایرانیانی بودند که با افکار

آزادی خواهی و اصول حکومت ملی آشنائی یافتند .

خلاصه قضیه اینکه به قرار شرحی که «سرها ر فور د جونز» سفیر انگلیس در طهران نگاشته است بین دولت ایران و ژنرال کاردان فرستاده ناپلئون قراری منعقد گردیده بود که به منظور تحکیم بنیان اتحاد ایران و فرانسه عده ای از محصلین ایرانی در پاریس مشغول تحصیل شوند . سفیر انگلیس نیز این فکر را برگزید و موافقت کرد که شاگردان ایرانی در لندن تحصیل کنند . بدین ترتیب در سال ۱۲۲۶ (۱۸۱۱) دو نفر محصل به انگلستان فرستاده شدند . عباس میرزا به سفیر انگلیس گفته بود: «آنان را به تحصیلی کمارید که برای من و خودشان و مملکتشان مفید باشد».^(۱) یکی از آن دو پس از يك سال و نیم در گذشت و دیگری میرزا حاجی بابا به تحصیل طب پرداخت و پس از شش سال به ایران بازگشت .

به دنبال آن در سال ۱۲۳۰ (۱۸۱۵) نیز يك هیئت پنج نفری از جوانان ایرانی برای تحصیل رشته های مختلف مثل مهندسی ، طب ، توپخانه ، ریاضی ، زبان و حکمت طبیعی به انگلستان روانه شدند .^(۲) این عده در جمادی الثانی آن سال از راه روسیه عازم لندن گردیدند و پس از سه سال و نه ماه اقامت در انگلستان در محرم ۱۲۳۵ (نوامبر ۱۸۱۹) به وطن خود برگشتند و هر يك به کاری در خور تحصیلات خود

۱- اسناد وزارت خارجه انگلیس - مجموعه ۶۰/۵ نامه سرهار فور د جونز به «كوك» ۲۰ آوریل ۱۸۱۲

۲- برای تاریخچه فرستادن محصلین ایرانی به انگلیس مراجعه شود به مجله یادگار (سال اول ، شماره دوم و چهارم) مقاله مرحوم عباس اقبال . و مجله یغما (سال ششم ، شماره های پنجم تا نهم) مقاله آقای مجتبی مینوی تحت عنوان «اولین کاروان معرفت» .

گماشته شدند. در میان آنها دو نفر به مقامات بلند دولتی رسیدند. یکی میرزا جعفر مهندس که بعدها به سفارت ایران در عثمانی رفت و مشیرالدوله لقب یافت و سپس رئیس «شورای دولت» گردید. هموست که میرزا ملکم خان رساله خود را به نام «کتابچه غیبی یادفتر تنظیمات» در اصلاح حکومت ایران به وی عرضه داشته است. دیگری میرزا محمد صالح شیرازی که اهل فضل و کمال و بسیار تیزبین و نکته سنج بود. او در انگلستان زبان انگلیسی، فرانسه، لاتینی، حکمت طبیعی، تاریخ و فن چاپ آموخت و در آنجا به «مجمع فراموشان» یا «فراموشخانه» پیوست. پس از بازگشت به ایران مترجم رسمی دولت و بعد وزیر طهران شد و به مأموریت‌های سیاسی متعدد رفت. تأسیس اولین مطبعه چاپ کتابهای فارسی، در ایران و همچنین اولین روزنامه فارسی در ایران از خدمات این مرد کار آزموده است. میرزا صالح تفصیل مسافرت خود را به انگلستان در سفرنامه دلکش خود به یاد کار گذاشته که بعضی قسمتهای آن منتشر شده است. آنچه اینجا می‌آوریم بیشتر مربوط به نوشته‌های او است درباره حکومت پارلمانی انگلیس، قوانین و تأسیسات اجتماعی آن مملکت که آنرا «ولایت آزادی» میخواند. این قسمت سفرنامه میرزا صالح که تا بحال انتشار نیافته از لحاظ مقدمه آشنائی ایرانیان با فکر آزادی و آئین مملکت‌داری غربی و مشاهده ترقیات جدید اروپا بسیار شایان توجه است. (۱)

میرزا صالح در آغاز سفرنامه خود راجع به محرک و مشوق او به تحصیل علوم جدید میگوید: در مدت عمرم دو نصیحت شنیدم که

۱- نسخه مورد استفاده نسخه‌ایست که مؤلف از اصل سفرنامه میرزا صالح موجود در کتابخانه موزه بریتانیا عکس برداری کرد.

كالنقش فی الحجر در دلم نقش گردیده است . یکی اینکه وقتی در تبریز بودم رطب و یابس بهم بافته نام آنرا شعر گذارده . روزی در خدمت خداوند کاری قائم مقام نشسته بودم یکی از نجیب زادگان تبریز که برای تحصیل به اصفهان رفته بود برخی اشعار از زاده طبع خود پیش پدر فرستاده و او آن اشعار را به نظر بندگان قائم مقام گذرانید . معظم له پس از ملاحظه آن اشعار فرمودند « کلامی است موزون لیکن حیف و افسوس است که طلاب سعی در ازدیاد و فزونی ماده و استعداد خود نمی نمایند و به همین هرزه درائی و بادیه پیمائی خود را مشغول به شعر نویسی و شعر خوانی میدارند ». بعد از استماع آن لب از شعر کوئی بستم و همیشه منتظر فرصتی بودم که بلکه سعی در راه ازدیاد ماده نمایم تا اینکه به لندن آمدم . دیگر ناصح من سرجان ملکم بود که « اونیز از راه خیرخواهی و نیک ذاتی و آدمیت رفقا و بنده را متنبه نمود گفت در لندن به تحصیل کمالات به پردازید و الا افسوس خواهید خورد و نژد دولت خود منفعل خواهید گردید . »

میرزا صالح در ضمن مسافرت از روسیه مختصری از تاریخ آن مملکت و مخصوصاً اصلاحات پطر کبیر و مؤسسائی را که در مسکو و پترزبورگ دیده بود شرح میدهد و نیز مدارس مختلف و شرح دروس آنها از جمله « تاریخ مملکت داری دولت روم و آئین مملکت داری همه فرنگ »، مکتب خانه زنانه و مردانه، دارالشفای عمومی، دارالشفای سپاهی، کشتی سازی ، جبه خانه ، قورخانه و تماشاخانه از جمله مطالبی است که ضمن بیان مشاهدات خود در روسیه آورده است .

میرزا صالح شرحی از تاریخ پادشاهان انگلیس با توجه به تکامل تأسیسات اجتماعی و ترقیات آن ملت آورده میگوید « غرض بنده از

نگارش تاریخ سلاطین انگلستان طریق ترقی این ولایت بوده نه تاریخ پادشاهان . به این جهت آنچه در این عصر روی داده مفصلاً می نویسم .

موضوعاتی که خاصه مورد توجه او قرار گرفته از این قرار است : حکومت انگلیس و آغاز حکومت پارلمانی ، قوانین دولرداری ، دستگاه قضاوت ، مالیات ، کلیسای کاتولیک و پروتستان ، مدرسه طب و جراحی ، مدارس اکسفورد و کمبریج ، دارالشفاء ، آبله کوبی عمومی ، یتیم خانه ، مدرسه کوران ، زندان ، موزه و کتابخانه لندن ، صنعت ، تجارت ، فلاح ، ماهیگیری ، کشتی سازی ، اختراع چراغ گاز ، رصدخانه ، کشف ینکی دنیا ، جنگ استقلال و تشکیل پارلمان امریکا . مؤلف اخلاق و آداب مردم انگلیس را میستایدولی از «ابن الوقت» بودن آن ملت انتقاد میکند .

میرزا صالح شیفته آزادی و انتظام جامعه انگلستان شده بود . به این جهت شرحی خواندنی در آن خصوص مینویسد و باعجاب میپرسد « که میتواند تصور کند که پرنس ریجنت (۱) که پادشاه این شهر (۲) بالفعل است یعنی تاج پادشاهی که بر سر اوست همه افعال و احکام ملوکانه او به طریق پادشاه جاری است ، کوچه ای در اکسفرد استریت (۳) بنیاد کرده به نام نامی خود ، یک نفر استاد صنعت کار مرد فقیری دکانی دارد در میانه کوچه واقع است ، مدت شش ماه است که هر چه سعی میکنند که دکان او را داخل کوچه اندازند قبول نمیکند . اگر فرضاً بالفعل همه

۱- Prince Regent

۲- اشاره به شهر لندن است .

۳- Oxford Street

سپاه بر سر او جمع شوند نمیتوانند بجز از دست او گیرد و طرفه اینکه پرنس خود نمیتواند ذره‌ای به او ضرر مالی و جانی رساند. ولایتی به این امنیت و آزادی که او را ولایت آزادی مینامند و در عین آزادی به نوعی انتظام پذیرفته که از پادشاه الی گدای کوچه کلا موافق نظام ولایتی مقید هستند و هر کدام اندک اختلاف و انحراف از طریقه و نظام ولایتی نموده مورد تنبیه میشوند. نه احدی را یارای انحراف است و در عین آزادی به نوعی مردم صغیراً و کبیراً مقید به نظام ولایتی هستند که احدی را یارای مخالفت نیست مگر اینکه مورد تنبیه نشود. در این صورت تفصیلی لازم است. و چون تاریخ‌انگند را مفصلاً خوانده و طریقه شرح و آئین ولایات داری این ولایت را خوانده‌ام و آنچه استنباط نمودم این ولایت هم مثل سایر ولایات عربستان و غیره مردمان شریر و مفسد و خون ریز بوده. از چهار صد [سال] قبل الی حال مردم روی به طریقی نموده‌اند بالفعل این شهر را بهتر از همه ممالك ساخته‌اند و هر يك از پادشاهان به وسیله‌ای از وسایل در صد تربیت و ترقی مردم بر آورده‌اند و دیگری بعد از آن در انجام و اتمام بنیادی که پادشاه سابق گذارده بود.

آنچه نقل شد انفعال روحی نویسنده آنرا از عدالت و امنیت اجتماعی انگلستان در مقایسه با حکومت جور و ستم و بی‌قاعدگی‌های وطن خود که اختیار جان و مال و مردم در دست زبردستان بود میرساند. آزادی انگلیس نعمتی بود که هر عارف و عامی را مفتون خود میکرد. میرزا ابوالحسن خان شیرازی معروف به ایلچی که از طرف فتح‌علیشاه به دربار انگلیس رفته بود در سفرنامه خود به نام «حیرت‌نامه» نقل میکند که يك شب «نوکران ایران» را با خود به مهمانی برده بوده است. آنها به سفیر میگویند: «کاش این شیوه اعیان و اشراف انگلیس در مملکت ما

متداول میگشت . خود ایلچی نیز آرزو میکرد که کاش اهل ایران انصاف از مردم انگریز کسب مینمودند . و در جای دیگر میگوید : «به اعتقاد خاطی و محرر این دفتر اگر اهل ایران را فراغت حاصل شود و اقتباس از کار اهل انگریز بنمایند جمیع امور در کار ایشان بر وفق صواب گردد » . (۱)

طرز حکومت انگلیس در افکار میرزا صالح اثر خاص بخشیده بود و میبینیم که کراراً درباره آن بحث میکنند . از پارلمان انگلیس به «مشورتخانه» ، مجلس عامه را «خانه وکیل رعایا» (هوس کامن) و «مجلس عام» میخواند و از مجلس لردها به «خانه خوانین» (هوس لارد) نام میبرد . آنچه درباره اصول حکومت انگلیس میگوید نکته سنجی و بینش او را میرساند : «قواعد دولت داری و قوانین مملکت انگلند مخصوص است به خود انگلند . به این معنی که هیچکدام از ممالک دنیا به این نحو منتظم است و نه به این قسم مرتب . سالها جانها کشته و خونها خورده و خونها ریخته اند تا اینکه به این پایه رسیده است . بالجمله کلیه دولت انگلند منقسم به سه قسم است : اول پادشاه و ثانیاً «لارد» و یا خوانین ، ثالثاً «کامن» و یا وکیل عامه مردم . به عبارت اخری خوانین را «هوس لارد» میگویند و عامه را «هوس کامن» . هر کدام از این اقسام ثلاثه قواعد و احقاق چند دارند که به خصوصه مختص به خود آنها است ، و نیز جدا گانه هر کدام دفتری علیحده دارند ... تعریف هر کدام را جدا گانه معروض میکند .

میرزا صالح شرح حکومت مشروطه انگلستان را با صدور فرمان

۱- عبارت های منقول از حیرت نامه میرزا ابوالحسن خان از مقاله «اولین کاروان معرفت» نوشته آقای مجتبی مینوی نقل شده است (مجله یغما - سال ۱۳۳۲ ، شماره هفتم صفحه ۲۷۸) .

کبیر معروف به «ماگنا کارتا» (۱۲۱۵) آغاز میکند . پس از شرح طفیان بزرگان انگلیس علیه شاه و کشمکش بین آنها مینویسد بالاخره پادشاه تسلیم گردید «نوشته و حکمی که آنرا مگنا چارتر مینامند یعنی حکم بزرگ و احکامی که در آن نوشته اند برخی از آن قواعد حال در میانه مردم جاریست حکم مزبور را مهر کرده احکام چند در آن مندرج است که یکی از آن آزادی مردم است » .

میرزا صالح پس از شرح حقوق سلطنت و مجلس لردها تفصیل مجلس عام ، طرز انتخاب و کلای ملت و حقوق آنها را توضیح میدهد و از همکاری ارکان سه گانه مملکت انگلیس یعنی سلطنت ، مجلس لردها و مجلس عام سخن میراند . توجه او مخصوصاً به مجلس عام میباشد . ضمن بحث آن میگوید «اهالی هوس کامن را رعایای شهر و هر ده خود اختیار نموده چنانکه خود بنده حاضر بودم . در هر شهر و بعضی دهات دو نفر و محال آن نواحی دو نفر اختیار نموده که برای اینکه وکیل محل مزبور بوده اموراتی که به جهت ولایت رود هدیه هر قسم صلاح محل خود را دانسته حمایت آن محل را نماید و نگذارد تعدی به ولایت متعلقه به خود روی دهد» . پس از شرح قواعد و چگونگی انتخاب و کلای مجلس مینویسد مردم «منتهای سعی میکنند که اشخاصی را که به مشورتخانه فرستاده وکیل رعایا کنند عاقل و فرزانه و مرد درست باشد ... و اشخاصی نباشند که تقصیری کرده و تنبیه شده ، به سبب اینکه هر کس تقصیری کرده است که واجب تنبیه بوده ایضاً مورد خطا کردن خواهد بود . و اشخاصی باشند که علی الظاهر افعال آنها خلاف شرع نباشد ...» . میرزا صالح در خصوص آزادی انتخابات مینویسد «چون مطلقاً اختیار اجزای مشورتخانه به عهده رعایا است و احدی نباید بجز آنها را راضی کرده که فلان شخص

را اختیار و فلان را رد کنند لهذا در هنگامی که رعایای شهر مشغول انتخاب ارباب مشورت هستند يك روز قبل از گفتگوی سرباز نظام و سپاه سلطانی باید از محل مزبور الی دو میل فاصله دور شده الی يك روز بعد از اینکه ارباب مشورت را انتخاب کرده اند، در خصوص منع رشوه دادن در انتخاب نمایندگان ملت مینویسد «در صورتیکه معلوم شود که شخصی از اهالی مشورتخانه به ساکنین اهالی مزبور رشوه داده است که او را اختیار کنند فوراً او را خارج از مشورتخانه میکنند، چنانکه دو ماه قبل دو نفر از اشخاصی را که تازه به مشورتخانه آمده بودند متهم نمودند که رشوه داده است و فوراً آنها را از مشورتخانه بیرون کردند. لکن بعد از اینکه تهمت مزبور را ثابت کرده و تقصیر را به گردن او گذاردند که رشوه داده است آن وقت او را بیرون از مشورتخانه کردند.»

در آزادی بیان به عنوان یکی از اصول حکومت پارلمانی میگوید «هر کدام از اجزای مشورتخانه رخصت دارند که در مشورتخانه هر چه به ذهن آنها رسید در امور ملکی و سایر مواد بیان نموده و احدی را یارای ممانعت آنها از گفتگوی مزبور نیست و هیچکس را نباید تمسخر کنند. چنانچه اول حرف پادشاه در دفعه اولی که پارلمنت را باز میکند اینست که احدی نباید استهزا به دیگری کند و هیچکس از طلب کاران اجزای پارلمنت را نباید خفت داده و یا به زندان فرستاد. ولیکن اگر اجزای مشورتخانه هر کدام انکار در دادن وجه طلب کاری داشته و یا مسامحه در دادن نموده مشارالیه میتواند شکایت به مشورتخانه نماید.»

در خصوص قدرت مجلس عام میگوید «فرضاً اگر پادشاه حکمی جاری کند که موافق مصلحت ولایتی نباشد و کیل رعایا مقاومت و ممانعت در جریان حکم مزبور نموده مطلقاً تأثیری نمی بخشد و جاری

نخواهد شد. و همچنین اگر خوانین و پادشاه متفق شوند و وکیل رعایا راضی نبوده ایضاً حکم آنها اگرچه مقرون به مصلحت بوده جاری نخواهد شد... مختصراً وکیل رعایا مطلقاً در حواله کردن وجوه دیوانی پادشاه و خوانین را مداخلیت به وجه نمی دهند و هر امری از جزئی و کلی که در جزیره مزبور روی دهد و یا اموری که تازه رو دهد که باید فیصله دهند مراتب را به مشورتخانه رسانیده». میرزا صالح درباره همکاری دستگاه سلطنت و مجلس عام و مجلس لردها نکته ای می آورد: «ولیکن اینقدر باید دانست که این سه فرقه که عبارت از پادشاه و خوانین و وکیل رعایا باشند متفقاً قدرت عظیمی دارند و هر حکمی که در مشورتخانه صدور یابد کالو حی المنزل است و احدی رایارای مخالفت آن نیست. پارلمنت میتواند در صورتیکه ضرور باشد مذهب را عوض کند چنانچه سیصد و پنجاه سال قبل مذهب پراتستنت را اختیار نموده و همچنین در سایر مواد به شرح ایضاً».

میرزا صالح از دستگاه قضاء انگلستان نسبتاً به تفصیل بحث میکند. پس از شرح تعیین قاضیان دوازده گانه درباره استقلال و غیر قابل عزل بودن آنان مینویسد «از برای اینکه امور شرع انگلند استدامت و استقامتی داشته باشد قضات مادام العمر به شغل قضاء مشغولند و پادشاه قادر به آن نیست که بدون عذر شرعی و گناه کبیر آنها را معزول سازد». در راست کرداری قاضیان میگوید آنها «قسم یاد نموده که بدون اینکه طرف گیری نمایند از روی راستی و درستی به حقیقت قضایا و اتهام ها رسیدگی کنند و در انگلند احدی از آحاد ناس را تنبیه نمیکند مگر اینکه به قاعده و قانون ولایت... امتحان مقصرین نوعی است که هرگز هیچ کدام از مقصرین و یا متهمین بدون تفصیر و ناحق تنبیه نمیشوند».

میرزا صالح در جای دیگر شرح زندان های انگلیس و انضباط آنها را داده و در مقام مقایسه با آنچه در ایران رواج داشته میگوید «در زندان کنده و دوشاخه و زنجیری نیست».

انتظام دستگاه مالیات و به اصطلاح خراج انگلستان موجب اعجاب میرزا صالح شده است. در اخذ مالیات «اعظم مطلب و عمده مقصد اینک فقر و مساکین وضعفای انگریز خراج کمتر دهند که آنها از دست نروند و به خلاف آن متمولین آن طایفه که در هر حال از اقسام مختلفه وجوه دیوانی از آنها وصول نموده مثلاً هر چیز که مورد خوش گذرانی و جلال آنها باشد اضافه از ضروری گذران باشد، خراج دارد. مثلاً هر که نوکر نگاه دارد يك نفر آنرا سه تومان به دیوان داده، و اگر دو نفر دارد ده تومان. و هر که يك اسب نگاه دارد فلان مبلغ دهد و هر که دو اسب دارد زیاده میدهد، و هر که يك کاری نگاه دارد ربع آن کسی که دو کاری نگاه دارد زیاد به دیوان میدهد... بر نمک و تنباکو و باغ و چوماق و عرق و فقا و سایر اجناسی که موجب خوشگذرانی مردم میشود خراج میگذارند. اگر کسی شکایت کند جواب میدهند که اگر وجه داری که خوش گذرانی کنی باید وجه دیوانی را نیز بدهی و اگر وجه نداری چرا طالب خوشگذرانی هستی؟ مثلاً کاری نگاه داشتن و اسب و سگ نگاه داشتن و استعمال تنباکو و شراب و عرق و غیره و لوازمات آن حیات به کسی نمیدهد و اگر کسی فرضاً هیچکدام آنها را استعمال نکند نخواهد مرد. در این صورت هر که طالب خوشی است و میتواند اخراجات زیادی کند نیز میتواند منال دیوانی را بدهد. جوانانی که زن نگرفته اند اگر نوکر نگاه دارند یا اسب و کاری دارند و مقابل خراج دیوانی را میدهند به علت آنکه آن جوانان صاحب پول هستند و

طالب خوشگذرانی میباشند.

میرزا صالح در انگلستان به محفل فراماسون پیوست از آن به «مجمع فراموشان» و «فراموشخانه» یاد میکند. در آن باره مینویسد: «چون مدت‌ها بود که خواهرش دخول مجمع فراموشان را داشته فرصتی دست نمیداد تا اینکه مستر «پارسی» استاد اول فراموشان را دیده که داخل به محفل آنها شده باشم و قرارداد روز را نمودند که در آنجا بروم. در روز پنجشنبه بیستم رجب به همراهی مستر پارسی و کرنل «دارسی» داخل به فراموشخانه گردیده، شام خورده در ساعت یازده مراجعت کردم. زیاده‌ازین درین باب نگارش آن جایز نیست». باز میگوید: روز پنجشنبه چهارم نوامبر (۱) هنگام صبح از مهمانخانه مزبور سوار شده دو ساعت از ظهر گذشته وارد به لندن گردید و چون روزی بود که بنده بایست داخل به فراموشخانه شوم یک ساعت بعد از آن که سه ساعت از ظهر گذشته باشد، داخل به فراموشخانه شده و هفت ساعت از ظهر گذشته بعد از شام از فراموشخانه بیرون رفته ...»

میرزا صالح در راه مراجعت به ایران وقتی که به خاک عثمانی میرسد شرحی از اوضاع و احوال آنجا مینگارد و بیزاری خود را از روحانیون که با اصلاحات و تنظیمات جدید عثمانی سر مخالفت داشتند بدین عبارت ابراز میکند: «مادامی که سلسله علیه ملاها خود را مدخل به دولت عثمانی نمایند هرگز دولت مزبور ترقی نخواهد کرد. سلطان سلیم را اراده اینکه نظام فرنگستان را در اسلامبول آورد. ملاها از راه حماقت نظام را خلاف شرع دانسته از راه غرض او را منع نموده و ایضاً سلطان مزبور میخواست علوم فرنگستان را به اسلامبول آورد. از راه حسد او را مانع شده نگذاشتند که جمعی از جاده نادانی و حماقت بیرون آیند. فی الواقع هر دولتی که ملاها خود را مدخل آن نموده بنا را به

حیله بازی گذارند هرگز آن دولت و آن ولایت ترقی نخواهد کرد . سابقاً دولت عثمانی چندان در حیطه تصرف ملاها نبوده از هرکناره ناصر بودند و بالفعل که بد این طایفه جلیله در آن است در نهایت بی قوتی است .

در سفرنامه میرزا صالح اشاره ای به انقلاب بزرگ فرانسه و ظهور ناپلئون گردیده و او را با «ژول سزار» قیصر نامدار رم مقایسه میکند . افکار يك محصل ایرانی در باره آن انقلاب عظیم و ناپلئون جالب و شنیدنی است :

« در سال ۱۸۸۹ بلوای عامی در ولایت فرانسه برپا شده و از هر سو از پادشاه خود لوئیس شانزدهم ناراضی گشته اولاً اهالی مشورتخانه قدرت و تسلط پادشاهی را تخفیف داده... او را وجودی معطل انگاشته اشخاصی را که پادشاه به منصب و بزرگی مفتخر فرموده ار مناصب مزبور معزول نموده . حرف آنها اینکه صاحب منصب و عزت اشخاصی را سزاوار است که خود قابلیت و استعدادی داشته باشند نه اینکه پادشاه هر بوالفضولی را بزرگی بخشد. و بعد از آن حمله به خانه پادشاهی نموده... اهالی فرانسه جمعیتی کرده و به حقیقت رفتار لوئیس مزبور رسیده او را مقصر یافته و فتوای قتل او را نوشته و او را مقتول ساخته ... روبیسپر نام شخصی در اصل فقیر و حقیر در فرانسه ترقی یافته و اصل و سرمایه این همه فساد مشارالیه بوده . گویند بجز پادشاه و منسوبان او تخمیناً چهل هزار نفر در این بلوا و طغیان به قتل رسیده از آن جمله سی و پنج نفر از فلاسفه فرانسه که هر کدام و حید عصر بودند بدون تقصیر مقتول نموده . چون روبیسپر مزبور را سرمایه فساد دیده مشارالیه و جمعی از منسوبان او را که بیست نفر باشند گرفته مقتول نموده . و بعد از آن دولت فرانسه را به خاطر رسیده که مثل دولت روم بدون پادشاه و بزرگان امور ولایتی

رارتق وفتق نموده راتق و فاتق اهالی مشورتخانه باشند ... به تدریج بنای پارت شهرتی کرده و هر کس از او حسابی برده و داستان او به زبان خاص و عام افتاده و چون اوضاع ولایت فرانسه پریشان شده بنای پارت میدانی خالی دیده دولتی بدون پادشاه خیال او اینکه بنحوی که قیصر روم اول جنرال بوده و بتدریج ولایات فرنگستان را مسخر کرده و در آخر بزرگ قوم رومی گردیده ، او نیز رفتار و کردار قیصر را سرمشق خود کرده . در اکثر حالات قضیه بنای پارت و قضیه قیصر مشابهت تامی دارد ...»

تا جایی که تحقیق کرده ایم اولین اشاره ای که راجع به خبر یافتن ایرانیان از نهضت انقلاب آزادی فرانسه شده در همان سفرنامه میرزا صالح است که به طور خیلی ناقص شرحی آمده. این مطلب نیز به گفتنش می ارزد. در سال ۱۲۱۴ (۱۷۹۹) که مهدیعلیخان بهادر جنگ از طرف حکومت انگلیس در هند به دربار فتحعلیشاه فرستاده شد حاکم بمبئی به دستور لرد والسلی (۱)، فرمانفرمای هندوستان که برادر و لینگتن سردار مشهور انگلیسی بود ضمن دستور العمل مفصلی به او مأموریت داد که به منظور جلوگیری از راه یافتن فرانسوی ها به سواحل خلیج فارس «خوف و دهشت فرانسویان جمهوری خواه را در دل فتحعلیشاه ایجاد و دربار ایران را قانع کند که مقصود اصلی فرانسویان فروریختن اساس تمام سلطنت ها و ادیان جهان میباشد» ! و نیز به شاه تلقین نماید شهر یاری که اجازه هدیک تن فرانسوی به قلمرو او پا نهد خطری متوجه تاج و تخت خود ساخته است. (۲) نه حاکم بمبئی که از مردم متعارفی انگلیس

۱- Wellesley

۲- متن دستور العمل حاکم بمبئی به مهدیعلیخان مورخ ۱۷ ژوئیه ۱۷۹۹ در اسناد کمپانی هند شرقی ، مجلد بیست و یکم ، اسناد مربوط به ایران ضبط است .

بود، و نه فرستاده ایرانی الاصل او، و نه به طریق اولی فتحعلیشاه و درباریانش هیچ کدام مفهوم صحیحی از فلسفه انقلاب فرانسه نمیدانستند و دریافته بودند .

در توضیح مطلب باید گفت دولت انگلستان علاوه بر اینکه با ناپلئون در جنگ بود در آن زمان بانشر فکر آزادی سخت مخالفت میورزید . حتی بعضی از نویسندگان انگلیسی علیه انقلاب فرانسه قلم فرسائی کرده بنیان فلسفه آن نهضت عظیم را بر بی دینی و خدا ناشناسی جلوه میدادند . علت دشمنی انگلستان آن بود که افکار پیشروان انقلاب فرانسه تأثیر به سزائی در طغیان مردم امریکا و اخراج فضیحت بارانگلیسها از آن دیار داشت . این خود کینه بزرگی علیه آزادیخواهان فرانسه در دل سیاستمداران انگلیس ایجاد کرده بود .

به هر حال حیلۀ فرمانفرمای هند مؤثر افتاد . گزارشی که مهدیعلیخان دربارهٔ مأموریت خود داده حکایت از این میکند که تلقین های او نظر فتحعلیشاه را نسبت به فرانسویها تغییر داد و بر اثر آن دولت ایران به حکام ولایات دستور داد هر کجایک فرانسوی بیابند او و اموالش را توقیف کنند . همچنین فتحعلیشاه وعده داد که از رخنه یافتن عمال فرانسه به سواحل خلیج فارس جلوگیری خواهد کرد .

از آنچه راجع به مقدمهٔ آشنائی ایران با تمدن اروپائی گذشت به این نتیجه رسیدیم که ایرانیان در اولین برخورد با مظاهر مدنیت مغرب زمین و مشاهدهٔ اروپای متمدن متریقی ، عقب ماندگی مادی و اجتماعی وطن خود را نیک دریافته شیفتهٔ ترقیات صنعتی اروپا شدند . از آن افزونتر و پرمعنی تر مفتون معنویات فرهنگ و عزت آزادی و حکومت قانون در اروپا گردیدند . جوان ایرانی ایجاد چنین انتظامی را در

مملکت خود آرزو کرد و به این نکته نیز برخورد که تا نفوذ و تعصبات تاریک روحانی در کار دولت مداخله دارد هیچ اصلاح و تجدیدی سر نخواهد گرفت.

بابسط روابط ایران و اروپا افکار تجدید خواهی تدریجاً در ایران توسعه یافت و کسانی پیدا شدند که به خارج ایران سفر کرده ناظر ترقیات و تشکیلات جدید اروپائی گردیده در صدد احداث تأسیساتی مشابه آن در ایران افتادند. چگونگی نشر افکار اصلاح طلبی را در نوشته‌های مأموران ایرانی که به اروپا رفته بودند می بینیم. سفرنامه هیئت نمایندگان که به ریاست خسرو میرزا در سال ۱۲۴۴ (۱۸۲۹) به دربار امپراطور روس رفت از این لحاظ مخصوصاً قابل توجه میباشد. در این سفر همان میرزا صالح شیرازی که قبلاً از او گفتگو داشتیم و همچنین جوانی به نام میرزا تقی فراهانی، که بعدها بزرگترین مرد ایران شد، همراه بودند. میرزا مصطفی خان افشار منشی هیئت اعزامی تفصیل این مسافرت را ثبت کرده است (۱).

افشار شرح مشاهدات نمایندگان ایران را از مؤسسات علمی، کارخانجات، مراکز صنعتی، دارالعلم، دارالشفاء، مدرسه نظام، رصدخانه و دیگر تأسیسات اجتماعی روسیه ثبت کرده است. مناسب است که تأثیر این مشاهدات را در روح ایشان و حسرتی که به آنها دست داده از قلم خود او بشنویم. در شهر تول پس از بازدید کارخانه معظم اسلحه سازی آنجا مینویسد: «کاشکی دولت علیه ایران چند نفر از جوانان کاردیده را برای تعلیم به این کارخانه میفرستاد که به خرج کم و زمان

۱- قسمتهای مهم سفرنامه خسرو میرزا در کتاب «امیر کبیر و ایران» تألیف مؤلف این کتاب که قبلاً انتشار یافته به نظر میرسد.

اندك تحصيل انواع صنايع ميكرد . در مسكو به غفلت اوليای امور ايران تأسف خورده ميگويد «حيف باشد كه ما ترقی و نظم همسایه خود را كه در اين مدت اندك تحصيل كرده است به رأی العين ببينيم و هيچ به فكر اين اين نباشيم و در ولايتهاي غربت سرافكننده بگرديم ، اسرای خود را به اهل خيوه و بخارا فروخته شده ، در ولايات روس بنده تجار آن دوشهر ببينيم . روزنامه نويس راربطی ندارد به اين مقوله به پردازد ، اما اين بنده ناچيز را هم بقدر خود تعصب دين و حب وطن است . به اميد اينكه شايد به مزيد قوت دين و دولت سودی بخشد جسارتی ميورزد».

افشار پس ازديدن كار خانجات صنعتی پترزبورگ مينويسد «بسيار حيف باشد كه دستگاه بخار كه باعث رونق عموم صنايع و مايه تحصيل اغلب منافع است به آن سهولت مأخذ در ايران متداول نشود». بعد از مشاهده مدارس و دارالعلم بزرگ پترزبورگ پيشنهاد تأسيس چنين مؤسسهائی را در ايران كرده است : «بنای اين مدارس در ممالك ايران بی نهايت سهل و آسان است . ميتوان از ارباب علوم فرنگك چند نفر را به ايران آورد و يكي از مدارس را برای اولاد نجباي آن ملك تعيين نمود و آنها را در آنجا جمع كرد و چند نفر از مردان صاحب اخلاق را به سرپرستی آنها تعيين نمود كه هم علوم ايران را از مدرسين ايران ياد بگيرند و هم علوم فرنگك را از معلمين فرنگك . اگر هم خرجی برای اين مدرسه لازم باشد هم ميتوان از پدران نجبا كه اولادشان تربيب ميشود گرفت و هم ميتوان علاوه بر جمع ولايات كرد ، چه اين كار را برای نفع مملكت است و دركاری كه متضمن نفع عامه باشد متحمل ضرر آن شدن شرعاً و عرفاً جايز است » .

بدین نحو میبینیم كه از طرفی با آمدن هیئت های مختلف خارجی

به ایران و از طرف دیگر سیرو سیاحت مأموران ایرانی در دنیای متمدن و همچنین فرستادن محصلین به انگلستان ، افکار ترقی خواهی در ایران راه می یابد و ضرورت آموختن علوم و فنون جدید و انشاء تأسیسات خارجی روز بروز بیشتر محسوس میگردد . حتی در زمان سلطنت محمد شاه و صدرات حاجی میرزا آقاسی ، آن آخوندایروانی ، که در واقع نماینده دسته محافظین و اندیشه های کهنه و فرتوت جامعه بود ، فکر احداث صنایع جدید در ایران و اعزام شاگرد به اروپا همچنان زنده ماند .

در آن ایام در روابط ایران و انگلیس کدورت هایی پیش آمد که کار به جنگ کشید . از جانب انگلیسها هم رغبتی به رفتن شاگردان ایرانی به لندن ابراز نکردید . از اینرو ایران متوجه کشورهای دیگر شد .

تا حدی که اطلاع داریم این مطلب در جائی ثبت نگردیده که در سال ۱۲۵۵ بین دولت ایران و حکومت محمدعلی پاشا ، بانی اصلاحات جدید در مصر ، مذاکراتی راجع به فرستادن پنجاه تن محصل ایرانی به آنجا صورت گرفته است . شرح آنرا میرزا جعفر خان مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی چنین آورده : « در باب فرستادن پنجاه نفر از جوانان ایران به مصر حسب الخواش جناب محمدعلی پاشا که قلمی فرموده بودید ، همان روزها به کسان جناب معظم له نوشته روانه مصر نمود . و خبر داد که چهل و پنجاه نفر حسب التمنای حضرت پاشای اعظم این روزها از دولت علیه ایران روانه خواهند نمود ، لازم است که پیش از وقت قرار و مدار آنها به دوستار معلوم باشد تا گزارش را به اولیای دولت قاهره عرض کنم . شما مقرر فرمائید که آدمها را مشخص و تعیین نمایند

ودقت کنید که به قدر مقدور نجیب زاده و صاحب سواد و تربیت باشند و دو نفر هم آدم عاقل و کامل و امین و ریش سفید همراه آنها باشد، تحصیل و صنعت آنها را در آنجا مشخص نمایند که در مصر راه بحث نباشد. انشاء الله بعد از چهار و پنج سال از هر کدام آنها خدمات کلیه به دولت قاهره می رسد و این نیک نامی تا انقراض عالم به اسم آنجناب خواهد ماند. کتب نظام و سایر علوم از مصر نرسیده است، بعد از عید روانه خواهم نمود. فهرست آنها در جوف عریضه به نظر شریف می رسد و الحق برای تعلیم و تعلم بهتر از اینها اسباب نمیشود. (۱)

با اینحال فرستادن محصل به مصر سرنگرفت و ایران به دولت فرانسه، که با آن مخصوصاً روابط دوستانه داشت، روی آورد. میرزا محمد علیخان شیرازی سفیر فوق العاده ایران که در سال ۱۲۶۳ به دربار فرانسه رفت راجع به استخدام چند مهندس و استاد صنعت با گیزو (۲) مذاکره کرد. گیزو پیشنهاد نمود بیست تن از جوانان ایرانی روانه فرانسه شوند که در آنجا به تحصیل علوم و فنون به پردازند. این نکته جالب را نیز متذکر گردید که این جوانان از میان فرزندان مردم کاسب کار برگزیده شوند که به کار تحصیل به پردازند نه از خانزادگان پرورده ناز و نعمت. (۳) شرحی که سفیر ایران درباره مذاکرات خود نگاشته نقل میشود:

۱- اسناد وزارت امور خارجه، کتابچه سفارت میرزا جعفرخان مشیرالدوله به حاج میرزا آقاسی، مورخ هشتم محرم ۱۲۵۵.

۲- Guizo

۳- سفرنامه میرزا محمد علیخان به نام «روزنامه سفارت مأمور ایران به فرانسه» (اسناد وزارت امور خارجه)

از قراری که جناب موسی گیزو به من گفت دولت علیه ایران چند نفر از ارباب صنایع میخواهد. من در جواب گفتم بلی. جناب معزی‌الیه گفتند چه صنایع؟ من در جواب گفتم چاه کن، آهن آب کن، معدن شناس و معدنچی، ساعت ساز. گفتند اولاً برای این کارها اول مهندس خوب میخواهد. ثانیاً استاد با اسباب و عمله میخواهد و هر يك پول زیاد برای مواجب و خرجی راه میخو-واهند. اگر شما مأمور هستید تا من استاد های خوب و مهندس خوب برای شما حاضر کنم همراه ببرید. اما من چنین صلاح میدانم که معادل بیست نفر طفل که اطفال کسبه باشند، نه خانزاده که پرورده ناز و نعمت باشد، بایک نفر مرد عاقل به فرستند، مثل جناب والی مصر محمد علی پاشا، هر يك پنج سال به مانند، استاد شده به ایران مراجعت کنند، بیست نفر دیگر بیایند و این اطفال را هر يك سالی یکصد و پنجاه تومان الی یکصد و هشتاد تومان کافی است و بهتر است چنانچه میرزا یعقوب مترجم دولت بهیه روس پسر خود را فرستاد و سالی یکصد و بیست تومان به او میدهد و خوب هم زبان فرانسوی را حرف میزند و مشغول تحصیل علم مهندسی است، (۱) از ارباب صنایع که از فرانسه ببرند و جز خرج هیچ منفعتی نبخشیده. صلاح دید من اینست که اول دولت علیه ایران راه را درست نماید که عراده در همه جای ایران جاری شود و يك عراده بار بیست قاطر و شتر را بردارد. ثانی به معادن به پردازند، معدن ذغال سنگ را ضبط کنند و قدرش را بدانند که فرنگستان هر صنعتی که میکنند چه از کشتی بخار، چه از راه آهن، چه از کارخانجات جمیعاً از ذغال سنگ است. بعد شب که در خانه وزیر جنگ موعود بودم جناب موسی گیزو به همه

۱- مقصود میرزا ملکم خان است که در ده سالگی به فرانسه رفته بود.

وزراء گفتند که آنچه از آلات حریبه نمونه دارید و آنچه کتب برای مداخل و مخارج مملکت دارید و آنچه کتب برای معادن دارید با صورت کوره برای دولت علیه ایران به فرستید و بناشد آن شخص که حامل هدایاست آن کتب و نمونه ها را هم بیاورد.

باسبط ارتباطها و تماس های مکرر بادیای غرب افکار نو و مرفی در ایران ظهور و نشر کرد و نیروی جوانی به وجود آمد که با اندیشه های کهنه و فرتوت به مقابله برخاست . افکار جدید نماینده نیروی مرفی اجتماع بود و اندیشه های پیرمظهر قوای کهنه و محافظ علائق و سنن مأنوسه جامعه . در سیر تکامل اجتماع برخورد بین این دو سنخ تفکر امری طبیعی و غیر قابل اجتناب بود . در تصادم و نبرد میان دو نیروی متضاد میدانیم که اندیشه های جوان هر چند در آغاز ضعیف است ولی چون خلاق و محرك است توسعه و گسترش مییابد و پیشرفت آن زمینه مساعد و مستعدی برای پیدایش پیشوایان تجدد و ترفی آماده و مهیا میسازد . از اینرو می بینیم که مقتضیات و روح زمان افرادی داهی و مصالح به وجود آورد که کامل عیارترین آنها میرزا تقیخان امیر کبیر بود . اودر واقع بزرگترین نماینده نیروی ترفی و روشنفکری بود و ظهور او میرساند که در افکار کهنه و فرسوده خلل و سستی راه یافته و جامعه احتیاج به اصول نو و تازه تری پیدا کرده است .

در همان عهد مردمی هوشمند و دل آگاه بودند که کیفیات زمان را دریافتند و فرزندان خود را برای تعلیم و تربیت جدید به دنیای متمدن روانه ساختند . میرزایی خان قزوینی ، امیر تومان دیوانخانه ، پسر عابدین دلاک مازندرانی پسران خود را به فرانسه فرستاد . یکی از آنها میرزا حسینخان سپهسالار از مؤسین تشکیلات جدید گردید و دیگری

میرزا یحیی خان مشیرالدوله شد . میرزا یعقوب ارمنی اصفهانی مترجم پسر خود را در ده سالگی به پاریس روانه کرده . او فن مهندسی آموخت و اولین خط تلگراف را در ایران دائر کرد ، اصول فلسفه سیاسی خواند و ناشر اندیشه آزادی و حکومت قانون گردید . این شخص میرزا ملکم خان ناظم الدوله است .

موضوع بحث آینده ما خدمات و آثاری است که این سه تن یعنی میرزا تقیخان امیر کبیر ، میرزا حسینخان سپهسالار ، میرزا ملکم خان ناظم الدوله و پیروانان آنان در راه ترقی اجتماع ، اصلاحات مملکتی ، بیداری افکار و نشر عقاید آزادی خواهی در ایران به یاد کار گذاشتند .

میرزا تقیخان رانیک می شناسیم . (۱) او بزرگترین مردی است که ایران در قرون اخیر به وجود آورده است . زیر دست میرزا بزرگ (قائم مقام اول) پیشرو ترقی ایران تربیت شد ، به روسیه رفت و ترقیات دنیای غرب را دید و سنجید و افکارش تازه و شکفته شد ، سه سال در دیار عثمانی بماند و «تنظیمات جدید» آنجا را مشاهده کرد و زمامداری جامع الاطراف بار آمد . او سه سال و کسری از ۱۲۶۴ تا ۱۲۶۸ (۱۸۵۱-۱۸۴۸) بر ایران حکومت کرد و چنانکه میرزا ابوالقاسم قائم مقام درباره او پیش بینی کرده بود «قوانین بزرگ» به روزگار گذاشت . میرزا تقی خان در مدت کوتاه زمامداری خود بنیان همه گونه اصلاحات تجدد خواهانه را گذاشت . در اینجا فهرست وار به کارنامه خدمات بزرگ او اشاره میشود .

به منظور ترویج علوم جدید مدرسه دارالفنون را برپا کرد و عده ای معلم

۱- مراجعه شود به «امیر کبیر و ایران» چاپ دوم ، طهران ، ۱۳۳۴ شمسی .

از فرانسه و اطریش و ایتالیا استخدام نمود . طب و جراحی ، مهندسی ، معدن شناسی ، دواسازی ، حکمت طبیعی ، علوم نظامی از رشته هائی بود که توسط معلمین مزبور در دارالفنون تدریس میگردد . این استادان خارجی روز بعد از عزل میرزا تقیخان به طهران رسیدند . دکتر یلاک اطریشی مینویسد « همینکه امیر از ورود ما اطلاع حاصل کرد دومین روزی بود که توقیف شده بود . میرزا داودخان را که او نیز از اروپا برگشته بود احضار کرده به او گفت این نمسه ای های بیچاره را من به ایران آورده ام . اگر سرکار بودم اسباب آسایش خاطر آنها را فراهم میساختم ولی حالا میترسم به آنها خوش نگذرد . سعی کن که کارشان رو به راه شود . امیر درست فهمیده بود که ما وظایف خود را نه بر طبق افکار او و نه به دلخواه خودمان نمیتوانستیم انجام دهیم » . (۱) امیر کبیر روزنامه وقایع اتفاقیه را در سال ۱۲۶۷ تأسیس کرد . اولین روزنامه فارسی در ایران به همت میرزا صالح شیرازی در رمضان ۱۲۵۲ منتشر گردیده بود که پس از انتشار چند شماره موقوف شد . منظور میرزا تقیخان از احداث روزنامه وقایع اتفاقیه آشنا کردن مردم به تمدن و معارف جدید اروپا و نهضت های علمی و فکری آنجا بود . شماره هفتم آن به این معنی تصریح دارد : « از آنجا که همت خسروانی اعلی حضرت پادشاهی مصروف به تربیت اهالی واعیان و رعایا و تجار و کسبه دولت خود است که به دانش و بینش آنها بیفزاید و از گزارش داخله و خارجه خبردار باشند ، لهذا به انطباع روزنامه و انتشار آن به ممالک محروسه فرمایش علیه فرموده اند و امید کلی هست که به واسطه انتشار این روزنامه ها اطلاع و آگاهی و بینائی اهالی این دولت علیه بیشتر شود » . در شماره

دیگر باز میگوید «چنانکه در نسخه اول این روزنامه‌ها نوشته شده این اخبار چیزی است ... به جهت تربیت خلق و اطلاع آنها از امورات دیوانی و غیره و احوال دول خارجه و منفعت خاص و عام».

علاوه بر اخبار داخلی ایران و اخبار خارجه که از جراید خارجی ترجمه و درج میگردید مقاله‌های بسیار سودمندی نیز از همان روزنامه‌ها اقتباس و در وقایع اتفاقیه منتشر میشد. فهرست اینگونه مطالب که در سال اول آن روزنامه یعنی دوره زمامداری میرزا تقیخان انتشار یافته بدین قرار است: شرح مشورتخانه‌های (پارلمان) ممالک اروپا، اوضاع سیاسی اروپا، احوالات مازینی پیشوای بزرگ ایتالیا و عقاید انقلابیون و آزادیخواهان آنجا و کشمکش آنها با اطریش، نقشه ترعه سوئز و سابقه تاریخی آن از زمان عمر، اوضاع اجتماعی هندوستان، احداث راه آهن، تحقیقات در علم هیئت و پی بردن به کمر بند ستاره زحل، علل معرفه الارضی زلزله، اکتشافات قطبی، سابقه تمدن در امریکا، معادن ینکی دنیا، استخراج معادن طلای آنجا و اثر آن در تنزل قیمت طلا در بازار انگلیس، کارخانجات منچستر، حاصل خیزی دشت نیل، کشت پنبه امریکائی در ایران، اختراع بالون، سر شماری در انگلستان، تصفیه آب آشامیدنی و اثرات صحی آن، احوالات مردم آرمخوار جزیره بارنئو.

فهرست موضوعهای مزبور به خودی خود محور افکار میرزا تقیخان را در آشنا کردن مردم به حقایق زندگی جدید و تمدن اروپا آشکار میسازد. این نکته نیز قابل ذکر است که حدس یکی از دانشمندان معاصر مبنی بر اینکه از احوال نهضت‌های آزادی و انقلابات اروپا در



میرزا تقی خان امیر کبیر

نیمه قرن نوزدهم میلادی خبری به ایران نرسیده بود (۱) مورد تأیید نیست . چه میدانیم علاوه بر گزارش اخبار خارجه که توسط «ادوارد - برجیس» انگلیسی از جراید اروپائی مرتباً ترجمه میگردد و به نظر شاه و صدر اعظم میرسید (۲) ، موضوع نهضت آزادی ایتالیا و احوالات مازینی پیشوای آن در روزنامه وقایع اتفاقیه در همان زمان آمده

۱- خطابه آقای سیدحسن تقی زاده مشتمل بر شمه‌ای از تاریخ اوایل انقلاب و مشروطیت ایران. صفحه ۱۷

۲- مراجعه شود به امیر کبیر و ایران، صفحه ۱۶۴

است . بنا بر این لا اقل عده ای از مردم ایران فی الجمله اطلاعی از اینگونه تحولات سیاسی و فکری اروپا پیدا کرده بودند . سابقاً نیز دیدیم بعضی از شاگردان ایرانی که در اوائل قرن نوزدهم به انگلستان فرستاده شده بودند از اصول آزادی و حکومت ملی انگلستان و نیز از افکار پیشروان انقلاب فرانسه خبر داشتند و تاحدی درك عزت آزادی و آئین دمکراسی را کرده بودند .

امیر کبیر تأسیسات چاپخانه را توسعه داد . مدرسه دارالفنون خود مطبعه علیحده ای داشت که تألیفات مؤلفین خارجی در آنجا به طبع میرسید . به طبع و نشر کتب صحی مخصوصاً راجع به طرز جلو گیری از آبله و وبا توجه زیاد شد . اینگونه رساله ها میان معارف شهر ، کدخدایان و ملاها توزیع گردید که مردم را به رعایت دستورهای صحی وادارند . آبله کوبی اجباری و عمومی واحداث اولین مریضخانه دولتی در آن زمان صورت گرفت . تأسیسات چاپارخانه به سبك جدید و تنظیم امور پستی ، اصلاح نظام و تشکیلات قشونی ، تعدیل بودجه مملکتی و وضع مالیات جدید فصل بزرگی از خدمات میرزا تقیخان را تشکیل میدهد . او اولین کسی است که فکر کشیدن راه آهن رادر سر داشت و نقشه آنرا از يك مهندس انگلیسی خواست .

امیر کبیر معتقد بود صنایع اروپائی را که از لوازم ترقیات جدید است باید از طریق احداث کارخانه های صنعتی در ایران رواج داد . تأسیس دو کارخانه شکر سازی ، کارخانه ریسمان ریزی ، بلور سازی ، چلوار بافی ، حریر بافی و ماهوت بافی ، اسلحه سازی و توپ ریزی از کارهای اوست . تشویق و توسعه صنایع ملی نیز از ارکان سیاست اقتصادی

او بود. عده‌ای صنعتگر و هنر آموز در رشته شکرریزی، بلورسازی، ریخته‌گری، نجاری و آهنگری به مسکو و پترزبورگ روانه شدند که در کارخانه‌های آنجا فنون تازه بیاموزند. دو نفر از حریرباخان کاشان به اسلامبول اعزام گردیدند که تهیه ابریشم را به اسلوب جدید یاد گیرند.

میرزا تقیخان به منظور تشویق و استخراج معادن ایران فرمان آزادی استخراج معادن را صادر کرد که به موجب آن اتباع ایران با کسب اجازه حق استخراج هر معدنی را داشتند و تا مدت پنج سال از پرداخت هر گونه مالیاتی نیز معاف بودند. امیر به «جان د اود» دستور داد (محرّم ۱۲۶۷) که علاوه بر استخدام استاد معدن شناسی برای تعلیم در مدرسه دارالفنون، یک نفر معدنچی که در معدن کار کند و از «جمع فلزات خاصه طلا و نقره سر رشته کامل داشته باشد» از اطیش یا پروس اجیر نماید.

از اقدامات میرزا تقیخان در بسط فلاحت ساختن سد ناصری را به روی رودخانه کرخه و حفر نهر بزرگی را منشعب از رودخانه کرج به طهران میتوان اسم برد. ترویج کشت پنبه امریکائی که تخم آنرا یک کشیش امریکا در سال ۱۲۶۷ به ایران آورده بود، و ایجاد زراعت نیشکر در خوزستان در آن زمان انجام گرفت. میرزا تقیخان نسبت به آبادانی خوزستان توجه خاص داشت. در نامه مورخ شوال ۱۲۶۶ به میرزا جعفر خان مشیرالدوله نوشت: «در باب قابلیت ملك خوزستان اهتمام زیاد در آبادی آن خواهم کرد». در جای دیگر (نامه ۲۶ ربیع الثانی ۱۲۶۶) متذکر گردید «از ملاحظه نقشه ها و مطالعه کتب سیاحان استحضار کلی از اوضاع و احوال آن ملك

به هم رسانیده ام و میدانم پس از تعمیر مداخل زیاد برای دولت علیه حاصل میشود . اما خود طبیعت مرا میدانید و بلدیت به احوال من دارید که بر خلاف اسلاف حرف بی مایه بی معنی را نمیتوانم به زبان آورم چه جای اینکه به شما به نویسم . حالت پریشانی هم که برای ما گذاشته اند بر شما خوب معلوم است ... عجاله برای محرمه طرح دو باب کاروانسرای مستحکم قلعه مانند بایک باب سربازخانه و یک باب حمام کشیده با مخارج آنها که تخمیناً چقدر میشود نوشته بفرستید که به گویم حاکم عربستان امسال آنها را به سازد و سال دیگر انشاء الله بند حویزه تعمیر شود .

میرزا تقیخان برای پیشرفت نقشه اصلاحی خود از نفوذ روحانیون سخت کاست و دست آنها را در امور دولت قطع کرد . او بر آن بود که با اقتدار و مداخله های آنها هیچ اصلاحی سر نمیگیرد . امیر به استیونس قنصل انگلیس در تبریز گفته بود «دولت عثمانی وقتی توانست به احیاء اهمیت خود به پردازد که تسلط ملاها را در هم شکست» . (۱) قنصل انگلیس در این باره مینویسد «میرزا تقیخان نیز میخواهد همین راه را پیش گیرد» . (۲) یکی از علل عمده مخالفت شدید امر کبیر بارو حانیون نفع پرستی و رابطه آنها با سفارت خانه های خارجی بود . بنابر گزارش وزیر مختار انگلیس در طهران میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران که از يك طرف از امپراطور روس هدایای قیمتی میپذیرفت و از طرفی دیگر به پالمرستون وزیر خارجه انگلیس نامه ارادتمندانه مینوشت ، مورد سخط و عتاب امیر کبیر قرار گرفت . و در مقابل وساطت وزیر مختار انگلیس به او ابلاغ کرد «یا باید در مقابل بهانه جوئی ها و دخالت ها

۱- اسناد وزارت امور خارجه انگلیس ، نامه استیونس . ۱۵ ژوئن ۱۸۴۹

۲- ایضاً

ایستادگی کنم یا از حکومت دست بردارم . این مختص امام جمعه نیست اساساً همه آخوند ها میخواستند در امور مملکتی و دنیوی دخالت کنند». (۱) همچنین وقتی که در سال ۱۲۶۵ در تبریز شایع گردید که بقعه صاحب الامر معجزه کرده است و قنصل انگلیس از راه شیطنت چهل چراغ به آنجا فرستاد و غوغائی در شهر برخاست، و گفتند تبریز باید از پرداخت مالیات معاف باشد ، میرزا تقیخان سران ملایان تبریز از جمله شیخ الاسلام را توقیف کرد ، عذر قنصل انگلیس را از ایران خواست که دیگر مداخله فضولانه نکند . بقعه صاحب الامر دیگر معجزه ای نکرد .

از مترقی ترین کارهای میرزا تقیخان اصلاحات مدنی اوست . امنیت مالی و جانی که او برقرار کرد در ایران بسی سابقه بود . عدالت حاکم بر امور شد و شیوه حکمرانی را تحت قاعده آورد . خود به مباهاات ضمن نامه ای به جان داود (۸ رمضان ۱۲۶۷) میگوید «قرار در کار حکام داده شده است که يك نفر جرئت يك دينار تعدی به احدی ندارد». دست سپاهیان را که همیشه مظهر زور گوئی و قلدری بودند از تعدی به مردم بکلی قطع کرد و سنت اخذ «سیورسات» رادر منازل سر راه برانداخت . برای اطلاع جمهور ملت اعلامیه ای در این باره در روزنامه وقایع اتفاقیه انتشار یافت. متن آن آورده میشود :-

«از آنجا که اولیای دولت همیشه در سرپرستی و آسایش و رفاه رعیت اوقات مصروف دارند از جمله قراردادها اند که از مترددین عرض راه ولایت جمیع ممالک محروسه هر يك به هر طرفی مأمور شوند یا از جائی به دار الخلافه بیایند در عرض راه به غیر از قشونی که به جائی مأمور شوند

آنهم موافق حکم دیوانی باشد، هیچ جا سیورسات مطالبه ننمایند زیرا که به دست آویز سیورسات اذیت و آزار بسیار به رعایا می‌رساندند و هر کس باید سیورسات خود را موافق معمول اکتیاع نماید و به رعیت آزار نرسانند». (۱)

در برقراری این انتظام اجتماعی که بدعت بزرگی بود وزیر مختار انگلیس پس از دفع فتنه سالار و فتح مشهد به دست قوای دولتی به اعجاب می‌گوید «مهمترین نکته جالب توجه اینکه نظامیان در تمام مدت رفتار صحیح و قواعد نظامی را مرعی داشتند و مانع گردیدند که به مردم مشهد صدمه و آزاری وارد آید». (۲)

امیر کبیر در انتظام دستگاه قضاء با برانداختن رشوه خواری و منع صدور احکام ناسخ و منسوخ محاضر شرع را که مرجع رسیدگی به امور شرعی بود اصلاح کرد. یکی از ملایان را که رشوه گرفته و شهادت به ناحق داده بود از لباس روحانی خلع کرد و کلاه بر سرش گذاشت! روزنامه وقایع اتفاقیه مینویسد «شخص ملائی شهادت ناحق در حق مدعی داد و رشوت گرفته بود و بعد از آن در حق مدعی علیه هم در بطلان همان ادعا شهادت داده بوده است. امنای دیوانخانه مبار که این گزارش را معلوم کرده آخوند مزبور را تنبیه نمودند و بعد عمامه از سرش برداشته و کلاه بر سرش گذاشتند که شخص غیر امین در سلك امنای دین منسلك نباشد». (۳) میرزا تقیخان از حدود اختیارات محاضر شرع کاست و به صلاحیت دیوانخانه که مرجع رسیدگی به «عرفیات» بود افزود. او مقرر داشت در هر قضیه حقوقی که یکی طرفین دعوی از

۱- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۳

۲- اسناد وزارت خارجه انگلیس مجلد ۱۵۱/۶۰ نامه ۲۵ مه ۱۸۵۰

۳- روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۳۱

اقلیت‌های مذهبی (زردشتیان ، یهودیان ، عیسویان) باشد رسیدگی به آن از صلاحیت محضر شرع بیرون است و باید مستقیماً به دیوانخانه احوال شود . بدین تدبیر رسیدگی و تحقیق این گونه دعاوی را از اعمال احساسات دینی ملایان مصون و حقوق اقلیت هارا محفوظ داشت .

همچنین به تمام حکام ولایات «تعلیقه» صادر کرد که اقلیت های مذهبی (ملل متنوعه) در مذهب خود کاملاً آزاد هستند و در صیانت حقوق آنها باید رعایت عدالت مطلق بشود . نمونه آن دستورالعملی است که به حاکم خوزستان جهت رفع تضییقات از طایفه صابی مقیم خوزستان صادر گردیده است (رمضان ۱۲۶۶) .

« طایفه صابی که معتقد به مذهب حضرت زکریا و در شوشتر سکنی دارند بعضی از اعیان و اشراف آنجا آنها را آزار واذیت زیاد نموده و به جبر و غنف آنها را از کیشی که دارند دعوت به اسلام مینمایند و به این سبب همه به اطراف وجوانب آنجا متفرق شده اند . از اینکه این معنی منافی عدل و انصاف خاطر مهر اتصاف ملوکانه است و در ممالك محروسه پادشاهی از ملل متنوعه و مذهب مختلفه در کمال آسایش و استراحت در ظل رأفت و عطوفت پادشاهی غنوده اند کسی را به مذاهب و کیش آنها رجوع نیست . لهذا نیز به آن عم اکرم امر و مقرر میشود که بعد از حصول زیارت فرمان جهان مطاع مبارك قدغن نماید هر قدر از طایفه مزبوره که به اطراف وجوانب متفرق شده اند جمع آوری کرده ، آورده و در همان شوشتر سکنی دهند، و در هر حال مراقب احوال آنها بوده نگذارند آنها را کسی از کیش خود به جبر و غنف به دین مبین اسلام تکلیف نماید یا آزار واذیتی به آنها رساند مگر اینکه خود به رضای خود دین مبین اسلام را قبول کنند » .

از دیگر تنظیمات و اصلاحات مدنی اینکه آزار و شکنجه متهمین و مقصرین قطع گردید و مقرر شد حدود مجازات باید متناسب با کیفیت جرم باشد. قبلا حکام اختیارات نامحدودی داشتند و سلامت نفس یا شقاوت آنها معیار طرز رفتار با متهمین و مجرمین بود. این خود از آثار حکومت بی قانون بود. میرزا تقیخان در ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۶۶ ضمن دستورالعمل عمومی به حکام ولایات مقرر داشت که اولاً اعمال شکنجه و مجازات های نامناسب را به کلی ترك گویند و ثانیاً هر متهمی را پس از تحقیق کامل و در صورت اثبات جرم به کیفری که در- خور گناه اوست بهرسانند. بدمنظور آگاه ساختن قاطبه مردم نسبت به حقوق خود مضمون فرمان شاه در روزنامه اتفاقیه نیز منتشر گردید:

« در این وقت از قرار شکایاتی که مقروع سمع همایون افتاد حکام ولایات مکرر بندگان خدا را خواه به جهت اقرار تقصیری که متهم میشوند و خواه محض ابراز جائی که اموالشان پنهان بوده به شکنجه میگذارده اند. چنین حرکت منافی مروت و احکام شرع و خلاف رأی اقدس شهریاری است. لهذا قدغن میفرمائیم که به هیچ بهانه متهمین را به شکنجه نگذارند. پس از آنکه تقصیر متهمین ثابت و محقق گردید به اندازه تقصیرشان گرفتار همان سزای شرعی و عرفی گردند. حکام ولایات مزبور بهیچ وجه کسی را به شکنجه اذیت نرسانند و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عمل گردد مورد مؤاخذه و سیاست خواهد شد. میباید حسب المقرر معمول داشته تخلف و تجاوز از مدلول حکم قناشمول ننمایند»

شبهه ای از اصلاحات ترقی خواهانه میرزا تقیخان گذشت. او در دوران کوتاه زمامداری خود و با تنگی وسایل يك قرن پیش و با وجود مخالفت هایی که از هر سو رو می آورد همه نوع اصلاحات تجدد خواهانه

را بنیاد گذاشت . او در پیشرفت افکارش مؤمن و در اجرای نقشه اصلاحی خود با همت و راست کردار بود و میخواست که ایران نوی برپاسازد . به قول دکتر پلاك اطریشی « میرزا تقیخان مظهر وطن پرستی بود یعنی همان اصلی که در ایران مجهول است . آنچه میدادند و اونمیگرفت خرج معدوم کردن وی شد » . نهالی که نشانده بود بارور نشده او به خاک و خون غلطید و بعد از او روزگار ایران به سیاهی کشید . این حکم تاریخ میرزا عباسقلیخان آدمیت درست است که « کشتن امیر کبیر بزرگترین خیانت سلسله قجربه خلق ایران بود » . (۱) باید گفت اگر عباس میرزای ترقیخواه خیراندیش و احمدشاه آزادینخواه مشروطه طلب نبودند ، افراد دودمان قاجاریه در زمره بدترین شهریارانی به شمار میآمدند که بر این سرزمین فرمانروائی کرده اند . آنها در دورانی از تاریخ که سیر مدنیت عالمگیر بود مسئولیت و محکومیت بزرگی در عقب ماندگی ایران از کاروان علم و معرفت جدید به گردن دارند . هر مرد اصلاح طلب و ترقیخواهی که در ایران برخاست به دست پادشاهان کثر کردار قجر و درباریان فسادکارشان نابود گردید .

باسقوط میرزا تقیخان زمام امور به دست کسی افتاد که به هیچوجه لایق افکار بلند و کارهای بزرگ آن مرد زیرک دوربین نبود . میرزا آقاخان نوری اعتمادالدوله صدر اعظم شد . او از عمال به نام سیاست انگلستان بود و در توطئه قتل خائنانه امیر کبیر دستی قوی داشت . از ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ برای ایران حکومت کرد . علیه اصلاحات تجددخواهانه میرزا تقیخان قدم برداشت و اوضاع ایران را به خواری و مذلت رساند . شکست ایران در جنگ با انگلیس و تحمیل معاهده پاریس (۱۲۷۳)

تازیانه عبرت دیگری بود نظیر آنچه در گلستان و تر کمانچای برای ایران وارد آمد. این کفاره غفلت و نادانی زمامداران وقت برای ملت ایران سخت گران تمام شد. با انعقاد معاهده پاریس صدراعظم دولت ایران (میرزا آقاخان نوری) خدا را شکر کرد که دیگر انگلیسها در عزل او اصراری ندارند! مهذاک دولت اوچندان دوامی نکرد چه ناصرالدین شاه که از اختلال امور در زمان میرزا آقاخان و از معایب تمرکز یافتن تمام قدرت در دست صدراعظم آگاه شده بود در محرم ۱۲۷۵ او را از صدرات برانداخت و به تقلید ممالک اروپا به تأسیس «شورای دولت» و شش وزارتخانه تصمیم گرفت. میرزا جعفرخان مشیرالدوله به ریاست آن شوری معین شد. وزارتخانه های ششگانه عبارت بودند از وزارت خارجه، وزارت مالیه، وزارت داخله، وزارت جنگ، وزارت وظایف و وزارت علوم.

تأسیس شورای دولتی از افکار متجددانه میرزا جعفرخان مشیرالدوله بود و او جزو هیئت محصلین پنج نفری بود که در زمان عباس میرزا به انگلستان روانه شده بودند. در آنجا مهندسی و ریاضی و علم توپخانه فرا گرفت و چون به ایران برگشت به کارهای مختلف از جمله سفارت ایران در دربار عثمانی (۱۲۵۹ - ۱۲۵۲) گماشته شد و در زمان صدارت میرزا تقیخان مأمور ایران در کمیسیون سرحدی ایران و عثمانی گردید. از ۱۲۷۵ تا سال مرگش (۱۲۷۹) ریاست شورای دولتی را به عهده داشت. در ابتدای امر تصور میرفت تأسیس شورای مزبور مقدمه اصلاح تشکیلات اداری است و میتواند به سبک عثمانی در راه تنظیمات عمومی به کارهای مترقی کامیاب گردد. میرزا ملکم خان نیز که از همفکران مشیرالدوله بود رساله معروف به «کتابچه غیبی یادفتر تنظیمات» را در سال ۱۲۷۶ خطاب به مشیرالدوله نوشت و آن شامل

نقشه اصلاح تشکیلات مملکت بود .

میرزا یوسف آشتیانی مستوفی الممالک و وزیر مالیه و میرزا سعید خان مؤتمن الملك وزیر خارجه که نماینده کهنه پرستان و مخالف هر گونه اصلاح و تجدد بودند به شیوه مرسوم درباری به فتنه جوئی برخاستند . از یک سو به شاه القاء نمودند که شورای دولتی موجب کاهش قدرت مطلقه سلطنت خواهد گردید و از سوی دیگر وانمود کردند که میرزا ملکم خان در طرح پیشنهادی خود از بیگانگان الهام گرفته است و در باطن قصد مخالفت با اساس سلطنت را در سر دارد . چیزی نگذشت که شورای دولتی عملاً مهجور و مهمل ماند و میرزا ملکم خان که با تأسیس «فراموشخانه» در مظان تبلیغ افکار جمهوریخواهی و آزادی طلبی قرار گرفت مطرود و تبعید گردید . بدین طریق فصل کوتاه دیگری از تاریخچه تجدد خواهی بسته و سپری شد و آئین مملکت داری ایران به سیره سابق برگشت تا اینکه دوران زمامداری میرزا حسینخان قزوینی رسید . او باب تازه ای در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران گشود . میرزا حسینخان از بر کشیدگان امیر کبیر بود . در اصلاحات داخلی پیرو افکار او و پس از میرزا تقیخان بزرگترین رجل سیاستمدار دوره قاجاریه است .

میرزا حسینخان مشیرالدوله سپهسالار اعظم (۱۲۹۸ - ۱۲۴۳) پسر میرزا نبی خان امیر تومان است . در جوانی با برادرش یحیی خان برای تحصیل به فرانسه رفت ، در ۱۲۶۶ یعنی در بیست و سه سالگی از طرف میرزا تقی خان امیر کبیر به «مصلحتگذاری» بمبئی مامور گردید . در آنجا خدمات شایان کرد . پس از سه سال ژنرال قونسول تفلیس شد ، در ۱۲۷۵ به سمت وزیر مختار ایران در اسلامبول منصوب

گردید ، مدت دوازده سال یعنی تا ۱۲۸۷ در دربار عثمانی بود و در دو سال آخر مأموریتش در آنجا به مقام سفیر کبیری ارتقاء یافته ملقب به مشیرالدوله شد . در رمضان سال ۱۲۸۷ شاه او را به طهران خواست و به وزارت عدلیه و وظایف و اوقاف منصوب کرد ، سپس بالقب سپهسالار به وزارت جنگ و فرماندهی سپاه و بعد در شعبان ۱۲۸۸ به صدارت ایران رسید . در رجب ۱۲۹۰ پس از سفر اول ناصرالدین شاه به اروپا میرزا حسینخان معزول گردید ، اندکی بعد در همان سال به وزارت خارجه و در سال ۱۲۹۱ به وزارت جنگ منصوب شد . در سال ۱۲۹۷ شاه او را از وزارت برداشت و به حکومت خراسان و تولیت آستانه مأمور کرد . در ذیحجه ۱۲۹۸ ناگهانی در گذشت به توانر آمده است که به دستور شاه مسموم گردید .

دوره دوازده ساله ای که مشیرالدوله نمایندگی ایران را در اسلامبول داشت مصادف بود با تحولات بزرگ مدنی و سیاسی عثمانی که بالاخره به اعلان حکومت مشروطه در آن مملکت منتهی شد (۱۲۹۳). میرزا حسینخان با رهبران این نهضت مثل عالی پاشا ، فواد پاشا واز همه نامدارتر مدحت پاشا ، نویسنده قانون اساسی عثمانی ، دوستی و صمیمیت داشت . توقف طولانی او در دربار عثمانی و تحولات عمیقی که در آن کشور در حال تکوین بود در افکار میرزا حسینخان اثر مستقیم بخشید . و چون به زمامداری ایران رسید جهد فراوان کرد که ایران در راه ترقی و تجدد و عدالت و مساوات و حکومت قانون قرار گیرد . از این نظر در تاریخ نهضت بیداری ایران مقامی بسیار ارجمند دارد .

اندیشه های بلند مشیرالدوله را باید در نوشته های او به دربار ناصرالدین شاه که از اسلامبول فرستاده جستجو کرد . نامه های رسمی



میرزا حسینخان سپهسالار

میرزا حسینخان به وزارت امور خارجه مشغول است از بحث در تحولات سیاسی اروپا ، نهضت های آزادی در ممالک تحت سلطه عثمانی ، نشر تمدن و معارف اروپائی ، اصلاح حکومت و تأسیس مجلس شورای دولتی ، وضع قوانین جدید ، لزوم تشکیل مجلس و کلای ملت ، تأمین آزادی و حقوق فردی ، منع تبعیضات دینی و تساوی افراد در برابر قانون . میرزا حسینخان همه جا دولت ایران را به اخذ تمدن غربی و اصلاح حکومت و رواج قانون ترغیب میکند و لزوم این تغییرات را از شرایط اصلی زندگی در جهان متمدن عصر جدید می شمارد . مطالعه گزارش های رسمی مشیرالدوله جای شبهه باقی نمیگذارد که او در ایران

خواهان تأسیس حکومت ملی و مجلس شوری بود. ضمن بحث تحولات عثمانی سعی کرده است افکار آزادی در دماغ زمداران جای گیرد و زمینه برای تغییر حکومت استبدادی مهیا شود. برای پی بردن به شیوه فکری میرزا حسینخان زبده بعضی نامه های رسمی او را میآوریم.

میرزا حسینخان به این معنی توجه داشت که نهضت آزادی در کشورهای تابع عثمانی از آثار ناسیونالیسم است که بعد از انقلاب بزرگ فرانسه تدریجاً سراسر اروپا را فرا گرفت و به صورت نیروی محرکی در تحولات سیاسی و اجتماعی جلوه گر شد. در باره قیام مردم یونان علیه حکومت عثمانی مینویسد: «اساس ملیت که امپراطور فرانسه به میان آورده و میگوید هر ملتی باید محکوم جنس خود باشند نه اسیر حکومت قوم دیگر سرایت به آن اطراف نموده ... استقلالیت خود را کاملاً تحصیل نموده است و ربطی به دولت عثمانی ندارد ... و بالاخره ممالکی که اهالی آنجا مسیحی است از تحت سلطنت و حکومت عثمانی خارج خواهند شد».

در بیان مسئولیت دولت در اصلاح هیئت اجتماع و ترقی ملت مینویسد (۱۹ ذی قعدة ۱۲۸۳) «هر عصری مقتضی يك نوع اداره ایست و اگر از او غفلت شود موجب ندامت خواهد گردید. و كلاء و اولیای هر دولتی مثل طبیبی می مانند كه به اقتضای احوال یومیة مریض باید دوا بدهند. و همچنین باز و كلا و اولیای هر دولتی شباهت به معلمی دارند كه تربیت اطفال متعدد به امانت آنها سپرده شده باشد. معلم لازم است ... در صدد تربیت آنها برآمده متدرجاً علوم نفیسه و عالیة به اطفال بیاموزد اگر بنا به شود كه از ابتدای عمر تا آخر به همان [-] كه از روز اول شروع نموده است باقی به ماند اطفال در حالت جهل مانده ثمری از مكنت و

معلم به حصول نپیوسته است .

سفیر ایران تشویق فرانسه و انگلستان را در اصلاحات اجتماعی و سیاسی عثمانی از خوشبختی‌ها و موجب بقای آن میدانست . در یکجا مینویسد (۱۹ ذی‌قعدة ۱۲۸۳) « این اوقات دول فرنگستان به اصرار و ابرام دولت عثمانی را مجبور خواهند نمود که اصلاحات عدیده در امورات دولت مجری دارند . اگرچه در ابتدای امر این اصرار و اجبار دول خارجه به نظر ها تلخ و ناگوار می‌آید ولیکن بالاخره موجب نجات و فلاح و ترقی خواهد گردید .. چون خود اینها به میل خود چنانچه شاید و باید اصلاح عمده به قسمی که در اروپا متداول است معمول نمیدارند و چون موقع اسلامبول را اکثری از دول به جهت منافع ذاتیه خودشان نمیخواهند از اقتدار عثمانی خارج و به دست دولت دیگری بیفتد این است که از برای حفظ بقای عثمانی در اسلامبول اصرار مینمایند که اینها وضع دولت خردشان را مطابق تقاضای عصر نمایند تا باقی تواند ماند ... مقصود این است که این اصرار دول فرنگستان در اصلاحات عثمانی بالاخره موجب خیر این دولت و ملت خواهد گردید . در نامه دیگر (اول صفر ۱۲۸۴) مینویسد اصلاحاتی که دول فرنگستان اجرای آنها را به عثمانی اندرز میدهند عبارتست از : « توسیع دایره معارف و علوم و تزئید عدد مکاتب عمومیه و مکاتب نظامیه بریه و بحریه و وضع مجلس شورای دولت که به اصطلاح فرانسه‌ها « کونسلی دتا » (۱) می‌نامند .. این اصلاحات موجب خیر و صلاح آنها میشود و وسیله ترقی ملت و دولت خواهد گردید و دولت روس باطناً و ظاهراً به اجرای این اصلاحات راضی و ممنون نیست و دولتین فرانسه و انگلستان اصرار در

اجرای مواد مزبوره دارند و هر دو به مقصود و منظور خود خدمت میکنند زیرا که دولتین مشارالیهما بقا و قوت دولت عثمانی را طالبند و دولت روس این دولت را محو یا اقلاً ضعیف و ذلیل میخواید.

سرانجام طرح اصلاحات مزبور و «نظامنامه» مجلس شورای دولت و مجلس دیوان احکام عدلیه به امضاء سلطان رسید و ضمن نطقش اصول «خط همایون گلخانه» را که موجد تنظیمات جدید عثمانی بود (۱۲۵۵) تأیید کرد. به دنبال آن «مکتب ساطانی» به سبک «لیسه» (۱) فرانسه تاسیس گردید و از جمله رشته‌های تحصیلی آن «علوم حقوق و اداره مملکت» بود. و نیز مدرسه‌ای به نام «مکتب ملکیه» احداث کردند که «تا اهل قلم در آنجا علم صرف و نحو و منطق و ادبیات و علم تاریخ عمومی و تاریخ خصوصی عثمانی و تحریر و علم حساب و پولیتیک و جغرافی مهارت خود را به درجه ثبوت نرسانیده و شهادت نامه نگیرند به هیچ منصبی از مناصب ملکیه مأمور نمیتوانند شد». از آن جالب تر مدرسه زنان به نام «دارالمعلمات» ایجاد شد که زنها از پانزده تا سی و پنج سالگی پذیرفته میشدند و «درس تهذیب اخلاق و تاریخ و هندسه و تحریر و زبان فرانسه» میآموختند.

مشیر الدوله پس از شرح این مدارس می‌نویسد (۲۵ رمضان ۱۲۸۴) چیزی که محقق است ایجاد آنها «باعث علم و هنر و بصیرت ملت خواهد شد و عن قریب آدم‌کاردان به جهت دولت موجود خواهد بود». در باره تعلیم و تربیت زنان نکته‌ای راجع به رفع حجاب می‌آورد (۲ ذیحجه ۱۲۸۶) «زنی که زبان فرانسه یاد گرفت و از کتب آنها مطالعه نمود و از عادات آنها مستحضر شد نمیتوان متوالیاً او را در پرده نگاه داشت و

البته بالاخره بدون حفاظ داخل مجالس خواهد شد .
موضوع کشیدن راه آهن و آثار آن در احیاء مملکت از مطالبی است که
مشیرالدوله کراراً از آن بحث میکند . پس از شرح نقشه ساختن راه آهن
اسکندرون تا بصره ، که امتیاز آن از طرف دولت عثمانی به يك کمپانی
انگلیسی واگذار شده بود مینویسد (۲۵ رمضان ۱۲۸۵) « به اعتقاد
بنده ... اگر واقعاً این راه صورت انجام یابد قطعه آناتولی و عراق عرب
بلکه دولت عثمانی حیات و زندگی تازه خواهد یافت . »

سفیر ایران بیش از همه به بحث نهضت آزادی و نشر افکار مشروطه
طابی در عثمانی میپردازد . در نامه مورخ ۱۹ ذیقعد ۱۲۸۳ کاغذ مصطفی
پاشای مصری را به سلطان عثمانی توضیح داده مینویسد او چاره اصلاح
امور را « منحصر به تشکیل مجلس پارلمنت و جمعیت مبعوثان ملت
تصور نموده است ... بعد از آنکه ترجمه این عریضه به اطلاع عامه
اهالی داخله و خارجه در اسلامبول رسید اذهان و افکار عمومی زیاده
از حد تغییر نموده و همه مردم افکار مصطفی پاشا را تصدیق نمودند و
در هر محفلی این مذاکرات میشد . » مشیرالدوله به وزیر خارجه ایران
پیشنهاد میکند مقرر دارد شخصی که مهارت در فن ترجمه داشته باشد
نامه مصطفی پاشا را « به طور دقت ترجمه نموده ... که خالی از منفعت
نخواهد بود . »

در گزارش دیگری که به همان تاریخ (۱۹ ذیقعد ۱۲۸۳) به دربار
ناصرالدین شاه فرستاد مبانی حکومت ملی و نهضت مشروطیت عثمانی را
به طور روشن توضیح میدهد : « اوضاع عثمانی به جهات عدیده مختل و
مغشوش است . . تبعه مسلمة نیز نهایت انزجار خاطر را علناً اظهار
مینمایند و میل خود را به انعقاد مجلس پارلمنت بیان میکنند و میگویند

سلاطین عثمانی در هیچ عصر و ایام مردمان عاقل مدبر که از عهد مملکت - داری توانند بر آید نبوده اند و لکن و کلای مدبر و عاقل همیشه وجود داشته اند و اداره مملکت در عهد آنها بوده است و سلاطین را از اسراف منع نموده و خزانه دولت را معمور نگاه میداشته اند . و کلای حاضر چنانچه باید در مقابل اوامر و خواسته های سلطان مقاومت نمیتوانند و روز بروز کار ملت عثمانی عقب افتاده .. عوض اینکه اداره شصت کرور عباد الله و سر نوشت همه آنها درید قدرت چهار ، پنج نفر و کلای است بهتر نمیشود که در دست سیصد و چهارصد نفر مبعوثان ملت بیفتند و کلای دولت در نزد مجلس پارلمنت مسئول و مؤاخذ باشند و افعال ایشان محل ایراد یا تحسین عمومی واقع شود و اگر خطائی کردند این دسته معزول و دسته دیگر روی کار آمده مشغول خدمت دولت و ملت کردند ؟ اگر قرار به شود که اشخاص معدود همیشه تا زنده اند در سر کار باشند و دولت را به قول خود قرار به دهند سایر مردم به چه امید خدمت خواهند نمود ؟ و این بلیه بطوری عمومی شده است که در مجلس و محفل جمیع طبقات تبعه عثمانی به جز ذکر این فقرات حرفی گفته و شنیده نمیشود .

در اینجا میرزا حسین خان به توضیح يك مسئله اساسی پرداخته که که بینش و نکته سنجی سیاسی او را میرساند : اگر تمام اهالی عثمانی يك جور بودند « از تشکیل مجلس پارلمنت منافع کلیه به دولت و ملت عثمانی میرسید و لکن همه هیئت تبعه عثمانی مرکب از ملل و مذاهب مختلفه است . پس از آنکه قرار شد مبعوثان ملت مجتمع شوند نمیتوانند تبعه غیر مسلم را از تعیین و کیل در آن مجلس ممانعت نمایند . و چون علم و اطلاع و پولیتیک ذاتی تبعه مسیحی بر تبعه مسلمان عثمانی

تفوق کلی دارد در اندك زمانی زمام اختیار کلیه به دست تبعه مسیحی خواهد افتاد... از آنجائی که از دو سال قبل دولت عثمانی به يك اندازه آزادی به روزنامه جات داده بود و از امورات دولت در روزنامه جات مباحثه نموده و به مأمورینی که در خدمت غفلت کرده ایراد میکردند و عدد روزنامه جات ترکی متعدد شده بود و از وقایع جمیع دول به طور واضح و زبانه مینویسد که ادنی تبعه عثمانی از امور پولیتیک دول خارجه استحضار حاصل نموده اند و اکثری از روزنامه جات به عبارات مختلف مسئله لزوم پارلمنت را بیان نموده و اذهان را به حرکت میآورند... به قدری مسئله انعقاد و تشکیل مجلس پارلمنت در اذهان تبعه مسلمة عثمانی جا گرفته و حواسها مشغول او شده است که احتمال شورش و بلوا میرود... هرچه در این فقره به وقوع برسد معروض خواهم داشت.

بدین ترتیب نهضت مشروطیت در عثمانی قوت گرفت و در مرحله مقدمانی «مجلس شورای دولت» و «مجلس دیوان احکام عدلیه» برپا شد. قبل از اینکه «نظامنامه» مجلس شورای دولت انتشار پذیرد مشیرالدوله مینویسد (۶ ذیحجه ۱۲۸۴) «مجلس مزبور را به طوری که معلوم میشود نزدیک به مجالس پارلمنت سایر دول قرار خواهند داد زیرا از جای موثقی شنیدم که از وجوه و مقریین ولایات هم در آن مجلس اعضاء قرار میدهند». سلطان در جلسه مشترکی که از وکلا و اعضای هر دو مجلس تشکیل شد (۱۸ محرم ۱۲۸۵) خطابه ای خواند و «به اصطلاح فرنگیها» «افتتاح مجلس» کرد. در این خطابه اصول آزادی و حقوق اساسی فرد و سلطنت مشروطه اعلام گردید. میرزا حسینخان شرح آنرا بدین قرار میدهد (۱۵ صفر ۱۲۸۵): «در نطق مزبور بعد

از آنکه تبعه مسلمان و مسیحی و یهود خود را مساوی و در حقوق پولیتیک شریک و سهیم به یکدیگر محدود نمودند ابواب جمع مأموریت ها و رتبت را در آتیه به جهت تبعه غیر مسلمه مفتوح دانسته حرمت شخصی و امنیت مال و جان و آزادی افکار هر يك از تبعه خود را اعلان نمودند و تصریح کردند که مرجع تبعه باب عدالت است نه باب حکومت . به این معنی که اگر حکومت عادل نباشد تبعه حق خواهد داشت از او اعراض نموده و باب حکومتی که دارای عدالت باشد به جهت خود اثبات نماید و به عبارتة اخری دولت عثمانی را مثل دول مشروطه فرنگستان که به اصطلاح خودشان « کونستیتوسیونل » می نامند قرار داده و نطق مزبور در فرنگستان تأثیر بسیار خوبی نمود و قیمت تمسکات و قروضات عثمانی فی الفور ترقی کرد و روزنامه جات رسمی و غیر رسمی اروپا تحسین و تمجید از افکار سلطان و امتیاز حریتی که به تبعه خود داده است نمودند و به واسطه مطبوعات خود انتشار دادند و در نفس اسلامبول تبعه غیر مسلمه عثمانی حقیقه ممنون و متشکر شدند و لکن تبعه مسلمه باطناً منزعج گردیدند . و لکن با وجود این باز شیخ الاسلام جدید را وادار نمودند که عریضه تشکر نامه از این نطق سلطانی به امضای جمیع علماء رسانیده و خود به نفسه به حضور سلطان تقدیم نماید و چنین نمود .

این نکته شایان توجه است وقتی که رؤسای روحانی ارامنه و کاتولیکها و یهود حضور سلطان رسیدند و متفقاً نامه تشکر آمیزی عرضه داشتند سلطان بیانی کرد که « قوتش در باره مساوات تبعه و حریت هر يك از نطق اول زیاد تر بود . » میرزا حسین خان دنباله آن مینویسد فواد پاشا قسم هایاد کرد که نطق مزبور « از افکار خود سلطان است و از قلم خودشان بیرون آمده است و و کلای دولت ابد امداخله ندارند و اکثر

عبارات در او مندرج است که از اقتدار و اختیار سلطان کاهیده به اقتدار ملت میافزاید چه گونه ماها جسارت نموده چنین تکلیفی میتوانستیم کرد؟ و چون اصل عبارات نطق مزبور سلیس و تر کی فصیح نیست چنین میدانم که جناب مشارالیه در گفته خود صادق باشند. خلاصه به این قسم کار هادولت عثمانی باز میل عمومی اروپا را به بقاء و دوام خود جلب مینماید. مشیرالدوله نطق های سلطان را نزد میرزا سعید خان مؤمن الملک وزیر خارجه که از محافظین و مخالفین افکار تجدد خواهی بود فرستاد و اصرار ورزید آنها را به دقت به خواند. به او نوشت مطالعه آنها موجب کثرت بصیرت عالی خواهد گردید.

در بحث وقایع اروپا میرزا حسین خان هرجا مناسبتی می یافت اشاره ای به اوضاع ایران میکرد. مثلاً وقتی که شرح انتصاب «لرد دربی» را به مقام ریاست وزرای انگلستان و تعیین پسرش «لرد استانلی» را به وزارت امور خارجه انگلیس میدهد (۲۳ ربیع الاول ۱۲۸۴) میگوید «مأموریت مشارالیه به مسند وزارت امور خارجه از قبیل مأموریت میرزا کاظم خان پسر میرزا آقاخان مرحوم صدراعظم سابق معدود نفرمائید. زیرا در مملکت انگلیس از این قبیل مأموریت ها به وقوع نمی تواند رسید. لارد استانلی شخصی است که .. در مجلس پارلمنت زیاده از حوصله خودش اظهار استعداد و قابلیت نموده و در اکثر امور با «لرد دربی» هم رای و هم خیال نیست و خودش صاحب افکار و دارای هوا- خواه زیادی است... ولیکن چون این هیئت جدید چندان مروج آزادی نیست احتمال کلی میدهند که اختیار و اقتدار آنها زیاده بر هفت، هشت ماه طول نخواهد کشید... و احتمال میدهند که مسیو گلاستون به ریاست آتیه مأمور گردد».

سفیر ایران در هر مورد توجه دربار ناصرالدین شاه را به ترقیات مادی و معنوی عثمانی معطوف میداشت تا شاید عبرت گیرند و به کارهای سودمندی همت گمارند. در یکجا میگوید مأمورین دولت باید «آنچه که می بینند و استنباط میکنند بدون تأخیر به هیئت دولت عرض و استحضار به دهد و اگر کتمان کنند و ملتفت نسازند از تکلیف و وظیفه خدمتگذاری خود قصور نموده اند. و به اعتقاد بنده قصور از وظیفه خدمتگذاری به دولت از جمله معاصی کبیره است». بعد به زبان ملامت میگوید «سابقاً اهالی خارجه در اظهار میل به دولت و ملت ایران بی اختیار و یک آتیه بزرگ و با عظمتی در ناحیه دوات و ملت ملاحظه میکردند و اکثر اوقات خیالات عالیّه دولت ایران و ترقیات منظوره ایشان را وسیله شماتت دولت عثمانی قرار میدادند ... حالا با کمال تأسف و ملالت ملاحظه مینمائیم که آن افکار کلیه منعکس گردیده و از آتیه دولت و ملت ما مأیوس، از ترقی و مدنیت ما را محروم و از مراوده با ایرانی منزحر و از معامله با آن متنفر و هیچ وقت ما را قابل ولایق همسری با دول اروپا نمیشناسند... و اگر هر کس غیر از این عرض نماید مداهنه و تملق و دروغ گفته است. پس بر اولیای دولت واجب و لازم است که هر قدر زودتر داخل جاده ترقی شوند و دقیقه آرام را بر خود حرام دانند، شاید از ارائه فعلیات توانیم وضع شبهه از عامه ملل نموده حسن ظن آنها را درباره خود جلب کنیم (۱) در نامه دیگر مینویسد «میزان ترقی و تربیت و استعداد يك ملتی در انظار دول خارجه منحصر به چهار فقره است: اول انتظام روزنامه جات و کثرت اطلاع دادن از اخبار داخله و خارجه.

دوم ترغیب و تحریض اهل حرفت و صنایع و ترویج تجارت . سوم فرستادن سفرای وطن پرست با تربیت با اطلاع از حقوق دول و ملل ... چهارم داشتن قشون قادر قاهر منظم مسلح به اسلحه جدید که به تواند حقوق مملکت را در برابر هر پیش آمدی حفظ نماید .

میرزا حسینخان موضوع تربیت عامه مردم و هوشیار ساختن آنها را از طریق انتشار جراید تأکید کرده میگوید از زمان تأسیس روزنامه در ایران « وقایع بزرگ دنیا را ملت ایران اطلاع حاصل نموده و روزنامه يك كلمه از این تحولات عظیم اروپا درج نکرده تا چه رسد به وقایع اتفاقیه که بر سبیل استمرار در دول خارجه حاصل میشود . و هر وقت روزنامه دار الخلافه اخباری از دول خارجه خواست درج نماید تفحص نمود يك حکایت مضحکی که به هیچ وجه دخل به اخبار ندارد درج نمود » . در خصوص وضع صنعت و تجارت ایران مینویسد « وقتی بود ایران بابت حرفت و صنعت محسود سکنه جمیع دنیا بود ، ارمغان و تحفه دنیا از امتعه و صنایع داخله ایران بود ... به تدریج اهالی فرنگستان میل در تحصیل و تکمیل صنایع نمودند و از هر طرف ملت ایران در استقبال و از جانب دولت در ترویج و تشویق به قدری که باید سعی نشد به نحوی که اگر چند سال دیگر بگذرد به تدریج این نمونه هم که باقی است متروک شده و ابواب تجارت ایران با خارجه بکلی مسدود و در جمیع اسباب زندگی محتاج به امتعه خارجه خواهد گردید و حال آنکه به اندك توجه و مراقبت اهالی ایران میتوان از امتعه خارجه صرف نظر نمود » .

میرزا حسینخان مداخله دولت های خارجی را در امور ایران و بهانه جوئی های آنها را نتیجه مستقیم این عقب افتادگی ایران میدانند و در

رفع آن پیشنهاد میکند « اگر يك رشته تدبیر بکار برده شود نه دول همجوار در صدد بهانه جوئی و مخالفت برمیآیند و نه دولت علیه به آنها اجازه بهانه جوئی و خلاف عهود میدهد. اولاً آنچه الان از کیسه رعیت بیرون میآید بدون حیف و میل تماماً داخل خزانه دولت شود. ثانیاً آنچه که از خزانه دولت خارج میشود بدون حیف و میل عاید عسکر و نوکر و مصارف لازمه مملکت شود. ثالثاً ریشه این ناخوشی مهلك که رشوه مینامند از ایران کنده شود. » (۱)

سفیر ایران شایسته میدانست کارهایی که در راه ترقی و اصلاح مملکت صورت میگردد و قانونهای جدید نافی که وضع میشود « به معرفی افکار عمومی، داخلی و خارجی قرار گذاشته شود. ضمناً میگوید البته « اگر چنین سرمایه‌ای در خدمت اولیای دولت علیه موجود است آن وقت تأسی به این قاعده بسیار خوب والا سکوت به مراتب رجحان دارد » (۲۱ صفر ۱۲۸۷).

میرزا حسینخان در لزوم اخذ ترقیات مادی جدید و اصلاح حکومت ایران بسیار گفت و نوشت و اصرار ورزید و حتی غفلت دولت را در این امر ملامت کرد ولی هیچ تغییری در راه و رسم زمامداران ایران حاصل نشد. در یکجا به تندی نوشت (۱۹ ذیقعد ۱۲۸۳): آنچه « اصرار نموده ام که دولت ایران باید قدر این فراغت و آسودگی را بداند و در صد تنبیه مقدمات ترقی مملکت برآید با کمال تأسف عرض می‌نمایم که معروضات بنده در حین خواندن از قبیل قصص و حکایات معدود شد، پس از يك مرتبه ملاحظه نسیاً منسیاً گردید و آن ترقیاتی که منظور بود و عصر حاضر تقاضای او را مینمود حاصل نشد. » در نامه

دیگر (۱۴ ذیقعدہ ۱۲۸۶) پس از شرح افکار تجدد خواهانہ مدحت پاشا و جهد او در نشر قواعد تمدن اروپا دادسخن میدهد و از غفلت زمامداران ایران سخت انتقاد میکند . قسمتی از نامہ مشیرالدوله به وزیر امور خارجه که حکایت از سوز دل او میکند نقل میشود : -
 «... تاچه وقت و تاکی ما باید تماشاچی و ناقل ترقیات دیگران بوده و با کمال تأسف حالت اسطاطسکوی خودمان را ملاحظہ کنیم و هر وقت از این مقوله عرایضی مینویسم بندگان عالی جمیع قدرت قلمیہ خودتان را صرف به فرمائید که روی کاغذ دخول ترقیات عمده در شعبہ های امور دولت تعداد فرمائید؟ و حال آنکه در حین تحریر خودتان از هر کس بهتر میدانید که چنین نیست ، و همان رقیمہ جات به ملاحظہ انور اقدس همایون شاهنشاهی روحافداہ میرسد و چنین تصور میفرمایند که واقعیت دارد و در اجرای افکار عالیہ که در ترقی دولت و مملکت دارند خود داری نمیفرمایند . و بالاخرہ نتیجہ این میشود که سایرین روز به روز ترقی مینمایند و ما در حالت حالۂ خود باقی میمانیم .

» این فقرہ را نیز به طور یقین و از روی تجربہ متقدمین و متأخرین عرض مینمایم که از برای دول حالت سکون و توقف محال است . یا باید پیش بروند و یا باید برگردند . چون خودتان در داخل هستید شاید گاهی اشتباه حاصل شود . اگر یک دفعہ از خارج به نظر دقت به امورات و شعبہ های کار خودتان ملاحظہ میفرمودید آن وقت از راه دولت خواهی جبلی که دارید جگر شما هم مثل بنده میسوخت و با بنده هم فغان و هم ناله میشدید و تصدیق میفرمودید که در عرض پاره ای الفاظ و عبارات کہ حالا در اول و حلہ به نظر ناگوار میآید چقدر محق بوده ام و چقدر خون دل خورده و خودداری کرده ام کہ به همین قدرها اکتفا نموده ام .

» اگر چه به طور یقین میدانم کہ از حالا نیز بندگان عالی از همه بیشتر بنده را تصدیق میفرمائید و الله وقت گذشت ، فرصت از دست رفت ، همیشه از برای دولت ایام راحت و عدم اشکالات داخلی و خارجی ممکن نمیشود . در چنین اوقات باید تدارک آتیہ را دید و ترقیات لازمه کہ دیگران به شعبہ های امور خود داخل کرده اند از

قوه به فعل آورد و خود را فریب نداد والا روزی میشود که تأسف خواهیم خورد و از افعال و اشغالات سابقه خودمان اظهار ندامت خواهیم نمود و سعی مینمائیم که قصور را به گردن دیگری بیندازیم. چه عیب دارد که حالا در غیرت کار کردن و متروک ساختن پاره ای عادات سابقه که موجب تخریب دولت و ملت است بر یکدیگر مسابقه جوئیم و نام نیک در دنیا و در خدمت به ولی نعمت و وطن و ملت یادگار به گذاریم.

« حکام و ولات ما که مأمور میشوند اول در صدد خرج تراشی به جهت دولت و بعد طلب و خواهش تخفیف است که به حساب دولت بیاورند و دیناری به رعیت ندهند چنانچه در مواقع متعدده و مبلغهای گزاف مشهود شده است. و یادگاری از ایام حکومت خود میگذارند ظلم است و تعدی و جریمه گزاف و تخریب مملکت و خانه خرابی رعیت پادشاه و تحصیل تمول شخصی به جهت خودشان. اگر هر یک از ما به قدر حصه خودمان معنی وطن داری را فهمیده بودیم و ادای تکلیف از خود نموده بودیم حالا وضع دولت و ملت ما رنگ دیگری داشت و زحمتی که سرکار اقدس همایون... به وجود مبارک خودشان میدهند خیلی کمتر از حالا بود و بار اولیای دولت علیه به مراتب سبکتر. خداوند به جمیع ما ها که مأمورین جزء میباشیم بصیرت مال بینی و قدردانی وطن و ملت و توفیق ادای حقوق ولی نعمت همایونی را عنایت و احسان فرمایند، آمین. »

همینکه میرزا حسینخان به زمامداری ایران رسید به اجرای نقشه اصلاحاتی که مدت چندین سال در ذهن خود پخته و پرورانده بود پرداخت. ناصرالدین شاه در فرمان انتصاب او به « وزارت عدلیه اعظم کل ممالک ایران » گفت: « لازم شد يك التفات خاصی نسبت به او به فرمائیم که جوهر کردانی خود را در آن روز به روز به منصه ظهور برساند و لیاقت خود را عاقل و باطل نکذارد. مشیرالدوله در این کار توفیق بزرگ یافت و حتی به تصدیق اعتماد السلطنه دشمن او « عدل عمر » را احیاء

کرد. (۱) میرزا حسینخان در ۲۶ جمادی الثانی سال ۱۲۷۹ کتابچه‌ای شامل اصول اداره دیوان عدلیه اعظم تنظیم کرد که مشتمل بر دو فصل بود: فصل اول درباره تکالیف سایر وزارتخانه‌ها نسبت به دیوان عدلیه و فصل دوم راجع به تکالیف و مسئولیت دیوان عدلیه و جریان گردش امور در آن.

خلاصه و اصول آن بدین قرار است: رسیدگی به دعاوی که یکی از طرفین آن تبعه خارجه باشد به عهده وزارت امور خارجه میباشد مگر اینکه تبعه مزبور با اطلاع سفارت خود و وزیر امور خارجه رجوع به دیوان عدالت نماید و تقاضای احقاق حق کند. نظر به اینکه لفظ «عارض» مخصوص است به اینکه در دیوانخانه عدالت رسیدگی و احقاق حق شود، سایر وزارتخانه‌ها ابدأ حق ندارند مانع عارض شدن کسی به دیوانخانه به شوند. رسیدگی به کلیه تنظیمات افراد اعم از کشوری و اهل نظام یا اینکه اگر مدعی یا مدعی علیه یکی از وزارتخانه‌ها باشند در صلاحیت دیوانخانه میباشد. هیچ يك از وزارتخانه‌ها حق ندارد که غیر از ابوابجمعی خود مداخله در ابوابجمعی دیگر نماید «مگر وزارت عدلیه که حق دارد در هر وزارتخانه و هر جا و هر کس عارضی بهم رسد غوررسی نموده احقاق حق به عمل آورد».

فصل دوم کتابچه مزبور مقرر میداشت: حاکم و وزیر دارالخلافه طهران نباید احدی را ممانعت از مراجعه به دیوان عدالت نماید. اگر چه مدعی علیه «شخص حاکم یا وزیر باشد باید در دیوان عدالت بدون عذر حاضر گردد و از عهده جواب مدعی به طرز حساب بر آید و هیچ کاری بر این مقدم ندارد». حاکم و وزیر دارالخلافه میباید در اجرای اوامر

و نواهی احکام دیوان عدلیه «به هیچوجه مسامحه و اهمال جایز ندارند و هیچ حکمی را از دیوان عدالت مهمل و متروک نگذارند». همچنین «نظر به اینکه اجرای ذوی الحقوق و رفع ظلم و رفع جور پیوسته مرکوز ضمیر منیر همایون است» لازم بود در هر ولایتی دیوانخانه علیحده با اجزاء و اسباب آن از جانب دیوان عدلیه اعظم تأسیس گردد که رسیدگی به دعاوی مردم بالتمام در آنجا به شود و همیشه روزنامه کل به دیوان عدلیه برسد. لکن چون حکام ولایات متمسک به این هستند که برقرار نمودن دیوانخانه مایه اختلال امر حکومت میشود لهذا «عجالة» از این منظور بزرگ خجسته، صرف نظر گردیده مقرر شد از طرف دیوان عدلیه به هر ولایتی يك نفر آدم «عادل، آرام، بی داعیه، مأمور گردد که ناظر اجرای احکام صادره از دیوان عدلیه باشد. اگر حکام ولایات احکام دیوان عدلیه را از روی بی غرضی و درستی جاری نمودند ممدوح خواهند بود» والا اگر بی اعتنائی کردند یا به غرض و طمع حق ذیحق را پایمال کردند بدیهی است چنین حاکمی ظالم خواهد بود و رفع ظلم بر دست همت ملوکانه فرض است». هر آینه مأموری که از جانب دیوان عدلیه به ولایتی منصوب میشود دروغ و افترا در حق کسی به نویسد و در وقت غوررسی و تحقیق نتواند از عهده اجرای عرض خود برآید مورد تنبیه قرار خواهد گرفت و از شغل و منصب معزول میگردد و در هیچ وزارتخانه ای او را نباید به خدمت دیگر گماشت. (۱) میرزا حسینخان پسر عموی خود را که در دیوانخانه بود چون برخلاف قاعده و قانون قدم برداشت از خدمت منفصل کرد و این عمل رعب عدالتخواهی

۱ - متن کامل کتابچه دستورالعمل دیوانخانه عدلیه در مرآت البلدان تألیف

محمد حسنخان صنیع الدوله، جلد سوم، صفحات ۹ - ۶ ثبت شده است

مشیرالدوله را در دلها انداخت .

از اتفاقات شوم آغاز دوران زمامداری میرزا حسینخان اینک که در ۱۲۸۸ در ایران قحطی و خشکسالی بروز کرد و مرض وبا نیز جان مردم را گرفت . به شرحی که در صدرالتواریخ آمده میرزا حسینخان در مبارزه علیه قحط و غلا « مجالسی ترتیب داد و گماشتگان بر گماشت که هر روزه مردم در میدان مشق طهران جمع شده به هر يك نانی میدادند و بسا روز شد که پنجهزار تومان به گدایان پول میداد و ابتدای روز به جهت این امر مهم در میدان رفته طوری با مردم مهربانی و عطف می کرد که پدران در حق فرزندان آن مهربانی نداشتند . لامحاله چند کرور نفوس را از هلاکت نجات داد . » در همین زمان وزیر خزانه و مالیات مملکت، دوستعلیخان معیرالممالک ، گندم احتکار میکرد و به قیمت گران می فروخت !

میرزا حسینخان در راه استقرار عدالت و حکومت قانون ضمن دستور عمومی به کلیه حکام ولایات عمل ضرب و شکنجه و بریدن اعضاء بدن متهمین و مقصرین را بکلی ممنوع ساخت و به منظور جلوگیری از تعدی و ظلم فرمانروایان مقرر داشت که رسیدگی به امور جزائی منحصرأ در صلاحیت و اختیار دیوانخانه عدلیه طهران خواهد بود . حکام ولایات فقط اختیار داشتند متهمین و مقصرین را توقیف کنند و با شرح دلائل و براهین گناهی که مرتکب شده اند آنها را به دیوانخانه پایتخت به فرستند که در آنجا مورد تحقیق قرار گیرند . فرمانی که در این خصوص در ربیع الثانی ۱۲۸۸ به عنوان مظفرالدین میرزای ولیعهد به آذربایجان صادر گردید قابل توجه میباشد . فرمان مزبور میگوید: « پس از این در هر ولایت رسمی که معمول حکام پیش بوده که به اندك تقصیر و حرکت

خلاف که از رعایای نادان ناشی میشد و مباشرین ایالت و حکومت در اجرای حدود به مکافات و مجازات بی اندازه میپرداختند و گاهی مقصر واقعی بی سیاست رها میشد ، و زمانی مردم بی تقصیر گرفتار بودند ، خواستیم کلیه این رسوم مرتفع شده اختیار مجازات هر يك از مقصرین عباد در هر بلدی از بلاد فقط با ذات کامل الصفات اقدس همایون سلطانی متعلق باشد . لهذا از هذه السنه مسعوده قوی ٹیل و ما بعدها معدلت ملوكانه چنان اقتضا فرمود که به هر يك از حکام ممالك امر و مقرر داریم که در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد، خواه مباشر قتل نفوس، یا متعرض مال و ناموس ، . . نفس ایالت و حکومت قبل از ثبوت و توضوح قطعیه ابدأ مجاز و مأذون در سیاست و قصاصی نباشد . به علاوه مقرر گردید که از این تاریخ هر مجرمی که به دست افتاد او را محبوس نموده و در باره او « به جز حبس حکم دیگری به هیچ وجه نکنند » و مراتب را با امارات و دلائل به دیوانخانه عدلیه اعلام دارند تا پس از غور رسی کامل حکم مجازات صادر شود .

مشیرالدوله حق داشت که به سلامت نفس و عدالت خواهی حکام که اغلب از شاهزادگان متنفذ و خودسر و خودکامه بودند اطمینان نداشته باشد . کسانی چون ظل السلطان ، معتمدالدوله ، حسام السلطنه و دیگران که بر قسمت اعظم ایران حکومت میکردند همگی از اعمال جور و ستم بودند و در تعرض به جان و مال مردم قاعده و حدودی در کارشان نبود . تنظیمات قضائی مشیرالدوله به مذاق حکام خوش نیامد . حکام ولایات این گونه اصلاحات را موجب تحدید اختیارانشان میدانستند و طبیعه از این بابت خوشدل نبودند و به دشمنی با سپهسالار برخاستند . میرزا حسینخان زورمندانی چون حسام السلطنه را بر اثر

تأمل او از اجرای او امر دولت معزول کرد و مانع انتصاب مردی چون ظل السلطان به حکومت فارس گردید .

قضاوت يك مورخ معاصر که چند سال بعد از مرگ میرزا حسینخان اصلاحات او را شرح داده شنیدنی است . مؤلف صدرالتواریخ مینویسد مشیرالدوله در وزارت عدلیه « تنظیمات حسنه و قوانین مستحسنه قرار داد ، هر روز قانون تازه ای ایجاد کرد . محض انتظام عمل فرمان همایون به جمیع ولات و حکام رفت که دیگر هیچ مقصری را نکشند... در انجام این کار منت بزرگی به دولت و ملت دارد که از اهتمام اقدام او این عمل طوری شد که دیگر حکام نتوانستند مثل سابق مردم را به بهانه جوئی به کشند و به تهمت اراقه دم نمایند » .

میرزا حسینخان نظر خود را درباره لزوم جلوگیری از تعدی و طمع ورزی حکام و منع رشوه خواری در « تعلیقه » ای که به حکام ولایات صادر نمود چنین بیان میکند : اعتبار هر مملکت منوط به تحقق دو امر است یکی « انتظام در امورات درباری و سایر رشته های کار دولت » و دیگری « ثروت رعیت » . اختلال امور از طمع و غرض برمیخیزد ، و غرض خود ناشی از طمع است . « پس به ادله عقلی و نقلی بدترین و بالاترین بلیه تخریب دولت طمع است و تا دولت بطور جد و یقین ریشه و بیخ این مرض مهلك مسری را نکند نمیتواند از ابقای شأن و عظم خود مطمئن و آسوده باشد » . سپهسالار به کامیابی خود در برانداختن رشوه خواری در ایران به حق میبالد و میگوید « میتوان گفت وادعا نمود که از رشوه و تعارف و هدیه و پیشکش که به اسامی مختلفه نتیجه ای دارند اسمی باقی نمانده . مناصب و مأموریت های دولت علیه به لیاقت و استحقاق داده میشود و مال خزانه دولت به یغما و غارت نمیرود و تنخواهی که

ازملت از بابت مالیات دریافت میشود مصرف حفظ خود آنها و حفظ
ثغور مملکت میگردد».

میرزا حسینخان در تعیین حقوق فرد در برابر قدرت دولست
مینویسد «چیزی که عجاله باقی مانده است تحدید حدود فیما بین حکام
ورعیت است و تحصیل رفاهیت آن بیچاره ها که ودیعه الهی میباشند».
در این باره چنین توضیح میدهد «یک شبهه به جهت حکام عارض شده که
انشاءالله بعد از رفع شبهه امیدواریم این فقره هم در تحت انتظام وقاعده
بیاید . و آن شبهه این است که هنوز به معنی الملك عقیم ملتفت نشده اند
و درست خاطر نشان آنها نگردیده است که سلطنت با اولاد و اقرباء و
دولت خصوصیتی ندارد بلکه درستکاری و معقولیت و صدق در خدمات
دولت و بی طمعی و سیله التفات پادشاهی میتواند به شود و اولاد واقعی
سلطنت قشون است ورعیت . و هر که با آنها به طریقه ظلم و تعدی رفتار
نمود غضب ملوکانه را به دست خود از برای خود دعوت کرده ...» .

سپهسالار در منع حکام از تعدی کردن به مال دولت و حقوق مردم
به عتاب و درشتی به آنان اعلام کرد. «دولت از مال حلال خود و از عین
مالیات به رسم مواجب و استصوابی و غیره به قدری که گذران شما با
آبرو به شود مرحمت فرموده است . علاوه محض تفضل و سعت معیشت
راه حلالی نیز که موجب آبادی ولایت است برای شما معین فرموده اند
که هر قدر کفایت و هنر دارید بر تحصیل منفعت و زیادی ثروت خود
بیفزائید . و ثانی آبادی خالصجات و دایر کردن معادن و احداث قنوات
جدیده در زمین بلا مالک ولایت قسمت حکومت خود است . هر قدر
کفایت دارید در این امور به کار برده به ثروت خود بیفزائید . دیگر
دولت ضامن اینکه شما میل دارید چهار دست یراق تیپ طلا داشته

باشید ، یا در مجلس شما قاب و قدح صورتی چیده شود ، یا فوراً چند پارچه ملك شش دانگ ابتیاع نمائید ، یا تجمعات دیگر جهت خودتان درست کنید نیست . اگر به همان مواجب و استصوابی مرحمتی قناعت دارید و طمع و تعدی را میتوانید از خودتان دور نمائید نعم المطلوب والا اصلاح در امور خلع خودتان از حکومت است . (۱)

در خصوص نفاذ اوامر میرزا حسینخان مؤلف صدرالتواریخ مینویسد حکم مشیرالدوله « به هر ولایتی که رفت مردم آنجا آسوده میشدند و حکام و رؤسای تلکرافخانه مجبور بودند که باید این تعلیقه را در مساجد جامعه و لایات قرائت نمایند که جمیع رعایا اصفا کنند . از اینگونه احکام زیاد صادر میکرد و حکام قدرت تخلف نداشتند . حکام ولایات در پای تلکراف که فقط اسم «حسین» را میدیدند دیگر از قوت و قدرت بیرون میشدند . هر قدر تنخواه که از مظلومی میگرفتند فوراً به موجب تلکرافی رد میکردند ... اگر رئیس تلکرافخانه قلبی میکرد و با حاکم سازش مینمود و این حکم را در ملاء عام قرائت نمیکرد به انواع عقوبت ها گرفتار میشد و مکرر رؤسای تلکرافخانه در سر این کار معزول میشدند . به نحوی سد طرق میکرد که به هیچ وجه اشتباه کاری پیش نمیرفت و عذر احدی مسموع نمیشد .»

میرزا حسینخان در اصلاح طرز حکومت ایران به تأسیس «دربار اعظم» یا دارالشورای کبری اقدام کرد . به موجب لایحه ای که سپهسالار جهت احداث این دستگاه تنظیم نمود اداره کل امور مملکت به عهده «مجلس مشورت وزراء» واگذار گردید . آن مرکب بود

۱- متن تعلیقه میرزا حسینخان در مرآت البلدان، جلد سوم ، صفحات ۱۵۳-۱۵۲

از صدر اعظم و نه وزیر. اعضای این هیئت در تصمیمات مسئولیت مشترک داشتند. وزراء در برابر صدر اعظم مسئول بودند و صدر اعظم نسبت به شاه مسئولیت داشت. میرزا حسینخان مجلس مشورت وزراء را مترادف «هیئت وزراء که به اصطلاح فرنگی ها کابینه مینامند» میدانست و از آن در روزنامه ایران آن زمان به «هیئت دولت» اسم برده شده است. چنانکه خواهیم دید مجلس وزرای مزبور از لحاظ ماهیت و مسئولیت به شورای دولتی روسیه بیشتر شباهت داشت تا هیئت دولت در ممالک پارلمانی. (۱)

اساسنامه احداث «دربار اعظم» ضمن لایحه ای تهیه گردید و سیه سالار آنرا در ۱۲ شعبان ۱۲۸۹ برای ملاحظه ناصرالدین شاه فرستاد. این لایحه شامل يك مقدمه و چند قسمت بود. مقدمه لایحه میگوید محسنات تشکیل دربار اعظم را مکرر شاهنشاه بیان و تصدیق فرموده اند. به تصدیق همان بیانات دولت ایران «باید حکماً يك هیئت رسمی داشته باشد. فواید چنان هیئت رسمی با منظورات جدید شاهانه از برای دولت علیه ایران محسوس است». دنباله آن میرزا حسینخان میگوید «همین قدر عرض میکنم که انتظام کل امور دولت بسته به این چند فقره مطالب ساده است. نتایج این مطالب را باید در امتحانات سایر دول مشاهده کرد». عبارتی که سیه سالار در آخر مقدمه لایحه مزبور آورده بسیار پر معنی است: «امیدوارم که از یمن تربیت و تقویت همت شاهنشاهی بر این اساس ساده يك بنائی ساخته شود که نام نامی شاهنشاهی را تا انقراض تواریخ مایه تشکر ملت ایران و موجب تمجید کل آیندگان

۱ - برای متن لایحه تأسیس دربار اعظم مراجعه شود به مرآت البلدان تألیف

سازد » .

به موجب لایحه تأسیس دربار اعظم کل امور دولت ایران « میان نه وزارت و یک صدارت » تقسیم میگردد بدین قرار : وزارت داخله ، خارجه ، جنگ ، مالیات ، عدلیه ، علوم ، فواید ، تجارت و زراعت ، دربار ، و صدارت عظمی . اداره این نه وزارت خانه محول بود به صدارت عظمی . دربار اعظم عبارت بود از هیئت اجتماع این وزارت ها ، و صدر اعظم شخص اول دولت و رئیس دربار اعظم بود . عزل و نصب صدر اعظم منحصر آ موقوف به اراده شاه ، و عزل و نصب سایر وزراء به حکم شاه و به تعیین صدر اعظم انجام میگرفت .

مسئولیت کلی ادارات دولتی بر عهده صدر اعظم بود . به این معنی که ارجاع خدمات بلا واسطه به شخص صدر اعظم میشد و صدر اعظم هر امری که منوط به هر اداره است به آن ارجاع میکرد . سایر وزراء هر کدام « مخصوصاً در محضر صدارت عظمی مسئول » بودند ، هیچ وزیری حق دخالت در وزارت دیگر نداشت اما « کل وزراء در شور کلیه امورات دولتی شریک اعمال همدیگر و عموماً مسئول امور دولت » بودند .

مجلس مشورت وزراء منحصر آ از وزراء تشکیل میگردد که در رأس آن صدر اعظم قرار داشت . تعیین عده ، مواجب ، مناصب و تکالیف جمیع عمال وزارت خانه ها با مجلس مشورت وزراء بود . هیچ وزیری نمیتوانست بدون اجازه آن منصب تازه ای اختراع کند ، هیچ وزیری نمیتوانست مواجب و مناصب را تغییر دهد و یا بدون اجازه صدر اعظم کسی را از خدمت اخراج نماید . مواجب مخصوص منصب و حق واجرت نوکری و خدمت است و هیچ ربطی به اشخاص ندارد . ترقی

مناصب اجزای وزارتخانه‌ها از روی قاعده معین است ، اسم و رسم مواجب از هم جدائیست و هر چه به ازای هر منصب داده میشود بی زیاد و نقصان همان باید به رسد . مستمری هر کز با مواجب مخلوط نخواهد شد .

لایحه مزبور خاصه در باره تأسیس مجلس مشورت وزراء تأکید کرده میگوید « چون وضع این قواعد موقوف به مشورت وزراء است باید اول مجلس وزراء را برقرار کرد . روح دربار اعظم همین مجلس مشورت وزراء است . هر وقت مجلس وزراء موافق این اصولی که وضع شده قرار یافت دربار اعظم نیز برقرار شده است . این اساس اصلی هر گاه درست منتظم به شود سایر امور دولت بالطبع به تدریج انتظام خواهد یافت . چیزی که حال بر ما واجب است این است که این اصول موضوعه را که هیئت اجتماع آنرا دربار اعظم میگوئیم درست و محکم نگاه به داریم و آن هم موقوف به عزم همایون شاهنشاهی است که اطاعت و محافظت این اصول را بر عهده جمیع وزراء مؤکداً واجب به سازد . صدراعظم باید مسئول کل باشد در حضور مبارک همایونی ، و جمیع وزراء در شعبات سپرده به خودشان مسئولند در نزد صدراعظم . این است قاعده هیئت وزراء که به اصطلاح فرنگی ها کابینه مینامند . حال رد یا قبول کل یا بعضی از فقرات ، موکول به رأی پادشاه میباشد .

ناصرالدین شاه لایحه پیشنهادی را پس از هشت روز یعنی در بیستم شعبان ۱۲۸۹ تصویب و دستور اجرای آنرا صادر کرد . مجلس مشورت وزراء در دوم شوال آن سال افتتاح گردید . در روزنامه ایران مورخ چهارم ذی قعدة ۱۲۸۹ شرحی به مناسبت افتتاح مجلس مشورت وزراء انتشار یافت که حاوی مطالب پر معنی است . این مقاله افکار میرزا حسینخان را برای عامه مردم توضیح میدهد . متن آن نقل میشود :

بارها به وسایل مختلفه به اطلاع مطالعه کنندگان روزنامه ایران رسانیده ایم که جناب ... صدراعظم از روزی که به مقام جلیل صدارت عظمی نائل گشته همت خود را بالانحصار مصروف داشته اند براینکه اساس محکمی بر کلیه امور دولت قرار دهند و قوانین مددوحه که معمول دول متمدنه و موجب ترقیات عظیمه است در دولت ایران وضع نمایند. نظر به این نیت حسنه که ناشی از کمال دولت خواهی و پادشاه پرستی ایشانست ناسی واقتداء به صدور سابق را که جز خود نمیدیدند و جز خود نمیخواستند یکسونهاده، در جمیع موارد اتحاد آراء و اجتماع عقول را که مسلم حکماء و عقلاء و سرمایه ترقی ملل سایره است پیشنهاد نموده و برخلاف اسلاف خود که شخص خود را مرجع امور جزئی و کلیه قرارداد و برای سایر وزراء جز اسمی بی رسم باقی نگذاشته بودند، نیت صدراعظم همه اینست که هرامری در مرکز قرار گیرد و هر یک از وزرای فخام به اندازه مقام در اداره دوایر مختلفه مستقل باشند و نظر به همین خیالات عالی و عقاید پسندیده است که این اوقات به صرافت این افتادند که چنانکه در جمیع دول متمدنه صورت کلیه و هیئتی ثابت و برقرار است از فراقبال و یمن همت اعلیحضرت ... در دولت علیه ایران نیز رسم و صفت هیئت دولت که به اصطلاح فرانس ها کابینه میگویند دائر و برقرار شود. و به عبارت آخری وزارت های متعدده مستقله و مجلس مشورت خاصی که مرکب از وزراء فخام باشد مرتب و این هیئت به دربار اعظم موسوم گردد تا دولت را صورت کلیه و هیئتی که نظیر آن در تمامی دول منتظم موجود است حاصل گردد و کارها در میزان مشورتنی قرار گرفته و اجرای آن به تصدیق و امضای اعلیحضرت ... که شخص دولت را به منزله روحست موقوف و منوط باشد. بنابر مراتب مسطور و جناب ... صدراعظم در دوازدهم شهر شعبان لایحه ای را که در ترتیب وزارتخانه ها و تعیین تکالیف و حقوق ادارات دولتی نوشته بودند به خاکپای همایون اقدس اعلی عرضه داشته و این تدبیر خجسته و ترتیب مبارک که باعث احیای دولت و ملت است بالانهایه مقبول خاطر خطیر شاهانه افتاده و به امضای اعلیحضرت همایونی مزین و موشح گردیده و این هیئت فرخنده آغاز و سعادت انجام به دربار اعظم نامیده شده بود. جناب مستطاب تا روز چهارشنبه دوم شوال المکرم ۱۲۸۹ که روز اول افتتاح مجلس و اجتماع وزراء در دربار اعظم بود جناب مستطاب ... صدراعظم مقدمات نیت خود را به فصاحتی هر چه تمامتر در محضر وزراء تقریر و لایحه مزبور را قرائت کردند و همه وزراء بادل های صادق و نیات موافق رأی صائب جناب مستطاب معظم را تحسین و تمجید فرمودند. برای مزید استقلال دولت و بقاء سلطنت، اعلیحضرت قوی شوکت شاهی را دعا کردند و بعد از ختم مجلس در ملازمت خدمت جناب مستطاب صدراعظم شرف اندوز حضور مبارک همایون گشته صورت مجلس را عرض کردند و از طرف قرین الشرف همایون بعد از ظهور مراسم مخصوصه نسبت به صدراعظم به همه وزراء فخام تأکید بلیغ شد که تشکیل این هیئت و حفظ این اسلوب را فریضه ذمه خود دانسته از فقرات آن انحراف نورزند و از همان روز این قاعده محکم و این قانون مبارک به موقع

اجراء گذارده شد .

روزی که میرزا حسینخان به وزارت جنگ رسید ناصرالدین شاه در سلام مخصوص از غفلت در انتظام امور ملکی خاصه امر سپاهی تأسف خورد و خطاب به امنای دولت و شاهزادگان گفت : « این را البته میدانید که در این سنوات گذشته آن طوری که باید و شایسته دولت ایران است و آن قسمی که منظور نظر ما بود ترقیات در شعبات نظامی و غیر نظامی حاصل نشده به خصوص از ترقیاتی که در اسلحه جدیده یورپ و در قواعد مشق و درس نظامی آنآ فائاً در تزیید است سرایت به ایران نکرد و سرکردگان و صاحب منصبان از بزرگ و کوچک تکالیف حدود و خدمات خود را کم کرده، شأن و احترام نظامی از میان رفته بود ... و قوانین نظامی را فراموش نموده بودند » . شاه در آن سلام کتاب قانون نظام را به دست خود به میرزا حسینخان سپرد و از او خواست که در اجرای اصول آن « نکته ای فرو نگذارد » و مناصب نظام بنا بر استحقاق و شایستگی افراد داده شود « نه به واسطه وراثت » . در فرمان شاه که به نام سپهسالار صادر گردید نیز سخن از این رفت که امر قشون ایران « باید در تحت قاعده و قانون » انتظام و ترقی پذیرد .

تنظیم بودجه خاص قشون و تفکیک آن از دخل و خرج عمومی مملکت ، تأسیس مدارس نظام ، استخدام متخصصین نظامی از اطریش ، حذف مناصب ارثی و الغاء امتیازات قشونی ، برقرار کردن تشکیلات نظامی به سبک اروپا و احیاء قورخانه ایران از کارهای سپهسالار است . همچنین « کنت دومونت فرت » را از اطریش برای تشکیلات نظمیه و امنیه و احتساب استخدام کرد و تنظیم پست ایران را به وضع جدید اروپائی به عهده یک نفر اطریشی دیگر سپرد .

میرزا حسینخان در طریق انتظام دستگاه دولت و اجرای عدالت « قانون نامه تعیین حدود و تکالیف حکام و رؤسای قشون » را نوشت و به تصویب شاه رسانید (۱۲۹۴). اصول این قانون ده ماده ای مبتنی بود بر تفکیک امر حکومت از امر نظام ، تقدم مقام و تسلط حاکم بر رئیس سپاه ، وعدم مداخله لشکریان در کار اداره مملکت . میرزا حسینخان وقتی این قانون را نهاد که خود سپهسالار قشون بود ولی او که استقرار حکومت قانون را در دل داشت و به تعدی و زور کوئی اصحاب چکمه و شمشیر هوشیار بود این اقدام مترقی را در ایجاد و انفاذ عدالت لازم دانست .

قانون مزبور مقرر میداشت : بین حاکم و رئیس نظام ، که هر دو به جهت خدمت دولت معین میشوند باید کمال اتفاق و اتحاد باشد ، حاکم هر ولایتی مقدم بر رئیس نظام است . رئیس نظام تحت اطاعت حاکم و در برابر او مسئولیت دارد . رشته حکومت از نظام بکلی جداست « بدین معنی که رئیس نظام به هیچ وسیله و بهانه به امورات ولایتی از قبیل مالیات و تعیین ضباط (ژاندارم) و نواب و سایر کارهایی که بر عهده حاکم است نباید مداخله نماید » . تنخواه نقدی و جنسی قشون باید به « امور وزارت جنگ تحویل داده شود و حاکم نمیتواند در این تنخواه دخل و تصرفی کند ، پرداخت تنخواه قشون مقدم بر دیگر مخارج و مصارف ولایتی است ، همچنانکه رشته حکومت و نظام از یکدیگر تفکیک شده اجزاء و اسباب این دو رشته نیز از یکدیگر جداست ، ولی دولت میتواند بنابر مصالحی ریاست این دو رشته را به شخص واحد تفویض کند که در این صورت او باید این دو کار را از یکدیگر جدا داشته و طبق مفاد این قانون نامه رؤس مسائل را به مرجع هر یک از دو رشته ارجاع نماید . هر گاه « از بابت

بشریت « اختلافی بین حاکم و رئیس نظام پیش آید آنرا نباید اسباب عداوت قرار دهند بلکه « در کمال ادب و انسانیت و معقولیت » بایکدیگر رفتار کرده مایهٔ اختلاف را به رؤساء و مراجع عالی نوشته هر حکمی رسد اجراء نمایند . اگر اختلافی بین اهل نظام با مردم و رعیت پیدا شود حاکم و رئیس نظام متفقاً و مشترکاً باید رسیدگی و غوررسی کرده احقاق حق کنند . (۱)

میرزا حسینخان به نیت احیاء اقتصادی و عمران ایران امتیاز کشیدن خط آهنی را در ایران از رشت به طهران و از پایتخت به خلیج فارس به یکنفر از اتباع انگلیس به نام «بارون جولوس روتر» (۲) واگذار کرد (۱۸ جمادی الثانی ۱۲۸۹ قمری مطابق ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۲) . قرار شد که اگر صاحب امتیاز از اول سال ۱۲۹۱ تا پانزده ماه بعد شروع به کار نکند چهل هزار لیره انگلیسی دادنی باشد . این امتیازنامه حق استخراج عموم معادن کشور را (به استثنای طلا و نقره و احجار گریمه) و استفاده از تمام جنگلها و قنوات و تأسیس بانک و پست و تلگراف و کارخانجات و در واقع اختیار امور اقتصادی ایران را به مدت هفتاد سال به یک نفر خارجی وا گذاشت . کیفیت تحصیل این امتیازنامه و مسائل سیاسی مربوط به آن داستان مفصلی دارد که خارج از موضوع بحث ماست . فقط از لحاظ تحلیل سیر عقاید ترقی خواهی به اجمال باید گفت اعطاء چنین امتیازنامه عریض و طویل مولود یک فکر کلی و اساسی بود یعنی لزوم اتخاذ تدابیر سریع و قاطع برای جبران عقب ماندگی مادی ایران

۱ - برای متن قانون نامه مراجعه شود به مرآت البلدان ، جلد سوم ،

صفحات ۲۲۲ - ۲۲۰ .

از دنیای جدید . میرزا حسینخان و دوست هم مشرب قدیم او میرزا ملکم خان مدافع و پشتیبان جدی این فکر بودند و مخصوصاً ملکم که اکنون «مستشار صدارت عظمی» بود در تنظیم امتیازنامه رویتر دستی قوی داشت . به علاوه باید گفت تشنگی نسبت به تمدن اروپائی در این زمان در ایران نیروی خلاق و محرکی را به وجود آورده بود که گاهی تجدد خواهان را از راه دور اندیشی منحرف میساخت .

ضمن مطالعه اسناد وزارت امور خارجه مربوط به امتیازات نوشته ای به دست آمد خطاب به ناصرالدین شاه که تاریخ و امضاء ندارد . (۱) این نامه شیوه فکری ترقیخواهان را میسرساند : « در باب کمپانی جهت کارهای متفرقه ایران مثل ساختن راه آهن یا استخراج معادن و امثال آن اعتقاد غلام آن است که باید يك کمپانی درست کرد که او در ایران به همه کارها دست به زند و هر کاری را مصلحت دولت و ملت و تجارت دانست شروع نماید . مثلاً راه فلان خط لازم است ساخته شود به سازد ، کارخانه قند در آن منفعت مینماید به سازد ، استخراج فلان معدن واجب است شروع نماید . به این طور باید يك کمپانی درست کرد و عهد بست و به ایران آورد که همه کارهای خوب را متدرجاً به کند . و معلوم است شرایط عمل .

۱ - آنچه مسلم است اینکه این نوشته به خط میرزا حسینخان یا میرزا ملکم خان نیست . در آن تصریح گردیده که نویسنده آن از برلن آنرا فرستاده است . نظر آقا سفیر ایران در پاریس نیز ضمن نامه ۲۴ محرم ۱۲۹۱ به وزارت امور خارجه مینویسد « ... در صورتیکه خواسته باشند راه آهن در ایران ساخته شود باید از حالا به فکر این کار بزرگ افتاد .. ساختن راه آهن از جمله امورات لازمه ایران است . کاری بکنید که تا موقع از دست نرفته است این عمل راه آهن در ممالک محروسه راه بیفتد تا اینکه دولت علیه مانند سایر دول روی زمین از این رشته نتیجه بردارد و به این وسیله در اندک زمانی بناهای دیگر که باعث ثروت و مکنت دولت علیه خواهد شد احداث شود » .

آن بسته به قراردادنامه ایست که بادولت خواهند بست . و برای ساختن چنین کمپانی فدوی با بعضی که مناسب بود صحبت کرده است و شخصی که از همه بالاتر است اینجا نیست عنقریب می آید و با او هم صحبت میدارد . امیدوار است که عمل به طور خوب تمام شود ، هم اسباب آبادی و ترقی ایران فراهم آید و هم برای عمل کمپانی صحیح و مربوط باشد . فدوی حالا میبینم که چقدر تأمل و تعمق لازم دارد تا يك كاری صورت پذیر شود . با عجله و اضطراب امکان ندارد . فرنگی های این سی سال گذشته که به ایران آمده و رفته اند و بعضی مافرنگیان ایرانی که به فرنگستان رفته و مراجعت کرده اند به طوری اسم ایران را ضایع و مغشوش نموده اند که به آسانی نمیتوان آنچه در مدت سی سال در دماغ مردم متمکن شده است يك دفعه برداشت و خیالات این مخلوق را عوض کرد ... « ناصرالدین شاه خود نیز ضمن دستخطی در باره امتیازنامه رویتز به سپهسالار نوشت « انشاءالله تعالی این کار را خوب انجام بدهید خدماتی به دین و دولت کرده اید که مافوق ندارد . اما همان اشخاصی که تعجب از قبول کمپانی این کار را به این آسانی کرده اند بسیار میترسم که ته دل کوت را از خارجه و داخله خودمان خالی به کنند که اشکالات بیاورد و این کار نگذرد . این مردم را خوب شناخته ام و در این چند روز مراقب کوت باشید که با مردم ایرانی و فرنگی کمتر مراجعه کند . » (۱)

انتشار شرایط امتیازنامه رویتز در اروپا موجب گفتگوی بسیار شد و روسها را به تهدید ایران واداشت . به علاوه دامنۀ آن به قدری وسیع بود که اجرای آن برای رویتز نیز کار آسانی نبود . بر اثر این کیفیات ایران امتیازنامه رویتز را لغو کرد و بعد هادر سال ۱۳۰۶ دولت ایران

امتیاز نامه تأسیس بانک شاهنشاهی را به مدت ۶۰ سال به او واگذار کرد .

مشیرالدوله در راه بیدار کردن افکار ملی روزنامه‌ای به دو زبان فارسی و فرانسه تأسیس کرد و يك نفر بلژیکی را به مدیریت آن گماشت. همین که شماره اول آن منتشر شد (محرّم ۱۲۹۳) چون در آن از مساوات و عدالت خواهی و مخالفت با تملق گوئی سخن رفت درباریان آنرا وسیله تحریک علیه میرزا حسین‌خان قرار دادند و انتشارش به دستور ناصرالدین شاه موقوف گردید .

مؤلف صدرالتواریخ درباره این « صدر وسیع الخیال » مینویسد :
اولین وزیری بود که « طرز جدید آورد ، اوضاع امور و سبک قدیم را تغییر داد ، راه مراوده ایران را بیشتر باز کرد ، و در طرح ایران طرح نوی ریخت و خیال داشت که بنای جداگانه‌ای ترتیب دهد و باعث آرایش بلاد و آسایش عباد باشد ولی به مقصد نرسید و بنایش ناتمام ماند . روش قدیم را خراب کرد و چندان زمان پیدانکرد که طرز جدید را به میان آورد . » فرهاد میرزا معتمدالدوله از راه خرده گیری بدسیپه سالار نوشت « جناب عالی يك مرتبه درشش ماه به خواهید قواعد پنج هزار ساله ایران را بهم به زنید گویا فوق عادت و طاقت باشد » . (۱)

میرزا حسین‌خان برای آشنا کردن ناصرالدین شاه به ترقیات اروپا بر خلاف صوابدید و نظر اکثر روحانیون ، خاصه حاج ملاعلی کنی ملای متنفذ زمان ، شاه را در سال ۱۲۹۰ به فرنگستان برد . قصدش این بود که شاه « بعضی قواعد آنجا را ملاحظه فرموده تا بیشتر از پیشتر

اسباب آسایش اهالی ایران را فراهم آرند و قواعد تازه بکار برند» (۱) بارفتن ناصرالدین شاه به سفر اروپا قوای مخالف سپهسالار متشکل گردید و در صدد برانداختن او از صدارت برآمدند. در این توطئه شاهزادگان، درباریان، ملایان و مردم بازاری همدستان شدند. دشمنی روسها نیز بامشیرالدوله جای خود داشت. مخالفت شاهزادگان متنفذی چون فرهاد میرزا و کامران میرزا و دیگران ناشی از آن بود که همگی از میرزا حسینخان چشم زخمی خورده بودند و از تعدی های آنها به مال و جان مردم سخت جلو گیری شده بود. در رأس دشمنان درباری او میرزا یوسف مستوفی الممالک و میرزا سعید خان مؤتمن الملك انصاری وزیر امور خارجه قرار داشتند. به ظاهر از درویشی و وارستگی سخن میگفتند و در واقع يك عمر به بی کفایتی حکومت کرده، رشوه می گرفتند و رشوه میدادند و کار مملکت را تباه ساخته بودند. دو مستعلیخان معیر الممالک محتمر بزرگ گندم در سال قحطی و وبائی نیز از همان رده مردم بود. آنها از ابتداء بامیرزا حسینخان و تجدد خواهی او سر عداوت داشتند و در دشمنی خود از هیچ گونه کار شکنی دریغ نمیکردند. میرزا سعیدخان به منظور اغوای مردم ترجمه جعلی از امتیازنامه تأسیس راه آهن ساخته، به ملایان القاء شبهه کرد که راه آهن از حضرت عبدالعظیم خواهد گذشت و بقعه آن و مقابر مسلمانان خراب خواهد شد. (۲) ملایان متعصب خود پرست به پیشوائی حاج ملاعلی کنی میرزا حسینخان را مرد «بیدین» و کارهای ترقی خواهانه

۱ - صدرالتواریخ

۲ - نامه میرزا حسینخان به میرزا ملکم خان مورخ ۳ جمادی الاول ۱۲۹۱،

به نقل از سیاستگران دوره قاجار، خان ملک ساسانی، صفحه ۸۳ - ۸۲

اورا محصول کارخانه فرنگ و خلاف شرع شمردند. همچنین به مردم عامی و بازاریان تلقین کردید که « صدراعظم مذهب ایران را تغییر می‌دهد و آنها را عیسوی می‌سازد ». (۱) باید گفت که تقلا و تلاش میرزا حسین‌خان ورنج و مرارتی که تحمل میکرد در پشتیبانی از حقوق همان مردم و برای نجات آنها از بیدادگری زورگ-ویان و اربابان قدرت بود .

بدین طریق تمام عوامل مؤثر در سیاست ایران (به استثناء شاه) جمع شد و نیروی مقتدر و احدی علیه میرزا حسین‌خان تشکیل داد . محرك دشمنی جملگی آنها نفع پرستی و منافع فردی بود و آنچه منظور نمی‌گردید خیر و صلاح مملکت بود . مشیرالدوله در گزارش دوره هجده ماهه صدارت خود که به ناصرالدین شاه نوشته درست می‌گوید : «دعای من با مخالفان » منحصر به فرد است . فدوی می‌گوید « دولت » آنها می‌گویند « اشخاص » . فدوی نظم می‌خواهم آنها اختلال تا مقصود خود را در جلب نفع حاصل نمایند . (۲)

همین که خبر مراجعت شاه از فرنگ به طهران رسید دشمنان میرزا حسین‌خان اجتماع کردند و گفتند که او در خاطر شاه « نفوذ و رسوخی پیدا نموده است . البته چون به طهران درآید تغییر اوضاع دهد و در ملک و ملت تبدیلات پدید آورد و قواعد فرنگی به میان اندازد و رسوم و عادات مغرب‌زمینی‌ها را در مشرق‌زمین متداول سازد. آن گاه نفوذ و مراودات فرنگیان در ایران زیاد شود و قوت و قدرت قدیمه ایران از دست برود . بهتر آنکه اجماع کرده نتایج خیالات و سیئات عمل او

۱ - صدرالتواریخ .

۲ - مراجعه شود به سپهسالار اعظم، فرهاد معتمد، جلد اول ، صفحات ۱۱۲-۱۰۵

را به حضور سلطانی نگار دهیم تا او را مخلوع نمائیم ، (۱)
سرانجام شاه در راه مراجعت از فرنگستان میرزا حسینخان را به
ترك مقام صدارت واقامت در رشت واداشت و پس از رسیدن به پایتخت
مستوفی الممالك را به صدارت منصوب داشت . بدین طریق يك جهـش
دیگر اجتماع ایران در راه ترقیخواهی و تجدد طلبی و ایجاد حکومت
قانون با شکست مواجه گردید و نیروی کهنه پرستی و فساد باز
پیرز و آمد .

در تاریخ نهضت نشر تمدن اروپائی در ایران و سوق دادن ایران
به سوی نظم قانونی و حکومت عدالت نام میرزا حسینخان سپهسالار
متجلی است و در دفتر ایام به یاد کار خواهد ماند .



بهترین قوانین بهتر از بی قانونی است .
میرزا ملکم خان

فصل سوم

میرزا ملکم خان ناظم الدوله : آثار و افکار او

بخش اول

شده‌ای از احوال میرزا ملکم خان

میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۳۲۶-۱۲۴۹ قمری) پسر میرزا یعقوب از ارامنه جلفای اصفهان بود. پدرش مترجم سفارت روس بود و با دانش اروپائی فی الجمله آشنائی داشت و زبان فرانسه را میدانست. ملکم خود تصریح میکند که پدرش او را درده سالگی برای تحصیل به پاریس فرستاد. (۱) در آنجا ابتدا حکمت طبیعی و مهندسی آموخت و چنانکه قبلاً گذشت در سال ۱۲۶۳ که میرزا محمد علیخان شیرازی به سفارت فوق العاده به فرانسه رفت «گیزو» وزیر امور خارجه فرانسه از تحصیلات ملکم تحسین کرده بود.

ملکم در اواخر سال ۱۲۶۷ قمری (زمان صدرات میرزا تقیخان امیر کبیر) به ایران بازگشت و مترجم دولت شد و سال بعد که مدرسه دارالفنون افتتاح گردید در آنجا به تدریس پرداخت. و مخصوصاً بعضی از درس‌های معلمین خارجی را برای شاگردان ترجمه میکرد. در سال ۱۲۷۳ همراه فرخ‌خان امین‌الملک برای مذاکرات صلح بین ایران و انگلستان، که ناپلئون سوم پای به میان نهاده بود، به پاریس رفت. در سال ۱۲۷۵ اولین خط تلگرافی را در ایران احداث کرد. بنای فراموشخانه‌ها در ایران ظاهراً در همان سال نهاد و عده‌ای از اعیان و شاهزادگان و بعضی از جوانانی که در دارالفنون تحصیل میکردند به

۱- اسنادوزارت امور خارجه، نامه میرزا ملکم خان به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله،

آن پیوستند .



میرزا ملکم خان ناظم الدوله

ملکم در همین اوان رساله‌ای به نام «دفتر تنظیمات» در اصلاح طرز حکومت ایران به شاه عرضه داشت. این خود مقدمه تحریک دشمنان و مدعیان او شد. ملکم که در ایجاد فراموشخانه اجازه ناصرالدین شاه را تحصیل کرده بود مورد این اتهام قرار گرفت که «بر یاسای بیشتر از ممالک اروپا آئین جمهوریت بایست نهاد و آحاد حشم را بر تفصیل مراتب و تفاوت مناصب در حقوق مملکت و حدود سلطنت مشارکت بایست بود». (۱) این فکر گناهی نابخشودنی بود. مغضوب شاه گردید و بساط فراموشخانه به ظاهر برچیده شد. در روزنامه دولتی اعلام گردید

۱ - عبرة الناظرین و عبرة الحاضرين تألیف آقا ابراهیم نواب بدایع نگار به نقل «سیاستگران دوره قاجار» تألیف خان ملک ساسانی، صفحه ۱۴۶

(۱۲ ربیع الثانی ۱۲۷۸) که هر گاه بعد از این « اجامر و اوباش » شهر لفظ فراموشخانه را جاری کنند و « پیرامون این مزخرفات » بروند مورد خشم و غضب دولت قرار خواهند گرفت .

به دنبال آن ملکم مطرود و به بغداد تبعید گردید . باب عالی از این بابت خرسند نبود و به دولت ایران اعلام کرد : « این آدم مفسد است و وجودش در عراق عرب موجب اختلال خواهد شد . » (۱)

بر اثر شکایت دولت عثمانی ملکم از بغداد نیز رانده شد و حیران و سرگردان به میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول روی آورد . به پشتیبانی و پایداری مشیرالدوله نزد ناصرالدین شاه از ملکم رسماً « تبرئه ذمه » به عمل آمد و حتی به او پیشنهاد گردید به سمت قونسول ایران به مصر برود (جمادی الثانی ۱۲۷۹) . ملکم قلباً بدین مأموریت خوشدل نبود و میرزا حسینخان نیز اعتقاد داشت از او « در خدمت پولیتیک به مراتب زیاده استفاده حاصل میتوان کرد » . (۲) از اینرو سفیر ایران پیشنهاد کرد ملکم به جای حسنعلی خان گروسی که عازم طهران بود به عنوان شارژدافر ایران در پاریس گماشته شود . ضمناً میرزا حسینخان به وزیر امور خارجه نوشت « از جانب خود همین قدر میدانم که هر نوع مأموریتی به او التفات به فرمائید در هیچ صورت برای ایران پشیمانی حاصل نخواهد شد » . (۳) بالاخره ملکم به سمت مستشار سفارت ایران در اسلامبول معین گردید . میرزا حسینخان به او مهربانی فراوان کرد و وی را در عمارت سفارت ایران خانه داد .

۱- نامه میرزا حسینخان مشیرالدوله به وزارت امور خارجه ۲۳ ربیع الثانی ۱۲۸۶

۲- نامه میرزا حسینخان به وزارت امور خارجه ۴ رجب ۱۲۷۹

۳- ایضاً

میرزا سعیدخان انصاری مؤتمن الملك وزیر امور خارجه هیچوقت با ملکم سردوستی نداشت و اساساً آن دوازده رده مردم نبودند. یکی نماینده کهنه پرستی و حافظ وضع موجود و دیگری بیدار دل و هواخواه ترقی و تحول بود. میرزا سعیدخان علیه ملکم بنای کارشکنی گذاشت، موجب او را برید و کار را بروی سخت گرفت. ملکم از خدمت دولت ایران استعفا داد (۱۲۸۵) و تدابیر مشیرالدوله در رد استعفای او مفید نیفتاد. ملکم دل آزرده و ناامید قصد خدمت دولت عثمانی کرد. عالی پاشا هم مشرب آزادیخواه او مهربانی کرد و شغلی برای ملکم در نظر گرفت. میرزا حسینخان در منع آن از پای نایستاد و مستقیماً به ناصرالدین شاه توسل جست. بالاخره در انتصاب مجدد ملکم به مستشاری سفارت ایران در اسلامبول (که به گفته مشیرالدوله مقامی پائین تر از شغلی بود که عثمانی ها به وی پیشنهاد کرده بودند) کامیاب گردید. این سمت را داشت تا اینکه مشیرالدوله در سال ۱۲۸۸ به صدارت ایران رسید. در آن وقت ملکم به طهران احضار شد، به سمت «مستشار صدارت عظمی» منصوب گردید و «ناظم الملك» لقب یافت. از این به بعد کار او بالا گرفت.

در سال ۱۲۹۰ که میرزا حسینخان ناصرالدین شاه را به سفر فرنگستان برد قبل از ملکم را به وزیر مختاری ایران در لندن تعیین کرد که مقدمات پذیرائی شاه را در دربار انگلستان مهیا نماید. در سال ۱۲۹۵ نمایندگان دولت ایران در کنفرانس برلن به ملکم محول گردید. در این سمت کاردانی خاص از خود ابراز داشت و با جلب پشتیبانی بیسمارک صدراعظم آلمان به پس گرفتن بلوک قطور، که در حدود سی سال قبل عثمانی ها آنرا اشغال کرده بودند، موفق شد. بر اثر این حسن خدمت به

مقام سفیر کبیری و لقب «پرنسی» ارتقاء یافت و در ۱۲۹۹ ملقب به ناظم الدوله گردید .

ملکم از ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۶ که داستان امتیازنامه لاتاری پیش آمد سفارت ایران را در لندن به عهده داشت. در آن سال معزول و از تمام مناصب و القاب دولتی خلع گردید و به شرحی که خواهد آمد کار او به محاکمه کشید . علیه دربار ایران علناً طغیان کرد ، روزنامه قانون را برپاساخت و در نکوهش حکومت ایران و وزیرای فسادکار ناصرالدین شاه هیچ دریغ نداشت . دوران معزولی او ده سال طول کشید و این مدت را در اروپا گذراند . در سال ۱۳۱۶ در زمان مظفرالدین شاه به سفیر کبیری ایران در روم منصوب و ملقب به نظام الدوله شد . عجب اینکه سابقاً این لقب دوستعلیخان معیرالممالک بود که از دشمنان سرسخت ملکم به شمار میرفت . ملکم مدت ده سال سفارت ایران را در دربار ایتالیا به عهده داشت . در سال ۱۳۲۶ در هفتاد و هفت سالگی در سوئیس در گذشت .

چنانکه گذشت ملکم در پاریس حکمت طبیعی آموخت . به علاوه آثار حکمای فرانسه و پیشوایان انقلاب بزرگ فرانسه را مطالعه کرد . عقاید آنان در شکفتن افکار ملکم اثر عمیق گذاشت خاصه اثر مستقیم «فلسفه تحقیق» اگوست کنت در نوشته های ملکم بسیار به چشم میخورد . بعداً که به مأموریت شانزده ساله به لندن رفت بیشتر به مطالعه آثار نویسندگان انگلیسی پرداخت و مخصوصاً شیفته افکار «جان استوارت میل» حکیم نامدار معاصر انگلیسی گردید و قطعاتی از کتاب مشهور او را «در آزادی» به فارسی ترجمه کرد .

درباره ملکم آراء مختلف و متضاد گفته شده است . در نظر ظل السلطان

شاهزاده ستمگر قجراو برابر افلاطون و ارسطاطاليس بود! به عقیده آقا ابراهيم بدایع نگار ملکم «از لطیفه دانش و ادب» بی نصیب بود! (۱) مخبر السلطنه هدایت، وزیر علوم و رئیس الوزرای ایران میگوید، «آنچه ملکم می نوشت به عبارت دیگر در گلستان و بوستان هست»! (۲) و عوام به او علم شعبده نسبت می دهند و خوارق عادت و تردستی ها و هنر نمائی هائی از او نقل می کنند. این اقوال همه با نادانی آغشته است. زندگی ملکم و افکارش تا بحال مورد سنجش و حکمیت صحیح تاریخ قرار نگرفته. حکم ما درباره ملکم مبتنی بر مطالعه نوشته های رسمی و رساله ها و کارهای سیاسی و آثاری است که در تاریخ بیداری افکار در ایران گذاشته است.

ملکم مردی بود جامعه شناس و سیاس، بسیار زیرک و دانا، تیز بین و نقاد، خوش محضرو شیرین قلم، ممسك و پول دوست، نامجو و عظمت طلب، جسور و سرسخت، دلیر و مبارز. در تاریخ بیداری افکار و نشر عقاید آزادیخواهی در ایران مسلماً مقام او بی همتاست. از بیست و پنج سالگی تا تقریباً دوماه قبل از مرگش یعنی در مدت بیش از پنجاه سال بانوشتن رساله ها و مقالات و نامه های پرمغز خود اندیشه آزادی را در ایران پراکند و مبانی حکومت ملی را تشریح و تفسیر کرد. (۳) در زمان خود و نامدتها بعدمبرزترین کسی بود که در ایران اصول عقاید سیاسی جدید و فلسفه حکومت را آموخته بود. نوشته هایش

۱ - به نقل از سیاستگران دوره قاجار، صفحه ۱۴۶

۲ - گزارش قسمت سوم از صفویه تا مشروطه، تألیف مهدیقلی هدایت، تهران ۱۳۳۳، صفحه ۱۵۵

۳ - ملکم آخرین بحث خود را درباره اصلاح امور ایران ضمن شرحی در تاریخ ۳۰ مه ۱۹۰۸ (۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۶) یعنی تقریباً دوماه قبل از مرگش از بستری بیماری به وزارت امور خارجه فرستاد. خود معتقد بود «این طرح تازه کلید نجات ایران خواهد بود یا فتوای تمامی همه» (نامه ملکم به فریدالملک)

از تعمق و معرفت او به اصول علمی سیاست مدن و فن قانونگزاری حکایت میکند. او را برجسته‌ترین جامعه شناس و نقاد اجتماعی ایران در قرن نوزدهم میدانیم. تا سی سال بعد از او آنچه دیگران در بحث و انتقاد اوضاع و احوال اجتماعی ایران نوشتند سخن نو و بدیعی از خود نیاوردند بلکه افکار ملکم را به زبان دیگر عرضه داشتند یا مستقیماً از او الهام گرفتند. آشنائی به زیرو بم روحیه طبقات مختلف مردم ایران برای کسی که در ده سالگی به فرانکستان رفت و تقریباً پنج‌سال عمرش را در آنجا بسر برده شکفت آور است. او نبض روحی شاه و گدا، شیخ و وزیر، عارف و عامی، متجدد و متعصب، فرنگی مآب و او هام پرست، سردمدار و میر غضب همگی را در دست داشت و وصف همه را کرده است.

ملکم درباره تمام مسائل عمده و مشکلات اصلی اجتماعی ایران سخن گفته. از مسئله آزادی و فلسفه حکومت گرفته تا موضوع اصلاح خط و تقسیم املاک دولتی میان روستائیان و حتی لزوم منسوخ کردن تعدد زوجات قلم فرسایی کرده است. (۱) فهرست موضوع‌های کلی که مورد بحث قرار داده به طور خلاصه عبارتست از:

آزادی و نظم قانونی، اصلاح اساس حکومت، اخذ تمدن اروپائی، عدالت اجتماعی، حقوق اساسی فرد، طرح قوانین اداری و مدنی و جزائی، احیاء و توسعه اقتصادی، پیکار علیه او هام پرستی، اصلاح خط و سبک نگارش.

دامنه بحث و انتقاد این مطالب وسیع است و عقاید ملکم درباره آنها قوت و ضعف دارد و گاهی ایراد های اصولی بر گفته های او وارد

است. ولی این انتقادات از ارزش يك حقیقت بزرگ نمی‌کاهد که ملکم از پیشروان نشر افکار آزادی در ایران و اولین متفکری است که در مسائل مربوط به اصلاح و ترقی جامعه ایران طبق اسلوب منظم علمی تحقیق و مطالعه کرده است. اینکه او خود را «پرنس رفورماتور» (۱) خوانده ممکن است حکایت از فضل فروشی او کند که خود نشانه ضعف انسانی است ولی بهر حال این لقب برازنده اوست. و همچنین اینکه میرزا عباسقلیخان آدمیت از او به «استاد سیاست‌مدن و فن‌ترقی» (۲) یاد میکند مقامی است که به شایستگی دارا بوده است.

آثار ملکم را بر حسب موضوع میتوان به چند قسمت کرد. ولی قبلاً باید دانست این تقسیم‌بندی جنبه کلی و عمومی دارد چه کمتر رساله اوست که از يك موضوع بحث کند بلکه ضمن گفتگو راجع به مسئله‌ای مطالب مختلف دیگر نیز آورده است. تقریباً همه رساله‌های او به این مسائل اصلی می‌انجامد: اخذ تمدن اروپائی، تأمین آزادی، استقرار حکومت قانون و اصلاح آئین حکومت. آثار ملکم را رویهم رفته بدین قرار میتوان طبقه‌بندی کرد:

اصول آدمیت پیامی است در رستاخیز بنی آدم و دین بشر دوستی و شناسائی عزت مقام و حیثیت انسانی. در رساله‌های صراط‌المستقیم، ندای عدالت، توفیق امانت، حجت، مفتاح، کلمات متخیله، قانون، و اشتهار نامه آدمیت از آزادی و حقوق مدنی و اجتماعی فرد و مبارزه علیه جور و بیدادگری سخن گفته است. در رسائل کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات، انتظام لشکر و مجلس تنظیمات، دستگاه دیوان، رفیق و

وزیر، نوم ویقظه از اصلاح اساس حکومت، طرح قوانین مملکتی و اخذ تمدن اروپائی و حکومت قانون گفتگو کرده است. دفتر قانون مربوط به حقوق جزا و ضمانت اجراء قانون است. در اصول ترقی، تأسیس بانک، کتابچه مداخل و مخارج مسئله احیاء و عمران اقتصادی و جلب سرمایه خارجی و تأسیس کمپانیهای خارجی و احداث بانک ملی و اصلاح اصول مالیه را مورد مطالعه قرار داده است. روزنامه قانون و مذهب دیوانیان در انتقاد اجتماعی ایران و فساد درباریان و انحطاط اخلاقی آنها است. در رساله انشاءالله ماشاءالله معتقدات خرافاتی و اوهم پرستی را مورد طنز و سخریه قرار داده است. روشنائی، شیخ و وزیر در اصلاح خط، و فرقه کج بینان انتقادی است بر سبک نویسندگی و قافیه پردازی و پرگوئی مؤلفان و چاپلوسی شعراء. رساله فراموشخانه لایحه دفاعیه ایست در مقصود و مرام فراموشخانه. کتابچه پولیتیک بحثی است در اصول سیاست خارجی ایران و کتابچه مرو و ترکمان شرحی است درباره سیاست ایران در خطه شمالی خراسان. رساله دیگری دارد در تشبیه هیکل انسانی به هیئت اجتماع مدنی که از اصول جامعه شناسی «اگوست کنت» اقتباس کرده است. موضوع آن این است که همان تعادل و توازنی که شرط حفظ سلامت بدن آدمی است در هیئت اجتماع نیز واجب و لازم است.

علاوه بر رساله های مذکور و بعضی مقاله های کوچک دیگر گزارشهای رسمی ملکم در مدت بیست و شش سالی که نمایندگی ایران را در پایتختهای اروپا داشته از گرانبهاترین آثار اوست. همچنین نامه های او به رجال ایران ارزش خاص دارد. گزارشهای رسمی وی رویهم رفته شامل دو قسمت است: یکی مطالب مربوط به تحولات سیاست

بین المللی بطور کلی و مسائل سیاسی مربوط به ایران بطور اخص و دیگر آراء و عقاید او درباره اصلاحات و ترقی ایران . نوشته های ملکم در خصوص سیاست بین المللی موضوع بحث مانست . فقط در جای خود نمونه ای از آن را نقل میکنیم .

گزارش های رسمی ملکم راجع به اصلاح امور مملکتی اغلب شامل همان مطالبی است که در رساله های مختلف او می بینیم . آنچه در این جمله نامه های دولتی فوق العاده جالب توجه میکند سخنان سخت و دلیرانه اوست در خرده گیری از مامداران ایران و غفلت آنان در اصلاح امور مملکت . تندی کلام او را در نوشته های هیچ يك از نمایندگان سیاسی ایران در آن عهد و دوره های بعد که ایران حکومت مشروطه پیدا کرد نمی بینیم و سراغ نداریم . نا گفته نگذریم که ملکم در مواردی هم به مجامله کوشیده و تحسین هائی از ناصرالدین شاه کرده که خود بدان اعتقاد نداشته است .

ملکم پیرو دین انسانیت بود و در ترقی جامعه انسانی با روح بزرگ بین المللی و نظر جهان بینی مینگریست . از این لحاظ نسبت به ایران زمان خود سالها جلوتر زندگی میکرد . یکجا میگوید « آبادی ایران را بسته به آبادی دنیا و آبادی دنیا را موقوف به انتشار علم میدانم . » (۱) در يك نامه رسمی مینویسد « کره زمین خانه مشترك جميع اجزای بنی آدم است » . باز میگوید « آبادی دنیا تعلق به عموم انسانیت دارد » . این وسعت اندیشه را در اصول تعالیم آدمیت می بینیم . حتی به شرحی که خواهد آمد وقتی که محمدعلیشاه به جامعه آدمیت پذیرفته شد در نامه ای که او به ملکم نوشت اینگونه افکار بلند از قلم شاه نیز تراوش

کرد که از دایره فکر محدود محمدعلیشاه بسیار به دور بود ولی به وی القاء گردیده بود .

در تحقیق احوال ملکم نمیتوان اثری که او در تحول نثر فارسی به جای گذاشته نادیده گرفت . شیوه نگارشی که این نویسنده ارمنی ایرانی داشت موجد اسلوب جدیدی در نویسندگی گردید که بهترین نمونه های نثر فارسی زمان مآتکامل یافته سبک اوست . نوشته های ملکم عاری از لغزش املائی و انشائی نیست ولی نقد زنی ، لطف سخن ، ساده نویسی ، سنجش کلمات و تعبیرات نوی که در تحریراتش می بینیم مقام او را در تاریخ تطور نثر فارسی ممتاز کرده است .

درباره دین ملکم مطالب گوناگون گفته اند میگویند پدرش مسلمان شد و خودش هم اسلام آورد ولی در باطن به مذهب نصرانی باقی ماندند . نیز گفته اند ملکم به آئین کلیسا ازدواج کرده است . آنچه مسلم و مهم است این است که ملکم مردی آزاد فکر و در امور دینی صاحب وسعت صدر و معتقد به مدارا و بردباری بود . اساساً آزادفکری و سازگاری در عقاید دینی از اصول تعالیم آدمیت بود و در این طریقت اهل مسجد و کنشت و بتخانه و کلیسا جملگی برابر بودند . ولی در تحلیل روانی ملکم باید گفت ارمنی بودن و سابقه نصرانیت او عقده روحی در او ایجاد کرده بود . خاصه چون مروج تجدد خواهی و مدنیت اروپائی بود برای اینکه حربه تکفیر مخالفان خود را کند گرداند در تحریراتش کوشش فراوان میکرد که افکار ترقی خواهی و عدالت اجتماعی را با مبانی دینی تطبیق دهد . در رساله فراموشخانه خطاب به یکی از علمای مذهبی میگوید : «شکی نیست که جمیع علوم بشری و کل رموز معرفت در نظر اولیاء و انبیاء مشهود بوده است . ولیکن این نکته ییز مبرهن

است که به اقتضای حکمت بالغه نخواسته‌اند که جمیع معارف مخفی را در عهد خود بروز دهند چنانچه نه از تلکراف و نه از فنکراف نه از تصویر عکس و نه از مقناطیس حیوانی و نه از ینکی دنیا و نه از هزار حقیقت دیگر اصلاً خبر نداده‌اند . در جای دیگر در رساله صراط المستقیم در باره پیغمبر اسلام میگوید آن «حضرت در مراتب علوم چیزی را ناقص نگذاشته‌اند که پیغمبری دیگر از برای آن بیاید . و چنانکه فرموده دین من مشرق و مغرب عالم را فرا خواهد گرفت ، مقدمات آن ظاهر شده است زیرا که قانون دولتی مشتمل بر عدل و انصاف است که اکنون در جمیع دول یوروپ ساری و جاری است که در سالهای دراز با اکتساب علوم و تأمل و تعقل و تفکر و تجارب چندین هزار عاقل مذهب و منقح شده و اکنون طابق النعل بالنعل قانون آن حضرت است .»

ملکم مخالف دخالت کلیسا در امور دولت و دشمن قدرت طلبی و نفوذ کشیشان بود . در نامه‌ای که به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه نوشته (۳۰ مارس ۱۹۰۳ مطابق ۳۰ ذیحجه ۱۳۲۰ قمری) میگوید «دولت فرانسه این اوقات علاوه بر مهمات امور خارجه در داخله خود مشغول يك کار بسیار بزرگ است میخواهد : جمعی از طبقات کشیشها را از آن قدرت و اموالی که به مرور ایام ضبط و جمع کرده اند خلع و متفرق به کند . صدسال متجاوز است که آن دولت به هیچ نوع تدبیر و ملایمت و به هیچ قسم سختی و جنگ و جدال نتوانسته بود در این مطلب بزرگ کاری از پیش به برد . اما ظن غالب این است که این دفعه در کوشش خود موفق خواهد بود و به واسطه دفع شر این گروه قدرت طلب از برای آسایش و ترقی فرانسه يك میدان تازه‌ای باز خواهد شد .»

چنانکه گذشت ملکم مؤسس تلگراف در ایران بود و اولین سیم تلگراف را در طهران کشید . در رساله فراموشخانه به این موضوع اشاره کرده به زبان طعن به مخالفان خود میگوید «تلگراف را از فرنگستان همین شخص محقر که ریش هم ندارد آورده است» . ناصرالدین شاه در جواب اصرار متمادی ملکم راجع به لزوم احداث راه آهن به همین موضوع اشاره کرده ضمن تلگرافی (۱۲ جمادی الثانی ۱۳۰۳) به ملکم میگوید « این را بدانید که ما میدانیم و منظور داریم که تو همان شخصی هستی که تلگراف را به ایران آورده ای و این کار بزرگ بامعنی از تو در ایران مانده است . بدو از اطاق به اطاق به کشیدی ، حالا در تمام مملکت جاری است . و همچنین قطع داریم که راه آهن هم به دست دولت - خواهی تو خواهد آمد و این مملکت را هم دارنده این امتیاز خواهید کرد و مورد کمال مرحمت هم خواهید شد » . (۱)

هرچند مطالعه در عقاید ملکم راجع به سیاست بین المللی و امور خارجی ایران موضوع بحث مانیت ولی برای آگاهی به سنجش و شم سیاسی و معرفت نسبه کاملی از سیمای شخصیت او قسمتی از نامه ملکم به میرزا حسینخان (۲۰ شعبان ۱۲۹۴) در باره ظهور دولت آلمان و سیاست بیسمارک به عنوان عامل نیرومند جدیدی در سیاست بین المللی و لزوم توسعه مناسبات ایران با آن دولت ، میآوریم :

« در فرنگستان حالا يك دولت هست که مایل مداخلات امور دیگری است و آن دولت آلمانیا و به خصوص بیسمارک است چون سایر دول راسا کت میبیند می- خواهد در این فرصتی که به دست آمده است اعتبار و حقوق آلمانیا را در امور ات کل دنیا محکم و سکه بکند . اینست که در هر مسئله بزرگ دولت آلمانیا را حاضر میبینیم .

۱ - متن تلگراف ناصرالدین شاه در یادداشت های روزانه میرزا محمدعلیخان

فرید الملک منشی وقت سفارت ایران در لندن درج شده است .

آلمانیا با اینکه با دولت اسپانیول هیچ ربطی ندارد با کمال تسلط داخل امور اسپانیا شد و در حقیقت سایر دول را با تحکم مجبور کرد که دولت اسپانیا را اعتراف نمایند . از طرف دیگر باید آن جناب امجد در نظر داشته باشند که در عهد نامه آلمانیا يك فقره گنجائیده اید که کرورها قیمت دارد . نوشته اید که در صورت ظهور مشکلات فیما بین ایران و يك دولت دیگر ، دولت آلمانیا باید حسن توسط خود را صرف اصلاح آن نماید . وقتی این فقره در عهد نامه منتشر شد همه اهل فرنگستان تعجب کردند و گفتند که آلمانیا به این وسیله می خواهد در امورات مشرق حق مداخله مخصوص داشته باشد . در این اوقات هم خرید تفنگهای ما از برلن هر روز مایه گفتگو و اسباب تأویلات مهمه میشود ، حتی امروز هم روزنامه ها پراند از مذاکره این مسئله تفنگ . اعتقاد عامه این است که بیسمارک این تفنگها را از برای يك خیال بزرگ به ایران داده است . تعجب است که اولیای دولت علیه از آن فقره عهد نامه که با آن همه تدبیر و مساعدت بخت گنجائیدند و از این شهرت همدستی آلمانیا با ایران هیچ در بند تحصیل فایده نیستند . اعتقاد بنده این است که اگر پیش از وقت بعضی مقدمات را درست فراهم آورده بودیم بیسمارک را در اسلامبول میتوانستیم مصدر خیلی کارها به سازیم . اولاً به همین دلیل که حالا بیسمارک بالطبع جویای این نوع تصرفات است ثانیاً حالا اگر هم انگلیس یا روس یا نمسه به خواهند در اسلامبول از ما جانب داری بکنند به اقتضای کناره جوئی خود در اظهار مطلب آنطوری که باید سبقت نخواهید کرد . اما همینکه آلمانیا اقدام کرد سایرین هم خواه نخواه متابعت او را میکنند . خلاصه اعتقاد بنده این است که از دوستی آلمانیا به خصوص از شخص بیسمارک در مقام ضرورت فائده کلی میتوان حاصل نمود ... خلاصه عرض اصلی بنده این بود که اگر مصلحت به دانید باید با دولت آلمانیا کرم گرفت و به خصوص در امور عثمانی بیسمارک را واسطه قرار داد ولیکن نباید منتظر شد تا اینکه مسئله مشکلی بروز نماید ، باید قبل از ظهور مسئله مقدمات را بطور طبیعی در برلن فراهم آورد . اگر لازم شد بنده به برلن خواهم رفت . اگر رفتن بنده را مصلحت ندانید يك مأمور دیگری را حکماً روانه برلن به فرمائید زیرا که چنانکه عرض کردم حالا حل مشکلات عامه در دست بیسمارک است .»

چنانکه قبلاً اشاره ای شد ملکم سال بعد (۱۲۹۵) به کنگره برلن رفت و با جلب پشتیبانی بیسمارک به استرداد محال قطور از عثمانی کامیابی بارزی به دست آورد.

در زندگی سیاسی ملکم فروش غیر قانونی امتیاز نامه لاتاری و کار

زشت او در این امر لکّه سیاهی بر دامان او گذاشت. و مخالفانش آنرا به عنوان سخت ترین حربه‌ای علیه او بکار برده‌اند و حتی جهد کرده‌اند دفتر خدمات او را در راه بیداری افکار و نشر آزادی خواهی بکلی پایمال بدنامی سازند.

بر خلاف آنچه تا بحال نوشته‌اند عزل ملکم از سفارت ایران در لندن قبل از الغاء امتیازنامه لاتاری صورت گرفت و آن ثمره رقابت سختی بود که میان ملکم و میرزا علی اصغر خان صدر اعظم وقت وجود داشت.

مجمّل قضیه اینکه ملکم در ۱۳۰۶، هنگام سومین سفر ناصرالدین شاه به فرنگستان، امتیازنامه لاتاری را در لندن از شاه تحصیل کرد و در تاریخ ۲۲ ذیقعد آن سال به امضای ناصرالدین شاه و وزیر اعظم او امین السلطان رسانید. میان امین السلطان و ملکم هیچگاه دوستی و حسن رابطه و تفاهمی وجود نداشت و اساساً از لحاظ تفکر و جهات عمومی دو شخصیت بکلی متفاوت بودند. همینکه میرزا علی اصغر خان به طهران بازگشت با تسلط معنوی که بر مزاج شاه داشت مقدمات احضار ملکم را از لندن فراهم ساخت. در دوم ربیع الثانی ۱۳۰۷ ضمن تلگرافی ملکم به ایران احضار و به او ابلاغ گردید که سفیر جدیدی به انگلستان اعزام خواهد شد. ضمناً مقرر گردید تا ورود سفیر تازه در مقام سفارت در لندن بماند. نه روز بعد یعنی در یازدهم ربیع الثانی به موجب تلگراف دیگری به ملکم اعلام گردید که: «فقرة لاتاری چون در ایران خلاف شرع و اسباب فتنه و فساد میشد به حکم دولت موقوف شد. قرار نامه امتیاز آن باطل است و از درجه اعتبار ساقط. به سفارت انگلیس مقیم طهران هم رسماً اطلاع داده شده است.» ملکم دستور دولت را فاش

نکرد و امتیاز نامه لاتاری رادر بازار انگلیس فروخت .
 همینکه کمپانی خریدار از الغاء امتیازنامه اطلاع حاصل
 کرد به عمل دولت ایران اعتراض و طلب جبران خسارت کرد . کار
 به محاکمه کشید و حسینقلی خان نواب به وکالت دولت ایران
 در این محاکمه شرکت کرد . دولت ایران قبلا نظر يك حقوقدان
 انگلیسی به نام « والتر فیلیمور » (۱) را در این دعوی استفسار کرده
 بود . عقیده او این بود که « دولت ایران مجبور نیست اعتنا به پرتست
 هائی بکند که در باب ابطال امتیاز به او عرضه شده اند . پرتست های
 مزبور صاحب هیچ قوه قانونی نیستند ... پادشاه ایران به حکم قدرت
 سلطنتی میتواند امتیاز خود را هر طور و هر وقت دلش به خواهد
 بدهد و پس به گیرد » . (۲) محکمه انگلیسی عمل دولت ایران را در
 الغاء امتیازنامه بر اساس حقوق حاکمیت آن قانونی اعلام کرد . همچنین
 محکومیت قضائی بر ملکم فروشنده امتیازنامه وارد نساخت ولی او از
 طرف رئیس محکمه مورد شماتت و بی حرمتی قرار گرفت . ملکم از
 تمام مناصب و القاب دولتی خلع گردید ، و بدین طریق امین السلطان
 توانست رقیب توانای خود را براندازد .

داستان الغاء امتیاز لاتاری و ضررهای که به دنبال آن به مقام اجتماعی
 و سیاسی ملکم وارد آمد او را سخت بر آشفته و در روزنامه های انگلستان
 علیه دربار ایران به انتقاد و قلم فرسائی پرداخت . ملکم روزنامه قانون
 را در لندن برپا کرد و به پیکار علیه دربار و ستمکاری و بی قانونی حکومت

۱ - Walter Phillimore

۲ - اسناد وزارت امور خارجه ، ترجمه رأی « والتر فیلیمور » . متن فرانسه
 آن نیز مضبوط است .

برخاست . اولین شماره قانون در اول رجب ۱۳۰۷ (۲۱ فوریه ۱۸۹۰) انتشار یافت و روپهم رفته چهل و دو شماره از آن منتشر گردید .

قانون دفتري است در بيان اوضاع و احوال ايران و شعار آن اين بود : اتفاق ، عدالت ، ترقی . ملکم در شماره اول قانون مرام روزنامه را چنین اعلام میدارد : « ماچند نفر که به سعادت بخت و به تقدیر الهی مؤسس این جریده قانون شده ایم بر ذمت دولت پرستی خود حتم کرده ایم که از روی علوم و سرمشق های دنیا به قدری که در قوه ما باشد به خلق ایران یاد و نشان بدهیم که از برای اجرای قوانین چه نوع همت و چه قسم مساعی باید بکار برند ... لهذا قلباً و قویاً مصمم شده ایم که سیل همه این مصائب را به سد قوانین دفع نمائیم . جمیع حرکات دولت باید بعد از این مبنی بر قانون باشد . عزل و نصب عمال باید موافق قانون ، حبس موافق قانون ، جزا موافق قانون ، تحصیل مالیات موافق قانون ، محاکمات موافق قانون ، مصارف دولت موافق قانون ، حکمرانی و سلطنت موافق قانون ، سختی و عدالت ، فرمایش و اطاعت همه باید به حکم قانون باشد .

ولیکن باید این حقیقت بزرگ را هم خوب ملتفت به شوید که استقرار قانون فقط به اراده پادشاه میسر نخواهد بود . تا وزراء ، و عقلا ، بلکه تا عموم خلق يك ملك طالب قانون نباشند وضع قانون در آن ملك يك واقعه موقتی و عوض اینکه يك درخت برومند باشد يك گیاه بی ریشه خواهد بود و این فقره را هم باید به خلق ایران درست حالی نمائید که این دولت شما مال من نیست مال همه ماها است . اگر شما در بند قانون نباشید و اگر خلق ایران از ما قانون نخواهند همت ما و دلسوزی دیگران از برای رفاه شما چه حاصلی خواهد داشت .

روزنامه قانون بطور مخفی به ایران میرسید و آنرا چون کاغذ

زر میبردند . قانون در بیداری افکار مردم ایران خدمت ارجمندی کرد و ملکم راست میگوید « که ایام بیکاری بنده گاهی بهترین وسیله خدمت بوده است » . (۱) زمانی که ملکم در اروپا به آزادی از

۱ - اسناد وزارت امور خارجه ، نامه ملکم به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله

از پاریس ، ۲۰ ژانویه ۱۹۰۱ (۲۸ رمضان ۱۳۱۸)

حکومت شاه انتقاد میکرد یاران و خویشاوندان او در تیره شام استبداد ایران تحت تعقیب و شکنجه ارباب قدرت بودند . برادر او اسکندر خان ناظم الممالك ، که مدتی در سفارت ایران در لندن خدمت کرد ، گرفتار آزار دشمنان برادرش گردید .

در کاغذی که ملکم در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۰۲ (۱۸ رجب ۱۳۲۰) به مناسبت مرگ اسکندر خان به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله نوشته به ایام پریشان گذشته و تبعید برادرش اشاره کرده میگوید : «خبر وفات یگانه برادر بنده اسکندر خان ناظم الممالك روح مرا سرنگون يك دریای عزا ساخت . این برادر عزیز تر از جان در ایام طفولیت بر حسب قوای عقلیه یکی از خلقت های ممتاز محسوب میشد . در حالتی که اسباب تربیت او از هر جهت بطور کامل فراهم بود يك دفعه به واسطه یکی از آن افسادهای حماقت و شرارت که امثال آن در دایره سلاطین ما مکرر دیده میشود ، بساط زندگی پدر ما که خود شاهنشاه شهید در این اواخر به تأسف صمیمی میفرمود هزار حیف که قدر خدمات و حقوق آن حکیم دولت پرست حقیقی را نفهمیدم برچیده شد و این برادر واژگون بخت در سن طفولیت در بدر کوچه های طهران ماند . بعد وقتی به تلافی ظلمهای گذشته يك نوع مرحمت ملوکانه حاصل شد باز این بیچاره برادر بی گناه را از بستر علیلی بیرون کشیدند و در میان برف و سختیهای زمستان به شداید صدمات دو اندند تا به اقصای حدود خارجه ، محض اینکه چرا برادر تو از آن سردنیا حکمت های مملکتداری ما را تمجید نمیکند ! پس از این صدمات که در هیچ زبان «بار بار» اسم ندارد آن بیچاره در عین جوانی از عمر خود بیزار داخل يك نوع نزع طولانی شد تا اینکه ترحم الهی [او را] از عذاب چنان زندگی

خلاص فرمود .

ملکم پسری داشت به نام فریدون که فارغ التحصیل مدرسه نظامی «سن سیر» پاریس بود . از او به «یاد کار بدبختی های گذشته» خود یاد میکند . (۱) فریدون ملکم مترجم کتابی است از انگلیسی درباره سیر حکومت پارلمانی در انگلستان که به اسم تاریخ گزیده در پاریس به سال ۱۳۲۷ منتشر گردیده است .

در این بخش شمه ای از احوال میرزا ملکم خان را بیان کردیم .
در بخش های بعدی از آثار و افکار او بحث میشود .



۱ - اسناد وزارت امور خارجه ، تلگراف ملکم به صدرا عظم ، مورخ ۲۶

بخش دوم

عقاید سیاسی

« اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی » ، اصلاح حکومت و ایجاد نظم قانونی ، انفصال قوا ، مجلس تنظیمات یا دستگاه وضع قانون ، مجلس وزراء یا دستگاه اجرای قانون ، حقوق اساسی فرد ، طرح قوانین اصلاح مملکتی ، سلطنت مشروطه و حکومت انتخابی .

اصول عقاید ملکم بر این پایه بنا شده بود که اشاعه مدنیّت غربی در سراسر جهان نه تنها امری است محتوم تاریخ بلکه این تحول از شرائط تکامل هیئت اجتماع و موجد خوشبختی و سعادت آدمی است . بنابراین شرط فرزاندگی و خردمندی آنست که آئین تمدن اروپائی را از جان و دل به پذیریم و جهت فکری خود را با سیر تکامل تاریخ و روح زمان همساز کنیم . در تاریخ نشر مدنیّت غربی در ایران ملکم پیشرو اصلی و مبتکر واقعی « اخذ تمدن فرنگی بدون تصرف ایرانی » بود . در واقع فلسفه عقاید سیاسی او مبتنی بر تسلیم مطلق و بلا شرط در مقابل تمدن اروپائی بود . عقیده داشت که ایران در تمام ارکان زندگی سیاسی و اقتصادی باید اصول تمدن غربی را به پذیرد چه « آئین ترقی همه جا بالاتفاق حرکت میکند » . میگفت در اخذ اصول تمدن جدید و مبانی ترقی عقلی و فکری حق نداریم در صددا اختراع باشیم بلکه باید از فرنگی سرمشق بگیریم و « در جمیع صنایع از باروت گرفته تا کفش دوزی محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم » .

یکی از دانشمندان معاصر این حق را برای خود قائل شده ادعا

میکند «اینجانب در تحریض و تشویق به اخذ تمدن مغربی در ایران پیش قدم بوده‌ام و چنانکه اغلب میدانند اولین نارنجك تسلیم به تمدن فرنگی را در چهل سال قبل بی پروا انداختم که بامقتضیات و اوضاع آن زمان شاید تند روی شمرده میشد». (۱) این مدعا سهو تاریخی است که در پیشگاه حق و انصاف کفران در حق شناسی نسبت به فضل متقدم و بانی اصلی این فکر شمرده میشود. چنانکه میدانیم و نوشته های ملکم گواهی میدهد تسلیم مطلق در برابر تمدن اروپائی از افکار خاص او بوده است. گرچه بر حسب موازین جامعه شناسی بر این عقیده ایرادهای اصولی وارد است ولی صرفاً از نظر حقیقت گوئی در تاریخ باید اذعان داشت در هشتاد و پنج سال قبل میرزا ملکم خان منادی تمام عیار تسلیم به تمدن فرنگی بود. و آن عهدی بود که به تصریح مرآت البلدان حاجی میرزا هادی سبزواری عمل عکاسی را «مخالف قانون و براهین علمیه حکمای سلف» (۲) میدانست و وقتی عکس خود آن مرحوم را برداشتند انگشت حیرت به دندان گزید! سخن ملکم در آن روز کار و بامقتضیات و کیفیات آن زمان به مراتب نو و دلیرانه بود تا چهل و پنج سال بعد که دیگران افکار ملکم را تقلید و اقتباس کردند.

در لزوم اخذ تمدن غربی ملکم ضمن نامه ۱۲ شوال ۱۲۹۴ به میرزا حسینخان سپهسالار مینویسد «در این عهد که انتشار علوم و کثرت مرادوات و استیلای اجتهاد انسانی تمام کره زمین را خانه مشترک جمیع اجزای بنی آدم کرده، هر دولت مجبور است که نه تنها در جنگ

۱- اخذ تمدن خارجی، خطابه آقای سید حسن نقی زاده، مجله یغما،

سال ۱۳۳۹ شمسی، شماره نهم، صفحه ۴۱۹

۲- مرآت البلدان، جلد سوم، صفحه ۷۴

بلکه در جمیع عوالم زندگی و به خصوص در تنظیمات و تدابیر مملکتداری به قدر اقتضای تمدن حالیه دنیا یا اقلا به قدر روش دول همجوار ترقی نماید.» در دفتر تنظیمات به اندیشه های رجال ایران خرده گرفته میگوید «وزرای ایران قدمت تاریخ ایران را سد جمیع بلاها میدانند. هر چه فریاد می کنند سیل رسید میگویند سه هزار سال است همینطور بوده ایم و بعد از این هم خواهیم بود.» جواب آنانرا در نامه ۱۱ رمضان ۱۲۹۳ به میرزا حسینخان اینطور میدهد «با هزار دلایل باید عرض نمایم که علوم تدابیر این اوقات و شرایط بقای دول به هیچوجه ربطی به رسوم عهد خاقان مغفور ندارد و با هزار دلایل باید اصرار نمائیم که اگر این علوم و این تدابیر را اخذ ننمائیم زندگی ما محال خواهد بود.» در رساله دستگاه دیوان به همین معنی اشاره کرده است: «انوار علوم فرنگی مثل سیل به ممالک اطراف هجوم دارند. هر قدر که ممر این سیل را زیاده تر نمائیم از فیوضات طراحي یوروپ بیشتر بهره خواهیم برد ... بقای ایران موقوف به اخذ ترقیات فرنگستان شده است.»

ملکم در توجیه فکر جهان بین خود نسبت به لزوم اخذ تمدن غربی که ثمره آن را عمران و آبادانی دنیا میداندست در نامه ۲۰ شعبان ۱۲۹۴ به میرزا حسینخان میگوید «حال دیگر وقت آن گذشته است که يك دولتی بر دور خود سدی بکشد و به سایرین به گوید این ملک مال من است و من نمیخواهم ترقیات این عهد را اخذ به کنم. حالا از اطراف جواب میدهند که بلی این ملک مال شماست اما آبادی دنیا تعلق به عموم انسانیت دارد.» در نامه دوم صفر ۱۲۹۴ توضیح بیشتری داده است: «الان عموم حکما و کل ملل و دول معترف این حقیقت هستند که تمام دنیا مال بنی انسان است و مأموریت ایشان این است که آبادی این دنیا را الی-

غیرنهایت ترقی به دهند هر گروهی مادامی که آبادی يك ملكی را به اندازه استعداد و طبیعت ترقی میدهد مالك بالحق آن ملك است ولیکن هرگاه يك گروهی يك جزو معتبر دنیا را به يك وجهی تصرف به کند و برخلاف او امر الهی به خواهد آن ملك را محض جهالت و وحشیگری خود خراب و مغشوش نماید و تمام دنیا را از نعمات خداداد آن ملك محروم به گذارد بدیهی است که موافق احکام هر دین و به حکم اصول آبادی دنیا که حال مذهب عامه دول شده است باید آن ملك را از دست آن گروه ناقابل خلاص کرد». در نامه ۴ ذیحجه ۱۲۹۳ به طعنه میگوید «حرف عموم فضول های نامی فرنگستان این است که خلاف انصاف و خلاف شأن انسانیت است که دول فرنگستان قبايح و مظالم آن نوع اداره را در بهترین قطعات دنیایش از اینها باقی به گذارند و مضمونی که تازگی دارد این است که دیگر نمیگویند باید تنها ملل عیسوی را حمایت کرد. میگویند خواه عیسوی، خواه مسلمان، هر چه مظلوم هست باید از چنگ ظلم بیرون آورد. حتی یکی از رؤسای اجزای پارلمنت این مضمون را آشکارا بیان نمود که میگویند حفظ این دستگاه ها که در مشرق هست به جهت محافظت هند واجب است. هرگاه استیلای مادر هند واقعاً بسته به حفظ این اوضاع مشرق است صدمه رتبه بهتر است که سلطنت هند از دست ما برود تا اینکه خلق مشرق در تحت آن نوع ظلم ها منکوب به مانند».

به عقیده ملکم شرط اول بلا اول اخذ تمدن اروپائی ایمان و اعتقاد به علوم و فنون جدید است. این نکته اساسی را در رساله اصول ترقی اینطور بیان کرده است: «عدم علم رؤسای سابق ایران از برای ایشان تقصیری نمیشود. بدبختی ایشان این بود که نتوانستند تصور به کنند که خارج از عقل ناقص ایشان از برای حسن اداره دول چه نوع علوم و

فنون مخصوص در دنیا پیدا شده است ... خیلی وزرا و امرای بی علم بوده که در دنیا مصدر کارهای بزرگ شده اند. علم نداشتند ولی معتقد علم بودند. محمدعلی پاشای مصری سواد نداشت اما به استمداد علوم خارجه با اعظم دول فرانکستان برابری کرد. در همین اوقات وزرای جاپون بی آنکه علم داشته باشند به واسطه حسن اعتقاد خود نسبت به علوم خارجه محیی ملک خود و موجب حیرت دنیا شده اند ... آنچه عقلای فرانکستان بعد از بیست سال درس و بحث به هزار زحمت تحصیل میکنند اولیای آسیا توقع دارند بدون هیچ زحمت در چند دقیقه صحبت به تفنن یاد بگیرند ... در عهد شاه طهماسب اداره امور دولت بر عقل طبیعی بود، اداره حالیه دول فرانکستان همه بر علوم است.

ملکم تصادم دو نیروی مخالف تجددخواهی و ارتجاع را امری کاملاً طبیعی میدانست ولی معتقد بود کامیابی در اقدامات اصلاح طلبانه و شکستن قدرت محافظین منوط به ایستادگی و مقاومت ترقی خواهان و حامیان علم و فرهنگ جدید است. در این باب در نامه های رسمی به درشتی سخن گفته است. در نامه ۴ رجب ۱۲۹۲ به میرزا حسینخان خرده می گیرد: «بنده يك حرف بندگان عالی را به هیچ وجه هرگز قبول نخواهم کرد: نشد، نمیشود، نمیکذارند. همه اینها الفاظ لغو و در جنب قدرت شما دروغ نالایق است. اگر آن کارهای عمده که اصل مطلب است تا به حال نشده بنده سبب اصلی را منحصر به این میدانم که شما آنطور که باید در صدد اجرای آنها نبوده اید. میفرمائید نمیکذارند. آنها حق دارند، زیرا که نمی فهمند. از هر علم همیشه شمه ای در ایران بوده است اما از علوم «اکنونومی پولیطیک» که همه تازه و همه محصول این عهد است در ایران هرگز بوئی نبوده است». در نامه ۶ شوال ۱۲۹۳

مینویسد «عیب عمده حالت ما اینست که آن جناب امجد بر سر هیچ مسئله‌ای نمی‌خواهند با مدعیهای خود مجادله و ایستادگی نمایند. مطلبی که از آن بزرگتر نباشد همین که مدعی‌ها محض مخالفت به يك مضمون لغو رد میکنند بندگان عالی هم از راه تغیر و خستگی باطنی می‌گویند به جهنم و دیگر پی آن مطلب نمی‌روند. و حال اینکه در همه جای دنیا وزرای قابل از برای هر مطلب صحیح لابد بوده‌اند که سالها بامدعی‌های ناقابل به جنگند. یقین دارم هر گاه آن جناب امجد دو روز اوقات خود را از روی جد صرف کار می‌کردند حالا هم بانك میداشتیم، هم راه آهن، و هم ده کرور پول سیاه».

ملکم در دفتر تنظیمات، زمامداران ایران را که در فن مملکتداری فهم کلی و هوش طبیعی را شرط کافی میدانستند مورد سخریه قرار داده می‌گوید «اگرچه اکثر از رجال دولت علیه بر حسب نجابت با دو بست نفر فراش راه می‌روند، و اگرچه بر حسب فهم دو هزار بیت شعر عربی میدانند ولی در مراسم ترقیات مملکت داری از سیستمی مزبور هیچ فرقی ندارند... بلی، اکثر عقاید و اعمال ملل فرنگ در ظاهر خلاف عقل مینماید ولی اگر ما به خواهیم فقط به عقل طبیعی خود حرکت کنیم منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد بود... مثلاً هر گاه دو هزار نفر آدم بسیار عاقل ایرانی جمع به شوند و تا یکسال با هم خیال به کنند که بانك چه چیز است یقیناً در اولین نقطه آن معطل خواهند ماند. عقل فرنگی به هیچ وجه بیشتر از عقل ما نیست. حرفی که هست در علوم ایشان است. و قصوری که داریم این است که هنوز نفهمیده‌ایم که فرنگی‌ها چقدر از ما پیش افتاده‌اند. ما خیال میکنیم که درجه ترقی آنها همان قدر است که در صنایع ایشان می‌بینیم و حال آنکه اصل ترقی ایشان در

آئین تمدن بروز کرده است. و برای اشخاصی که از ایران بیرون نرفته اند محال و ممتنع است که درجه این نوع ترقی فرنگ را به توانند تصور نمایند. ملل یورپ هر قدر که در کارخانجات و فلزات ترقی کرده اند صد مراتب بیشتر در این کارخانجات انسانی پیش رفته اند. زیرا که اختراعات صنایع فرنگ اغلب حاصل عقل يك نفر یا نتیجه اجتهاد چند نفر از ارباب صنایع بوده است و حال آنکه این کارخانجات انسانی حاصل عقول و اجتهاد کل حکمای روی زمین است. مثلاً هرگز نیست نفر مهندس جمع نشده اند که يك کارخانه ساعت به سازند. اما حال هزار سال است که در انگلیس و فرانسه سالی هزار نفر از عقلا و حکمای ملت جمع میشوند و در تکمیل کارخانجات انسانی مباحثات و اختراعات تازه مینمایند. از این يك نکته میتوان استنباط کرد که فرنگیها باید چقدر در این کارخانجات انسانی ترقی کرده باشند. حال چیزی که در ایران لازم داریم این کارخانجات انسانی است: مثل کارخانه مالیات، کارخانه لشکر، کارخانه عدالت، کارخانه علم، کارخانه امنیت، کارخانه انتظام و غیره. هر گاه به گوئیم ما اینهارا داریم سهو غریبی خواهیم کرد و اگر به خواهیم ما خودمان به نشینیم و این نوع کارخانجات اختراع به کنیم مثل این خواهد بود که به خواهیم از پیش خود کالسکه آتشی به سازیم.

در باره اصول حکومت ملکم ضمن نامه ۱۲ رجب ۱۲۹۳ به میرزا حسینخان میگوید «تنظیم دول و ترقی این عهد چنانکه بندگان عالی خوب میدانند مثل صرف و نحو عربی و مثل قواعد هندسی مبنی بر اصول معین است». همچنین در خصوص این مسئله عمده جامعه شناسی که اجزاء تمدن قابل تفکیک نیست بلکه ترقی در يك رشته منوط به تکامل تمام شئون اجتماع میباشد در رساله «مجلس تنظیمات» مینویسد

«وقتی که قدرت روس دولت ایران را به تفوق نظم عسا کر فرنگ ملتفت ساخت و وزیرای مافی الفور بنای ترتیب افواج نظام را گذاشتند و هیچ نپرسیدند که این يك جزء دستگاه فرنگ چه نوع اجزای دیگر لازم دارد . درحالتی که هنوزترکیب دستگاه دیوان و کل مراسم حکمرانی را از آئین جمشید و از بربرهای سلاطین تاتار اخذ میکردند متوقع بودند که لشکر ایران را به پایه عسا کر فرنگ به رسانند ، مالیات را مثل چنگیز می گرفتند به گیرند ، و افواج را میخواستند مثل ناپولیون مشق به دهند . هنوز اسم پول کاغذی را نشنیده بودند و میخواستند قورخانه داشته باشند غافل از این بودند که قدرت عسا کر فرنگ حاصل هزار نوع دستگاه دیگرست که تا جمیع آنها را نقطه به نقطه اخذ نکنیم ممکن نخواهد بود که معنی لشکر فرنگ در ایران ظهور نماید . وزیرای ما باید مسلماً به دانند که بدون اخذ اصول مملکت داری فرنگ نه تنها مثل فرنگی لشکر نخواهیم داشت بلکه محال خواهد بود که به توانیم مثل فرنگی آهنگر داشته باشیم . آئین ترقی همه جا بالاتفاق حرکت میکنند . در باره ترك رسوم کهنه و کسب آئین نو ملکم در اصول ترقی مینگارند «آن حرفهای دیگر و آن مطالب دیگر که سالها است اولیای عموم دول آسیا را مشغول دارد ، اگرچه خیلی باشان و عالی به نظر میآیند اما مسلماً به جز معطلی جاهلانه و خرابی مطلق نتیجه ای نخواهد داشت ... در سر مشقهای اجدادی و در نویدهای تصورات واهی از برای ما به قدر ذره ای امید نیست . راه نجات منحصر به همان راهی است که علوم دنیا از برای ماصاف و آشکار ساخته اند .»

این نکته بسیار شایان توجه است که ملکم با وجود اینکه سرایا شیفته تمدن غربی بود اعتقاد داشت که اخذ آن مستلزم تقلید تمام رسوم

و آئین اروپائی نیست بلکه باید فقط در تحصیل آن قسمت از تمدن
فرنگی کوشا باشیم که لازمه ترقی حقیقی است . در رساله ندای عدالت
که آنرا در لندن به طبع رساندمینویسد « کدام احمق گفته است که ما
باید برویم همه رسومات و عادات خارجه را اخذ نمائیم ؟ حرف جمیع
از باب ترقی اینست که ... اصول ترقی را چه از لندن چه از ژاپون بلادرنکه
اخذ نمائیم . وقت است که امروز عوض لفاظیهای بی ثمر از روی آن
علوم فعلی که کره زمین را از ینگی دنیا تا ژاپون مایه عبرت ما ساخته
از برای ترقی ایران يك طرح جامعی مبتنی بر تدابیر مجرب دنیا مشخص
نمائید . » اودرك این معنی کرده بود که آئین مدنیت را باید از ارباب
معرفت و علمای آن فن آموخت نه از هر فرنگی نادان عامی . در نامه ای
که از رم به تاریخ ۲۸ مه ۱۹۰۳ (۳۰ صفر ۱۳۲۰) به میرزا ناصر الله خان
مشیرالدوله نوشته میگوید « چنانکه تا بحال رسم ما بوده نباید هر
صاحب منصب فرنگی که می بینیم او را دارای همه علوم خارجی به دانیم
این علوم دولت سازی که گفتیم در ایران هرگز اسمی نداشته ،
در خود فرنگستان هم یافت نمیشود مگر در سینه آن فضلی
نادر و آن وزرای نامی که عمر ها صرف این مسائل کرده و به
تألیفات مشهور پایه اجتهاد خود را ثابت نموده اند . بدیهی است که قول
هیچیک از آحاد بشری جامع علوم نخواهد بود ولیکن تاریخ دنیا در این پنجاهار سال ثابت
کرده است که جوهر عقل انسانی ظهور نمیکند مگر به تلاطم کلام و مگر به اجتماع آراء . به حکم
يك قانون ازلی عدالت ، امنیت ، ترقی ، آبادی و جمیع نعمات زندگی بر هیچ نقطه روی
زمین ظاهر نشده مگر به ین آئین مشورت . هیچ پیغمبر ، هیچ حکیم ، هیچ شاعری نیست که
بنیان آسایش ملل را بر آئین مشورت قرار نداده باشد و امروز به شهادت کل عقول دنیا ثابت
شده است که سرچشمه جمیع مصایب ایران نبوده و نیست مگر در نادانی آن وزرای سابق که
به خیال حفظ چند روزه تسلط پوسیده خود به بهانه های رکیک و به اشتباهات شیخ زبان تحقیق
وراء مشورت را بر عموم اهل ایران بستند و بواسطه این خبط خائن هم دولت و هم سلطنت ،
هم ملت و هم اولاد خود را بدتر از هر گروه مظلوم مهبای ذلت هر قبیل اسیری ساختند » .

مفهوم و معنی معرفت مغرب زمین دقیقتر از آنست که بتوان با

گذراندن چند صباحی در کوچه و بازار اروپا کسب کرد . ملکم در رساله دستگاه دیوان میگوید «من از اختلاف سلیقه‌ها متحیر مانده‌ام . از يك طرف علوم فرنگستان را به حدی منکرند که عقل طبیعی خود را بر جمیع علوم فرنگستان ترجیح میدهند ، و از طرف دیگر هر کس دو روز در کوچه‌های فرنگستان میگردد شخص او را مجمع کلاطلاعات و قول او را سند جمیع تحقیقات قرار میدهند . اگر توقف پاریس سند عقل باشد پس باید فعله‌های پاریس عقل الناس باشند . بلی ، علوم فرنگستان بهترین سند عقل انسانی است ولی نباید این قدر احمق و ساده لوح باشیم که تحصیل این علوم را در تماشای کوچه‌های لندن بدانیم . من در دنیا هیچ عقلی سراغ ندارم که بدون ده سال تحصیل به تواند هیچ يك از کارهای فرنگ را درك نماید . یکی از سفرای خارجه میگفت کسی که در فرنگستان سیاحت به کند هیچ چیز را بیشتر از فرش کوچه‌ها نمی‌بیند . باوصف این عقلای ایران سه سال در کوچه‌های فرنگستان سیاحت کردند باز نفهمیدند چطور ممکن است که معانی سایر کارهای علمی و دقایق و پلیتیک را به محض سیاحت درك کرده باشد؟ میان اشخاصی که در فرنگ بوده‌اند کسی که از سفر خود فایده عظیمی برداشته است محمود خان ناصر الملك همدانی است . الان در ایران عالم تر از او کسی نداریم ولی او هم از بخت ایران عوض اینکه در مقام خود واقع به شود چنان غرق این کارخانجات کاشی سازی بی معنی شده است که علم و اطلاعات اواز برای دولت ایران مثمر ثمر نیست » . (۱)

(۱) - میرزا عباسقلیخان آدمیت در حاشیه آن شرحی اضافه کرده است : از ناصر الملك حالیه (میرزا ابوالقاسم خان) که تا هذه السنه هزار و سیصد و بیست و سه هجری قمری دومین بار است به وزارت مالیه رسیده کار با معنی و مفید به حال عموم بقیه پاورقی در صفحه ۱۲۳

ملکم معتقد بود اصول حکومت غربی را میتوان عیناً مثل صنعت اروپائی اقتباس کرد . در این باره در دفتر تنظیمات مینویسد « راه ترقی و اصول نظم را فرنگی ها در این دوسه هزار سال مثل اصول تلغرافیا پیدا کرده اند و بر روی يك قانون معین ترتیب داده اند . همانطوریکه تلغرافیا را میتوان از فرنگ آورد و بدون زحمت در طهران نصب کرد ، به همانطور نیز میتوان اصول نظم ایشان را اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار ساخت ولیکن چنانکه مکرر عرض کردم و باز هم تکرار خواهم کرد هر گاه به خواهید اصول نظم را شما خود اختراع نمائید مثل این خواهد بود که به خواهید علم تلغرافیا را از پیش خود پیدا نمائید » .

این نظر ملکم در انطباق اصول علوم طبیعی بر علوم اجتماعی قابل بحث و تأمل است . همینقدر به اختصار باید گفت اخذ فنون مادی تمدن خارجی البته سهلتر و ساده تر است تا اقتباس تأسیسات اجتماعی اجنبی که تکامل آن با سیر عمومی تاریخ ملل و رسوم و سنن اقوام مرتبط است و عامل انسانی در آن تأثیر عمیق دارد . نتیجه ای که از تکامل مدنیت و تبادل فرهنگ ملل گرفته میشود این است که تأسیسات اجتماعی که از قوم خارجی تقلید میشود در هر جامعه ای به صورت خاصی درمی آید که چندان شباهتی با شکل اصلی آن ندارد چه اینگونه تأسیسات در هر اجتماعی تحت تأثیر گذشته و سابقه تاریخی آن نشو و نما میکند .

ملکم در دفتر تنظیمات میگوید مقایسه دستگاه دیوان ایران با دستگاه حکومت اروپائی مثل مقایسه زورق های ترکمنی است با

دیده نشده ، سهل است کوچه های اطراف خانه مشارالیه از بی کفایتی و خست طبیعی که دارد بدترین کوچه های خراب طهران است و با اینکه اهل علم است ده ذرع اطراف خانه خود را جهت سرمشق دیگران نساخته است .

کشتیه‌های صدویست توپی . در خصوص لزوم اخذ نظم جدید و آئین حکومت غربی در دفتر قانون چنین برهان می‌آورد « مادر اعمال دیوان یا باید مقلد متقدمین باشیم و یا از فرنگی سرمشق بگیریم ، یا خود مخترع باشیم . اولاً به فرمائید که این پانصد سال گذشته در صنایع ظاهری کدام اختراع را کرده ایم که به توانیم در صنایع علمی اختراعی نمائیم؟ اگر ما در کشتی سازی یا راه آهن یا نقاشی یا زرگری یا شمعی یا در هر هر صنعت جزئی که شما به خواهید يك نقطه از پیش خود اختراعی کرده باشیم آن وقت میتوانیم ادعا نمائیم که در علوم دولتی هم قابل اختراع هستیم . اما اگر در جمیع صنایع از بار و ط گرفته تا کفش دوزی محتاج سرمشق غیر بوده و هستیم چگونه میتوانیم در صنایع دیوانی که هزار مرتبه دقیق تر از جمیع علوم و صنایع دیگر است از پیش خود اختراعی نمائیم و اگر به فرمائید که ما نه مخترع و نه مقلد متقدمین هستیم و آداب ترقی را از روی ترقیات فرنگی اخذ نمیکنیم پس به بنده به فرمائید که این مجلس را از کجای فرنگ اخذ کرده اید . آخر شما چه دلیل دارید که عقل خود را بر جمیع علوم و تجربیات فرنگ ترجیح میدهید؟ شما میتوانستید این دو مجلس را (۱) اسباب نجات ایران و مایه فخر وزارت خود قرار بدهید . بجهت خود را فریب ندهید ، در صد اختراعات تازه نباشید ، تلگراف را همانطور میتوان ساخت که فرنگی ساخته است ، این مجلس را همانطور میتوان ترتیب داد که فرنگی داده است . »

در ایراد به زمامداران ایران که ادعای تصرف در اصول حکومت

۱- اشاره به مجلس تنظیمات یعنی دستگاه وضع قانون و مجلس وزراء یعنی دستگاه اجرای قانون است .

غربی را میکنند ملکم در دفتر قانون میگوید «غریب‌تر از همه این است که می‌خواهند در همان مجلس در مقابل قوانین فرنگ قانون وضع نمایند. متصل می‌گویند فرنگی‌ها نظم را از آسمان نیاورده‌اند، شعور ما از آنها بیشتر است، ما هم می‌توانیم نظم بگذاریم. توقع دارم این شعور را قدری صرف تلگراف و تصویر عکس فرمایند و بعد از ده سال بدون امداد فرنگی به من به گوئید که این دو اختراع مبنی بر چه اصول است من اگر قدرت میداشتم آن اشخاصی که خود را زیاد با شعور میدانند در يك عمارت جمع می‌کردم که با کمال فراغت فکر به کنند و بعد از شش ماه معنی پول کاغذی را به من حالی نمایند. آنوقت معلوم میشد که شعور طبیعی در جنب علم فرنگی چه پایه دارد .. يك خبط کلی مانیز این است که علوم مملکت داری را آسانتر از ادنی صنعت می‌شماریم. مثلاً به وزیرا می‌گوئیم بی‌ایید شما از برای دولت يك شمع کافوری به‌سازید. همه می‌خندند و می‌گویند ما نمی‌توانیم. بعد می‌گوئیم بی‌ایید شما ایران را نظم به‌دهید. فی الفور همه فریاد می‌زنند که ما حاضر هستیم و بهتر از همه کس می‌توانیم از عهده این کاربر آئیم. و هیچکس نمی‌پرسد که آقای وزیر، علم تنظیم ایران از کجا آسانتر از ساختن شمع کافوری شد؟ شما می‌گوئید چون درس نخوانده‌ام و چون در کارخانه کار نکرده‌ام نمی‌توانم شمع کافوری به‌سازم. پس به فرمائید این درس تنظیم را در کجا خوانده‌اید؟! ملکم پس از بحث با مدعیان تصرف در آئین حکومت غربی چنین نتیجه می‌گیرد «من خود اختراعی نخواهم کرد. کاش اولیای دولت ما نیز در اختراعات دولتی يك قدری با عقل خود کمتر اعتماد مینمودند و آن اصولی را که فرنگی‌ها با این همه علم و تجربه یافته‌اند کمتر تغییر میدادند. طرحهای دولتی را یا باید بکلی قبول کرد و یا باید

بکلی رد نمود ... من همین قدر میگویم که ما در مسائل حکمرانی نه میتوانیم و نه باید از پیش خود اختراعی نمائیم . یا باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار بدهیم یا باید از دایرهٔ بربریکری خود قدمی بیرون نگذاریم .

بر پایهٔ این فرض کلی که تغییر اوضاع ایران امری غیر قابل اجتناب و اخذ تمدن غربی واجب و ضروری است ، ملکم نقشهٔ اصلاح امور ایران را با اصلاح حکومت آن آغاز میکند . شرط اصلی این امر را در اقتباس شیوهٔ اصول حکومت مغرب زمین بدون دخالت و تصرف اندیشه‌های وطنی میداند . در این باره در رسالهٔ اصول ترقی میگوید « بروجوب آبادی و لزوم تنظیم هیچ شبهه نیست . حرف فقط در اینست که چنان تنظیمات و چنان آبادی ایران به چه معجزه ، در کدام دستگاه و بتوسط چه نوع اشخاص به ظهور خواهد رسید . کارخانهٔ این کار را دولت میگویند . کلمهٔ «دولت» در زبان ما مبهم و غیر محدود است . مراد از کلمهٔ دولت در اینجا فقط دستگاه حکمرانی است که عثمانی‌ها به اصطلاح تازهٔ خود «حکومت» و فرنگیها «گورنمان» مینامند و ما در ایران گاهی دولت ، گاهی دیوان ، و گاهی دربخانه میگوئیم . خود کارخانهٔ دولت از همهٔ دستگاههای ایران بی نظم تر است . چطور میتواند اسباب این نظمها به شود ؟ ما خلق آسیا با اینکه به شهادت پیرزنهای ما خیلی عاقل هستیم از فنون ترتیب و دستگاه دولت هرگز هیچ اطلاع نداشته‌ایم . ما خلق آسیا هیچ حق نداریم که در چنان فنون عالی به میل خود دخل و تصرف نمائیم . علما و مهندسين فرنگستان چنانکه کارخانجات صنایع خود را به اعلی درجه کمال رسانده اند کارخانهٔ دولت خود را به همان نسبت ترقی داده اند . نمیتوان تصور کرد که علوم و اجتهاد فرنگستان در

تکمیل کارخانه دولت چه سحره‌ها کرده است. ما که در کارخانه‌جات صنایع این قدرها عقب مانده ایم چطور میتوانیم در کارخانه دولت که جامع اشرف علوم بشری است پیش خود اختراعی نمائیم؟ در مسائل حاضر چیزی که میتوان از امثال ما توقع نمود اینست که ما از روی عقل و دولت خواهی عجز عقل طبیعی را در جنب قدرت علوم کسبی اعتراف به کنیم و به خصوص این فقره اصلی را از روی اعتقاد کامل قبول نمائیم که جهت تنظیم و احیای ایران هیچ چاره نداریم به جز اینکه رجوع نمائیم بآن علوم مخصوصی که در سایر اقالیم منشاء آن همه قدرت شده اند.

ملکم طرح اصلاح حکومت ایران را با بحث در لزوم استقرار حکومت قانون آغاز میکند. در دفتر قانون میگوید «به جهت تنظیم ایران اول باید دستگاه قانون برپا نمود. بعد از آنکه اصل مطلب را قبول نمودیم شرح فروع مطلب آسان خواهد بود». ملکم در نکوهش بی قانونی گفته بزرگی در روزنامه قانون (رجب ۱۳۰۷) می‌آورد: «پست ترین قوانین بهتر از بی قانونی است». به منظور ترغیب ناصرالدین شاه به پذیرفتن اساس حکومت قانون امپراطور روس را مثال آورده در روزنامه قانون (رمضان ۱۳۰۷) مینویسد «خود امپراطور به همین ترتیب و به انوار علم خود از روی میل و بصیرت وضع و رعایت قانون را رکن شوکت خود قرار داده است. خود را بیش از همه کس مطیع قانون ساخته زیرا که اطاعت قانون وجود او را بریست پادشاه بی قانون سوار کرده است».

اصول عقاید ملکم درباره فن حکومت در سه رساله معروف به «دفتر تنظیمات و مجلس اداره»، «مجلس تنظیمات» و «دفتر قانون» بیان شده است. در رساله اول از اقسام حکومت مثل جمهوری و سلطنتی، «سلطنت مطلق و معتدل» و حکومت «قانونی و اختیاری» بحث کرده است. زبده قسمت

های آن نقل میشود :

آن دستگاهی که در میان يك ملت مستقل منشاء امر و نهی میشود آنرا «حکومت» میگویند . در هر قومی که از حالت وحشی بیرون آمده است لامحاله يك حکومتی هست . حکومت چند تر کیب مختلف دارد . هر گاه در يك طایفه حکومت کل در دست يك نفر باشد و اجرای حکومت در خانواده آن حکومت موروثی باشد تر کیب آن حکومت را «سلطنت» میگویند و اگر حکومت يك طایفه موافق يك قرار معین نوبت به نوبت به اشخاص منتقل شود تر کیب آن حکومت را «جمهوری» مینامند .

هر حکمی که از حکومت صادر شود و مبنی بر صلاح عامه طایفه باشد و اطاعت آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم بیاید آن حکم را «قانون» میگویند . حکومت مرکب است از دو نوع اختیار : یکی اختیار «وضع قانون» و دیگری اختیار «اجرای قانون» .

سلطنت دو تر کیب دارد . در هر حکومتی که هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است تر کیب آن حکومت را «سلطنت مطلق» گویند مثل سلطنت روس و عثمانی . و در حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است تر کیب آن حکومت را «سلطنت معتدل» مینامند مثل انگلیس و فرانسه .

نظم و پیشرفت حکومت به جدائی این دو اختیار تدابیر دقیق و دستگاههای معظم دارند . اوضاع سلطنت های معتدل به حالت ایران اصلا مناسبتی ندارد . چیزی که برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق است .

سلطنت مطلق منظم مثل روس و نمسه و عثمانی . اگر چه پادشاه هر دو اختیار حکومت را کاملاً به دست خود دارد ولیکن به جهت نظم

دولت و حفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال نمیکنند. هرگز نمیشود که سلاطین روس و نمسه به وزرای خود اختیار بدهند که هم وضع قانون بکنند و هم اجرای قانون. این دو اختیار از هم دیگر فرق کلی دارند.

در سلطنتهای مطلق غیر منظم فرق این دو اختیار را نفهمیده اند و هر دو را مخلوط هم استعمال میکنند و در هر سلطنتی که این دو اختیار مخلوط بوده وزراء همیشه بر سلطان مسلط بوده اند و در سلطنت مطلق هر قدر این دو اختیار جدا بوده قدرت پادشاهی بیشتر و دستگاه حکومت منظم تر بوده است. به جهت حصول این مقصود دو دستگاه علیحده ترتیب داده اند یکی «دستگاه اجراء» و دیگری «دستگاه تنظیم».

ملکم مفهوم حکومت قانونی و رجحان آنرا بر حکومت اختیاری یا دلخواه در رساله مجلس تنظیمات داده است. قسمتهائی از آن استخراج میشود: حکمرانی دول فرنگ بر اداره قانونی است یعنی تکالیف عمال به حکم قوانین صریح به نوعی محدود و معین است که در اجرای حکم دولت به هیچ طریق نمیتوانند به قدر ذره ای دخل و تصرف نمایند. معانی حکمرانی ایران و شکوه سلطنت فرنگ در «اداره اختیاری» و در «اداره قانونی» است. بیان این دو اداره اقلاً دو جلد کتاب لازم دارد. به جهت ختم مطلب همین قدر را عرض میکنم که فرق آسیا و فرنگ در فرق این دو نوع اداره است: «اداره قانونی» یعنی معجزات ترقی فرنگ، «اداره اختیاری» یعنی عظمت خرابی های آسیا.

در این صفحات فرق این دو اداره را هرگز ملتفت نبوده اند. اولیای دولت ما گاهی بعضی از معایب اداره ما را شکافته اند ولی بواسطه عدم تشخیص این دو نوع اداره هیچوقت نتوانسته اند تا به منشاء معایب

بالا بروند . و به همین جهت در قصد تنظیم ایران همیشه گرفتار فروعات مسئله بودند . مثلاً گاهی مشغول ترتیب فوج بوده اند ، گاهی وضع کلام را تغییر داده اند ، گاهی نظم اردو را ترکیب چادر دیده اند .

پس چاره معایب و راه ترقی کدام است؟ این مسئله را از هر وزیر فرنگی پرسیم فی الفور خواهد گفت «اداره اختیاری» را باید مبدل کرد به «اداره قانونی» . تفسیر نظم ایران در همین دو کلمه است . مادامی که حکمرانی ما بر اداره قانونی نیست در تغییر وضع خود هر قدر اهتمام نمائیم باز لامحاله همان خواهیم بود که همیشه بوده ایم . به جهت حصول اداره قانونی باید «مجلس تنظیمات» برپا کرد .

ملکم مفهوم قانون را در دفتر قانون اینطور بیان نموده است :
« هر حکمی که موافق قرار معین از دستگاه قانون صادر شود آن حکم را قانون میگویند . و لازمه قانون این است که حکماً از دستگاه قانون صادر شود . بنابراین آن قراری که پادشاه یا فلان وزیر یا فلان حکیم بنویسند آن قانون نخواهد بود ، در صورتیکه بهتر از قوانین جمیع روی زمین باشد و بهتر از جمیع احکام مجری بشود باز قانون نخواهد بود منتهاش حکم خوب خواهد بود .

این قوانین را که میخواهم عرض بکنم اگر چه خلاصه و بهترین قوانین روی زمین محسوب میشود با وصف این آنرا نمیتوان قانون گفت . اینها در فرنگستان قانون هستند اما در ایران قانون نیستند و در صورتی هم که مجری داریم باز قانون نخواهد بود . اینها را مسوده و طرح قانون میگویند . بعد از آنکه این طرحها از دستگاه قانون گذشتند و به همان شرایط قانونیت و تفصیلی که دیگران نوشته اند بر آنها جاری شد آنوقت قانون میشوند . پس همه این حرفها بر میگردد

باز به حرف اولی یعنی به جهت داشتن قانون باید اول دستگاه قانون داشته باشیم .

ملکم طرح مواد اساسی حکومت ایران را در رساله دفتر تنظیمات عرضه داشته است . این نکته پر معنی و قابل توجه هست که در این طرح پیشنهادی ملکم (که آنرا ظاهراً در ۱۲۷۶ نوشته است) اساس حکومت ایران بر پایه «سلطنت مطلق» نهاده شده و موضوع محدودیت و مشروطیت حقوق سلطنت در آن رسماً عنوان نگردیده تا مانع برانگختن مخالفت ناصرالدین شاه شود. ولی ضمن بیان اصول مزبور بامهارت و نکته سنجی که خاص اوست عملاً خاصیت مطلق بودن را از حقوق سلطنت سلب کرده و حکومت «قانون» را جایگزین آن ساخته است. ملکم در نوشته های بعدی خود از محدودیت حقوق سلطنت و اینکه اراده ملت منشاء قانون میباشد سخن گفته است . اصول طرح ملکم مربوط به اساس و طرز حکومت ایران ، تفکیک قوای دولت ، دستگاه وضع قانون ، دستگاه اجراء قانون میباشد . به علاوه شامل طرح يك سلسله قوانین جهت اداره مملکت است . زبده مواد طرح های مزبور نقل میشود :

اساس حکومت ایران

ترکیب حکومت دولت ایران بر سلطنت مطلق است . اجرای حکومت ایران بر قانون است . اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را به توسط دو مجلس علیحده معمول میدارد . وضع قانون بر عهده «مجلس تنظیمات» است ، اجرای قانون و اداره امور حکومت بر عهده «مجلس وزراء» است .

ترکیب مجلس تنظیمات

کار مجلس تنظیمات منحصر به نوشتن قانون و مواظبت اجرای

قانون است . مجلس تنظیمات به هیچوجه نباید در عمل دیوان مداخله کند . هر عملی که اجزای مجلس تنظیمات دارند وزراء در آن شریک هستند اما اجزای تنظیمات در عمل وزارت هیچ شراکتی ندارند ، وزراء جدا ، مقننین جدا .

مجلس تنظیمات محض از برای اینست که اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون در یک دستگاه مخلوط نباشد . هر گاه همان مجلس وزراء را مجلس تنظیمات قرار بدهند باز آن دو اختیار که باید همیشه از هم جدا نگاه داشت باهم جمع خواهد شد و حاصلش همان خواهد بود که میبینیم .

اشخاصی که برای مجلس تنظیمات معین میشوند باید به قدر امکان آدمهای قابل و امین باشند . امانه اینست که امانت شرط اول باشد . در مجلس وزراء امانت اجزاء از شرایط ناگزیر است زیرا که حرفهای مجالس وزراء باید مخفی بماند اما در مجلس تنظیمات حرف مخفی به میان نمی آید مگر به حسب اتفاق . تحقیق تقصیر اجزای مجلس در حضور مجلس خواهد شد .

اجزای این مجلس هر کدامی بالمساوی حق حرف دارند ، هیچکس مأذون نیست که حرف دیگری را قطع کند . جمعاً در این مجلس هم شأن هستند ، ترتیب گفتگو بارتیس مجلس تنظیمات است . در این مجلس هر کس مختار رأی خود خواهد بود . اظهار آراء بر دو قسم خواهد بود مخفی و ظاهر . حکم مجلس مرکب خواهد بود از نصف بیشتر آراء .

وضع تنظیمات به جهت مزید قدرت پادشاه است نه به جهت تحدید تسلط سلطنت . آنچه وزرای مندرس ایران تصور میکنند این مجلس

مجلس دیگر است. آنرا مجلس وکلا و پارلمان و مجلس ملی میگویند و هیچ مطابقتی به مجلس تنظیمات ندارد. هنر آن ناپلئون بزرگ که اولین مقننین این عهد محسوب میشود در همین فقره بود که میدانست مجلس تنظیمات را مشغول چه نوع کارها بسازد.

ترتیب مجلس وزراء

اعلیحضرت شاهنشاهی اختیار اجراء را در هشت اداره وزارت منقسم دارد: اول وزارت عدالت، دوم وزارت امور خارجه، سوم وزارت امور داخله، چهارم وزارت جنگ، پنجم وزارت علوم و معارف، ششم وزارت تجارت و عمارت، هفتم وزارت مالیات، هشتم وزارت دربار. مجلس وزراء مرکب است از وزیر عدالت، وزیر امور خارجه، وزیر امور داخله، وزیر جنگ، وزیر علوم و معارف، وزیر تجارت و عمارت، وزیر مالیات، وزیر دربار.

اول تکلیف وزراء اجراء قانون است. وزراء خارج از قانون به هیچ کاری نباید اقدام بکنند. وضع قاعده انتظام درونی مجلس وزراء بر عهده رئیس وزراء است. هر وزیر که در امور حکومت خلاف قانون نماید خائن دولتی است. تحقیق و حکم خیانت وزراء بر عهده مجلس تنظیمات است.

ملکم درباره شرایط وزارت در رساله اصول ترقی میگوید «معقولیت و صداقت از برای وزارت کافی نیست. معقولیت و صداقت شرط اول زندگی است جان نثاری و آقا پرستی بدون علم قابل هیچ اعتنائی نیست». به علاوه در خصوص مسئولیت مشترك وزراء و استعفاء آنها در همان رساله شرح جالبی میدهد که نقل میشود. «از يك وزیر میپرسیم چرا فلان حقوق دولت را به خارجی تسلیم کردی؟ میگوید من نکرده ام پادشاه کرد. این

حرف خیلی نا مربوط و خیانت محض است . هیچ پادشاه نمیتواند شخصاً به این نوع امور تماماً رسیدگی نماید . يك وزیر باید نيك و بد این نوع کارها را تماماً به عهده خود بگیرد ، یا استعفا نماید . اگر آن وزیری که این نوع کارها را تصدیق نموده استعفا کرده بود يك وزیر دیگر یا چنان خبط نمیکرد یا اگر آنهم خبط میکرد آنوقت بحث و تقصیر بر آن وزیر وارد میآمد . تا رسم استعفا را در میان وزراء و کارمندان دولت مقرر نکنیم در دایره حکمرانی ما هیچ نظم و هیچ ترقی حاصل نخواهد شد . اگر فلان حاکم نمیتواند مالیات ولایت را به درستی وصول نماید باید استعفا بکند . اگر فلان وزیر نمیتواند مواجب اتباع خود را به درستی برساند باید استعفا بکند . وزراء باید شريك مسئولیت همدیگر باشند . این مسئله تفصیل زیاد لازم دارد .

شرایط وضع قانون و مسئولیت مجلس تنظیمات

قانون باید بیان اراده شاهنشاهی را بنماید و متضمن صلاح عامه خلق باشد . قانون باید در مجلس تنظیمات به اتفاق کل اجزای مجلس نوشته شده باشد . قانون باید به زبان فارسی و به عبارت واضح نوشته شده باشد . قانون باید در روزنامه رسمی دولتی اعلام شده باشد . هر حکمی که خارج از این شرایط باشد قانون نیست .

جميع قرارهای عمده چه بر امور تجارت چه در امور مالیات و چه به جهت آبادی مملکت باید در مجلس تنظیمات تحقیق شود و به امضای مجلس برسد . فقرات قانون باید موافق قوانین فرنگ فصل و عده معین داشته باشد . اول از قوانین ارکانی شروع خواهند کرد .

مجلس تنظیمات در مدت یکسال کل احکام شرعی و دولتی که متعلق به امور مملکتداری است جمع خواهد کرد و بواسطه اجرای

شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت . مجلس تنظیمات در مدت یکسال هر قانونی که به جهت تکمیل مجمع قوانین دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطه اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دولت خواهد ساخت .

مجلس تنظیمات در مدت یکسال جمیع قوانین دولت را در پنج مجموعه تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هر يك پنج مجموعه را يك قانون نامه علیحده قرار خواهد داد . این پنج قانون نامه از این قرار خواهد بود : حقوق نامه ، دیوان نامه ، جزا نامه ، نظامنامه ، اداره نامه . این پنج قانون نامه در چاپخانه دولتی باسمه چاپ خواهد شد . سند حقوق در دولت ایران منحصر به این پنج قانون نامه خواهد بود .

عدد و مناصب و مواجب و تکالیف جمیع عمال وزارت خانه ها به حکم قوانین مخصوص معین خواهد شد . هر وزارت خانه يك دایره تعلم خواهد بود . هر کس بخواهد صاحب منصب بشود باید دو سال در دایره تعلم خدمت بکند . هر کس بخواهد داخل دایره تعلم بشود باید اقلاً شانزده سال داشته باشد ، زبان فارسی را کاملاً بداند ، حساب بداند ، هندسه بداند ، جغرافیا بداند ، تاریخ بداند . علوم فوق به جهت دخول جمیع وزارت خانه ها ناگزیر است ولی به جهت هر وزارت خانه علوم مخصوصه علاوه خواهد شد .

ملکم در رساله دفتر تنظیمات طرح يك سلسله قوانین مختلف مملکتی را باز کرد مواد اصلی هر يك پیشنهاد کرده است . طرح این قوانین روشن بینی او را به آئین جدید حکومت آشکار میسازد . مهمترین آنها عبارتست از حقوق ملت ، تقسیمات مملکتی ، تشکیلات وزارت خانه های هشتگانه ، قواعد مالیه ، ضرابخانه و کسور پول ، ترتیب بانک ملی ،

فروش خالصجات دولتی به رعیت ، بیع وشرای اموال دیوان ، وضع تعلم ملی ، قدرت عسکریه ، ترتیب سر،از ضبطیه یاژاندارم ، رفع فقرایران ، تنظیمات چپر خانه ، ترتیب مجالس ولایتی ، ترتیب دیوان خانه ها . مواد عمده بعضی از این قوانین نقل میشود :

قانون حقوق ملت

قانون در کل ممالك ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد . هیچ شغل و هیچ منصب دیوانی موروئی نیست . آحاد رعایای ایران جمیعاً در مناصب دیوانی حق مساوی دارند . از رعایای ایران هیچ چیز نمیتوان گرفت مگر به حکم قانون . هیچ يك از رعایای ایران رانمی توان حبس کرد مگر به حکم قانون . دخول جبری در مسکن هیچ رعیت ایران جایز نخواهد بود مگر به حکم قانون . عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود .

درباره آزادی ، ملکم در جزوه اول ندای عدالت میگوید « اگر اولیای ایران واقعاً عدالت میخواهند باید اول بلا اول این سر چشمه فیوض هستی را بر لب تشنه این خلق فلك زده يك دقیقه زودتر باز نمایند . اما چه آزادی ؟ آزادی قانونی نه آزادی دلخواه » . دنباله آن در معنی آزادی چنین میگوید : « از برای توضیح معنی آزادی اول باید این معنی را فهمید که در عالم هیچ حق و هیچ تکلیفی نیست که حد معین نداشته باشد و حد آزادی اینست که آزادی هیچکس به حق هیچکس هیچ خللی وارد نیاورد . بعد از آنکه حقوق و تکالیف عامه به حکم قوانین مقرر شده و به اقتضای اساس قانونی دیوانخانه های عدلیه برپا شدند دیگر کیست که بتواند بدون جزا در حق دیگری حرف ناحق بزند ؟ » .

ملکم اصول حقوق اجتماعی فرد را در رساله گرانبهای صراط المستقیم

تشریح کرده است . راجع به این رساله ضمن بحث در جامع آدمیت صحبت داشته ایم .

در اینجا همینقدر به اجمال گفته میشود حقوق انسانی بر چهار رکن اصلی استوار است : - اول اطمینان شامل اطمینان مالی و اطمینان جانی . دوم اختیار یا آزادی شامل اختیار بدنی ، اختیار زبان ، اختیار قلم ، اختیار خیال ، اختیار کسب و اختیار جماعت . سوم مساوات شامل مساوات در نفوس و مساوات در حدود و حقوق . چهارم امتیاز فضلی یعنی برتری فرد بر حسب هنر و فضیلت او .

در باره آزادی افکار و عقاید در جزوه اول ندای عدالت میگوید «سرچشمه جمیع ترقیات بنی آدم در این حق ازلی است که هر آدم مختار باشد افکار و عقاید خود را به آزادی بیان کند . اختیار کلام و قلم در عصر ماسلطان کره زمین شده است . جهد زندگی ، کرامات و امید کل ملل متمدنه امروز بر سر این دو کلمه است : اختیار کلام ، اختیار قلم .» در خصوص امنیت جانی و مالی در رساله اصول ترقی مینویسد «آن تدبیر بزرگ ، آن تدبیر مقدس که دول فرنگستان همه جا بکار میبرند و به یمن قدرت آن يك ده هندوستان را مبدل به کلکته ، و بیابانهای ترکستان را مقر امن و مأمن آبادی میسازند ، آن تدبیر را به اصطلاح خارجه امنیت جانی و مالی میگویند . امنیت جانی و مالی مبنا و شرط و روح کار انسانی است ... قانون طبیعت بشری چه در دهند ، چه درینگی دنیا ، خواه در تحت قدرت کفر ، خواه در زیر سایه اسلام همه جا اینست که شخص همینکه از حاصل کار خود مطمئن شد بسیار خوب کار میکند و همینکه از حفظ مال خود تردید پیدا کرد بی اختیار از کار خسته و عاجز میشود » .

اصول قوانین مالیه

مالیات هر ساله به حکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد. حاصل کل مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات خواهد بود. هر سال وزیر مالیات دایره تقسیم مالیات، دستور العمل جمیع ولایات را مشخص خواهد کرد و حاصل کل مالیات را در میان هشت وزارت تقسیم خواهد نمود و برای هر وزارت يك کتابچه مخصوص مشتمل بر فصول و فقرات مخارج وزارت ترتیب خواهد داد و کل این تقسیمات و ترتیبات را به مجلس تنظیمات خواهد آورد. مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و فقرات مخارج وزارتها را تحقیق خواهد کرد و پس از تصحیح و امضای آن به امضای اعلیحضرت شاهنشاهی خواهد رسانید. پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات دستور العمل مالیات ولایات را به توسط دایره وصول مجری خواهد داشت. هیچ وزیری نمیتواند در مخارج وزارت خود از تقسیمات و شرایط وزارت خود تجاوز کند.

قانون تعلیم ملی

در ممالك ایران سه نوع مدرسه خواهد بود: مدارس تربیه، مدارس فضلیه، مدارس عالییه. علومى که در مدارس تربیه تعلیم میشود از این قرار است: سواد فارسى، حساب، تاریخ، جغرافیا، هندسه، مقدمات طبیعى. علومى که در مدارس فضلیه تعلیم میشود از این قرار است: علوم معانی بیان، حکمت، ریاضی، علوم طبیعى، علوم تاریخی، نقاشی و خطوط، علوم السنه. مدارس عالییه منقسم است به چهار مجمع: مجمع علوم ادبیه، مجمع علوم حقوق، مجمع علوم عالییه، مجمع علوم طبییه، مجمع صنایع شریفه. در ضمن این سه نوع مدارس از برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود از قبیل مدارس نظامی،

مدارس شرعیه ، مدارس معادن ، مدارس تدریس ، مدارس نقاشی ،
مدارس صنایع . در هر ناحیه لامحاله يك مدرسه تربیه خواهد بود .
در هر ولایت لامحاله يك مدرسه فضیله خواهد بود . مدارس عالیّه در
مقر سلطنت خواهد بود . مدارس عالیّه بدون شاگرد معین بر عموم
مردم باز خواهد بود . سالی دویست هزار تومان از وجوه موقوفات
به توسط وزیر علوم صرف مدارس مزبوره خواهد شد . مجلس تنظیمات
قانونی وضع خواهد کرد که به حکم آن مخارج مدارس هر ولایت
به تدریج از خود ولایت عاید بشود .

ملکم در نوشته های خود و طرح اصلاحات ایران اهمیت زیادی
به تأسیس مدارس عالیّه داده و از آن به «کارخانه آدم سازی» تعبیر کرده
است . در سال ۱۳۱۷ که میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله وزیر
امور خارجه ، به همت پسرش میرزا حسنخان مشیرالملک (مشیرالدوله
بعدی) مدرسه علوم سیاسی را در طهران تأسیس کرد ضمن نامه ۲۷
ذیقعد ۱۳۱۷ به میرزا ملکم خان که آنوقت سفیر ایران در روم بود
نوشت «شنیدم وقتی در دربار ایران مذاکره از این بود که بعضی کارخانجات
در ایران تشکیل بکنند جنابعالی میفرمودید که در اروپا اول کارخانه
آدم سازی ایجاد کردند بعد به تشکیل سایر کارخانجات پرداختند ،
برای هر صنعتی میتوان يك کارخانه ایجاد کرد اما لازم است اول آدمی
برای این کارخانه تهیه بشود . اگرچه افسوس است که اسلاف ما این
تنبیه دقیق را قدر ندانستند و بسی بناهای عالی بر اساسهای خراب
گذاشتند که به آخر نرسیده منهدم شد ، لکن باز شکر خدا را که امروز
این کارخانه را دائر کرده ایم . امید است که از برکات این کارخانه مقدس
که ساخته ایم به معالجه امراض مزمنه خود موفق بشویم و از این شجره

مبار که که غرس کرده ایم میوه های شیرین بچشیم و ثمرهای گوارا ببریم».

قانون وزارت دربار

ملکم راجع به قانون وزارت دربار مینویسد از آنجائی که در ایران هیچ چیزی را از هیچ چیز جدا نکرده اند اعمال این وزارت را هم مخلوط عمل سایر وزارتخانه ها گذاشته اند و حال آنکه اول کاری که واجب است در دستگاه سلطنت در نخستین درجه اهمیت باید داده شود و رعایت آن اولین شرط ترقیات سلطنت است اینست که عمل «سلطنت» را از عمل «دولت» جدا کنند. و تا عمل سلطنت منظم نباشد عمل دولت هیچ نظم نخواهد گرفت. در این باب شرح مفصلی نوشته ام ولیکن احتراز از اغراض شخصی در این حال عرض نمیکنم.

قانون دیوانخانه

در دولت ایران سه قسم دیوانخانه خواهد بود: اول دیوان اصلاح، دوم دیوان عدلیه، سوم دیوان اعلی. در هر ولایت يك دیوان عدلیه خواهد بود، در هر ناحیه يك دیوان اصلاح خواهد بود، در کل ایران يك دیوان اعلی خواهد بود. و محل دیوان اعلی در مقر سلطنت خواهد بود. ملکم در رساله دستگاه دیوان در خصوص اهمیت وزارت عدلیه میگوید «چنانکه وزارت خارجه اسباب اخذ ترقیات خارجه است وزارت عدلیه نیز باید اسباب استقرار تنظیمات داخله باشد. نظم ایران باید از وزارت عدلیه بروز کند. هرگاه کسی مرا ناظم ایران قرار میداد من وزارت عدلیه را برای خود اختیار و انتخاب میکردم.

شرط اول وزارت عدلیه بود از علم، جرأت و استقلال رأی است. این دو صفت در وزارت عدلیه به حدی عمدی باغزیر است که ملل فرناك به جهت حفظ و تقویت آنها مناصب عدلیه را تغییر نا پذیر قرار داده اند به ملاحظه این دو صفت».

ملکم میگوید اجرای عدالت را از فرمانروایان نباید انتظار داشت بلکه ضامن حکومت قانون دیوانخانه است. در روزنامه قانون (رمضان ۱۳۰۷) مینویسد «اینراهم دلیا ثابت و مقرر ساخته است که عدالت شخص پادشاه بدون قوانین عدلیه هیچ معنی ندارد. معنی عدالت دولتی اینست که هیچ حکمی بر رعیت جاری نشود مگر به حکم قوانین، حکم قوانین از هیچ جا صادر نشود مگر از دیوانخانه های عدلیه، و آنهم پس از اجرای جمیع شرایط تحقیق و اثبات. آن تنبیه و آن جزا که بدون حکم دیوانخانه مجری بشود اگر هم در معنی عین عدل باشد چون خارج از دیوانخانه واقع شده بر حسب قانون تعدی فاحش خواهد بود ... این چه وحشیگری است که در عمارت پادشاه و دور پادشاه چه در سفر وجه در حضر باید همیشه چند نفر و چند دسته میرغضب حاضر باشد. میرغضب چه ربطی به سلطنت دارد؟ میرغضب باید در عدالت خانه فقط مطیع عدالت خانه باشد. از برای يك ملت بالاتر از این ننگ نمیشود که شقاوت میرغضب با وظایف مقدس سلطنت مخلوط باشد». در ندای عدالت توضیح میدهد «منتهی علو خیال ما آن بوده است که جمیع نعمات امنیت را از اول تا آخر فقط از صفات شخصی رؤسا منتظر باشیم. گاهی بر حسب اتفاق بعضی از سلاطین و وزرا به عقل و انصاف خود مال و جان زیردستان را تا به يك درجه حفظ کرده اند ولیکن چنان واقعه اتفاقی هیچ ربطی ندارد به آن مطلب معظم که در خارج «امنیت جانی و مالی» میگویند. مقصود از این دو کلمه ساده که در این دو یست سال آخر موضوع پرستش دنیا شده اینست که در يك ملك چنان دستگاهی مقرر شود که هیچ امیر، هیچ پادشاه، هیچ وزیر، هیچ امپراطور، خواه با انصاف، خواه بی رحم، خواه دارای فضایل، خواه مملو شقاوت، در هیچ صورت هرگز به هیچوجه

نتواند بدون حکم عدالت قانونی به حقوق هیچکس به قدر ذره ای خلل وارد بیاورد .

به منظور حسن جریان کار در دیوانخانه و اجرای حتمی قانون ملکم در دفتر قانون تعیین شخصی را به نام «وکیل قانون» که مسئولیت مدعی العموم را به عده دارد پیش بینی کرده است. در این باره مینویسد «فرض میکنم که دستگاه اجرا و دستگاه قانون را ما بطوریکه باید ترتیب دادیم و بهترین قوانین فرنگستان را با آن شرایطی که باید وضع نمودیم . بدیهی است که اگر مباشرین دستگاه اجرا مختار باشند قوانین موضوعه را یا اصلاحی نخواهند داشت یا این قوانین را موافق مصلحت و سلیقه خود تغییر خواهند داد. پس بعد از ترتیب این دستگاه باید چنان تدبیری کرد و چنان اسبابی فراهم آورد که وقتی يك قانون وضع شد مباشرین اجراء قانون مزبور را ناچار بدون هیچ تخلف معجزی بدارند. ملل فرنگ به جهت حصول این معنی تدبیرات کامل دارند. من فقط در این باب يك اشاره مختصری مینمایم . قانون مرکب است از خطوط بی روح . اگر ما احسن قوانین روی زمین را قبول کنیم و اگر صد سال بر ضد آن عمل نمایم قانون مزبور ابداً نه حرکت خواهد کرد و نه بصدا در خواهد آمد . دول فرنگ بقوانین خود جان و زبان داده اند . باین معنی که در هر دیوانخانه يك صاحب منصب معتبری را وکیل قانون ساخته اند . وکیل قانون مأمور است که هر کس به خلاف قانون حرکتی بکند او را به دیوانخانه بطلبد و تنبیه او را از دیوانخانه بخواهد . این صاحب منصب حق ندارد که شخص مقصر را بگیرد ، گرفتن مقصر بر عهده يك صاحب منصب دیگر است که او را میر قضا میگویند .

ملکم در دفتر قانون جرم و ضمانت اجراء قانون و مجازات قانونی

را مورد بحث قرار داده میگوید «تنبیه باید پیش از وقوع تقصیر به حکم قانون مخصوص مشخص شده باشد . هر تنبیهی که بعد از وقوع تقصیر مشخص بشود عین ظلم است . هر رئیسی در هر موقعی به هر شخص موافق میل و ملاحظات خود يك تنبیهی وضع میکند و حال آنکه اول شرط حکمرانی و اولین بنیان عدالت این است که تنبیهات دولتی پیش از وقت مشخص و در هر مقام در حق هر کس تغییر ناپذیر باشد » .

به جهت نظم حکمرانی اول باید درجات تنبیهات را مشخص کرد . قانون در کل ممالك ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساوی دارد . مخالف قانون تقصیر است . هر تقصیری حکماً سزای معینی خواهد داشت . هیچ نوع تخلف و هیچ نوع جرم و هیچ نوع خیانت مستوجب سزا نخواهد بود مگر در صورتی که سزای مزبور پیش از وقت به حکم قانون مشخص شده باشد . سزا بر سه قسم است : اول تأدیب ، دوم سیاست ، سوم غضب .

تأدیب سه درجه دارد : اول حبس ، دوم جریمه ، سوم ضبط اموال . سیاست سه درجه دارد : اول فعلکی در انبار ، دوم سلب حقوق اجتماعی (بمدت محدود) ، سوم ترجمان (دو تومان جریمه) .

غضب هفت درجه دارد : اول قتل ، دوم زجر مدامی (فعلکی دائمی) ، سوم زجر موقتی (فعلکی موقتی) ، چهارم زندان ، پنجم زنجیر (فعلکی در زنجیر خانه) ، ششم اخراج بلد ، هفتم افتضاح دولتی (خلع از مناصب دولتی و سلب حقوق اجتماعی مادام العمر) .

قانون مجلس اداره ولایتی

در هر ولایت يك مجلس اداره خواهد بود . مجلس اداره مرکب از والی و حاکم عدلیه و کلانتر و دوازده نفر از دانا و عالم و معقولترین

اهل ولايت خواهد بود . کار مجلس اداره از اين قرار است : تقسيم ماليات بلوك ، وضع قواعد ملكى ، تدارك آذوقه ولايت ، محافظت ابنیه ملكى ، مواظبت مجلسها ، تعيين تسعير اجناس ، تنظيم كوجهها و معابر عامه ، مواظبت اجراى قانون . رياست مجلس اداره بر عهده والى ولايت است . اجزای مجلس اداره سه سال تجديد خواهد شد . اجزای مجلس اداره جهت خدمات مجلس مزبور مواجب مخصوص نخواهند داشت .

قانون رفع فقر ايران

يك نفر صاحب منصب قابل مأمور آمریک امروزه يا ژاپون خواهد شد كه شش نفر مهندس طرق و دو نفر ناظم چاپار خانه درستكار صادق برای خدمت دولت ايران اجير نماید . اين شش نفر مهندس يك روز بعد از ورود خود به طهران بلا درنگ شروع خواهند كرد به ساختن راهها . يك سال بعد از تعيين مهندسين بايد بارتجارت از بندر بوشهر با اراده در بيست روز به اواجيق و از مشهد در بيست روز به سرحد عثمانى برسد . ششماه بعد از ورود دو نفر ناظم چاپارخانه بايد از پايتخت دولت ايران به چهارسمت به سرحدات ايران اقلا هفته اى يك دفعه در يك دقيقه معين «پوسته» به راه بيفتند . پوسته اقلا بايد روى هم رفته ساعتى دو فرسخ راه طى نمايند .

قانون بانك ملي

املاك خالصه ديوان به افراد رعيت فروخته خواهد شد نه به ملاكين . يك كرور تومان از حاصل فروش املاك خالصه به وزير تجارت داده خواهد شد كه يك بانك ملي ترتيب بدهد . كل سرمايه بانك دو كرور تومان خواهد بود . اين دو كرور تقسيم خواهد شد به ده هزار سهم ، هر

کدام صدتومانی . صاحبان این ده هزار سهم صاحب بانك خواهند بود . پول کاغذی بانك در ابتدا پنج کرور خواهد بود . پول کاغذی بانك در مدت پنج سال از روی تناسب سرمایه نقدی تا پنججاه کرور تومان برسد .

چنانکه خواهیم دید ملکم در باره لزوم تأسیس بانك ملی ضمن رساله « اصول ترقی » که از عمران و توسعه اقتصادی و تحصیل سرمایه خارجی بحث کرده مفصل تر سخن رانده و در نامه های رسمی اودولت نیز کراراً به این موضوع اشاره رفته است . ضمن نامه ۲۱ صفر ۱۲۹۳ به میرزا احسینخان سپهسالار جواب مخالفان تأسیس بانك را به زبان طنز و طعنه داده است . « در بانك اقلاً به صدقسم مختلف پول میتوان گذاشت و هر يك از این اقسام يك معنى و يك نتیجه دیگر دارد ... از حسن اتفاق این طرزى که مرحوم نظام الدوله (۱) پول خود را به بانك گذاشته از همه طرزها بهتر و محکم تر است . اگر دنیا بهم بخورد این پول عیب نمیکند . از عجائب اتفاقات یکی هم این است که از اهل ایران کسی که در بانك انگلیس پول گذاشته همان شخص است که بانعصب تمام فریاد میکرد که عمل بانك خلاف شریعت محمدی است ! و این پول را هم به چنان بانکی نگذاشته است که استعمال آن اقلاً بکار اهل اسلام بیاید بلکه پول خاک اسلام را برداشته به چنان بانکی فرستاد که فواید آن منحصرأ عاید کفر میشود . مقصود بنده به هیچوجه این نیست که بر عمل آن مرحوم ایرادی بگیرم فقط اینرا عرض نمایم

۱- نظام الدوله همان دوستعلیخان معیرالممالک است که در سال قحطی و وبائی (۱۲۸۸) گندم فراوان احتکار کرد و با فروش آن به قیمت گزاف ثروت انبوه اندوخت .

که در مسائل جدید مخالفت بعضی را نباید واقعاً از کثرت علم یا از فرط دولتنخواهی ایشان بدانیم .

اینک میرسیم به مرحله بعدی تحول افکار میرزا ملکم خان در بیان سلطنت مشروطه و حکومت پارلمانی . چنانکه گذشت ملکم بنابر مقتضیات زمان در دفتر تنظیمات و رساله مجلس اداره اصول طرح پیشنهادی خود را در اصلاح اساس حکومت ایران اسماً بر پایه سلطنت مطلق قرار داده بود . هرچند در آن عملاً محدودیت و تضيیقاتی بر حقوق سلطنت ملحوظ داشت و در اصول تأسیس مجلس تنظیمات (دستگاه وضع قانون) و مجلس وزراء (دستگاه اجرای قانون) مفهوم فلسفه تفکیک قوا و مسئولیت مشترک وزراء را گنجانده بود ولی طرح مزبور هنوز از معنی قانون اساسی حکومت ملی دور بود چه به موجب آن انتخاب اعضاء مجلس تنظیمات و وزراء هر دو از اختیارات مقام سلطنت بشمار میرفت .

ملکم موضوع « سلطنت مشروطه » و « مجلس شورای ملی » را صریحاً در مقاله هائی که بعد از سال ۱۳۰۰ نوشته مطرح کرده است . در سال ۱۳۰۲ کتابچه کوچکی در باب « قوانین اساس دولت و قوانین اداره مملکت » نوشت . میرزا محمدعلیخان فریدالملک منشی سفارت ایران در لندن در یاد داشتهای روزانه خود (۱۶ شعبان ۱۳۰۲) مینویسد کتابچه مزبور با این عبارت شروع شده بود که « در دول منظم دو قوانین هست . یکی قوانین اساس دولت و دیگر قوانین اداره مملکت . پس از آن بیان سلطنت مشروطه و سلطنت مطلق بود » . ملکم معتقد بود اگر شورای دولتی ایران که از زمان میرزا حسینخان تأسیس گردیده بود به معنی واقعی آن بکار میافتاد میتواندست

در پیشرفت حکومت قانون مصدر خدمات ارجمندی بشود . نظر او این بود که شورای مزبور را ممکن بود مرکز نظم جدید ایران قرار داد و بدین مقصود لازم میافتاد که بر عده اعضای آن افزوده شود و مجتهدین بزرگ و دانشمندان و ملاهای قابل و اعیان هر ولایت حتی جوانان با علم از اعضای این مجلس شورای کبری باشند . همچنین عقیده داشت که آزادی بحث و مشورت و مصونیت و غیر قابل عزل بودن اعضاء شوری بایستی از شرایط اصلی آن باشد . ملکم عقیده انتقادی و اصلاحی خود را در باره شورای دولتی در روزنامه قانون (شعبان ۱۳۰۷) توضیح داده است :-

« مجلس شورای دولت یعنی همین دربار اعظم که از بنا های عمده سلطنت قاجاریه است البته تا امروز نمیتوانست اوضاع دولت ایران را در کمال خوبی نظم بدهد و لیکن بدبختانه همان اسباب نگفتنی که عموم ادارات دولت را مختل ساخته این مرکز نظم ایران را یعنی این مجلس شورای دولت را نیز بدتر از همه عاطل و باطل گذاشته است . اعضای مجلس نه اختیار صحبت دارند و نه قدرت عمل .

» از برای اینکه شورای دولت ایران معنی پیدا بکند دو شرط لازم است : شرط اول حقوق و قدرتی که لازمه این مجلس است باید به این مجلس داده شود . مجلس شورا باید اختیار کامل داشته باشد که بر جمیع مصالح دولت به آزادی مذاکره و بر هر يك از مواد لازمه به اکثریت آراء و به تصدیق پادشاه قوانین وضع نمایند . تقسیم و تنظیم وزارتها ، ترتیب دیوانخانه ها و عدد عموم عمال دیوان و مقدار مواجب ، و درجات مناصب ، و شرایط عزل و نصب ، و کل حقوق نوکر و رعیت و تمام تکالیف آمر و مأمور باید در این مجلس شوری مشخص شود . و از همه بالاتر این مجلس شوری باید حکماً و ناچار این حق اصلی را داشته باشد که هر ساله به حکم يك قانون جداگانه بتفصیل مشخص و مقرر نماید که از کل ممالك محروسه چقدر مالیات باید گرفته بشود ، و این مالیات را چطور و کجا باید خرج نمایند . شرط دوم اینست اجزای مجلس شوری باید از حیث مواجب و رسوم و شأن و منصب بطوری مستغنی و به خصوص ب قسمی مطمئن باشند که بدون هیچ واهمه بتوانند به آزادی مشغول مذاکرات امور دولت بشوند . و از برای حصول این اطمینان شرط اعظام اینست که موافق قرار جمیع دول منظمه وجود شخص هر يك از اعضای مجلس شورای دولت حکماً و حتماً در امان مطلق باشد یعنی هیچيك از اعضای این مجلس را نتوان معزول و مورد هیچ اعتراض ساخت مگر بعد از ظهور يك تقصیر بزرگ و پس از تحقیق و تصدیق خود مجلس شوری . اگر اجزای مجلس شوری مثل امروز از برای گذران یومیه خود هر ساعت محتاج تفضل وزیر مالیه و در جمیع حقوق زندگی خود

علی‌الاقصال در تزلزل و هر دقیقه متحیر باشد که آیا فردا صبح غلام خان‌زاد کدام فراش خلوت خواهند بود دیگر از برای اصلاح امور دولت چه شعور و چه رغبتی باقی میماند. عده شیران شورای دولت حالا خیلی کم است. باید دایره این مجلس را بقدر امکان وسعت داد. باید مجتهدین بزرگ و دانشمندان و ملاحای قابل و اعیان هر ولایت حتی جوانان با علم از اعضای این مجلس شورای کبری باشند. باید بزرگان دین و دولت و عموم ارباب شعور به اقتضای بیداری این عهد به اتفاق یکدیگر دور این مجلس را بگیرند و بهر نوع و تدبیر به خلق ایران حالی نمایند که احیای ایران بسته به اجرای قانون است.

ملکم در خصوص انفصال قوه مقننه از قوه مجریه در حکومت

پارلمانی میگوید « هر دولتی که بخواهد در پناه امنیت مالی و جانی زنده بماند باید حکماً يك مجلس قوانین داشته باشد. و در صورتی هم که جمیع قوانین قدیم به درستی محفوظ باشند باز بواسطه تجدد اسباب زندگی از قبیل راه آهن و تلگراف و احداث کمپانیها و استحکامات حدود و تنظیم افواج و هزار مواد دیگر هر روز قوانین و قواعد تازه واجب میشود و به يك تفصل الهی در این عهد از هر جهت بهرهن می بینیم که ترتیب يك مجلس قوانین هم به اقتضای حکمت تمدن، هم به حکم شرع و قدس اسلام در ملک ایران از همه جا آسانتر و از هر تدبیر واجب تر شده است. اجرای قوانین يك دستگاه مخصوص لازم دارد که در سایر دول « هیئت وزارت » میگویند ... در ترتیب هیئت وزارت آنچه بقانون علمی مقرر شده اینست که وزراء باید در پیشگاه مجلس قوانین منول باشند وزراء باید در خدمات دولت تساهلاً شریک و ضامن اقوال و اعمال همدیگر باشند بطوریکه اگر یکی از آنها مصدر خطا یا مرتکب خیانتی بشود همه وزراء مثل وجود واحد يك دفعه معزول بشوند. این قانون ضمانت متفقہ که به نظر ما محال میآید رکن رکن مجمع وزرای خارجه است. »

موضوع حکومت پارلمانی و تأسیس مجلس شورای ملی به اجمال

در روزنامه قانون آمده است. نام‌های مختلفی که ملکم برای پارلمان بکار برده عبارتست از « مجلس قوانین »، « مجلس شورای کبری ملی » و « مجلس وکلای ملت » در مقابل « مجلس اقطاب ». در بیان تأسیس پارلمان ملی و تعیین « حدود سلطنت » در روزنامه قانون (ربیع الاول ۱۳۰۸) مینویسد « باید اجله این فضلا، کمترین قوم و اعیان ملک به يك تدبیر ملی در يك شورای کبری جمع بشوند و به اقتضای احکام الهی یعنی بر طبق اصول اسلام حدود سلطنت و حقوق رعیت و شرایط عدالت و اسباب ترقی و لوازم سعادت عامه را به حکم قوانین صریح مشخص نمایند. بعد از اجرای این قوانین مقدسه را در زیر حمایت پادشاه به ضمانت و وزیر مسئول به دستگیری مجالس مخصوص مقرر و مستدام بدارند. در جای دیگر (قانون، ربیع الاول ۱۳۰۹) میگوید « مجتهدین

ولایات و فضایل عتبات و بزرگان امرای و عقلای قوم از همه ممالک ایران حاضر میشوند و در پایتخت دولت يك مجلس شورای کبرای ملی منعقد میسازند و در کمال استقلال از برای اداره کل امور همه آن قوانین و حدود و حقوق و مجالس و ترتیبات که لازم است به تدریج مقرر و معمول میدارند. فکر تأسیس دو مجلس نیز در نوشته های ملکم ملاحظه میشود. در روزنامه قانون (رمضان ۱۳۰۹) به اختصار میگوید «به اقتضای يك قرار مطلق تشخیص و تدوین و استقرار قوانین باید حکماً به مشورت و به تصدیق دو مجلس دو گانه باشد یکی مجلس وکلای ملت که خود ملت انتخاب میکند و یکی دیگر مجلس اقطاب که مرکب است از فضلاء و کاملین قوم». ملکم مأموریت مجلس شورای ملی را

در روزنامه قانون (ذیحجه ۱۳۰۷) چنین توضیح میدهد «باید اقلاً صد نفر از مجتهدین بزرگ و فضایل نامی و عقلای با معرفت ایران را در پایتخت دولت در يك مجلس شورای ملی جمع کرد و به آنها مأموریت و قدرت کامل داد که اقلاً آن قوانین و آن اصولی که از برای تنظیم ایران لازم است تعیین و تدوین و رسماً اعلام نمایند. ثانیاً موافق يك قرار مضبوط خود را یعنی آن مجلس شورای ملی را مواظب و مراقب و موکل اجرای قانون قرار بدهند. بدون این شرط آخری یعنی بدون وجود يك مجلس ملی که دالم مراقب اجرای قوانین باشد بهترین قوانین دنیا بی اثر و بی معنی خواهند ماند. اگر پادشاه ما چنانکه مکرر میگوید واقعاً طالب نظم ایران است پس چرا این مجلس شورای ملی را یک روز زودتر فراهم نمی آورد؟ سببش همان است که خود پادشاه مکرر بیان فرموده. از برای تنظیم يك دولت میل پادشاه کافی نیست باید خود خلق هم این قدر شعور داشته باشند که به مقام طلب قانون برخیزند».



بخش سوم

عقاید اقتصادی

نقشه اصلاح و توسعه اقتصادی، استخدام متخصصین خارجی، جلب سرمایه و ایجاد کمپانی های خارجی، تأسیس بانک ملی

در بحث افکار و عقاید میرزا ملکم خان طرح او برای اصلاح و توسعه اقتصادی ایران شایان توجه است. ملکم عمران و احیاء ایران را منوط به تغییرات ریشه داری در اساس اقتصاد آن میدانست. اعتقاد داشت چنین تغییر دامنه داری به همت و به دست زمامداران ایران انجام نخواهد پذیرفت چه قدرت محافظین و مخالفان ترقی و تجدد دربار ناصرالدین شاه بر نفوذ اقلیت اصلاح طلب فزونی دارد و به همین جهت آنان مانع اجرای هر نقشه اصلاح اقتصادی هستند. به علاوه میگفت: ایران نه «آدم» دارد و نه «کارخانه آدم سازی» که بتواند رأساً مباشر اجرای نقشه پیشرفت و توسعه اقتصادی خود گردد.

از اینرو ملکم چاره کار را در این میدید که باید از مدیران و مشاوران و کمپانیهای خارجی مدد خواست و انجام امور را به دست آنها سپرد. اصول طرح ملکم این بود: اولاً يك هیئت صد نفری مدیران و مهندسين فنی و متخصصین خارجی به ایران خواست و وزارتخانه ها و تشکیلات دولتی را به آنها سپرد که تحت نظروزرای ایران امور مملکت را انتظام دهند و آئین جدید مملکتداری را به ایرانیان بیاموزند. ثانیاً هزار نفر شاگرد به فرانکستان فرستاد که تحصیل علوم و فنون جدید کنند و «آدم» بشوند نه اینکه بقول او دوسه تازن بگیرند و تهی دست به وطن

خودباز کردند . ثالثاً پای کمپانیهای خارجی را باید به ایران باز کرد و با اعطاء امتیازات اقتصادی سرمایه های خارجی را در ایران بکار انداخت و از طریق احداث راه آهن ، ایجاد طرق و شوارع ، باز کردن بنادر و رودخانه ها به روی کشتیهای خارجی ، اصلاح وضع مسکوکات ، تأسیس بانک ملی ، ایجاد کارخانه جات ، افزایش تولید محصولات صنعتی و فلاحتی و بالاخره توسعه تجارت داخلی و خارجی و سایل احیاء و ترقی مملکت را فراهم ساخت . ملکم معتقد بود فقط از این راه میتوان ایران نوی برپاساخت که در اجتماع ملل مقام و ارزشی یابد .

نقشه اقتصادی ملکم انقلابی بنظر میرسید . شاید این نظر افراطی او انفعالی در مقابل ایستادگی و سرگرانی مخالفان تجد و ترقی بود . به هر حال افکار اصلاح طلبانه اش را کتمان نمیداشت و با وجود اینکه میدانست در معرض نهمت اجنبی پرستی قرار خواهد گرفت عقاید خود را نه فقط در رساله ها بلکه در نامه های رسمی به دولت می نوشت و از آن عقاید به سختی دفاع میکرد . در رساله مفصلی که به تاریخ ۱۴ ذیحجه ۱۲۹۴ به وزارت امور خارجه نوشته اندیشه های خود را چنین خلاصه کرده است : -

« ... میخواهید بدون طول و تفصیل بنویسم که چه باید کرد . جواب بنده از اینقرار است : از خلق فرنگستان صد کرویر پول بگیرید . از دول فرنگستان صد نفر معلم و محاسب و مهندس و صاحب منصب و « اکونومیست » و « ادمنیستراتور » بخواهید . این صد نفر معلم و صاحب منصب را در تحت ده نفر وزیر ایرانی مأمور نمایند که وزارتخانه ها و کل شقوق اداره دولت را موافق علوم این عهد نظم بدهند .

« از ممالك فرنگستان بیست کمپانی بزرگ به ایران دعوت نمائید و به آنها امتیازات بدهید که صد کرویر تومان دیگر به ایران بیاورند و مشغول شوند به آن احداثات معظم که در زبان فارسی اسم هم ندارند . به راهنمایی این اکونومیست ها و به توسط این کمپانیهاراه- های آهنی ایران را از چندین جا شروع کنید . در هر يك از ممالك ایران بانكهای تجارتي و بانكهای ملكی و بانكهای زراعت بسازید . معادن و آبها و جنگلهای ایران را موافق همان اصول که در جمیع دول معمول است بکار بیندازید . دیوانخانه های تجارتي ما را موافق قواعدی که مقتضی تجارت این عهد است نظم بدهید . رسوم و شرایط تقسیم و تحصیل مالیات که الان از جمله علوم عمیق دنیا شده است موافق این علوم تغییر و ترتیب تازه بدهید . گمرکهای داخله ما را بکلی موقوف نمائید . از برای خالصجات به توسط این «ادمینیستراتورها» يك اداره مخصوص ترتیب بدهید . سكه پول ایران که یکی از اسباب ناگزیر زندگی ملت و الان معایب آن علاوه بر خرابی تجارت مایه افتضاح دولت شده است نظم بدهید . از برای تمام ایران به دستگیری این صاحب منصبها يك پولیس درستی ترتیب بدهید . هزار نفر شاگرد به فرنگستان بفرستید نه اینکه مثل سابق هر کدامی دوسه زن بگیرند بلکه همه تا ده سال در مدرسه های اینجا محبوس بمانند بطوریکه يك ثلث آنها در زیر کار بمیرند و باقی دیگر آدم بشوند .

« اصول کارها اینها هستند ، کارهای کردنی اینها هستند ، تنظیماتی که فرنگستان از سفر همایون متوقع بود اینها هستند . شکی نیست که هیچيك از این کارها به عقل ایران ما درست نمی آید . شکی نیست که اگر کسی جرئت بکند و این مطالب را در مجلس وزرای ما

به زبان بیاورد همه متفقاً حکم بر سفاقت گوینده خواهد کرد .
 « مادامی که در ایران وضع تحقیق ما اینست ، مادامی که وزرای
 ماهمه علوم را نخوانده میداند بدیهی است که در ایران هیچ کار تازه‌ای
 ممکن نخواهد بود . پس چه باید کرد ؟

« اولاً آن فضولهای احمق که میگویند ما همه این کارها را فهمیده
 و همه علوم را میدانیم باید آنها را از مجلس وزرا بیرون کرد . ثانیاً
 آن اشخاص باشعور که میگویند ما از این علوم بیخبر هستیم ولی
 اجرای این کارها را موافق عقل از برای ایران واجب و ناگزیر میدانیم
 باید دست این اشخاص را بوسید و ایشان را مأمور کرد که این کارها
 را مجرا بدارند ...

« سرتان را به تأسف حرکت میدهید و آهی میکشید که این
 ناظم المللك ساده لوح چرا به این شدت از اوضاع ایران بیخبر است ؟
 مضمونی که میخواهید به من جواب بنویسید این است که ای رفیق اینجا
 ایران است ، اینجا ملك اسلام است ، صدم باد صبا اینجا بی سلسله
 میرقصند ... »

ناصرالدین روی این گزارش به خط خود نوشته « انشاء الله تعالی .
 این پاكت را حضور ملكم خان باز نمائید و خوانده شود . در ایران
 فهمیده نمیشود ! »

ملكم نيك واقف بود که عقاید او مورد چه تعبیرات و تفسیراتی
 قرار میگردد . در نامه‌ای که از رم بتاريخ ۸ مه ۱۹۰۳ (۱۰ صفر ۱۳۲۱)
 به میرزا نصر الله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه نوشته میگوید
 « آنچه در يك صفحه بگویم باید به هزار قسم دو جلد كتاب بنویسم که
 خائن نیستم و دروغ نمیگویم . و چنان تکلیف از برای حالت حالیه بنده

هیچ مزه‌ای نخواهد داشت .

آنچه ملکم درباره نقشه عمران و توسعه اقتصادی ایران به‌طور خلاصه ضمن نامه چهاردهم ذیحجه ۱۲۹۴ به وزارت امور خارجه نوشته در کتابچه اصول ترقی تشریح کرده است . (۱) این کتابچه متضمن سیصد و بیست و چهار اصل است . زبده مواد آن از روی نسخه خطی موجود در مدارك جامع آدمیت نقل میشود :

مقصود از این کتابچه مختصر فقط تذکار اصول است . توضیح و اثبات اصول راجع به مدارس است .

آبادی يك ملك بسته به مبلغ امتعه‌ایست که در آن ملك به‌عمل بیاورند . در يك ملك هر قدر بیشتر متاع به‌عمل بیاورند آسایش و قدرت خلق آن ملك بیشتر خواهد بود .

بعضی اوقات علی‌الخصوص در ایام سابق بعضی طوایف از برای تحصیل مال به‌قانون جنگ یا به‌طور دزدی همدیگر را می‌چاپیدند ، چنانکه نادرشاه هندوستان را و پروس فرانسه را به‌قانون جنگ چاپیدند ، و ترکمن به‌قانون دزدی خراسان را غارت میکرد . این قسم تحصیل مال رفته‌رفته در دنیا کم میشود و به‌جز يك منفعت موقتی هیچ فایده‌ای ندارد .

راه تمول يك ملت نه در جنگ است و نه در غصب اموال دیگران . راه تمول يك ملت منحصر به این است که زیاد کار بکند ، زیاد امتعه به‌عمل بیاورد ، زیاد دادوستد نماید .

دول فرنگستان در دنیا هیچ مقصود و هیچ مأموریتی ندارند به‌جز اینکه به‌هر نوع تدبیر و به‌هر قسم اجتهاد امتعه ممالك خود را زیاد نمایند . تکثیر امتعه و تجارت لازم و ملزوم همدیگر است . مقصود از لفظ تجارت فقط حمل و نقل و فروش امتعه نیست . زراعت و معادن و صنایع و نقاشی و هرچیز و هر عملی که از آن پول حاصل میشود جزو عوالم تجارت میدانند . وقتی میگویند فلان ملك زیاد تجارت دارد یعنی آن ملك زیاد علم و صنایع دارد ، یعنی زیاد کار میکنند ، یعنی زیاد امتعه به‌عمل می‌آورند و با ممالك

۱ - نسخه مورد استفاده را میرزا عباسقلی‌خان آدمیت در سال ۱۳۰۰

استنساخ کرده است . در کلیات ملکم چاپ هاشم ربیع زاده (طهران، ۱۳۲۵ قمری) فقط قسمتی از کتابچه اصول ترقی تحت عنوان اصول تمدن به‌طور بسیار مفلوط به‌طبع رسیده است .

خارجه زیاد داد و ستد میکنند که در حقیقت لفظ تجارت حالا یعنی مجمع کل شرایط و اعمال آبادی .

حرکات و خیالات و جنگ و صلح دول فرنگستان عموماً راجع به فواید تجارتی است. اهل ایران میگویند ماطلای خالص خود را میدهیم از فرنگستان ماهوت و ساعت و بلور بی مصرف میآوریم. این حرف بکلی بی معنی است .

دول آسیا از معنی و مقصود اصلی پول هیچ اطلاع و علم صحیح ندارند . خیال میکنند معنی پول در طلا و نقره است . دول فرنگستان از روی تحقیقات طولانی و از روی علوم صحیح مشخص کرده اند که معنی پول نه در طلا است و نه در نقره . شاهد صحت این علم ایشان اینست که در عوض پول و طلا و نقره صد مقابل بیشتر پول کاغذی ساخته اند . پول میزان تعیین والت داد و ستد است . هر جا که داد و ستد زیاد است این الت هم ناچار زیاد میشود ، هر جا که داد و ستد کم است پول هم که ملزوم داد و ستد است حکماً کم میشود .

یکی از تکالیف اصلی دول اینست که از برای امتعه ممالك خود در هر جای دنیا مشتری زیاد پیدا بکنند. هر ملکی که امتعه يك ملك دیگر را ارزان تر بعمل بیاورد آن ملك را در عالم تجارت ضعیف و مغلوب خواهد ساخت. در میان آن اصول بزرگ که دول فرنگستان از برای ارزانی امتعه خود مقرر و مجری داشته اند از همه بزرگتر و از همه مفیدتر و از همه ساده تر و از همه عجیب تر و از همه جامع تر ساختن راه است. اهل آسیا تا امروز نفهمیده اند که ساختن راه به جهت آبادی و قدرت يك دولت متضمن چه کرامتهای عظیم است .

بعضی از سلاطین سابق آسیا گاهی يك راه مختصری ساخته اند . اما نه از روی علم و نه از برای تجارت منتهای خیال ایشان یا تشویق زیارت یا تسهیل لشکر کشی یا آنکه محض تفنن شخصی بوده است . هرگز به عقل ایشان نرسیده که در ساختن راهها چه خزاین و چه آسایش و چه سعادت و چه قدرتها هست .

فقر ایران ، خرابی ایران ، مغلوبیت ایران ، بدبختی بزرگ ایران ، صد نوع مصائب ایران از نداشتن راه است . ایران میتواند سالی اقلاً سی کرور تومان فقط پشم به خارج بفروشد. چون راه ندارد این سی کرور تومان متاع هم از برای ایران و هم از برای دنیا مفقود میماند . اگر در ایران راه میداشتیم فقط گمرک پنبه ما از کل مالیات امروزه ایران بیشتر میشد . اگر اولیای دول آسیا معانی این مسئله را به قدر اطفال مدارس فرنگستان شکافته و فهمیده بودند حالا صدبار راه آسیا ساخته شده بود .

اینکه اولیای دولت علیه از فواید راه و از معانی امتعه غافل بوده چندان جای تعجب نیست. تعجب در اینست که برعکس علوم دنیا از برای گرانی امتعه و سد رواج تجارت ایران تدبیرهای مخصوص پیدا کرده اند . از برای گرانی امتعه و مزید اشکالات تجارت

نمیتوان عجیب‌تر از کمر کهای داخله و راه‌داریهای ما اسباب اختراع کرد. کمر کهای داخله از جمله سرمشقهای نادر جهان دولتی است. کمر کهای داخله ما علاوه بر ضررهای کلی که به تجارت ما وارد آورده اولیای دولت ما در خارج رسوا کرده زیرا که وزرا و علمای خارجه طرز اداره ما و درجه فهم و کفایت اولیای ما را همیشه از روی همین خبط قبیح مشخص میکنند.

علاوه بر اقسام مشکلات که برای تجارت ایران فراهم است اولیای دولت علیه به جهت خرابی تجارت ایران يك کفایت دیگر بکار برده‌اند که آنهم واقعاً مایه ننگ عقل ایران شده. وزن عیار و تقسیمات پول ایران را به قدری که در قوه يك دولت باشد به زور و به تدبیر مغشوش ساخته‌اند. مسکوکات يك دولت از اسباب واجبه تجارت آن دولت است. وزن و عیار و تقسیمات پول باید از روی يك قرار علمی مشخص و ثابت باشد. تغییر عیار پول از جمله سفاکتهای دول آسیا بوده است.

از برای تولید متاع یعنی از برای اینکه يك متاع بوجود بیاید سه شرط لازم است :

اول اسباب طبیعی، اگر آفتاب و آب و خاک نباشد گندم عمل نمی‌آید. دوم کار، تا آدم کار نکند نه گندم عمل می‌آید و نه ساعت ساخته میشود. سوم سرمایه، کسیکه گندم می‌کارد یا ساعت می‌سازد تا منزل و خوراک و لباس و آلت کار و يك مقدار علم و يك مبلغ پول نداشته باشد گندم و ساعت بعمل نخواهد آمد. از برای آباد کردن فلان صحرا، و کار کردن فلان معدن و ساختن فلان کارخانه، و کسب فلان منافع لامحاله يك مقدار سرمایه لازم است.

در این عهد ما، درد بزرگ ایران قلت و فقدان سرمایه است. از برای اینکه خلق ایران بتوانند زیاد کار بکنند و زیاد امتعه به عمل بیاورند باید سرمایه ایران را زیاد کرد.

از جمله غرایب غفلت مایکی همین است که در این مدت صد سال که با فرنگستان مراوده داریم در میان مایک نفر آدم پیدا نشد که پنج دقیقه حواس خود را صرف تحقیق علوم مالیه فرنگستان نماید و حال آنکه اغلب ترقیات و عجایب این عهد نتیجه و حاصل این علوم فرنگستان است. ترتیبات مالیه فرنگستان طور است که در هیچ ده فرنگستان از پول احدی يك دینار بی‌کار و بی منفعت نمی‌ماند. پولهای مردم فرنگستان قطره قطره در جاهای مخصوص جمع میشوند و بی آنکه صاحبان پول زحمتی داشته باشند پول ایشان در اکناف عالم مصدر کار و منشاء منافع میشود. یکی از اصول بزرگ که علوم مالیه این عهد پیدا و مقرر کرده اینست که سرمایه های مردم هر قدر زودتر و بیشتر حرکت بکند منافع آن زیادتر خواهد بود.

با این قلت سرمایه و با این عسرت معاملات در ایران تکثیر امتعه و آبادی ملك محال است. چه باید کرد؟ باید سرمایه ایران را زیاد و تداول سرمایه

را سهل کرد . سرمایه ایران را چطور میتوان زیاد کرد ؟ به ترتیب بانکها . یکی از اسباب آوردن سرمایه از خارج بانك است . بانك از اختراعات بزرگ دنیا است . جمیع دول علاوه بر بانكهای متفرقه هر کدام يك بانك مخصوص دارند . در فرنگستان البته صدهزار بانك هست . هیچ دوات منتظم بدون امداد بانك نمیتواند يك روز منتظم بماند .

خواه مشکل ، خواه آسان ، خواه تلخ ، خواه شیرین ، این حقیقت را باید در مغز خود درست جای گیر و محکم بسازیم که از برای رفع فقر ایران ، از برای آبادی ایران ، از برای احیای ایران ، از برای بقای ایران ، راه چاره منحصر به اینست که خلق ایران زیاد کار بکنند ، زیاد سرمایه و علم داشته باشند ، زیاد امتعه به عمل بیاورند ، زیاد امتعه به خارج بفروشند ، زیاد پول و مال جمع نمایند .

تولید متاع سه شرط لازم دارد : قوای طبیعت ، سرمایه ، کار . در این سه شرط از همه مهمتر از همه دقیق تر مسئله خود کار است . همه طوایف روی زمین مثل هم و به قدر هم کار نمیکند .

آن تدبیر بزرگ ، آن تدبیر مقدس که دول فرنگستان همه جا بکار میبرند و همین قدرت آن يك دله هندوستان را مبدل به کلکته و بیابانهای ترکستان را مفرامن و مامن آبادی میسازند ، آن تدبیر را به اصطلاح خارجه امنیت جانی و مالی میگویند . امنیت جانی و مالی مبنای شرط و روح کار انسانی است . قانون طبیعت بشری چه در هند ، چه در ینگى دنیا ، خواه در تحت قدرت کفر ، خواه در زیر سایه اسلام ، همه جا اینست که شخص همین که از حاصل کار خود مطمئن شد بسیار خوب کار میکند و همینکه از حفظ مال خود ترديد پیدا کرد بی اختیار از کار خسته و عاجز میشود . سبب عمده عداوت و نفرت ملل فرنگستان نسبت به دول آسیا اینست که میگویند دول آسیا يك قسمت ممتاز کره زمین را بواسطه عدم امنیت جانی و مالی غرق در بیای ذلت و تنگ بنی آدم ساخته اند . دول فرنگستان

۱ - ملکم در خصوص استقرار خارجی به منظور عمران اقتصادی ضمن نامه ذیحجه ۱۲۹۳ به وزارت امور خارجه می نویسد :

« دولی که قرض میخواهند همیشه قبل از وقت باید بگویند که ما این پول را از برای فلان عملی که مایه آبادی ملک است میخواهیم . مثلاً اگر دولت روس یا اوستریا بگویند ما قرض میخواهیم که فلان راه آهن را بسازیم یا در فلان معدن کار بکنیم مردم بی مضایقه پول میدهند زیرا که در عوض پول خود يك عمل با منفعتی در پیش روی خود می بینند و مطمئن میشوند که پول ایشان سوخت نخواهد شد ولیکن هرگاه این دول بگویند به ما پول بدهید که ما تدارك جنگ به بینیم ممکن نیست يك دینار به آنها بدهند زیرا که این نوع مخارج در عقب خود هیچ نوع منفعت تجارتی نخواهد داشت . »

بواسطه همین عدم امنیت مالی و جانی ضبط و تصرف کل ممالك آسیا را حق آسمانی و وظیفه حتمی خود قرار داده اند .

موافق مذهب علمی فرنگستان حکمت الهی عموم ممالك دنیا را شریک آبادی و خرابی همدیگر ساخته . موافق حساب فرنگستان اگر آسیا آباد بشود بر آبادی فرنگستان يك برصد خواهد افزود . به حکم این مذهب علمی ملل فرنگستان از صمیم قلب و با نهایت حرص طالب و مقوی آبادی کل ممالك دنیا هستند . ملل فرنگستان در ممالك خارجه هیچ کار و هیچ مقصودی ندارند مگر از دیاد آبادی و توسعه تجارت دنیا . عهدنامه جات و لشکر کشی و تسخیرات فرنگستان در آسیا اصلاً و عموماً مبنی بر این مقصود کلی است . دوستی و عداوت ملل فرنگستان کلاراجع به این طرح واحد است . دول فرنگستان در ضمن این اقدامات گاهی مجبور میشوند که بعضی از ممالك خارجه را تصرف نمایند . مقصود ایشان از این تصرفات به هیچوجه ممالك گیری نیست ، مقصود اصلی ایشان فقط کسب منافع تجارنی است .

علوم و تجربه طولانی فرنگستان به جهت توسعه عوالم تجارت چنان دستگاههای معظم و چنان ترتیبات عجیب ایجاد کرده که عقل بشری در تحقیق هریک از آنها سالها متحیر میماند . یکی از آن ترتیبات حیرت انگیز که به جهت اجرای تجارت در فرنگستان وضع شده آن دستگاه مخصوص است که «شراکت» و بعبارت فرنگی «کمپانی» میگویند . در هر ملکی که حقوق و تکالیف کمپانیها مبنی بر قوانین دولتی نباشد هیچکس به کمپانی های آن ملك اعتماد نخواهد کرد . دول و ملل فرنگستان به هزار تجربه و از روی حکمت های عمیق قوانین صدور اداره کمپانی ها را به قدریکه در قوه عقل بشری باشد مضبوط و محکم کرده اند .

اگر چهل نفر آدم معقول در ایران جمع بشوند و يك کمپانی بسازند خلق فرنگستان يك دینار به آن کمپانی ایرانی اعتبار نخواهند کرد . اما اگر پنج نفر آدم نا معقول در لندن يك کمپانی بسازند ممکن است که خلق فرنگستان بی آنکه آن پنج نفر را بشناسند پنجاه کروور به آنها پول بدهند . با قوانین و رسوم حالیه ایران ترتیب کمپانیهای بومی از جمله خیالات واهی است . از برای آبادانی ایران کمپانیها را باید از خارج آورد . عقلای ایران هنوز بر این عقیده هستند که کمپانیهای خارجه ایران را خواهند گرفت . در این عقیده يك دنیا جهالت است . شرح عظمت این جهالت آسان نخواهد بود .

آن علوم و آن اطلاعاتی که عقلای خارجه به هزار زحمت بعد از بیست سال اجتهاد تحصیل میکنند ما هر قدر هم عاقل باشیم نباید توقع نمائیم که در يك مجلس واحد همه را احاطه و درك نمائیم . اگر يك شیخ عرب بگوید طلغراف از نفس اجنه و موجب تعفن دنیا است هیچکس این عقیده او را نمیتواند به يك صفحه تحریر تغییر بدهد .

در فرنگستان البته دو کروور کمپانی هست . حق يك کمپانی خارجه با حق يك رعیت

خارجہ هیچ فرق ندارد . فواید حضور يك کمپانی خارجہ از برای ایران ممکن است دو کورہا باشد ولیکن منتہا ضرر و زحمت يك کمپانی خارجہ برای ما فقط همان قدر خواهد بود کہ امروز از حضور ہر رعیت خارجہ برای ما محتمل است . اگر از يك کمپانی خارجہ میترسیم باید از يك رعیت خارجی ہم بترسیم و اگر از رعیت خارجی میترسیم بایستی حدود خود را بر رعایای خارجی مسدود بسازیم . و اگر بہ فرض محال در چنان تدبیر خود موفق میشدیم ایران چہ میشد؟ همان کہ خیوہ و بخارا از یمن چنان تدبیر شدند .

اجتناب از مرادۂ خارجہ ہر گز هیچ ملکی را از استیلای خارجہ معاف نساختہ است . بعضی از عقلای ما کہ میخواہند عاقلتر باشند میگویند کمپانیہای خارجہ اگر ہم ایران را نگیرند آنچہ در ایران باقی ماندہ آنرا ہم خواہند برد . بد کمپانی و احتراز ما از کمپانیہای خارجہ تا امروز دلیل بی علمی ما و سد آبادی ایران بودہ، باید از روی اطمینان علم این سدا از میان برداشت . باید اولیای دولت علیہ ساختن راہهای آہنی و عمل معادن و ترتیب بانکہا و جمیع کارها و بناہای عمومی را بلا تردید محول کمپانیہا نمایند .

کمپانیہا بدون امتیازات دولتی بہ ایران نخواہند آمد . دولت ایران باید ہر قدر کہ بتواند بہ کمپانیہای خارجہ امتیاز بدهد . امتیاز برای اینست کہ کمپانیہا از منافع آیندۂ خود مطمئن باشد . اگر يك کمپانی از منافع آیندۂ خود امید کلی نداشته باشد پول نقد خود را در احتمالات بعیدہ بہ خطر نمیاندازد . اولیای دولت علیہ عطای امتیاز را در حق کمپانیہای خارجہ يك مرحمت فوق العادہ تصور میکنند . حقیقت مطلب برعکس است . دولت ایران باید خیلی متشکر و خوشوقت باشد کہ کمپانیہای خارجہ بہ احتمال منافع بسیار مبہم سرمایہ ہای مادی و علمی خود را بیاورند صرف آبادی ایران نمایند . نمیتوان بیان کرد کہ در خصوص کمپانیہا و امتیازات خارجہ اولیای دولت علیہ چہ نوع اشتباہات داشته اند .

ہر کس از دولت ایران يك امتیاز میخواہد دولت میگوید بہ من چہ میدہی ؟ این سؤال دولت اغلب اوقات صد قسم منفعت را از ایران در آن واحد محو میکند . اگر دولت در ضمن يك امتیاز يك چیزی ہم دستی بدهد جایز است کہ معادل آنچہ دستی میدہد يك منفعتی از صاحب امتیاز بخواہد . از کثرت مداخل کمپانیہا نباید حسد برد . اگر کمپانیہا مداخل زیاد نکنند بہ ایران نخواہند آمد و اگر نیایند ایران آباد نخواہد شد . کمپانیہا در ایران ہر قدر مداخل بکنند و مداخل خود را ہر قدر بہ خارج بفرستند باز ممکن نیست کہ يك قسمت کلی آن از برای خلق و دولت ایران نماند . جمیع ممالک خارجہ پُرہستند از کمپانیہای خارجہ .

امتیاز را باید بہ اشخاص معتبر داد یکی از بدبختیہای ایران این شد کہ بہ اشخاص بی سرو پا امتیاز دادیم . آن کارها کہ بیست سال پیش از این بہ توسط کمپانیہا در ایران سہل

بود این اوقات به واسطه بی اعتباری محال شده است .

عموم مطالب این کتابچه از رسوم قدیمه آسیا خیلی بعید و اغلب نقطه مقابل عقاید حالیه ما است . جمیع مطالب این کتابچه را البته خیلی خوب میتوان روشن و ثابت کرد اما مجلس و زرارا نمیتوان محل تدریس این مطالب قرار داد . آن امنای دولت که بر این مطالب بحث و تردید دارند میبایستی بحث و تردیدات خود را خیلی پیش از اینها در مدرسه ها قطع و فصل کرده باشند .

در بیان مسائل این کتابچه هر قصوری باشد روح مطلب و تکلیف دولت ایران مثل روز روشن و مشخص است . خلاصه احکام قطعی که از اصول این کتابچه جاری میشوند از این قرار است . بقای دولت ایران بعد از این ممکن نخواهد بود مگر به آبادی ایران . آبادی ایران حاصل نخواهد شد مگر اینکه خلق ایران زیاد کار بکنند ، زیاد امتعه بعمل بیاورند ، و زیاد دادوستد نمایند .

از برای اینکه خلق ایران بتوانند از سرمایه های ایران و از سرمایه های خارجه مثل سایر ملل فایده بردارند باید در ایران اقسام بانکها را ترتیب داد ، باید موافق علوم و رسوم خارجه از خارج به ایران سرمایه آورد ، باید کمپانیهای خارجه را به ایران دعوت و جلب کرد ، باید به کمپانیهای خارجه امتیازهای معتبر داد . باید از مداخل کمپانیهای خارجه حسد نبرد .

از برای اینکه سرمایه عمل ایران بشود باید مدارس حالیه ایران را موافق اصول تازه منتظم ساخت ، باید به قدر قوه مدارس تازه ساخت ، باید اقلاً دوست نفر شاگرد به فرنگستان فرستاد ، نه بآنطوریکه فرستادیم .

از برای اینکه آبادی ایران در ارتباط تجاری ملزوم و شریک آبادی دنیا بشود باید جمیع بنادر و رودخانه ها را بکلی باز کرد ، باید از تجارت خارجه نرسید ، باید به عموم خلق دنیا اذن داد و تشویق کرد که هر قدر بتوانند از خارج مال بیاورند و از ایران مال ببرند .

عقلای حالیه ما بیه جهت پوشاندن بی علمی خود یا واقعاً از روی صدق این بحث را بمیان خواهند آورد . خواهند گفت ما بر محسنات این اصول حرف نداریم اما اگر بنادر و رودخانه ها و تجارت ایران را آنطوریکه میخواهند برای عموم دول باز نمائیم و اگر کمپانیهای خارجه را موافق آرزوی فرنگیها از هر طرف به ایران دعوت نمائیم ، آنوقت دول خارجه راه و رخنه ایران را به زودی پیدا خواهند کرد . آنوقت گرفتن ایران از برای آنها خیلی سهل خواهد شد . این حرف به حکم عقل آسیا خیلی صحیح است .

هنوز بعضی از وزرای ما بر این عقیده هستند که اگر تردد کشتیهای خارجه را در رودخانه کارون منع نمایند عربستان ما از شر خارجی محفوظ خواهد ماند . ما باید چقدر از حقیقت اوضاع دنیا بی خبر باشیم که این تدابیر را سد تسخیر فرنگستان بدانیم . اگر دولت ینگی دنیا یا دولت هولند بخواهد شوشتر را آتش بزند از برای

کشتیهای جنگی آنهاچه فرقی خواهد کرد که تجار آنها در بوشهر انبار تجارتی داشته باشند یا نداشته باشند .

هنوز جمعی بر این عقیده هستند که اگر دهانه مرداب انزلی را از لجن پر نگاه بدارند دولت روس به جهت تسخیر کیلان معطل خواهد ماند . ننگ باشد که خلق ما ایران در این عهد هنوز گرفتار این نوع عقاید باشیم . دولت ایران از قصد دول خارجه البته باید منتهای احتیاط و وحشت را داشته باشد . خطر استیلای خارجه صد مرتبه بیشتر و نزدیکتر از آن است که عقلای ما تصور میکنند .

مقصود اصلی ملل فرنگستان چنانکه از هر صفحه این کتابچه مبرهن میشود در هر کار و در هر مقام فقط کسب منافع مادی است . پولیتیک و حرکات دول فرنگستان اگر چه در اصل و در معنی همیشه راجع به این یک مقصود است جنگ و صلح ایشان بر حسب ظاهر مبنی بر دو نوع ملاحظات است : یا ملاحظات پولیتیک یا ملاحظات تجارت .

جمیع وزرای دول بزرگ علی الخصوص وزرای انگلیس این مطلب را البته صد بار برای ما تشریح کرده اند . میگویند ما به اقتضای ملاحظات پولیتیک خیلی طالب هستیم که دولت ایران رامستقل و قوی نگاه بداریم اما چون خلق ما در ممالك ایران هیچ منفعت و بستگی مادی ندارند ملاحظات پولیتیک هر قدر هم در نظر ما مهم باشد ما هرگز نمیتوانیم از خلق ما به جهت حفظ ایران یک دینار مدد بخواهیم .

به هر ملاحظه و موافق هر قانون امروز اجرای این اصول اول تکلیف مردی ، اولین وظیفه دین و اولین حکم عقل شده است . بدون اجرای این اصول خلق و دولت ایران از این دریای فقر و از این طوفان بلیه هرگز خلاصی نخواهند یافت . بدون اجرای این اصول به هر دولتی که پناه ببریم و به هر عهد تسلیم که ببندیم بجز خواری و انهدام قسمت دیگر نخواهیم داشت .

طرح ملکم در حقیقت اولین نقشه منظم اصلاح و پیشرفت اقتصادی ایران است . این طرح شامل بعضی نکات نظری و قابل بحث و انتقاد است . زمان تنظیم آن مقارن بود با دوره توسعه سرمایه گذاری ممالك صنعتی اروپا در سراسر جهان . در تاریخ اقتصادی اروپا ثلث آخر قرن نوزدهم میلادی از لحاظ بکار افتادن سرمایه های بزرگ در آسیا و آمریکای جنوبی اهمیت بسزائی دارد . سرمایه داران اروپائی امتیاز نامه هائی در کشور های مختلف خاصه در نواحی که از نظر تکامل

اقتصادی عقب افتاده بودند به دست آورده به فعالیتهای تولیدی بزرگ پرداختند .

همانطور که ملکم در اصول ترقی متذکر شده سرمایه داران خارجی در راه جلب سود خود و توسعه تجارت آماده بودند که در ایران نیز به کارهای اقتصادی پردازند . همین معنی را ضمن نامه مورخ ۱۲ رجب ۱۲۹۳ به وزارت خارجه تکرار کرده میگوید «اینکه خیر خواهان ما از اطراف به ما اصرار میکنند که به اصول مطلب پردازیم مقصود از آن اصول تحقیق و اجرای این نوع مسائل است نه آن بازیچه های مضحك که ما اسمشان را مهمات دولتی و خدمات بزرگ گذاشته ایم » .

در این زمان انگلیسها در تکاپوی توسعه راه تجارت در جنوب ایران و افتتاح کشتی رانی در رودخانه کارون بودند و سفارت انگلستان در طهران در این خصوص سخت میکوشید. نیکلسن شارژدافرانگلیس ضمن نامه ای که در ۱۲ ربیع الاول ۱۳۰۳ راجع به افتتاح راه تجارت در جنوب ایران به وزیر امور خارجه نوشته «بطور شخصانه نه رسمانه» میگوید « این فقره خیلی مایه افسوس و تعجب دوستدار است که مملکتی که در تحت سلطنت پادشاه لایق مهربانی است هنوز بدون ترقی کامل و با تجارت لایتحرک مانده است و حال آنکه ممالک واقعه در انتهای مشرق زمین که چنین خوشبختی و سعادت را از حیث حکومت و سلطنت دارا نیستند و هنوز بستگی به قواعد معتاده سابقه خود دارند از خواب غفلت بیدار شده ترقیهای عاجلانه در تمول و سعادت و بهبودی حاصل نموده اند و دولت علیه ایران هنوز در حالت کسالتی است که اگر به این حال باقی ماند عاقبتش راجع به سوء حال و ردائات احوال خواهد بود زیرا که از تحصیل تمولی که دسترسی دارد غفلت میورزد و از فوایدی

که باید بهره ور گردد صرف نظر مینماید و فرصتی که به جهت رسانیدن خود به اعلای درجه مدنیت و حصول ثمول از تجارت دارد از دست میدهد در صورتیکه مشکل است دوباره به آن فرصت نایل شود . دوست های با قدرت دارد که مایلند او را کمک و حمایت نمایند و مردمان متمول هستند که شایقند وی را تشویق و ترغیب کنند که از فواید علوم و صنایع جدید که در سایر ممالک چون باران و سیل میبارد بهره یاب سازند . معینا از ایشان به سمع قبول اصفاء نمینمایند و از اقداماتی که مایه ازدیاد منافع و دو برابر بلکه چهار برابر نمودن زراعت و محصول اراضی و باعث ترقی و رواج کارخانجات و صنایع و سبب استقامت مملکت و قوت حکومت و نشر ثمول و خوشی مراتب و درجات آحاد و افراد اهالی مملکت است روگردان میشوند ...

« گذشته از اینها نکته دیگری که خیلی اهمیت و مدخلیت تامه به ایران دارد و دوستدار نمیتواند صرف نظر از آن نماید این است که در این روزها به واسطه تغییرات پولتیکی و وسعت یافتن متعجلانه خاکها هر مملکتی لابد است که کمال احتیاط را به جهت حفظ و حراست و ثبات خود بجای آورد و این مسئله ایست که اصرار در آن از حدود تکلیف دوستدار خارج است . لهذا فقط اظهار میدارد که اولاً طهران از سمت شمال باز و طرف جنوبش تقریباً به همه جهت مسدود است . ثانیاً چندین فقره آن جناب جلالتمآب از روی مهربانی صریحاً اظهار فرمودند که خیلی دولت علیه ایران مایل است که بر استحکام رشته دوستی و مودت دولت انگلیس بیفزاید . بنابراین به اعتقاد دوستدار اثبات میل مزبور از جانب دولت علیه ایران از اجرای اقدامات مطبوعه خواهد بود . خیالات و اعتقادات عامه انگلستان چنانچه آن جناب جلالتمآب خوب

مستحضرند در آن مملکت تسلط کلی بر پولتیک دولت دارد . پس به جهت اتفاق و همراهی باید جذب قلوب بشود . و اعتقادات مردمان انگلیس به جهت ایران مفید فایده نخواهد بود مگر اینکه بدانند تجارت انگلستان در ایران رواج دارد و نقصان و خسران ایران بلا واسطه اسباب ضرر آنها خواهد بود . قبل از اینکه وقت بگذرد از فرط دوستی دولت علیه ایران را ترغیب مینمایم که این مطلب را که همه نیکخواهان صادق مایلند ملاحظه شروع آنرا نمایند بزودی در تحت اجراء بیاورند زیرا هیچ چیز بجز فایده مملکت ایران و قلمرو آن در این ملاحظه نمیشود ... » .

سفارت انگلیس چهار روز بعد یعنی در ۱۶ ربیع الاول ۱۳۰۳ نامه مفصلتری در باره لزوم احداث جاده جنوب و تأثیر آن در توسعه تجارت از محمره تاطهران و کشتیرانی در رود کارون به وزارت امور خارجه نوشت و چنین توضیح داد « اول چیزی که لازم است این است که همین طرق حالیه طوری ساخته شود که بار کش و عرابه به سهولت بتواند از آن عبور نماید و بدین جهت حمل و نقل متاع زودتر و ارزانتر از حالیه شود ... الان باری که منتهی به پنجاه من به وزن تبریز باشد به مدت پنجاه روز و کرایه خرواری دوازده الی هیجده تومان از بندر ابوشهر به دارالخلافه میتوان حمل نمود . اگر چه دور نیست آن جناب اعتقاد فرمایند لکن بدبختانه چنین است که از لندن به ابوشهر که مسافت راه چند هزار میل است زودتر متاع میرسد تا از ابوشهر به طهران که چند صد میل است در صورتیکه کرایه این مسافت قلیل سه برابر آن مسافت کثیر است . با این احوال محل تعجب نیست که تجارت رو به تنزل و عمل مالیات این قسم مغشوش و درهم باشد . »

نیکلسن شارژدافر انگلیس در طهران ضمن نامه مزبور در تقویت استدلال خود میگوید « پول در ایران بی نهایت کم و تجارت رو به تناقص و انحطاط است . بنابراین خیلی لازم است که نزدیکتر و سهلترین راه درجائی که حاصل خیزترین اقطاع مملکتی است باز کرد و جای شبهه و تشکیک نیست که بهترین طرق را محمره به طهران است که از شوشتر و دزفول و خرم آباد و بروجرد و سلطان آباد و قم بگذرد و در هیچ راه دیگر فواید این راه متصور نیست و از بروجرد شعبات دیگر این راه میتوان منشعب کرد و کرمانشاهان و همدان برد . ممکن است حال يك راه سهل و آسان از محمره به مبلغ پنجاه هزار تومان احداث کرد که اشخاص بصیر و معتبر در اول سال افتتاح منفعت آنرا به جهت شرکاء صد بیست بر آورد کرده اند و در سنوات بعد که تجارت رونق گرفت علاوه [کردد] . گذشته از اینها متاع از طرف جنوب به طهران به عوض پنجاه روز پانزده روز با مقدار زیادتر و خرواری شش تومـان کرایه در عوض دوازده و هیجده تومان حالیه خواهد بود و وجوهات فوق چنانچه مبرهن است که زیاده بر این اظهارات دوستدار را لازم ندارد » .

نیکلسن دنباله آن در خصوص لزوم توسعه کشتیرانی در رودخانه کارون مینویسد « افتتاح راه محمره که قابل عبور ارا به و بار کش باشد اول کار است به جهت حصول مقصد ولی نه چنان مفید است که جمیع مقتضیات را در برداشته یا تمام فواید را از حیث زود رسیدن و ارزانی حمل جنس شامل باشد . از محمره به شوشتر يك رودخانه ای که میتوان در روی آن جهاز انداخت جاری است و بهیچوجه سزاوار نیست که چنین راه طبیعی خداداد اخذ و درك فواید ننمود . دوستدار استنباط

کرده است که دولت علیه ایران در مذاکرات این باب يك تردید خیال و بی میلی دارند. چرا چنین است؟ به اشکال میتوان باور کرد که دولت علیه ایران منظور دیگری دارد. اگر ممکن باشد بر خیال کسی خطور نموده باشد دوستدار آنجناب جلالتماّب را اطمینان میدهد که خیال آن شخص باطل و عاطل است بهیچوجه خیال و مقصودی نهانی نیست فقط صادقانه و خالصانه منظور این است که رود کارون را معبر تجارت بیند مثل شط العرب که چه اندازه مایه وسعت معاش و سعادت مردم آن نواحی شده است.

«چرا راضی نمیشوند به عوض این منازل دور و دراز امتعه به توسط کشتی حمل به اهواز و شوشتر شود؟ قایقهای اهالی این مملکت به جهت این کار کافی نیست و لابد جهازات بخار باید در کار آورد. و باین طور هم صرف وقت و هم صرفه مردم ملحوظ است. مقدور نیست که تمام نکات و محاسن افتتاح رود کارون را در يك مراسله اظهار داشت و اگر بیش از این اطلاعات لازم بود ممکن بود که تقدیم به دولت علیه ایران نمود. محل شبهه نیست که این کاری است که سبب فواید کثیره به جهت عموم مملکت است و دوستدار نمیتواند اعتقاد نماید که رأی اعلیحضرت اقدس شهرباری منکر اجرای این عمل گردد.»

سفارت انگلیس به منظور قانع کردن اولیای دولت در احداث راه جنوب و کشتیرانی کارون به موضوع شکستن سد های گذشته که مانع ارتباطات بین کشورها بوده و همچنین توسعه روز افزون و روابط بین المللی اشاره کرده میگوید «اگر سخن دوستدار به سمع قبول اصغاء می شد هر آینه اصرار بلیغ مینمود که دولت علیه ایران به نحو حالیه خود را از جمیع ملل دور و تنها نگذارد و قطع مراوده عملی از سایر جاها

نماید . يك ملت به منزله شخص مفرد است که نمیتواند از دیگر مخلوق دور باشد . از جنابعالی استفسار میشود که آیا ممکن است شخصی در خانه خود نشسته ابواب را از همه جانب به روی خود بسته و از انباری که کرد آورده مرزوق گردد و بر آن انبار نقصان روی ندهد ؟ زود باشد که اتمام انبار را ملاحظه و خود را در ورطه جوع مشاهده نماید و خائف است که هیچگاه در باز شود دوست و دشمن هر دو داخل میشوند و حال آنکه اگر دشمنی بخواهد داخل شود درها باز یا بسته باشد جبراً و عنفأ راه خود را باز کرده داخل خواهد شد و آن شخص از روی بدبختی میبیند که فرصتی نمانده است ... اگر دوستدار معذور باشد که اظهار اعتقاد خود را نماید اظهار خواهد داشت که دولت علیه ایران خوب است بدون بیش ازین تعویق کلیه این خیر خواهی و صوابدید دولت ... انگلستان را در خصوص طرق جنوب ایران قبول فرمایند و اگر این منظور صورت گیرد سختی در قرار دادن اجرای این مطلب با آنهایی که مایلند دولت علیه ایران را در این کار کمک نمایند نخواهد بود ... مصرانه به دولت علیه ایران اظهار مینماید که از هر جهت این کار از حیث پولتیک و تجارت و مالیات به جهت دولت علیه ایران فواید کثیره دارد در صورتی که نگذارند که فرصت حالیه از دست برود .

در این بخش که نوشته های اقتصادی ملکم موضوع بحث است تذکر این نکته بی مناسبت نیست که ملکم با توجه به ثمرات شوم سیاسی که استقراض های خارجی برای ایران بار آورده بود با قرض خارجی نظر مخالف پیدا کرد . مینویسد با تجدید استقراض خارجی ، بنابر شرائط گذشته ، «قبر استقلال ایران را کنده اید » . (۱)

نوشته‌های اقتصادی ملکم از این لحاظ ارزش دارد که بحث علمی در مقدمات اقتصاد جدید را ظاهراً او در ایران آغاز کرد و نخستین طرح منظم پیشرفت و توسعه اقتصادی ایران را نیز اوریخت . از افکار او آنچه خاصه قوت یافت موضوع تأسیس بانک ملی است . این موضوع سرلوحه نقشه اقتصادی ترقی خواهان قرار گرفت و با تأسیس مجلس شورای ملی از اولین مسائلی بود که مورد بحث واقع شد .



بخش چهارم

بحث و انتقاد اجتماعی

شیواترین نوشته‌های میرزا ملکم خان رساله‌ها و انتقادات اجتماعی اوست که در آن فکر خلاق، نقدذهنی و وسعت تصوروی بخوبی مشهود و متجلی است. موضوع این رسائل اجتماعی متنوع است از قبیل تنزل اخلاقی زمامداران و درباریان، معتقدات خرافی و اوهام پرستی مردم، تعصبات دینی، تملق مذبح‌خانه‌شعرا، پرگوئی و سجع بافی اهل قلم و بالاخره اصلاح خط فارسی. چون این نوشته‌های اجتماعی هنوز انتشار نیافته زبده‌ای از آنها نقل میشود.

در رساله ندای عدالت رفتار و کردار درباریان ناصرالدین شاه را وصف کرده میگوید «مانع دیگر ترقی ایران که باید به هزار شرمندگی اعتراف کرد آن گروه متملقین است که فطرت پاك پادشاه را محصور رذالت جنس خودشان ساخته اند. این گروه شوم که بجز هرج و مرج امور و پرورش حماقت دیگران هیچ وسیله زندگی ندارند همینکه در دایره سلطنت اسم قانون میشنوند فریاد میکنند: ای شاه این چه کفر است؟ چه قانونی بهتر از امر مبارك شاهنشاهی؟ تو خداوند جان و مال عالمیان هستی. چرا از رسوائی‌های قانون که فرنگستان را ذلیل ظلمت ساخته است عبرت نمیگیری؟ پادشاهی که مثل سلاطین سیاه بخت خارجه کرسنه و مفلوک بدون فراش و بدون میر غضب در کوچه‌ها سلنדר بگردد چه مصرف؟

« کسی نیست از این احمقهای بی دین بیرسد : ای ننگ جنس ایرانی اینک ببینید آن سلطنت ها که شما به این شدت بی مصرف میدانید بر دور تخت آنها چه نوع شوکتها جمع شده . هر يك از آن سلاطین بی مصرف به قدر مالیات دولت جمشید واردات شخصی دارد . چند نفر یهودی آنها کل تجار ما را میخرند . کدام امیر ، کدام خدیو ، کدام سلطان ، کدام مالك الرقاب آسیا است که با همه حشمت بی قانونی خود به پای بوس این سلاطین قانون پرست نرفته باشد ؟ » (۱)

در نامه ای که به وزارت امور خارجه نوشته (۱۵ جمادی الاول ۱۲۹۳) رجال عثمانی را هدف تیر ملامت قرار داده ، در عین حال روی سخن او به درباریان ایران نیز هست : «... همه این خرابی ها تقصیر وزرای او بود . نیت و همت و اطوار سلطان اوایل همه مبنی بر خیر بود . اما وزرای خائن و اطرافیه های بی دین اینقدر مزاج گوئی کردند و طبیعت بشری او را اینقدر پرستش نمودند که اگر آن بیچاره فرشته هم میشد ممکن نبود که در میان آن نوع تملقات بیرحمانه بر معنی اقوال و کردار خود فریب نخورد . هر لفظی که از دهنش بیرون میآمد از اطراف ، خواه وزیر ، خواه پیشخدمت فی الفور به تعجب فریاد میکردند که کرامت فرمودید ! و انگهی سلطان را کی از برای سلطنت تربیت کرده بودند ؟ مردم چه حق داشتند که از او هنر ناپولیونی بخواهند ؟ چهل سال او را بی معلم ، بی مرآده و بی سواد و بی هیچ نوع تربیت نگاهداشتند و بعد آوردند که حالا باید این دولت معظم را که در هر گوشه آن ده خطر مهلك هست نظم بدهی و از برای تقویت آن بیچاره تدبیری که پیدا کردند این بود که هر ساعت بروند در پیش او به خاک سجده بیفتند و

بگویند نظر شما کیمیاست، آنچه بخاطر شما میرسد الهام الهی است، شما سایه خدا هستید، شما عقل کل ودانای مطلق هستید. این نوع حرفها بدیهی است که به گوش هر کس سه روز تکرار بکنند باید حقیقه عقل کل و وجود خارق عادت باشد که خود را بکلی گم نکند. هرگاه سلطان بیچاره يك نفر آدم میداشت که او را گاهی ملتفت بر حقایق اوضاع میکرد قطعاً کارش به اینجا نمیکشید. اما چه بگویم از آن وزرای نامرد که مرتکب چنان عمل، شنیع شدند. با اینکه با اغلب آنها آشنا هستم این چند روز علی‌الاصول ایشان را لعن کرده‌ام. هرگاه يك وزیر مغضوب، يك نوکر خارجی مصدر خیانت بشود بازطوری است. اما کمال شناعة و منتهای نامردی است که يك شخص از جانب پادشاه خود منصبی قبول بکند و بعد قدرت آن منصب را صرف خیانت و اسباب اتلاف ولی نعمت خود نماید. لعنت بر حسین قلی و تف بر ریش سفید رشدی ... ».

تندترین انتقادات ملکم از اخلاق و کردار رجال و درباریان ناصرالدین شاه مقاله ایست بنام «اصول مذهب دیوانیان». آنرا در دوره معزولی خود نوشته و آنچه در دل داشته گفته است. حتی در یکی دو مورد جانب عفت قلم را نگاه نداشته. این مقاله به نقل بیرزد. متن آن از نسخه موجود در مدارك جامع آدمیت آورده میشود: -

خداوند عالم خاك ایران و اهل ایران را برای چه آفریده است؟ از برای اینکه به چند نفر الواط بی‌دین خوش بگذرد. اسم مبارك این الواط چیست؟ اولیای دولت علیه ایران. این اولیای شریف به چه هنر صاحب چنان امتیاز شده‌اند؟ به هنر اینکه ایران را فقیرتر و ذلیل‌تر و خراب‌تر از هر نقطه روی زمین ساخته‌اند. از برای پیشرفت چنان مأموریت مقدس باید صاحب چه فضایل باشند؟ اولاً باید از هیچ نوع رسوائی ابداً خجالت نکشند، ثانیاً باید از روی صدق و ایمان دشمن معرفت و مروج منتهای فرمساقي باشند، ثالثاً باید خود را بحدی بی‌غرض سازند که از روی

انصاف آن رذلی که بر حسب پستی ذاتی و به حکم شرافت جنون بر همه ایشان مرجح باشند او را شخص اول قرار بدهند .

تکلیف چنان وجود بزرگ چه باید باشد ؟ باید در این ملك آنچه آدم آبرومند و صاحب شعور است همه را بدنام و منكوب و بهر قسم شناعت تا بهر جا تعاقب وفانی نماید . باید برادران و اقوام و جمیع منسوبان خود را علی الخصوص آنها که نالایق تر هستند بر دور سلطنت طوری سوارکار بسازد و جمیع لوازم زندگی ملوکانه را چنان به ید قدرت خود بگیرد که ذات همایون نتواند بدون اجازه او نه قدمی بردارد و نه نفسی بکشد . باید جمیع ولایات و مناصب و نشانها و القاب و کل حقوق ملت را به وضعی که از آن قبیح تر نباشد حراج نماید ، و در آن ضمن تمام ایران را بهر قسم شقاوت سراسر بچاپد و هر شب يك قسمت کثیف غارت خود را بدهن شاهنشاه ایران پرور بیندازد .

چون لفظ نظم و عدالت و قانون از برای رونق به این وضع مبارك سم قاتل است باید هر کس اسم قانون و کلمه آدمیت به زبان بیاورد او را بی ناموس و کافروخائن ملت و واجب القتل بدانند . باید از هیچ فضاحی خارجی و از هیچ رسوائی داخله ابداً باکی نداشته باشد . اما از رنگ جریده قانون مثل اسافل حلاج یهود بلرزد .

این شخص بزرگوار دیگر چه نوع فضیلت باید داشته باشد ؟ باید هر بدبختی که يك پارچه ملك با جزئی اعتبار داشته باشد او را به هزار وعده دروغ و به آئین آن قلم گوش بری که به اصطلاح دیوان تقدیم حضور میگویند برهنه بکند ، و بعد به يك پارچه کاغذ کثیف که آنرا فرمان جهان مطاع گذاشته اند او را حاکم يك خرابه قرار بدهند و پس از چند روز به افتضاح تمام معزول و به جای او يك احمق دیگر پیدا نمایند .

به جهت مزید شکوه سلطنت شاهنشاهی دیگر چه حکمت باید بکاربرد ؟ چون اقتضای مذهب دیوان و مصلحت این دستگاه اسلام پناه اینست که اهل ایران بزرگ و کوچک از شدت پریشانی بجز پرستش اولیای دیوان حالت هیچ تعقل دیگر نداشته باشند لهذا باید کفایت وزیراعظم ، اعتبار و سکه دولت و لوازم زراعت و جمیع اصول معاملات راطوری مفشوش بکند که عامه ولایات ایران خرابتر از هر قبرستان ممالك خارجه و کل تجار ایران بقدر يك یهودی دهات فرهنگستان سرمایه نداشته باشند .

در زیر بیدق این دولت رعیت نواز تکلیف اهل نظام چیست ؟ در دول کفر تکلیف اهل نظام اینست که بروند در مقابل خارجه حقوق و حدود ملت را حفظ نمایند . ولیکن در مأموریت اهل نظام مملکت ایران اینست که در همه سرحدات از مقابل هر دشمن فرار بکنند و از برای اثبات جلالت خود در داخله مملکت به يك اشاره انگشت مبارك زن و بچه و زندگی برادران دینی خود را بدون سؤال و جواب به اشد شقاوت آتش بزنند . در میان مفاخر این خدمات شایسته قسمت مأمورین دولت به محض پوشیدن خلعت رذالت باید التزام بدهند که در هر جا يك ایرانی صاحب مایه سراغ نمایند او را بيك دقیقه

آسوده نگذارند تا اینکه به هر وسیله‌ای که ممکن شود هست و نیست او را غارت بکنند و بدون تخلف قسمت اولیای ظلمت ایران را هر چه زودتر تقدیم حضور باهرالنور نمایند. باید مخصوصاً منتهای مواظبت را بعمل بیاورند که هیچ ایرانی نه از اتفاق و نه از عدالت و نه از قانون و نه از آدمیت به هیچوجه بوئی نشنود زیرا که اقتضای دین دیوان اینست که مسلمانان ایران بجز پرستش رأی این دستگاه حکمت پناه هیچ آرزوی دیگر نداشته باشند، و آن مأمورین معالی صفات که خود را از روی حقیقت مستعد منتهای رذالت می‌بینند باید بدون خجالت خود را عاشق مخصوص وزیر اعظم قرار دهند و با هر «پسته» به آیه و قسم ثابت بکنند که همه وزرای دنیا متحیر مانده‌اند که ذات صدرات پناهی این همه نجابت و کفایت را بچه کرامت در یک خورجین آبداری جمع فرموده است.

رأی انور این صدارت عظمی در مقابل سفرای دول خارجه باید مصدر چه نوع کرامت دیگر باشد؟ مسئله خیلی روشن است. باید از املاک و از حقوق ایران آنچه می‌خواهند فی الفور تسلیم آنها نماید. باید همه آنها را به نشان و تعارف و به هر قسم تملق به طوری مشغول لغویات این ملت بسازد که هرگز در خیر این مظلومین بینوا یک کلمه حرف ترحم نزنند سهل است جمیع سفاهتها و شقاوتهای این وضع شاه‌پسند را تصدیق و تمجید نمایند.

اجر چنان خدمات معظم چه خواهد بود؟ حق سواری بر الاغ سلطنت ایران. علامت این حق کدام است؟ نشان اقدس. این نشان را به چه سند به آن ذات اشرف دادند؟ به سند اینکه بد قدرت او، مهر و امضاء و دستخط و فرمان ذات مقدس شاهنشاهی را در خارج و داخل مبدل فرموده است به آفتاب طهارت فرنگی.

در تکمیل شوکت چنان صدارت ایران را دیگر چه باید کرد؟ باید مجتهدین و علماء و فضلاء این ملت را به قدر قوه بدنام و تحقیر و ذلیل کرد. چرا؟ بعلت اینکه همه کفر می‌گویند. چطور کفر می‌گویند؟ می‌گویند این وزیر بی نظیر هیچ حق ندارد که مال و جان مسلمانان را جزو میراث اجداد خود قرار بدهد، می‌گویند این دستگاه موافق شرع اسلام غاصب و ظالم است، می‌گویند هیچ جانور دولتی اصلاحی ندارد که به میل خود یک موئی از سر مسلمانان کم بکند، می‌گویند آن دستگاهی که بدون قانون خدا مردم را حبس بکند و مالشان را به زور بگیرد آن دستگاه مخرب دین و دشمن خداست، می‌گویند آن دولتی که مواجب نوکر را بخورد و جمیع حقوق امت را بفرشد دعای اسلام را در بدر بکند و بیت المال مسلمانان را به میل ملیجک‌های خود اسباب رسوائی ملت بسازد این دولت دزد و خائن و شقی و ملعون خدا است. می‌گویند هر کس که به چنان جانوران ملت کش خدمت و یا تقویت و یا تملق بکند او نامرد و نامسلمان و خائن ملت و مستوجب عذاب الیم است.

از برای دفع شر این علمای نمک بحرام چه باید کرد؟ تدبیر منحصر است.

باید عموم اهل دربخانه را به وعدهٔ موجب و به زور میر غضب بی غیرت تراز هر چنده و بی حس تر از هر حیوان ساخت . باید طوری کرد که هر يك از آنها به جهت قبول هر قسم فرمسابی جرئت شیرداشته باشند ، و از واهمهٔ قطع موجب مثل سگ لاس ب لرزند . باید درجهٔ دنائت اینهارا به مقامی رساند که وقتی میل مبارك شاهنشاهی يك نثاره چی را مالك الرقاب ایران قرار بدهد کل بزرگان خواه شاهزاده ، خواه ملا ، خواه وزیر و خواه امیر هر صبح و شام بروند و در استان جلالت او فضلهٔ آن ذات اشرف راحنای ریش افتخار خود بسازند .

در میان این همه شوکت دربخانهٔ شاهنشاهی تکلیف خود شاه چه باید باشد ؟ دقایق آن در فصل دیگر بیان خواهد شد . نکته ای که در هر فصل باید برعهدهٔ ملوکانه مقرر باشد این است که به فغان مردم و بدهیچ يك از ناله های ملت ایران ابداً گوش ندهد و جمیع اصول این وضع مبارك را از برای افتخار سلطنت قاجاریه تا آخر خوب محکم نگاه بدارد .

یکی از شاهکارهای انتقادی ملکم رساله ایست به نام انشاءالله ماشاءالله که آنرا به زبان طنز در رد خرافات دینی و اوهام پرستی نوشته است . موضوع آن بحثی است که در محفلی از علمای ترك و زعمای دولت عثمانی در بارهٔ معجزات آسمانی « انشاءالله ماشاءالله » شده است . مطلب از اینجا آغاز میشود که پاشای ترك که صاحب خانه بود عقیدهٔ شیخ الرئیس ابوالمعالی را دربارهٔ رساله ای که کسی از اهل ایران از فرقه شیخیه به او عرضه داشته استفسار میکند و شیخ اجل رأی خود را در آن باب توضیح میدهد . رسالهٔ مزبور نسبتاً مفصل است قسمتهائی از آن نقل میشود :-

روح سخن و خلاصهٔ جواب صاحب رساله در این باب آنست که از برای موجود شدن اشیاء در هر مرتبه علل و اسباب چند است . گفتن انشاءالله هم یکی از آن علل است که متمم وجود شیئی در نشئتین خواهد شد . و قتیکه بنده ای انشاءالله گفت و امر بروفق مقصود صورت گرفت کشف میکند از اینکه در لوح محفوظ همینطور ثبت بوده است و اگر انشاءالله نگوید و امر بروفق مرام جاری نشود باز هم معلوم میشود که در لوح اینطور منقوش و مثبت بود ! زیرا که لوح محفوظ عبارتست از تمام صور موجودات . پاشای مزبور در جواب گفت این سخن را وقتی از شما قبول میکردم و آنرا تمام میدانستم که این قاعده درهمدجا مطرد بود . به این معنی که از برای انجام هر کار

گفتن لفظ انشاء الله ماشاء الله کافی بود ، یا بدون گفتن لفظ انشاء الله هیچ کاری صورت نمی گرفت . بر فرض که گفتن لفظ انشاء الله هم داخل نقوش لوح محفوظ باشد آیا سبب گفتن برای انجام مقصود و نگفتن آن از برای نتیجه معکوس بجه دلیل ثابت میشود؟ وانگهی بسا انسان بخواهد هر غیر مشروع نامحالی را از قوه به فعل بیاورد مسلم است که اگر هزار انشاء الله بگوید نه حق تعالی بکار غیر مشروع راضی و نه مشیت به امر محال تعلق میگیرد . از آنطرف اگر کاری مشروع و معقول باشد از نگفتن لفظ انشاء الله بقدر ذره ای ضرر برای انجام آن روی نخواهد داد .

غالب این فرنگیها خصوص آنانکه مصدر و منشاء کارهای معظم دنیا شده اند مادی و طبیعی بودند، ابداً نه قولا و نه قصداً لفظ انشاء الله را به زبان و بر خیال نمی آوردند و ترجمه آنرا بخاطر نمی گذرانیدند . با وجود این کارهای بزرگ را که قریب به محال مینمود در عالم صورت داده و میدهند. از آنطرف مرحوم مجلسی و علمای اصفهان هزاران انشاء الله و ماشاء الله و لا حول ولا قوه الله بالله گفتند و با افغانه جهاد نمودند و آخر شکست خوردند ، در حمله اول پایداری و مقاومت نکردند ، هیچ کاری در هیچ عالمی از پیش نبردند. پرنس بزمارك هنگام محاربه با دولت فرانسه گفت يك ماهه اردوی آلمان را وارد پاریس میکنم. یکی باو گفت بگو اگر خدا بخواهد . پرنس مشارالیه جواب داد: که اگر خدا بخواهد میروم و اگر نخواهد هم میروم زیرا که من اسباب مادی و صوری را فراهم آورده ام دیگر چه واجب است به این لفظ .

با وجود چنین کفری که پرنس مزبور به اعتقاد ما گفت آخر به مقصود خود نائل گشته و بر منتهای همت خود کامران شد . اما فلان آخوند و فلان مقدس چون اسباب مادی و صوری و نتایج امور را نمیدانند و کار را به راهش نمیگذارد هزار دور تسبیح از این کلمات را هم میگوید و بدبختانه به هیچ چیز موفق نمیشود . در ابتدای « شمندر » در مملکت هندوستان نخستین قطاری که میخواست در اقطار هند به حرکت آید مردی انگلیسی بود در مقابل جمعی از هندویان ایستاد نطق نمود که این واگون بدون زحمت و تعب مسافت ده روزه راه را در یک روز طی میکند . شخصی از مسلمانان که عازم به صوب مقصود بود از یکطرف فرحناك شده از طرف دیگر این سخن را باور نمیکرد گفت انشاء الله چنین است . انگلیسی گفت نی نی این خود میشود، دخیلی با انشاء الله ندارد .

اوقاتی که در طهران به سفارت رفته بودم یکی از مترجمین سفارت فرانسه که فارسی تحصیل میکرد از میرزا حسن خان شوکت منش سفارت ما پرسید این شکل « ۸۶۴۲ » که اهالی ایران روی پاکت مینویسند چه معنی دارد ؟ منشی در جواب گفت این اسم بدوح فرشته است که مکاتیب را به صاحبانش میرساند . ترجمان گفت مگر در ایران پستخانه و فراش ندارد یا امور آنجا منظم نیست که باید فرشته بیچاره زحمت بکشد ؟ در ممالک اروپا و فرانسه ابداً احتیاج باین ملك بدوح نام ندارند و هیچ منت او را نمیکشیم.

زیرا که پستخانه ما بسیار منظم است و مأمورین پست در اول وقت کاغذها را به صاحبانش میرسانند .

لهذا اهالی آنجا بجای گفتن این الفاظ خوش آمد و چاپلوسی که خدا را از خود ممنون کنند از روی عقل و تدبیر در صدد انجام کارها برمیآیند و اسباب اولیه امور را فراهم آورده، هر چیز را به راهش میگذارند . اهالی ایران خدا را مثل امر او شاهزادگان پیروز خود فرض میکنند که طالب اینگونه تملقات و چاپلوسیهای بی معنی باشد و دائماً از اینکه بگویند همه کارهای ما زیر عنایت شما درست میشود ، و خرابی و آبادانی دنیا بدست شما است ، خواهی عمارتش کن خواهی خراب کن ، و او را خوش آمده ممنون میشود .

دیگر نمیدانند که خداوند متعال غنی و بی نیاز است از این خوش آمد گوئیهای بندگان ، و برای هر کاری اسباب قرار داده و سعادت افراد انسانرا به نیروی مجاهدات شخصی او گذاشته است . این حرفهای بی معنی بی نتیجه است که اخلاق مسلمانان به خصوص اهالی ایران را فاسد و ضایع و تباه ساخته و عقل طبیعی ایشان را چنان از پا در انداخته که هیچ از پی اصلاح امور خود بر نمی آیند . اصلاح امور زندگانی خود را از معجزات آسمانی منتظرند . اگر فتوری در کارشان است میگویند باید امام عصر بیاید اصلاح کند ، اگر خانه شان کثیف شود توقع دارند ملائکه بیاید جاروب کند . اسم اینگونه کسالت و تنبلی های جهالت را توکل و تفویض نهاده اند تعالی شانه عما یقولون . بجهت همه چیز صبح و شام اوراد و اذکار و دعای چلچلونی و حرز کفعمی و جوشن کبیر و صغیر و ختم صلوة و لعن چهار ضرب میخوانند . و گمان میکنند که به محض لقلقه لسان امور زندگانی معاش انسان درست خواهد شد . زهی سودای بی حاصل . علما و عرفای ایشان دانستند این سخنان لا طائل که به هیچ عالمی درست نیست داخل در کمالات و فضایل انسانی محسوب میدارند و به این چیزها افتخار میکنند و کتابهای ایشان پر است از این قبیل حرفها که نتیجه جز خرابی عالم و فساد اخلاق بنی آدم و تنبلی و کاهلی و رخاوت نفوس و اعتقاد به اموری که خلاف واقع است میباشد نداشته و ندارد .

خلاصه جای تأسف است که علمای ربانی و عرفای سبحانی این همه سخن در موهوم مطلق برانند و معلوم مطلق رانند . بسال ۸۵۷ هجری اوقاتی که سلطان محمد فاتح اسلامبول را محاصره کرده بود و هر روز نقب ها در شهر میزد و رخنه ها در حصار میافکند ، اهالی «روما» به جای مدافعه هر صبح جمعیت کرده باقیصر و رؤسای روحانی خود میرفتند در جامع ایاصوفیه که آنوقت کلیسای اعظم رومیان بود ، و بر سر آن مسئله سخنان بسیار و مشاجرات بیشمار میرانند که آیا وقت کوفتن سیخ بر بدن مبارک حضرت عیسی مسیح که به دار آویخته بودند آن میخها تنها به ناسوت آن حضرت اصابت نموده و به مرتبه لاهوت ضرر نرسید ، چنانچه شیخیه میگویند بدن اعلی حضرت سید الشهداء مقتول و شهید شد و جمعی میگفتند که هم به ناسوت و هم به لاهوت آن حضرت کارگر

گشت و بدین واسطه عالم سه روز بی خدا ماند .
دیگر اینکه آقایان مکرم جغرافیای آسمانی را وجب به وجب میدانند و جمیع
کوچه ها و خانه های شهر جابلسا و جابلقا را نقشه برداشته اند و از جغرافیای زمینی
هیچ خبر ندارند . حتی شهر و دهات خودشان را مطلع نیستند و تاریخ جان بن جان و اسامی
ملائکه سموات و ارضین و هر چه در آتی واقع خواهد شد همه را خوب میدانند اما از
تاریخ ملت خودشان یا ملل عالم اصلا به گوششان چیزی نرسیده و نمیدانند علت ترقی
و تنزل امم دنیا در هر زمان چه بوده .

يك نفر بچه ارمنی که از مکاتب فنی بیرون می آید اگر در مقابل او بگذارند
که چقدر لسان و علوم میدانند و علوم کسب کرده بیچاره خجل خواهد شد و دیگر ادعا
نخواهد کرد . اینکه میفرمایند در صورت قوه افعال است فرنگیان را مذمت میکنند
که طالب دنیا هستند و هیچ از معاد و آخرت خبر ندارند و حال آنکه دنیا پرستی خودشان
صد درجه بیشتر است و از برای تحصیل ریاست و حب جاه و ثروت بهر گونه رذالت و دنائت
تن در داده اند . اگر اعتقاد به معاد نداشتند البته به فریب مردم راضی نمیشدند .

بیچاره فرنگیان داخل در نظام و آبادی عالم هستند ، اینان به عکس سعی
در خرابی آدم و عالم دارند . فرنگیان در راه منافع ملت و نوع خود دائماً فداکاری
میکنند ، اینان جز خود کسی دیگر را زنده نمیخواهند ببینند .

ملل فرنگستان تا از زیر بار «پاتریک» ها و پاپهای خود بیرون نرفته بودند به این
درجه ترقی نرسیدند . اوقاتی که دچار خرافات و غرق تقلید رؤسای روحانی خود بودند
هزار بار از ماکارهاشان خراب تر بوده است . بدیهی است که هر کس این حرفها را
بزند بلا تأمل و بدون سؤال و جواب این علما و شارلاتانها حکم به زندق و قتل و اعدام
او میکنند که ای ملعون به شریعت استحقاق نمودی ، از دین برگشتی و مرتد شدی ،
کافر هستی ، قتل واجب است ، خونت هدر ، مالت مباح است . زیرا که این حرفها
به دکان ما ضرر دارد و چشم و گوش مردم باز میشود ، از زیر بار ما در میروند . هر چه
آن بیچاره در جواب داد بزند ، فریاد بکند و الله من خدا را یکی میدانم ، پیغمبر
خدا و معاد و قیامت و روز جزا و حشر و نشر وائمه اثنی و عشر را بهتر از شما اعتقاد
دارم و میشناسم و مقصودم از این بیانات ترقی مسلمانان و بیدار شدن علمای اسلام از
خواب غفلت است ، هیچ به خرج نخواهد رفت .

ولی چه چاره ؟ باید حرف حق را گفت و از هیچ چیز ترسید . البته نمره -م
خواهد داشت ، چنانچه گفتند و از پیش رفت و نمر کرد .

بد نیست عقیده ملکم رادر باره اهل تصوف و عرفان نیز بدانیم .
می گفت عرفا فقط در مقام تزکیه نفس خود هستند و در راه اصلاح اجتماع
قدمی بر نمیدارند . در رساله صراط المستقیم می نویسد : «زمره ای را

که حکما و عرفا نام داشتند و غرض نوعی نداشتند دیدم در استخلاص نفس خود بودند و در تربیت مردم زحمتی به خود راه ندادند . به قول تنها اکتفا کردند و از قول ایشان نیز مردم چیزی نفهمیدند . از برای راحت نفس خود تهذیب اخلاق کردند و از برای حفظ خود از مردم دیو سیرت عزات گزیدند . و چون در تحصیل و حفظ و بکار بردن اسباب دنیوی زحمت دیدند و در امتداد عمر اعتمادی ندیدند از برای راحت نفس خود ترك لذت کردند و از برای دریافت لذت خود دل به مشاهده جمال جمیل حضرت حق بستند و در انتظار نعیم آخرت نشستند تا از این محنت آباد به این تدابیر گذشتند . معلوم شد که عقل ایشان به آن قوت نبود که راحت و آسایش و آرام را از برای تربیت نوع بر خود حرام کنند .

ملکم در نقشه عمومی اصلاح و ترقی ایران موضوع اصلاح خط فارسی را نیز منظور داشته بود . او در زمره کسانی بود که سیاق الفبای فارسی را یکی از علل انحطاط و عقب ماندگی ایران از قافله علم و معرفت جدید و اصلاح آنرا از شرائط تحقق اخذ تمدن غربی میدانست . نظر خود را در این باره در مقدمه کتاب «روشنائی» (طبع لندن ۱۳۰۳) بیان کرده است . میگوید «وضع خطوط ملل اسلام زیاد از حد معیوبست و با چنان خط محال خواهد بود که ملل اسلام بتوانند به درجه عالی فرهنگستان ترقی نمایند ... احیای ملل اسلام ممکن نخواهد بود مگر اینکه وضع الفبای خود را ، یعنی اولین آلت تحصیل علم را ، موافق این عهد سهل نمایند » .

ملکم در اصلاح خط تغییر الفبای فارسی و اخذ الفبای اروپائی را پیشنهاد نکرد بلکه از ترکیب حروف فارسی خط ساده تری ساخت .

شرح آنرا در رساله‌ای به نام «نمونه خطوط آدمیت، پرداخته ناظم الدوله ملکم» ضمیمه کتاب روشنائی با چاپ نفیسی در لندن منتشر کرد. میرزا محمد علیخان فرید الملک همدانی (۱) نیز گلستان سعدی را «بخط جدید ملکمی» در آورد (۲). خط جدید ملکم چندان رواجی نگرفت ولی کارت عضویت جوامع آدمیت با آن خط چاپ شد.

اصلاح خط فارسی و آثاری که بر آن مترتب خواهد بود موضوع بحث ما نیست. همین قدر باید گفت انحطاط اجتماعی و عقب ماندگی ایران از سیر مدنیت جدید علل اصلی تاریخی دیگر دارد. نه الفبای فارسی بخودی خود مانع اصلی نرسیدن نور معرفت و فرهنگ اروپائی به ایران بوده است و نه اصلاح آن میتواندست تنزل اخلاقی و مادی جامعه ایران را مرتفع سازد.

از دیگر نوشته‌های انتقادی ملکم مقاله ایست در احوال «فرقه کج بینان». در آن سجع و قافیه پردازی ارباب قلم، پر کوئی نویسندگان، و مدیحه سرائی و اغراق کوئی شاعران را بیاد استهزاء گرفته است. رساله مزبور نسبتاً مفصل است قسمتهائی از آن نقل میشود:-
بعد از آنکه از منزل مفسد بیرون آمدم رفیق مرا برد میان چند فرقه غریبه

۱ - میرزا محمد علیخان همدانی فرید الملک (۱۳۳۵ - ۱۲۶۷ قمری) منشی سفارت ایران در لندن و از پیروان ملکم بود. مدت شش سال از ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۶ در لندن با ملکم همکاری کرد. گزارشهای ملکم بوزارت امور خارجه و نسخه اصلی اغلب رساله های او که از لندن به طهران رسیده به خط فریدالملک نوشته شده است. فریدالملک ضمن یادداشتهای روزانه خود مینویسد (۱۲ محرم ۱۳۰۶) «به حضور انور همایونی مشرف و مورد الطاف خسروانه شدم. بعد از پاره ای فرمایشات فرمودند در مدت شش سال اقامت در لندن در زیر تربیت میرزا ملکم خان باید ملک ثانی شده باشی، ملکم ثانی هستی».

۲ - یادداشتهای روزانه فریدالملک (۱۳۰۲).

که همه از طایفه کج بینان بودند ولیکن هر کدامی به يك نوع دیوانگی اختصاص داشتند. بعضی میخواستند امراض ابدان را با احکام استجهله رفع کنند. بعضی مدتها خود را معطل میساختند که از اقتران کواکب سرنوشت مردم را معلوم نمایند. جمعی هم معتقد بر این بودند که زبان نه برای ادای مطلب است بلکه برای ترتیب سجع و به جهت تنصیع وقت اختراع شده است.

این دیوانه‌های نوع آخری که در افواه مردم به یاوه سرا یعنی شاعر اشتباه داشتند بنا به پیروی اعتقاد خود چه در گفتگو و چه در نوشتجات هرگز طالب معنی نبودند. اغلاق کلام را اعلی درجه فضل قرار داده، بیشتر عمر خود را صرف تحصیل الفاظ مغلغه میکردند. وقتیکه سخن کسی را مستمع میشدند از برای این نبود که به بینند چه میگوید بل مترصد بودند که چه لفظ مغلغ از دهانش بیرون می‌آید.

چون سجع را احسن صنایع انشاء می‌شمردند لهذا در نوشتجات به جز ترتیب قافیه منظوری نداشتند، و اغلب اوقات به جهت ترتیب يك قافیه چندین سطر جفتک می‌یافتند، و در منشآت ایشان هر جا که لفظ واصل بود حکماً کلمه حاصل از عقبش میرسید، وجودها همه ذیجود و مزاجها همه وهاج بود. ضمیری ندیدم که به لغت تسخیر سجع نشده باشد، هر بدبختی که به صفت قرین میشد میبایستی ابدالاباد با کلمه دیگر همنشین باشد، دروغ لامحاله بی فروغ نبود و خدمت بدون رفعت صورت نمی‌بست، هر کس جاهش عالی بود ممکن نبود که جایگاهش متعالی نباشد، آنها که رفیع بودند منبع را به دم خود بسته از دنبال میکشیدند.

از این قبیل چند کلمه معین موروث داشتند که جمیع یاوه‌سرایان ضبط نموده در کل مراسلات بالاتفاوت استعمال میکردند. حتی در وقت وبائی مینوشتند رقیمه کریمه در احسن ازمنه واصل شد. هیچکس نمی‌پرسید که ای بی‌انصاف یاوه‌گو احسن ازمنه که وقت وبائی باشد اگر هوش کی خواهد بود؟ از روزیکه اسم مراسلات متداول است تا این اوقات در جمیع مراسلات به عرض میرسانند که مطلب اصلی سلامتی مزاج و هاج است، و اگر به مقام پرش احوال بر می‌آمدند نعمت سلامتی را حاصل نموده به دعا کوئی مشغول میشدند، و از هیچ رهگذر اگر اهی نداشتند مگر دوری از فیض صحبت، آنهم امید کلی داشتند که به زودی مرزوق و میسر شود. کتابها نوشته بودند که وقتی کسی ده دفعه میخواند باز مثل دفعه اول در درك معنی متحیر بود. صد جلد از تألیفات ایشان خواندم و يك مطلب تازه نیافتم و چشم به هر ورقی که میافتاد یوسف در چاه زنخدان کم میشد، و پروانه دل بود که در آتش عشق میگذاخت، مار بود که به رخسار معشوق چنبر میگشت و بر سر هر سطری جام جم راسر کشیده، تیرمژگان بر کمان ابرو میامی ساخت و به چوکان زلف گوی دلهای بیدلان را میربودند. و هزار قصیده دیدم که همه به يك طرح و همه به يك نهج از بهار ابتدا میکردند آنقدر از کوه به هامان و از زمین به آسمان میشتافتند تا آخر به هزار

معرکه به شخص ممدوح میرسیدند . آنوقت از مژگان آن خداوند زمین و زمان میگفتند تا دم اسبش يك نفس قافیه میساختند . پس از اغراقهای بی حد و اندازه آخر الامر در تنگنای قافیه گرفتار واز سپهر خضرا مستدعی می شدند که :

تاجهان در زمان نهان باشد
عمر ممدوح جاودان باشد
وهر ظالمی را که میستودند حکماً از میان عدلش گرگ با میش اخوت
میورزید واز سطوت قهرش کهر با دست تطاول بدگاه ضعیف دراز نمیکرد . ودر مدح هر
ناکس دروغها میگفتند و اغراقها می یافتند که هیچ دیوانه ای بر تکرار آنها جرئت
نمی کرد .

جوان هرزه درای دیوانه صفت از گوشه ای بیرون بسته حجاب حیارا با تیشه
دل خراش بدریده ، گفت ای مرد احمق یاوه گو از این سخنان لغو چه میفهمید ؟ چرا
تا این حد در تضييع اوقات خود از جار خاطر دیگران مبالغه مینمائید ؟ شما مگر
دشمن وقت خود هستید ؟ تاکی خیال انسانی را به الفاظ بی معنی منعقد میسازید ؟ مردم
چقدر زجر بکشند تا بفهمند چه نوع جفتك خواسته اید بگوئید ؟ شهباز بلند پرواز طبع
کدام است ؟ دوشیزه کلام چه معنی دارد ؟ چرا مطلب را بطوری ادا نمیکنید که هم شما
از گفتار خود چیزی بفهمید و هم بر علم مستمع نکته ای بیفزائید . تعقد الفاظ و کثرت
سجع چه حسن دارد که اینقدر در تحصیل آن جهد و مفاخرت مینمائید ؟ هر کودنی
که در لغت اندکی تتبع داشته باشد میتواند کلام را چنان مغلق و مبهم بگوید که هیچ
ذهنی بر تفهم آن قادر نباشد و لاکن فصاحت کلام و رأی اغلاق الفاظ است و حسن انشاء
در صفای خیالات و در سهولت فهم مطلب است نه در ازدیاد تعسر عبارات .



فصل چهارم

میرزا یوسف خان مستشارالدوله

میرزا یوسف خان مستشارالدوله از پیشروان شرفکر آزادی است. از دوستان و هم فکران میرزا حسینخان سپهسالار و میرزا ملکم خان و در زمره اقلیت روشنفکرانی بود که در زمان سلطنت ناصرالدین شاه تشکیل گردید. ولی باید گفت مقام مستشارالدوله در تاریخ نشر افکار آزادی خواهی در ایران به درستی شناخته نشده است.

میرزا یوسف خان پسر حاجی میرزا کاظم تاجر تبریزی بود و در وزارت امور خارجه خدمت میکرد. از ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۸ کار پردازى حاجی طرخان رابه عهده داشت. در ۱۲۷۹ شارژدافر ایران در پترز-بورگ و سپس ژنرال قونسول تفلیس شد و مدت چهار سال در آنجا خدمت کرد. از اواخر سال ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۷ شارژدافر سفارت پاریس بود. وقتی میرزا یحیی خان مشیرالدوله به وزارت عدلیه رسید (۱۲۹۹) او را به معاونت خود برگزید. مستشارالدوله از خدمت در عدلیه سرخورد و چون در روزنامه اختر چاپ اسلامبول انتقادهائی از دستگاه دیوان خانه های ایران انتشار یافت مورد اتهام قرار گرفت که در نشر آن انتقادات دست داشته است. از خدمت دولت معزول و به حبس افتاد و پس از پنج ماه زندانی به سمت کارگزاری مهام خارجه آذربایجان به تبریز رفت. در دوران خدمت خود چند بار به جرم فعالیت های

آزاد بخوانه و انتقاد از دستگاه بیدادگری رنج حبس و تبعید کشید.
در سال ۱۳۱۳ در حرمان و ناکامی در گذشت.

میرزا یوسفخان مردی پاك نهاد و راست کردار، بیدار دل و شیفته عدالت بود. به يك مرد روحانی و عارف ایده آل پرست بیشتر شباهت داشت تا مأموری که خدمت دیوان کند. نامه های رسمی که از تفلیس و پترزبورگ و پاریس به دربار ناصرالدین شاه فرستاده از سوز دل و شعله آزادی که در قلبش روشن بود حکایت میکند و همه جا از لزوم اصلاحات مدنی و برقراری حکومت قانون و نشر تمدن اروپائی سخن میراند. در سال ۱۲۸۶ رساله ای به نام «کتابچه بنفش» در باره تأسیس راه آن سرتاسری ایران نوشت و به شاه عرضه داشت. سال بعد رساله معروف به «يك كلمه» را! در حقوق اساسی فرد و مبانی حکومت ملی تألیف کرد. در سال ۱۲۹۰ که به خراسان رفت جزوه دیگری راجع به لزوم کشیدن راه آهن نوشت و فتوای علمای روحانی را در این باره بدست آورد. کتاب تعلیم الاطفال، رمزیوسفی و کتاب حساب از دیگر آثار آن مرد بزرگوار است. (۱)

مستشارالدوله در نشر تمدن غربی کشیدن راه آهن را مقدم بر هر کار دیگری میدانست و می پنداشت که با ایجاد آن ایران یکباره «کلستان خواهد شد». از تفلیس ضمن نامه ای (۲۴ شوال ۱۲۸۱) به وزیر امور خارجه نوشت «تمهید مقدمات جمیع ملزومات مملکتی و دولتی ابتداء راه آهن» است. در گزارش رسمی دیگری (۵ رمضان ۱۲۸۰) میگوید «این مسئله به تجربه رسیده و به هیچ وجه محل

۱- شرح حال مختصر میرزا یوسفخان در تاریخ بیداری ایرانیان تألیف

ناظم الاسلام کرمانی، چاپ دوم، ذیل صفحات ۲۰۴-۱۷۷ درج شده است.

تشكيك و تردید نیست که راه آهن و کشتی بخار تولید کار میکند اگر چه در صحرای ترکمان و دریاچه شاهی باشد . علاوه بر این ایجاد راه آهن در ایران در عرض سه سال حالت ایران را بالکلیه منقلب خواهد کرد یعنی جهت نظم و ترتیب مملکت و ملت مقوی ترین اسبابها خواهد بود . يك كلمه ایران گلستان خواهد شد .

در جواب مخالفان احداث راه آهن ، که میگفتند ایجاد آن موجب خواهد شد که پای خارجی ها در ایران باز شود و در امور مملکت دخالت کنند ، میگوید چاره رفع اشکالات ایجاد قانون است . این اندیشه نو و مترقی نیز از میرزا یوسفخان است که میگفت « مصلحت دولت و ملت » در این است که مهاجرت اروپائی ها به ایران ترغیب شود ، چه آن موجب ترویج علم و معرفت و فنون فرنگی و تحول اوضاع ایران خواهد گردید . در نامه مورخ ۵ رمضان ۱۲۸۰ مینویسد « حتی روستائیان و دهاقین و فلاحان فرنگستان که هر ساله چند کرور به جزایر بحر محیط وینکی دنیا مهاجرت میکنند چنانچه محل مهاجرت آنها ایران باشد مایه صدهزار ترقی در امر فلاح و صنایع خواهند بود . اما با عدم قانون وجود يك نفر تبعه خارجه در ایران مایه صدهزار خرابی و ممرات است چنانکه هست » .

به دنبال آن در بیان افکار خود از زبان شخص ثالثی میگوید در محفلی دو نفر از اهل بصیرت سخن از احوال و اوضاع ایران میکردند . « یکی میگفت که برای دولت ایران اول وضع قانون لازم است و آن دیگری جواب میداد که وضع قانون با این حالت اندك صبر و صعوبت دارد ، ایجاد راه آهن مقدم بر وضع قانون و مبشر قانون است . زیاد مباحثه کردند ، بالاخره شخص اول مجاب شده و اذعان نمود که

اینطور است .

وقتی مستشارالدوله نماینده سیاسی ایران در پاریس بود ضمن شرح نقشه اصلاحات مملکت عثمانی کوشش داشت که زمامداران ایران نیز از بیداری افکار در مملکت همسایه خود عبرت گیرند و در راه تجدد و ترقی قدم بردارند . به وزیر امور خارجه مینویسد (۲۴ جمادی الثانی ۱۲۸۶) سلطان عثمانی پس از بازگشت از فرانکستان تغییرات عمده در مملکت خود داده و میدهد از جمله « ترتیب مجلس منتظم موسوم به شورای دولت و اطمینان و امنیت جان و مال و ناموس اهالی و آزادی معارف و ساختن راه های شوسه و آهن و وسعت کوچه های شهرها و بنای مدارس منتظم برای ذکور و اناث و کار انداختن هر قسم معادن » . در خصوص استخراج معادن عثمانی اطلاع میدهد در روزنامه رسمی دولت عثمانی موسوم به « تقویم وقایع » اعلان کرده اند که معادن دولتی را تا نود و نه سال به اجاره میدهند . در اینجا به زبان اعتراض میگوید « تا کی این همه معادن در خاک ایران زیر زمین مستور و محجوب خواهد ماند و قدر نعمت عظمای خداوند رحیم ... شناخته نخواهد شد ؟ آن چنان نعمتی که فرنگی ها قدر آنرا دانسته هزار قسم منافع از آن میبرند همچنین زغال سنگی که ثانی اثنین راه آهن است » . به دولت خود میگوید هر گاه همتی در استفاده از معادن بشود « یقین فرمائید که ابواب هزار قسم اسباب آبادی به ایران گشوده خواهد شد و چندین کارهای عمده نافع از قبیل راه آهن عمومی در ایران و جاری کردن آبهای بی مصرف به صحراهای لم یزرع و ترقی زراعت و فلاح و غیره و غیره از همین فقره تولید خواهد شد »

ذکر این قضیه نیز بی فایده نیست . دولت ایران در سال ۱۲۸۴

شاگردانی را که برای تحصیل به فرانسه فرستاده بود احضار کرد و کوشش میرزا یوسفخان در جلوگیری از احضار آنان به جایی نرسید. ضمن نامه محرمانه (۲۶ جمادی الثانی ۱۲۸۴) به وزارت امور خارجه نوشت: در پاریس شهرت دارد که اولیای دولت شاگردان مزبور را بر اثر تلقین روسها به ایران برگردانده اند چه میگویند «آنها» که در فرانسه تحصیل نموده و تربیت میشوند جمهوری پرست و بی دین خواهند شد. صدق و کذب این معنی را خدا بهتر میداند. اما اینکه اولیای دولت روس از این طریقه خوشنودی نداشته شبهه نمیرود.

در تاریخ نشر اندیشه آزادی در ایران مستشارالدوله مقامی ممتاز داراست. اصول افکار سیاسی خود را در رساله موسوم به «يك كلمه» بیان کرده است. آنرا در سال ۱۲۸۷ در پاریس نگاشت. تاجائی که به تحقیق پیوسته او در ایران اولین نویسنده ای است که گفت منشاء قدرت دولت اراده جمهور ملت است. مینویسد «اختیار و قبول ملت اساس همه تدابیر حکومت است و این کلمه از جوامع الکلام است». در خصوص تفکیک قدرت دولت از قدرت روحانی نیز اولین بار اوسخن راند. این فکرنو و مترقی را نیز در ایران آورد که افراد مسلم و غیر مسلم (یعنی اقلیت های مذهبی) از نظر حقوق اساسی برابرند و همچنین قبل از میرزا ملکم خان صریحاً گفت شاه و گدا در برابر قانون مساوی هستند. رساله يك كلمه اقتباس از اصول قانون اساسی فرانسه است. مستشارالدوله با توجه به افکار عامه و مقتضیات زمان کوشش کرده آن اصول را با مبانی شرع اسلامی تطبیق دهد. از اینرو در تأیید اصول مزبور از آیه های قرآن و احادیث و اخبار و گفته های علمای بزرگ اسلام شواهدی آورده و در این کار مهارت قلمی خاص به خرج داده است.

میرزا ملکم خان نیز در نگارش رساله «صراط المستقیم» از شیوه استدلال میرزا یوسفخان پیروی کرده است.

میرزا یوسفخان در معنی رساله خود میگوید «يك كلمه ای که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است که جمیع شرایط و انتظامات معمول بها که به امور دنیویه تعلق دارد در آن محرر و مستور است و دولت و امت معاً کفیل بقای آن است... شاه و گدا و رعیت و لشکری در بند آن مقید هستند و احدی قدرت مخالفت به کتاب قانون ندارد». توضیح میدهد که مقصود از «قانون» همانست که به فرانسه آنرا «لوا» (۱) میگویند و مشتمل بر چند کتاب است که هر يك از آنها را «کود» (۲) نامند و آن به منزله کتاب شرع در نزد مسلمانان است.

راجع به فرق قوانین شرع و قوانین مدون فرانسه مینویسد: کود فرانسه «به قبول دولت و ملت نوشته شده نه به رأی واحد». آن همه قوانین را جامع است و برخلاف کتب فقه اسلامی از اقوال غیر معمول و آرای ضعیف و مختلف عاری است. در رفع این نقص بهتر بود علماء متفق شده قوانین شریعت را معین نموده بنویسند و همه مهر کنند و «اولیای دولت و وکلای ملت نیز مهر کرده» به طبع برسانند و تمام حکام از اعلی و ادنی حتی کدخدایان شهرها بدانند که بنای عمل عامه مردم بر شریعت میباشد و قادر به اجرای حکم خلاف قانون شریعت نخواهند بود. فرق دیگر اینکه کود فرانسه «فقط مصالح دنیویه را شامل است چنانکه به حالت هر کس از هر مذهب و ملت که باشد موافقت دارد» و

امور دینیه را کتاب مخصوص دیگر است . اما در کتاب شرعی مسلمانان مصالح دنیا با امور اخروی مخلوط است و بعضی قواعد آن با مذهب ملل غیر مسلم موافق نیست . از اینرو « برای سیاست عامه ضرر عظیم دارد » .

بعد توضیح میدهد که تدوین قوانین عرف و عادت نیز لازم است چه مادام که قواعد عرفی تسجیل نشده « وقوع مظالم بی شمار به اسم عرف و عادت آسان است » . هر وقت پادشاه وضع قانونی را اراده نماید « اگر به مالیات و خراج متعلق نباشد اول به دیوان سنایعنی مشورت خانه اعظم ارسال میکنند بعد به دیوان و کلای ملت و الا بالا عکس یعنی اگر متعلق به خراج باشد اول به دیوان و کلای ملت میفرستد بعد به سنا » . راجع به اینکه قانون مظهر اراده ملت است میگوید : چون اهالی فرانسه و سایر دول متمدن بواسطه و کلای خود از حق و ناحق بحث و گفتگو میکنند « هر تکلیفی را که قبول نمایند ظهور اختلاف و عدم مطاوعت محال میباشد چونکه خود بر خود حکم کرده اند ... گذشته از قانون غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به قبول ملت و دولت جاری مییابد ... در فرنگستان شخصی مطلق التصرف نیست . یعنی خود رأی و خود سر در امور اهالی نمیتواند مداخله و حکم بکند مگر آنچه در قانون نوشته شده . خلاصه همه سر بسته اند به رشته قانون » .

مستشارالدوله پیشنهاد میکند به منظور تدوین مجموعه قوانین جامعی که « سریع الفهم و مقبول ملت باشد » محفلی از اهل دانش و حکمت و سیاست تشکیل شود و همه کتب معتبر اسلامی و مجموعه قوانین دول متمدن را جمع کنند و کتاب جامعی نویسند و « حفظ آن به عهده مجلس مخصوص مستقل سپرده شود » .

این نکته اصلی را مخصوصاً تأیید میکند که آنچه مهم است اقتباس اصول قوانین فرانسه است نه فروع آن که بنا بر زمان و مکان تغییر پذیرد. به اجمال میگوید «روح دائمی کودهای مزبوره و جان جمله قوانین فرانسه مشتمل بر نوزده فقره است چنانکه در ابتدای کود چاپ شده در فقره اول از نظامنامه حکومت که کونسیتوسیون نام دارد عبارتی مسطور شده که ترجمه اش این است: این کنستیتوسیون شناخت و تصدیق و تکفل کرد آن اصول کبیره را که در سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه اعلان شده بود آن اصولی که اساس حقوق عامه فرانسه است».

«اصول کبیره اساسیه» مجموعه قوانین فرانسه را به قرار ذیل ثبت کرده و شرحی نیز به هر اصلی مینویسد. خلاصه آن نقل میشود: -
۱ - مساوات در اجرای قانون. اجرا شدن احکام قانون در حق همه کس به طریق مساوات. «اگر چه مدعی و مدعی علیه ذات امپراطور باشد حکم قانون چون دیگران بر او نافذ است». عقل و قانون و انصاف تصدیق میکنند که تنبیه هر گونه جرم قبل از وقت باید معین شده باشد که حکام را از آن اندازه قدرت زیاده روی نباشد.

۲ - امتیاز فضلی. نائل شدن به منصب و رتبه دولت از روی فضل و علم. سردار قشون باید مدرسه نظام را به بیند و به تدریج در مقامات لشکری ارتقاء یابد و حاکم باید «درس اداره و حقوق» را تحصیل بکند.

۳ - حریت شخصیه. هر کس آزاد است و کسی را مجال تعرض نیست مگر به حقوقی که در قانون مذکور است. و صورت این مسئله متعدد است از جمله هیچکس را درون خانه کسی حق دخول و تجسس

نیست و هیچکس را به گناه دیگر نمیتوان عقوبت کرد و کسی را باظن مجرم نمیتوان به زندان افکند و احدی را بدون حکم قانون جریمه و تنبیه و سیاست نمیتوان کرد .

۴- امنیت تامه بر نفس و عرض و مال . از آثار این قانون همان است که جمعیت فرانسه در مدت چهل سال از سی کرور به هشتاد کرور رسیده « اما در مملکت ما از چندین سالها به این طرف نفوس ایران را نشنیده ایم که زیاده بر هیجده کرور بر آورد کرده باشند » .

۵- مدافعه ظلم هر کس را واجب است . از نتایج این قانون اختیار و آزادی زبان و قلم شایع شده که هر کس هر چیزی که در خیر و صلاح و رفاه مملکت و ملت به خیالش برسد با کمال آزادی مینویسد و منتشر میکند .

۶- آزادی مطبعه . هر کس آزاد و مختار است در نگارش و طبع خیال خود به شرط آنکه مخالف و مضر احکام قانون نباشد . باید دانست که حریت مطابع در ممالك متحده آمریکا و انگلیس و فرانسه و سوئیس و یونان به مرتبه کمال است و امروز در شهر پاریس صد چاپخانه و ششصد کتابفروش است .

۷- آزادی مجامع . هر فرقه و هر جماعت آزاد است در مجمعی مخصوص جمع شده در مسئله ای از مسائل علوم یا سیاست و افعال حکومت بدون مانع گفتگو کند .

۸- اختیار و قبول ملت اساس همه تداییر حکومت است . « این کلمه از جوامع الکلم است و در نزد صاحبان عقول مرتبه صحتش را حاجت تعریف نیست » .

۹- حریت سیاسیه . اهالی حق دارند در انتخاب و کلا و نواب

برای دیوان «کورائیسلاف» (۱) یعنی دیوان قانون گزار . به این سبب اهالی را در بحث و تدقیق افعال حکومت مداخله عظیم هست . و کلای مزبور با شروط معلوم و معین در کتاب قانون از جانب اهالی منتخب و در مجلس قانون گزار مجتمع میشوند .

۱۰ - تعیین مالیات بر حسب ثروت بلا امتیاز . این امر نه به فرمان مجرد امپراطور است و نه بامیزان احتیاج دولت بلکه از روی مداخل و منفعت سالیانه هر کس و تعیین آن به قبول دیوان و کلا که در حقیقت « قبول عامه » است . « زهی عدالت که هر کس از روی تعیین قرض خود داند و به صفای دل دهد . و این امر از روی مساوات است نه از روی امتیاز » .

۱۱ - تحریر و نشر اصول دخل و خرج دولت . اگر مخارج دولت معلوم نباشد تعیین مالیات بر وجه عدالت میسر نشود و چون اهالی میدانند که مخارج لازمه دولت فلان مقدار است در ادای آن تعلل نمی-ورزند چنانکه ارسطو طالیس گوید احسن سیاست آنست که مؤسس اخلاق حسنه باشد . پس واجب است که تدابیر دولت به تغییر اخلاق تبعه و اهالی سبب نباشد بلکه به تهذیب و تزیین اخلاق آنها اسباب عمده شود . اکثر تدابیر سیاسیه فرنگستان در تهذیب و تحسین اهالی مداخلیت عظیم دارد و قضیه تعیین مالیات و تحریر خرج از این تدابیر است . امروز در ممالک اسلام چون محصلان مالیات به سر اهالی گماشته شوند و اهالی که از مخارج اهالی دولت خبر ندارند چنین پندارند که بدهی آنها به هوی و هوس حکمداران صرف میشود لهذا اکثر برای تخلیص گریبان از تکالیف دولت به خیال پیدا کردن راه

های حيله و خدعه و دروغ و حبس مال و کتم ثروت خود میافتند. به این جهت اخلاق صادقۀ اسلامیه آنها تغییر پذیرد و اخلاق شجاعت و علم و همت آنها مرده شود .

۱۲ - هر وزیر و امیر و حاکم در مأموریت خود مسئول است . سبب مسئول بودن این است که هر مأمور مکلف است به متابعت احکام قانون چون سایر مکلفان .

۱۳ - تفریق قدرت تشریع از قدرت تنفیذ . مقصود اینست که وضع و تنظیم قوانین در اختیار مجلسی باشد و تنفیذ و اجرای آن در دست مجلسی دیگر چنانکه آن مجلس هیچگونه بیم و امیدى از این مجلس نداشته باشد تا هر يك از دو مجلس و دیعه خود را با استقلال و آزادی تمام حفظ توانند کرد . ترقی و قدرت و ثروت فرنگستان از نتایج جدائی دو اختیار است و بی نظمی و عدم قدرت مشرق زمین از اختلاط و امتزاج دو اختیار است .

۱۴ - عدم عزل اعضاء محاکم عدالت و دیوان سنا که مشورت خانه کبری باشد . منصب قضاء و منصب سناتری ابدی است . فواید این قانون بسیار است . یکی اینکه اعضای آنها تجربه و بصیرت حاصل کرده اند ، دیگر اینکه در کار دولت و ملت بی غرض هستند ، سوم آنکه چون به دوام در منصب مطمئن هستند محتاج نمیشوند که از کسی حمایت بخواهند .

۱۵ - حضور «ژوری» در تحقیق جنایات . ژوری هیئت دوازده نفری است از مردم درستکار و امین که ملت آنها را انتخاب میکند و در تحقیق جنایات و جرائم کبیره در محکمه های عدالت حاضر میشوند و رأی خود را به قاضی افاده میکنند . ژوری حق حکم و تعیین

مقدار عقوبت ندارد بلکه نظر ایشان به بیان رأی و اشارت مقصود است .

۱۶ - نشر مفاوضات سیاسی و حوادث جنائی و مخاطبات و کلاهی ملت .
این قاعده راجع است به قانون حریت مطابع .

۱۷ - عدم شکنجه و تعذیب . مادام که هر گناهی را در کتاب قانون جزای مخصوص و معین است تعذیب جانی برای اقرار گرفتن و به بهانه های دیگر غیر ممکن است . جزای هر تقصیر قبل از وقت در کتاب قانون معین است و احدی از حکام و امراء و سران لشکر جرئت و قدرت ندارند که نسبت به زیردستان خود بدون حکم قانون به هوای نفس چوبی بزنند و شکنجه بکنند یا فحشی بگویند . این قسم تنبیهاست که خلاف شأن انسانیت است در حق حیوانات هم روا نمیدانند . به جهت تکمیل این قانون سلاطین را حق عفو و بخشش هست . هیچ پادشاهی را قادر نیست در حق ادنی ترین ناس حکم زدن يك چوب بدهد اما هر پادشاه حق این را دارد مقصری که دیوان عدالت حکم برقتلش کرده باشد قتل را تبدیل به حبس مؤبد بکند . « این قضیه در مشرق زمین به تمامه برعکس است . بین تفاوت کار از کجاست تا بکجا » .

۱۹ - بنای مکتب خانه و معلم خانه برای تربیت اطفال فقرا .
چون تعلم علوم و معارف در فرنگستان مطلقاً از الزام امور و اقدام وظایف است لهذا تعلیم اطفال فقرا و مساکین و حتی نابینایان را از حقوق عامه شمرده اند .

مؤلف يك كلمه نکات با معنی دیگری ذکر کرده که بینش او را میرساند . در یکجامیگوید « از سهوهای اهل مشرق زمین که به آن جهت از عالم ترقی دور مانده اند یکی هم اینست که میگویند دنیا به جهت

دیگران است و آخرت برای ما . در خصوص لزوم اخذ اصول تمدن جدید میگوید « هر نیکی ... در هر جا و میان هر ملت که باشد راجع به يك مرکز و يك منبع است ... پس ما باید هر گونه نیکی از اسباب مدنیت، از نظم و عدالت و آسایش و ثروت و معه و ریت و حفظ صحت و رونق تجارت و قدرت دولت و تربیت ملت از ذکور و اناث و ترقی هر قسم صنایع و تنظیم راهها و توسیع و تطهیر کوچهها و درستی اکیال و اوزان و مقیاس و صحت مسکوکات سیم و زر و غیره در هر جا و میان هر طایفه مشاهده بکنیم در اخذ و تحصیل آنها باید کوشا باشیم .»

در عالی مشربی و آزاد فکری میگوید « در فرنگستان بد گفتن و دشنام دادن و سب کردن آنانی که از دین و آئین فرنگی ها خارج هستند ناپسندیده و ممنوع است . و با دین و آئین احدی کار ندارند و کسی را از کسی نمی پرسد در چه دین و آئین هستی و این قسم سؤال بسیار عیب است .»

رساله يك كلمه مطلوب عامه واقع شد و در ۱۳۲۳ که « انجمن مخفی » تشکیل گردید کتاب و راهنمای سیاسی آن انجمن بود . ناظم الاسلام کرمانی که خود از اعضای مؤسس آن انجمن بود مینویسد نوشته های مستشارالدوله « برای اجزاء انجمن مخفی سر مشقی وافی بود و در واقع دستور العملی بود که از آن قرار رفتار شد .» (۱)

مستشارالدوله در دوره شدت استبداد سلطنت ناصرالدین شاه که ادای كلمه قانون گناه نابخشودنی بود در دفاع از اصول آزادی و مساوات و سلطنت مشروطه از پای نایستاد . در سال ۱۳۰۶ که کار گذار مهام خارجه آذربایجان بود نامه مفصلی ، توسط حسنعلی خان گروسی پیشکار

آن ایالت، به مظفرالدین میرزای ولیعهد نوشت که در آن بیان افکار خود را کرده است. از حکومت استبداد و فساد دربار سخت انتقاد کرد. اصلاحات مملکتی و ایجاد حکومت قانون و برقراری آزادی و مساوات و تغییر سلطنت استبدادی را به مشروطه لازم شمرد و خواستار قانون اساسی گردید (۱).

در آن نامه میگوید «افعال و اغفال خود سرانه و بی باکانه درباریان» ایران را دچار ضعف و ناتوانی کرده است. چاره کار این است که «باید از اعمال گذشته چشم پوشید و شروع به تأسیس قوانین تازه نمود» تا مأموران دولتی از عالی و دانی در اعمال و افعال خود را «به انقیاد و اطاعت مواد احکام قانونیه مکلف بدانند و مساوات حقوقیه به عموم اهالی و زیردستان از هر صنف و طایفه داده شود و برای حصول صلاح حال آنها هر گونه تدبیری که لازم است بکار برند».

در خطای وزیران و ظلم فرمانروایان میگوید «آنانکه عرض و جسارت مینمایند که اداره وزارتخانه های حالیه ابدأ عیب و نقص ندارد و محتاج به تغییرات نیست حرفی است بی مغز، زلالی است تلخ، و قوی است نامسموع. این ناقص فهمان از طفولیت تا امروز به چپاول نمودن اهالی بیچاره ایران معتاد شده اند و به همین طورها شرف و مکنّت ملت را گرفته به خرقة خز و رشمه طلا داده اند. و به این حرفها که علما خیرخواه دولت و پادشاه است، و ولایت نظم، و رعیت آسوده، و نوکر دعاگو، و قشون حاضر، خود را مادام العمر از مسئولیت دولت خارج میدانند. اگر دولت وضع قانون و تنظیمات در مملکت مقرر فرماید

۱ - متن کامل نامه در تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ دوم، ذیل صفحات

معلوم خواهد شد که این الفاظ مزخرف در هیچ يك از درباریان ممالك دول كنستی توسیون وزن و قیمتی ندارد ... چون دستور العمل آنها قانون است ، که گاهی به اقتضای وقت مواد آنها را تغییر میدهند ، و در هر سال طبع در میان آحاد و افراد ملت حتی دهقانان و برزگران و عملجات به توسط اوراق اخبار منتشر میشود ، به این جهت تکالیف و حدود عموم اهالی محدود است و اتصالاً جلو میروند . دستور العمل ایرانیان ضمیر منیر درباریان است که هر چه به مقتضای اراده و میل ایشان باشد صحیح و الا جوف » .

به دنبال آن مینویسد اگر زمامداران ایران خود در صد تأسیس «دولت مقننه» بر نیایند سیر حوادث تاریخ آنها را بر ما تحمیل خواهد کرد . «با این ترقیات فوق العاده اروپائیان چندی نخواهد گذشت موقع حال اهالی ایران مقتضی آن خواهد شد که لابد و لاعلاج در سخت ترین روز کار در عداد دول كنستی توسیون در میآید و به اقتضای ملك و مملکت و مناسبت وضع و طبایع مواد قانون را مجری مینماید و نتیجه معتنا به حاصل میکند ... افکار عادلانه حریت افکار و مساوات حقوقیه را جاری نموده دیگر گوش به سخن های واهی نمیدهد .. این فقره از واضحات است که بعدها هیچ يك از اقوام و ملل مسلم و غیر مسلم بدون قانون زندگی نمیتوانند بکنند . و هر گاه خودشان اقدام به نشر قانون ننمایند ، بطوری که در ماده صربستان و غیره ها دیگران دولت عثمانی را با آن قدرتی که داشت مجبور کردند ، ما را نیز آسوده نخواهند گذاشت و مجبور خواهند کرد » .

میرزا یوسفخان در تساوی افراد میگوید که تأمین مساوات کلیه اهالی مملکت در حقوق اجتماعی از شرائط ترقی و نشر مدنیت است .

مینویسد : سعی باید کرد « طوایف مختلفه که در ایران سکنی دارند در خیر و شر وطن عموماً با هم شریک و سهمیم باشند . شریک و سهمیم نمیشوند مگر آنکه قلم آزادی بدهند و در نشر معارف و تأسیس مدارس جدید جذبلیغ نمایند . و برای بارآوری درخت مساوات بیشتر از همه چیز واجب است به دوائر دیوانخانه‌های دوائر عدلیه و ملکیه و محلیه نظم درست داده شود که بر طبق قوانین عادلانه مال و مکنت جمیع تبعه ، بلا تفاوت و بدون توفیر و ملاحظه ، مصون از تعرض داخله و خارجه باشد . آن وقت خود دولت در دوائر نمودن بانک و ایجاد کارخانجات و کشیدن خطوط راه‌های آهن از مکنت و ثروت اهالی وطن محتاج به دیگران نخواهد شد . »

سخنان مستشارالدوله سخت‌وتند بود و بامزاج دربار ناصرالدین شاه ، خاصه در آن ایام که دوره شدت استبداد بود ، هیچ سازگاری نداشت . مؤلف يك كلمه به زندان افتاد و به قزوین تبعید شد . يك كلمه را آنقدر بر سرش کوفتند که بر اثر عوارض آن چشمانش آب آورد . چند سال بعد در ۱۳۱۳ در گذشت . تاریخ بیداری ایرانیان در مرگ این آزاد مرد مینویسد : « از قراری که از جناب آقا میرزا عباسقلیخان مدیر آدمیت که از موثقین و اشخاص درست قول است شنیدم مرحوم مستشارالدوله در موقع فوت به دوستان خود وصیت کرد که هر گاه بپذیرید می‌خواهم پس از ارتحال من به اخف وجوه تا مدفن من مرا به روی خاک باریسمان کشیده حمل دهید زیرا به سوی کسی می‌روم که کبریای احدی از آفریدگان کاینات در جنب عظمت و کبریائی حضرت اوعظمی ندارد ، شاید برخاکساری بنده خود ترحم فرموده روح مرا مستغرق رحمت خود فرماید . هر آینه رضابه آن طور حمل جنازه من

نشوید وصیت میکنم نعش مرا به دوش حمال گذارده در صحن شرقی
قبر آقا دفن نمائید . (۱) دوستانش تابوت او را تا قبرستان بدوش
بردند . میرزا عباسقلیخان آدمیت ، که همه جا او را به پاکسرشتی و
آزادی پرستی ستوده است ، در زمره آنان بود . خلق تشبیع جنازه
بزرگی از او کرد . کوئی انفعال مردم بود علیه جو و بیدادگری .



فصل پنجم

جامع آدمیت

روشنفکران یا عامل بیداری افکار ، تأسیس جامع آدمیت ، اصول و تشکیلات و فلسفه سیاسی آن ، کارنامه جامع آدمیت . بحران آزادی از مباحثی که رفتن تا بجای چند به دست میآید . سیر فکر آزادی در ایران مثل مقدمه هر نهضت اجتماعی و سیاسی دیگری آغازی بطنی داشت ولی چون دارای قدرتی خلاق و محرک بود بسط و گسترش یافت و سرانجام در اواخر قرن سیزدهم هجری به صورت نیروئی متشکل و توانا در هیئت اجتماع ایران پدیدار گردید .

اولین کانون آزادی طلبی و عدالت خواهی در دربار خاندان قاجار یعنی مرکز استبداد به وجود آمد و اولین نغمه مخالفت با اصول حکومت مطلقه از همان دستگاه بیداد گری برخاست . در ایران تخم افکار آزادیخواهی به دست کسانی افشاند شد که خود سمت نمایندگی سیاسی سلطنت مطلقه «ابد مدت» را به عهده داشتند . در واقع عقاید سیاسی و مدنی جدید ارمغانی بود که آن مأموران رسمی از جهان آزاد و متمدنی به سرزمین کهن سال استبداد آوردند و به تأسیس دستگاه عدالت و حکومت قانون همت گماشتند . پیشروان نهضت آزادی ایران یعنی میرزا حسینخان سپهسالار و میرزا ملکمخان ناظم الدوله و میرزا یوسفخان مستشار الدوله جملگی در زمره نمایندگان

سیاسی دولت وقت بودند .

بر خلاف آنچه بعضی از نویسندگان پنداشته اند عقاید دموکراسی مستقیماً از اروپا و خاصه از فرانسه به ایران راه یافت نه از طریق عثمانی. البته همسایگی با عثمانی در هوشیاری ملی و سیر تعقل اجتماعی جدید ایران تأثیر بخشید. خاصه میرزا حسین خان سپهسالار در بسیاری از تشکیلات مدنی و اصلاحات اجتماعی ایران از تنظیمات تازه مملکت عثمانی تقلید کرد. بعضی اصطلاحات تازه مربوط به حقوق اساسی نیز از عثمانی به زبان فارسی وارد شد . ولی باید دانست که ملکم و مستشار الدوله یعنی اولین کسانی که در فلسفه حکومت و حقوق اساسی فرد آثاری به فارسی نوشتند اندیشه‌های نو را مستقیماً از حکمای فرانسه گرفتند . و مهمترین اصول دموکراسی یعنی شناسائی اراده ملت به عنوان منشاء قدرت دولت ، انفصال قوا ، تفکیک قدرت دولت از قدرت روحانی ، مساوات از لحاظ کهر و ثراد و دین ، و امتیاز فضلی و هنر (به عنوان معیار ارزش اجتماعی فرد) را از متفکران فرانسه اخذ کردند . و نیز ملکم در نگارش اصول آدمیت از دین انسان دوستی (۱) اکوست کونت فیلسوف و جامعه شناس عالیقدر فرانسوی الهام گرفت. همچنین بحث او در تشبیه هیکل انسانی به هیئت اجتماع مدنی از فلسفه تحقیقی آن حکیم اقتباس شده است. عقاید جان استوارت میل متفکر نامدار انگلیسی درباره اصول آزادی و اصالت فرد و حیثیت انسانی نیز در نوشته‌ها و افکار ملکم مؤثر واقع شد . همینکه نور علم و آزادی به دربار شاه رسید اولین کانون ترقی خواهی و آزادی طلبی در آنجا به وجود آمد و رجال دل آگاه و هوشمند به دور آن گرد آمدند . مبرزترین رجل روشنفکر دربار ناصرالدین

شاه‌ملکم بود . مکتبی بنیان‌نهاد که مؤثرترین عامل نشر اندیشه آزادی و تجددخواهی در ایران است . مرام آن اصول آدمیت بود که تعالیمی اخلاقی بود ولی هدف و غایت سیاسی داشت .

در ترویج اصول آزادی اعتقاد ملکم این بود که باید زعمای قوم اعم از زمامداران و پیشوایان دینی را با افکار سیاسی و اجتماعی جدید آشنا ساخت . بدین مقصود فراموشخانه را برپا داشت . باید دانست که فراموشخانه نه‌شعبه‌ای از تشکیلات فراماسون بود و نه‌بانی آن ادعای تشکیل «لژ» فراماسون را کرده و نه اساساً ملکم اجازه تأسیس لژ را داشته است البته او بعدها به عضویت لژ فراماسون فرانسه درآمد . (اولین لژ فراماسون در ایران به نام «لژ آزادی» در ۱۲ آوریل ۱۹۰۶ مطابق ۱۷ صفر ۱۳۲۴ تشکیل گردید . (۱) آن شعبه‌ای از تشکیلات فراماسون فرانسه بود و هیچ ارتباطی با فراموشخانه ملکم و جامع آدمیت که پیروان ملکم بنیان نهادند ، نداشت .)

آنچه از لحاظ تاریخ نشر فکر آزادی در ایران اهمیت دارد و همان مورد بحث ماست این است که تعالیم ملکم در میان طبقات مختلف انتشار یافت و در اجتماع سیاسی ایران سخنش پیشرفت فراوان پیدا کرد . بعضی از رجال نامدار از جمله میرزا محمدعلیخان امین‌الدوله و میرزا یحیی خان مشیرالدوله برادر سپهسالار و میرزا محسن خان مشیرالدوله (۲) از هم‌فکران و هم‌مشربان ملکم بودند . از روحانیون

۱ - تاریخ تشکیل «لژ آزادی» نقل از گفته آقای اسماعیل رائین است که در این موضوع تحقیقات کرده است .

۲ - میرزا محسن خان نیز از مأمورین وزارت امور خارجه و مدتی شارژدافر ایران در لندن بود . بعد جانشین میرزا حسینخان مشیرالدوله سفیر ایران در اسلامبول (بقیه ذیل صفحه بعد)

بزرگ حاجی میرزا هادی نجم آبادی که از نظر تقوای اخلاقی و فضیلت علمی و آزادفکری در میان افراد طبقه خودبی نظیر بود باملکم دمساز و از هم مسلکان او بود . ملکم در میان شاهزادگان و دیوانیان نیز هوا خواهانی داشت . خاصه فارغ التحصیلان مدرسه دارالفنون و شاگردان فرنک رفته که ترقیات مغرب زمین اثری برجسته در ذهن آنان گذاشته بود به وی گرویدند .

بدین طریق در آغاز قرن چهاردهم هجری یعنی در دوره آخر سلطنت ناصرالدین شاه مکتبی از آزاد مردان به وجود آمد که در حقیقت اقلیت روشنفکران را تشکیل میداد . این گروه در آن زمان تنها مردمی بودند که با اصول فلسفه آزادی و عقاید سیاسی و مدنی غربی تاحدی آشنائی داشتند ، و در دوران سلطنت مطلقه اصول دموکراسی را ترویج میکردند . سهم این کسان در نهضت آزادی ایران به درستی شناخته نشده است .

دوره ده ساله آخر سلطنت ناصرالدین شاه دوران شدت استبداد بود . آن انعکاس دولت وقت بود در برابر مقاومت هایی که از جهات مختلف علیه دستگاه حکومت مطلقه صورت میگرفت . به وجود آمدن گروه روشنفکران ، طغیان ملکم علیه دربار و مندرجات تند روزنامه قانون ، انتقادات بعضی جراید خارجی مخصوصاً جبل المتین در کلکته و

وبالآخره وزیر امور خارجه شد (۱۳۱۲) . هموست که قانون تجارت فرانسه را به جای قوانین وقواعد شرعی در تمام قونسولخانه های ایران در خاک عثمانی مجری داشت . در نامه ۷ صفر ۱۳۰۰ به وزیر خارجه ایران نوشت قبل اینکه قانون تجارت فرانسه را معول دارد قونسولخانه های ایران درانظار خارج و داخل نیز وقع و حیثیتی نداشتند و طرف امنیت و اعتبار تبعه اجنبیه نبودند ... چنانکه روزی سفیر کبیر انگلیس به خود بنده گفت که اگر يك گربه ای داشته باشم به محاکم شما نمی فرستم تاچه رسد به تبعه و تاجر انگلیس » . (اسناد وزارت امور خارجه)

اختر در اسلامبول و تبلیغات سید جمال‌الدین اسدآبادی در نکوهش حکومت ایران جملگی عواملی بودند که دست‌به‌داده در دل ناصرالدین شاه و صدراعظم بیم و هراسی ایجاد کرد و آنها را به نتایج تحول‌فکری و هوشیاری ملی ایران سخت اندیشناک گردانید این کیفیات ناصرالدین شاه را به برانداختن عناصر آزادی طلب مصمم داشت . در آئین حکومت اوسخن آزادی و قانون کفر مطلق بود و بزرگترین گناهان بشمار میرفت .

روح زمان را از این داستان میتوان دریافت . در سال ۱۳۰۸ جمعی از جوانان تحصیل کرده توسط « کنت دومونت فرت » اطریشی رئیس‌نظمیه و کامران میرزا نایب‌السلطنه حاکم طهران از ناصرالدین شاه اجازه خواستند کلوپ یا به اصطلاح باشگاهی تأسیس نمایند . طرح قانونچه آنها نیز که در ۴۷ ماده تنظیم یافته بود عرضه داشتند . (۱) ناصرالدین شاه در حاشیه نامه خطاب به نایب‌السلطنه نوشت : « نایب - السلطنه ، جوانان معقول بسیار بسیار غلط کرده‌اند که ایجاد کلب می‌خواهند بکنند . اگر همچو کاری بکنند پدرشان را آتش‌خواهم زد . حتی نویسنده این کاغذ به اداره پلیس باید مشخص شده تنبیه سخت بشود که من بعد از این فضولی‌ها نکنند » . (۲)

حکومت خوف و دهشت بر ایران استیلا داشت . آزادی‌خواهان

۱ - ماده اول آن میگفت « کلب محلی را گویند که دوستان به جهت ملاقات و آسایش و صرفه یکدیگر ترتیب دهند » . به موجب ماده سوم در آنجا نباید مذاکرات سیاسی و دولتی بشود و به موجب ماده چهارم و پنجم صرف مسکرات و قمار و شوخی کردن در آنجا ممنوع بود .

۲ - سوادناونچه تأسیس کلوب و نوشته ناصرالدین شاه به خط میرزا عباسقلیخان آدمیت در اسناد و مدارك جامع آدمیت بدست آمد .

زندان قزوین ، ۱۳۰۹ قمری



میرزا نصرالله خان

میرزا محمد علیخان
فریدالملک

میرزا فرجالله خان

واصلاح طلبان گرفتار آزار و شکنجه بودند . دیدیم میرزا یوسفخان
مستشارالدوله را به زندان قزوین افکندند و کتابش را بر سرش کوفتند .
میرزا محمد علیخان همدانی فریدالملک منشی سفارت ایران درلندن
که از پیروان ملکم بود در سال ۱۳۰۸ گرفتار شد و مدت بیست ماه

در قزوین در کند وزنجیر روزگار گذراند .

میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک (معروف به میرزای فروغی) به گناه نوشتن مقاله‌ای برای روزنامه قانون تحت تعقیب قرار گرفت. (۱) عده‌ای نیز به فرمان جباران جان سپردند . معهذا آزادی ریشه ملی گسترده بود و هیچ قدرتی یارای برانداختن آنرا نداشت . ناصرالدین شاه که به دشمنی با آن برخاست گور خود را حفر کرد .

۱ - راجع به داستان رفتاری میرزا محمد حسین خان ذکاء الملک شرح ذیل از اسناد خانوادگی فروغی نقل میشود :-

«میرزا محمد علیخان فریدالملک و آقا میرزا سید ولی ازدوستان ذکاء الملک بودند . در یکی از روزهای تابستان ۱۳۰۷ قمری درخانه اوجم بودند وصحبت از روزنامه قانون به میان آمد . به ذکاء الملک پیشنهاد شد مقاله‌ای برای آن روزنامه بنویسد . به میرزا سیدولی رو کرده گفت من میگویم شما بنویسید . فی المجلس مقاله‌ای نوشته میشود . مسوده مقاله را که خط میرزا سیدولی بود فریدالملک میگیرد و خودش پا کنویس کرده مقاله را برای ملکم میفرستد . در بهار سال ۱۳۰۸ فریدالملک را توقیف میکنند . و کاغذهایش را میگردند و مسوده مقاله مزبور را به خط میرزا سیدولی پیدا میکنند . فریدالملک که مردی بی آلاش بود در استنطاق در کمال سادگی میگوید این مقاله انشای میرزای فروغی و خط میرزا سیدولی است و برای روزنامه قانون نوشته شده است . مأمورین میرزا سیدولی را توقیف میکنند و به دنبال میرزای فروغی میروند (رمضان ۱۳۰۸) . ذکاء الملک که خبر توقیف او را میشنود تغییر لباس داده عمامه به سر میگذارد و از خانه بیرون میرود . مأمورین که به خانه میرسند به دستگیری او توفیق نمی یابند ولی نامه هایش را میبرند . پس از چندی دکتر طولوزان حکیم شاه و بعد امین السلطان واسطه میشوند و شاه ذکاء الملک را عفو میکند . وقتی دکتر طولوزان با شاه مذاکره کرده بود شاه دلتنگی نموده که میرزای فروغی از کارهای مابد کوئی کرده است . طبیب شاه گفته بود مگر دروغ گفته است ؟ شاه جواب میدهد نمیگویم دروغ گفته اما او نمی بایست بگوید .

«در آن موقع جمع کثیری را گرفته بودند از جمله میرزارضای کرمانی و حاجی سیاح محلاتی . این دو نفر را با فریدالملک بیست ماه در زندان قزوین نگاه داشتند . میرزا رضا پس از رهائی از حبس به دیدن ذکاء الملک میرود و سرگذشت خود را حکایت میکند سپس با او روبوسی کرده میرود و دیگر از وی خبری نمیشود تا اینکه چند سال بعد ناصرالدین شاه را میکشد .»

کار ناپسند ملکم در فروش غیر قانونی امتیازنامه لاتاری به مقام و شهرت سیاسی او لطمه زد. ولی روشنفکران که اغلب افراد آن از پیروان ملکم بودند کوشش‌های خود را در راه آزادی همچنان دنبال کردند. اساساً باید دانست ناشر آثار و عقاید ملکم همیشه یاران او و افراد همین گروه روشنفکر بودند چه از سال ۱۲۹۰ که ملکم به مأموریت لندن رفت، تا آخر عمر، به استثناء فاصله‌های کوتاه چند ماهه که به ایران آمد، در فرنگستان روزگار میگذراند. اکنون نیز کسانی از جرگه پیروان او برخاستند و «جامع آدمیت» را تأسیس کردند. این جمعیت دنباله کار ملکم را گرفت، مروج آثار او گردید و افکار آزادی خواهی را تشریح و تعلیم کرد. در دوران بلا فصل مشروطیت ظاهر آن‌ها جمعیت سیاسی متشکلی بود که مرام معینی داشت و از فلسفه سیاسی مشخصی پیروی میکرد. قسمتی از اسناد و مدارك جامع آدمیت که باقی مانده و نخستین بار مورد مطالعه و استقصاء قرار میگیرد فعالیت‌های آنرا در سیر نهضت ملی مشروطه خواهی از طلوع آن تا بحران آزادی و بمباران مجلس و آغاز دوره استبداد صغیر شرح میدهد.

مؤسس این جمعیت میرزا عباسقلیخان آدمیت بود. او قزوینی است پسر عیوض علیخان پسر محمدخان پسر فتحعلی خان. در سال ۱۲۷۸ قمری (۱۲۴۰ شمسی) تولد یافت و در ۱۳۵۸ (۱۳۱۸ شمسی) درگذشت. در کودکی پدرش مرد (۱۲۸۳) و نزد شوهر خواهرش میرزا محمدخان قزوینی معروف به منشی‌باشی، پیشکار امور کشوری کامران میرزا نایب السلطنه، تعلیم و تربیت یافت. (۱) میرزا عباسقلیخان در

۱ - میرزا محمدخان منشی باشی پسر حاج کاظم مشهور به علاقه‌بند در اوائل (بقیه در ذیل صفحه بعد)

حدود بیست سالگی به معرفی منشی باشی به دستگاه میرزا یحیی خان قزوینی مشیرالدوله برادر میرزا حسینخان سپهسالار پیوست و در سال ۱۲۹۹ که میرزا یحیی خان به وزارت عدلیه منصوب گردید او را به خدمت در آنجا گماشت. در عدلیه بامیرزا یوسف خان مستشارالدوله همکاری میکرد، ارادتی به او یافت که تا زنده بود در دل داشت.

میرزا عباسقلیخان از برکشیدگان مشیرالدوله بود. توسط او با جرگه آزادیخواهان روشنفکر و یاران ملکم محشور گردید و با آثار و افکار او آشنائی یافت. (۱) چنانکه خواهیم دید بعداً در مقام نشر و ترویج آن افکار و اصول برآمد. در حدود ۱۳۰۰ به فراموشخانه پیوست و در ذیحجه ۱۳۰۳ که ملکم به طهران آمد و مدت چهار ماه مهمان میرزا یحیی خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه وقت بود، میرزا عباسقلیخان سمت مهمانداری او را داشت.

میرزا عباسقلیخان فعالیتهای سیاسی خود را در سال ۱۳۰۳ شروع کرد. ضمن ثبت بعضی خاطرات خود در سال ۱۳۲۵ می نویسد « مدت

سلطنت ناصرالدین شاه که محمود خان ناصرالملک همدانی وزیر تجارت بود برای دادخواهی و تفریق محاسبه تجارتی که پدرش با خانواده امینی های قزوین داشت به طهران آمد. پیشکار انوشیروان خان اعتضادالدوله قاجار شوهر سوم عزتالدوله شد. پس از مرگ اعتضادالدوله (۱۲۸۸) از طرف دولت به سمت پیشکار امور کشوری کاهران میرزا منصوب گردید. منشی باشی در سال ۱۳۰۳ در گذشت. میرزا کاظم خان اعلم السلطنه نوه دختری از زوجه اولی اوست. خواهر دیگر میرزا عباسقلیخان زن شاهزاده اسحق میرزا پسر علینقی میرزا رکنالدوله حاکم قزوین بود. (نقل از یادداشتهای میرزا عباسقلیخان آدمیت).

۱ - در مدارك جامع آدمیت بسیاری از رسائل ملکم از جمله کتابچه اصول ترقی و رساله «فرقه کج بینان» به دست آمد که میرزا عباسقلیخان آنها را در سنوات ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ استنساخ کرده است.

بیست و دو سال خفای صورت و ظهور معنی را شرط اعظم طریقت آدمیت میدانستم. « همین معنی را در نامه نوزدهم ذیقعد ۱۳۲۵ به دوست و هم‌مشرّب خود میرزا محمودخان احتشام السلطنه رئیس مجلس شورای ملی نوشته است: «بیست و دو سال است به بیانات مقتضیه هر دوره بر حسب فریضه آدمیت عمرم را صرف بیداری اهالی وطن عزیز و نشر حقایق و ترتیب اتفاق کرده‌ام ...»

چنانکه گذشت ده سال آخر سلطنت ناصرالدین شاه، خاصه از وقتی که ملکم روزنامه قانون را درلندن برپا کرد، دوره شدت استبداد بود. در این احوال هر گونه فعالیت سیاسی بکلی مخفی صورت میگرفت. میرزا عباسقلیخان مروج رساله‌های ملکم و روزنامه قانون بود. چندکاتب قسم خورده گماشته بود که قانون و دیگر نوشته‌های ملکم را استنساخ میکردند. بدین طریق «قانون» که هائف آزادی بود در ایران نشر و توزیع میگردد. حاج سیاح محلاتی و فریدالملک و میرزا جعفر حکیم‌الهی که در این راه صادقانه خدمت میکردند در سال ۱۳۰۸ گرفتار و به زندان افتاده بودند.

با کشتن ناصرالدین شاه (۱۳۱۳) و سپری شدن دوران طولانی سلطنتش قوت وحدت استبداد کاهش پذیرفت، نیروی آزادی نسبه فرصت تجلی یافت و دامنه فعالیت آزادی خواهان وسعت گرفت. در این دوره میرزا عباسقلیخان جمعیت سیاسی سری به نام «جامع آدمیت» تأسیس کرد. تاریخ بیداری ایرانیان از آن به «انجمن مخفی آدمیت» اسم میبرد. در بعضی اسناد و نامه‌ها از آن به «مجمع آدمیت» و گاهی به «حزب آدمیت» اسم برده شده ولی در تعهدنامه‌های عضویت آن همان نام «جامع آدمیت» ذکر گردیده است.

تاریخ بیداری ایرانیان ضمن شرح سیاست مستبدانه عین الدوله که منجر به قیام ملی و بستن بازار و متحصن شدن مردم در مسجد شاه و بالاخره صدور فرمان مشروطیت (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴) گردید شرحی از فعالیت‌های رئیس جامع آدمیت میدهد. در نوزدهم جمادی-الاول ۱۳۲۴ عین الدوله به سپاهیان دستور داد هر گاه مردم اجتماع کردند به روی آنها تیراندازی کنند و آنان را پراکنده سازند. تاریخ بیداری ایرانیان در این باره مینویسد:

« دانشمندان و وطن‌دوستان امشب را در شهر پراکنده و در مجامع مخفی مشغول کار میباشند. میرزا عباسقلیخان قزوینی که مدیر انجمن مخفی آدمیت بود شنید سربازها را عوض نموده‌اند و آنها را امر نموده‌اند به قتل و غارت. لذا در ساعت سه از شب گذشته خود را رسانید در قراولخانه پای قاپوق که صاحب منصبها در آنجا جمع بودند. و بر آنها وارد شده تا ساعت پنج از شب گذشته مشغول نصیحت و اندرز آنها بود و به آنها گفت فوج شقاقی اگر نسب خود و تاریخ زمان گذشته را نمیدانند من میدانم. صدماتی که از طایفه قاجاریه به رؤسای این طایفه رسیده به احدی نرسیده است و انگهی به کدام موجب و کدام جیره خود را طرف با ملت خود میکنید؟

« آیا میدانید طرف شما کیست؟ آیا میدانید طرف علما و سادات و ذریه فاطمه و اولاد امام حسین میباشند؟ اگر يك نفر سید به تیر شما کشته شود تا ابد فوج شقاقی مورد لعن و سالها روضه خوانها در بالای منبر شمارا همدوش بنی امیه به زبان می آورند. فوج قزوین که شلیک کردند و سید عبدالحمید را کشتند امروز مورد لعن و نفرین و تنفر عمومی واقع شده‌اند. بالاخره مدیر آدمیت در امشب تا پنج ساعت از شب

گذشته در قراولخانه میدان پای قاپوق مانده و از صاحب منصبان فوج شقاقی قول و عهد گرفت که شلیک به مردم نکنند و اگر حکم دولت بر شلیک شد مخالفت کنند. هر يك از صاحب منصبان و رؤسای فوج که آنجا حاضر بودند قول داده و بر طبق عهد خود قسم یاد کرده از آنجا بیرون شد. دیگران مانند مدیر آدمیت در بین سرباز و توپچی افتاده از آنها قول و عهد گرفتند. به این جهت مردم در این دو روز دسته دسته در بازار و خیابان و سبزه میدان تا نزدیک ارك دولتی رفته احدی متعرض آنان نگردید. (۱)

در بحث جامع آدمیت اصول مرام نامه آن نقل میشود، تشکیلات آن توضیح میگردد، سران آن معرفی میشوند، فلسفه سیاسی آن بیان میشود و کارنامه آن در جریان متلاطم حوادث مشروطیت (ناحدهی که مدارك موجود روشن میکند) ثبت میگردد.

مرام نامه جامع آدمیت اصول آدمیت

مرام و اصول و دفتر حقوق اساسی فرد بود. هر دو از آثار آدمیت

میرزا ملکم خان است. اصول آدمیت پیامی در رستاخیز بنی آدم و دین انسان دوستی و قیام علیه جور و بیدادگری است و دفتر حقوق اساسی یا صراط المستقیم در شناسائی و تشریح حقوق اساسی فرد است. زبده مواد هر دو رساله نقل میشود:

ستایش باد بر آدم که جوای علم و طالب آدمیت آمده است. معنی هستی نیست مگر در علم، معنی انسان نیست مگر در آدمیت.

برخی از انسان غافل . قدرت تو نه اینست که در ظلمت جهل خود را مشاهده مینمائی .
برخی داخل آدمیت شو ، و در عالم انوار علم بین در ازل چه وجود عالی بوده ای و حال
در قعر چه نوع پستی ذلیل افتاده ای ! آدمیت عبارت است از علو انسان به عوالمی که مخصوص
عالم انسانی است .

تکالیف آدمیت عبارتست از:

اجتناب از بدی ، اقدام به نیکی ، رفع ظلم ، افاق ، طلب علم ، ترویج آدمیت
و حفظ نظام .

آنچه خلاف حق است آن ظلم است . آدم باید دشمن ظلم باشد و در هر جا که ظلم
بیند باید با تمام قدرت خود به مقام رفع آن ظلم بر آید . ظلم مخرب دنیا است ، ظلم در هر
جا و بهر کس که وارد یابد دفع آن بر آدم واجب است . آن ظلمی که به شخص تو
میکنند و آن ظلمی که به دیگری وارد میآورند هر دو یک معنی دارد ، دفع هر دو بر تو
واجب است . ظلم نکردن برای آدم هنر نیست . هنر آدم در اینست که نگذارد که دیگری
هم به دیگری ظلم بکند . دفع ظلم ممکن نیست مگر به مردانگی ، مردانگی یعنی
شراکت با هر مظلوم و جهاد با هر ظالم . در میان هر طایفه که مردانگی نباشد ممکن
نیست که در آن طایفه منتهای ظلم نباشد ، سکوت در ظلم منتهای نامردی است ، آدم باید
افلا زمانی بفهماند که منکر ظلم است ، هر کس یک ظلم را رفع بکند مثل اینست که یک
دیائی را نظم داده باشد . خوشا بحال کسی که ظلم نمیکند و هزار بار خوشا بحال کسی که
اسباب دفع ظلم میشود .

مردانگی بنیان نظم دنیا است . ظلمی که به تو وارد میآید مختار هستی که آن
ظلم را عفو کنی ، اما ظلمی که به دیگری وارد یاورند ابداً نمیتوانی آنرا عفو بنمائی و تا
شرف آدمیت در وجود تو باقی است باید در رفع آن ظلم و در تلافی مظلوم با تمام قدرت
خود اجتهاد نمائی . آدم باید آنقدر شعور داشته باشد که بفهمد که هر ظلمی که در یک
ملك به یک نفر وارد یابد ممکن نیست که آن ظلم بکلی آن ملك راجع نشود و آنچه راجع
بکلیك ملك است ممکن است که بالمال راجع بهر يك از اهالی آن ملك بشود . لعنت
بر ظلم نیست ، ملعون بالاتر از ظالم است .

اتفاق اسباب خرابی بنیان ظلم و مایه آبادی دنیا است . آدم مأموریت خود را
در دنیا بعمل نمیتواند بیاورد مگر به اتفاق . آدم به حکم عقل و به حکم طبیعت خود باید با
آدم متفق باشد ، درجه آسایش طوایف بسته به درجه مردانگی ایشان است و لکن معنی و
قدرت مردانگی وقتی کاملاً بروز میکند که مردانگی احاد يك طایفه در عالم اتفاق جمع
بشود . اتفاق بنیان نظم عالم است ، اتفاق قلعه عدل و مأمن زندگی است . هر کس خود را
از اتفاق آدمیت خارج بسازد به دیوانه ای میماند که قلعه شهر خود را خراب و لشکر ظلم
را دعوت به خانه خود نماید . بدترین دشمن خدا کسی است که خلل به اتفاق آدمیت برساند
زیرا که اتفاق کارخانه آبادی دنیا است .

در دنیا آنچه فضل و معرفت و کمال بروز کرده کلا از پرتو آفتاب علم است. انسان نابه آفتاب انوار علم نرسیده است ممکن نیست که معنی و مقصد هستی خود را بتواند درک نماید. هر کس طالب علم نیست به کوری میماند که طالب بینائی نیست.

تکلیف انسان اینست که خود را آدم بکند، تکلیف آدم این است که دیگران را آدم بکند، آدم باید به هر وسیله که بتواند آدمیت را ترویج بدهد.

آدم بالا نفراد ضعیف است، قدرت آدمیت در موافقت افراد آدمیت است، موافقت افراد آدمیت ممکن نیست مگر به استقرار یک نظام. نظام آدمیت عبارت است از کل آن قواعد که به جهت وصول موافقت آدمیت وضع شده است. در هر عهده‌ای از برای حفظ موافقت آدمیت یک نظامی بوده است. بدون نظام آدمیت افراد آدمیت همیشه از همدیگر جدا و همیشه طعمه بهایم انسانی خواهد بود، نجات آدمیت موقوف به حفظ نظام آدمیت است.

آدمیت در عالم نظام سه شرط دارد: ارتباط، اقرار و تعهد.

جامع عبارت است از اجتماع آدمها در تحت امانت یک امین واحد. از ترتیب جامع باید استحکام به اتفاق اجزاء و تهیه وصول سعادت مقصود باشد. در جامع باید از هیچ مطلبی گفتگو نکرد مگر از علم و آدمیت. کسی که معنی و فواید و مقصود جامع را نفهمد از معنی آدمیت هیچ نفهمیده است.

امین هر جامع خادم مخصوص و مباشر مطلق آن جامع است. در هر جامع باید یک امین مخصوص داشته باشد، اجزای یک جامع باید اقلامی یک دفعه در جامع خود جمع شوند. مطالب و اقوالی که در جامع بیاید باید در خارج بکلی مخفی باشد، عدد آدمها هر قدر در جامع بیشتر باشند معنی آدمیت در آن جامع بیشتر بروز خواهد کرد. جامع مدرسه آدمیت است. جامع باید کاملاً بایکدیگر متحد و در کل حرکات خود کاملاً مربوط و مفید عوالم فوق باشد.

مأموریت امین عبارتست از ترتیب و حفظ ترتیب جامع. امین باید در هر جامع از یک تا سه نفر نایب داشته باشد. مبانی اصول آدمیت باید به تدریج مناسب حال مستمع باشد.

آدمیت یعنی خدمت دنیا، آدم یعنی طالب حیات حقیقی، آدم یعنی نجات دنیا.

ملکم در بعضی از آثار دیگر خود مثل رساله مفتاح و توفیق

امانت و حجت از اصول آدمیت بحث کرده است. سخنان او گاهی

بسیار تند است. رساله «مفتاح» را، که در تشکیلات جامع آدمیت از

آن صحبت خواهد شد، با این عبارت آغاز میکند: کجا هستم؟ در

زندان ظلمت . چه باید کرد؟ باید بنیان این زندان را برانداخت. به چه قدرت؟ به قدرت آدمیت . همین معنی را در مقاله کوتاه و پر مغز دیگری بیان میکند : « ظلم مصدر است . اسم فاعل او ظالم و اسم مفعول او مظلوم است . دفع و رفع ظلم که مصدر است موقوف و بسته بر این است که یا ظالم ترك ظلم کند و یا مظلوم متحمل ظلم نشود و به انحصار عقلی دفع ظلم به غیر از این دو طریق راه دیگر ندارد . تا اوایل قرن حال بالفرض در مدت ده هزار سال جمیع انبیاء ، و حکماء ، و شعراء ، طالب رفع ظلم چنان تصور میکردند که به جهت رفع آن به ظالم وعظ و نصیحت گفتن لازم است .

« لهذا نتیجه تصور خودشان را در این مدت مدید هر يك به طوری از قوه به فعل آورده اند . مثلاً انبیاء در ترك ظلم بهشت وعده کرده و در اصرارش از دوح تهدید داده اند و حکما ظلم را باعث زوال دولت دانسته و عدل را موجب دوامش گفته اند و شعرا ظلم را مذمت کرده عدل را ستوده اند به خاطر اینکه ظالم تارك ظلم شود و اختیار عدالت کند . نهایت با تجارب کثیره مبرهن شده است که همه این زحمات صنف اشرف بشری در اعدام ظلم بیفایده میماند و هرگز ظلم از جهان مرفوع نمیکرد و نصیحت در طبیعت ظلم مؤثر نمی افتد . قریب به اوایل قرن حال عقلاً فهمیدند که به جهت ظلم و رفع ظلم اصلاً به ظالم نباید پرداخت بلکه به مظلوم باید گفت که : ای خر ! تو که در قوت وعدت و مکنت به مراتب از ظالم بیشتری توچرا متحمل ظلم میشوی ؟ از خواب غفلت بیدار شو و گور پدر ظالم را بسوز . پس عقلاً این نوع تصورات جدیده خودشان را به مردم فهمانیدند . وقتی که مظلومان از این افکار عقلاً واقف گشتند به یکبار اظهار خودداری کرده حمیت

نمودند و ظالم را از میان برداشتند و برای آسایش خودشان قوانین وضع کردند که هر کس از افراد ناس مباشر اجرای همان قوانین بشود اصلاً به زیر دستان یارای ظلم نخواهد داشت .

ایستادگی و مبارزه علیه جور و ستم شرط بزرگ آدمیت بود . در نامه اعتراض آمیزی که میرزا عباسقلیخان آدمیت به «وستداهل» رئیس تشکیلات نظمیه مملکتی در ۱۲ جمادی الاول ۱۳۳۲ نوشته میگوید: «طبعاً و وجداناً دشمن ظلم هستم ... اگر چه آن ظلم از طرف امریکائی یا افریقائی یا اروپائی یا آسیائی باشد منفور و ملعون حقیقت و وجدان من است » .

حقوق اساسی فرد در رساله صراط المستقیم تشریح شده است . ملکم آنرا در سال ۱۳۰۰ نوشت . میگوید حقوق انسانی بر چهار رکن اصلی استوار است : اطمینان ، اختیار یا آزادی ، مساوات ، و امتیاز فضلی . اطمینان شامل اطمینان جانی و مالی است . اختیار شامل اختیار بدنی ، اختیار زبان ، اختیار قلم ، اختیار خیال ، اختیار کسب و اختیار جماعت است . مساوات عبارتست از مساوات در نفوس و مساوات در حدود و حقوق . رکن چهارم امتیاز فضلی است . ملکم در بیان این حقوق شرحی نگاشته که خلاصه آن ذکر میشود .

رکن اول و آن اطمینان است از برای بنی نوع انسان .

اطمینان بر دو نوع است یکی اطمینان جانی و یکی اطمینان مالی . اطمینان جانی آن است که شخص اطمینان داشته باشد که کسی به غرض و خصومت خود نتواند او را کشت . بر عاقل متأمل مبرهن خواهد شد که اطمینان جانی در نظام این عالم و عدم اطمینان در تخریب این عالم چقدر مدخلیت کامله دارد . چنانکه قطعاً سبب قتل شخص است ، قتل اشخاص نیز سبب قتل انسان کلی است و احیای اشخاص سبب احیای کلی است که به منزله همه مردم است .

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند

اطمینان مالی آنست که جمیع مردم مالی را که به حق مالک شده‌اند اطمینان داشته باشند که احدی از روی باطل درجه و دیناری از آن تصرف نمیتواند کرد .

اما مفاسد عدم اطمینان : برعقلا روشن است که اگر مردم در ملک و مال خود اطمینان نداشته باشند در طلب آن هیچ رنجی بخود روا نخواهد داشت و اسباب معیشت که اوضاع نظام عالم است مختل و نسل بنی آدم که محتاج به غذا و لباس و مسکنند منقرض خواهد شد . چون هر ممیزی پس از آنکه بداند ملک و مالی را که در طلب آن رنج برده از او خواهند گرفت ابدأ در مقام طلب آن نخواهد افتاد .

به حس مشاهده میکنیم که در هر مملکتی که این اطمینان کاملتر است آن مملکت را زیور آبادی از عمارت و حرف و صنایع بیشتر و معیشت سهل تر است . و بالعکس هر مملکتی که این اطمینان کمتر خرابتر و معاش آن صعبتر و حرف و صنایع آن کمتر است . در یک مملکت نیز در هر طایفه این اطمینان بیشتر لوازم آبادی آن بیشتر است و در هر طایفه ای کمتر ، کمتر خواهد بود .

در مملکت ایران با آنکه اعدل ممالک روی زمین است و سهولت معاش آن از طبیعت مملکت است به جهت نقصان این اطمینان آن ترقی که در ممالک صعب المعاش است حاصل نکرده‌اند .

رکن ثانی و آن اختیار است یعنی آزادی است از برای بنی نوع انسان.

چون به نظر تحقیق ملاحظه میکنیم می بینیم که خداوند ما را در افعالی خود مختار خلق فرموده و هر فعلی که از ما صادر میتواند شد، حتی افعال ذمیمه و قبیحه، بر آن قدرت داریم .

این آزادی که مقصود ما است عبارت از اختیار است . و اختیار که منظور ما است اختیار ممدوح است نه اختیار مذموم، زیرا اختیار مذموم سبب اختلال و منافی مقصود ما است .
اختیار ممدوح بر شش نوع است :

اول - اختیار بدنی . یعنی هر نفسی اختیار بدن خود را داشته باشد که در هر مکانی تواند بود .

دوم - اختیار زبان . یعنی شخص خلاف قانون در حق خود یا برادران نوعی خود اگر ببیند بتواند بگوید و در خدمت رؤسای خود بتواند حکایت یا شکایت بنماید . و نیز بتواند آنچه مطابق قانون است از برای خیر اندیشی خود و برادران نوعی خود بگوید و آنچه مخالف است نهی کند .

سیم - اختیار قلم . و آن نیز باید مانند اختیار زبان باشد . مصالح این اختیار آنست که قانون نظم جاری میشود و اگر متعددی بخلاف قانون رفتار کند از اندیشه و خوف آنکه خواهند گفت و خواهند نوشت اقدام برخلاف نخواهد کرد . و مفاسد عدم این اختیار وقوع عکس مطلوب است چنانکه مشاهده میکنیم .

چهارم - اختیار خیال . یعنی هر شخصی اختیار خیال خود را داشته باشد .

در هر مذهبی که هست کسی متعرض او نشود و خیالات او اگر موافق قانون نظام عالم است فیهالمراد و اگر نیست مادامی که به فعلیت نیامده مورد بحثی نباشد . مصالح این اختیار آنکه مردم خیالات خود را در هر طریق جولان بدهند . اگر مطالب دینی است به اجتهاد عقلی دریافت خواهند نمود و اگر مطالب دنیوی است به جولان خیالات مطالب دقیق را دریافت خواهند کرد .

پنجم - اختیار کسب . یعنی شخص به هر کسبی که طبع او مایل باشد اختیار

داشته باشد و مورد منع و ملامت نشود . مصالح این اختیار آنست که افعال بدنی تابع اراده نفسانی است ، و اراده نفسانی را محرك شوق و رغبت به آن فعل است . پس در هر چه شوق و رغبت بیشتر ، قوت اراده آن بیشتر است و فعل قویتر ، و مفاسد عدم آن بر عکس مذکور است .

ششم : اختیار جماعت . یعنی مردم اختیار آن را داشته باشند که از برای

مزید الفت و یا مشاورت در امور و یا انجام اموری که خیر و نفع ملت و مملکت است یا دفع شرور در محلی جمع شوند . مصالح این جماعت فوق حد بیان است ولی نگارنده به قدر میسر با اجتناب از محذور چیزی مینگارد .

بر هر ممیزی فواید و مصالح این جماعت پیدا است که جماعت هم سبب الفت و محبت با یکدیگر است و هم عقول از مشاورت یکدیگر قوت میگیرند و طریق احسن را در امور به دست میآورند . مشورت ادراک و هشیاری دهد عقلها مرعفل را یاری دهد . و هم امور به دست یاری جماعت فیصل پذیر است . و عقلانی که غرض نوعی دارند اگر ایشان را اختیار جماعت داده به نظام مملکت مأمور دارند به عقل دور بین خیر اندیش مملکت مرده را میتوانند زنده کرد ، چنانکه در بعضی ممالک کرده اند . و پیغمبر خدای در فضیلت جماعت مبالغه از حد گذرانیده چنانکه فرمود لاخیر الا فی الجماعه و نیز میفرماید یدالله مع الجماعه . شخص عاقل متأمل چون در نکات بابرکات این دو عبارت غور کند فضیلت جماعت را دریافت خواهد کرد و از جهت ترغیب به جماعت نماز جماعت را در هر روز و در هر شب سنت مؤکد فرمود . و از برای اجماع اهل شهر و قرای اطراف نماز عیدین را در سالی دوبار در بیرون شهر مقرر داشت که اهل روستا و شهر جمع شوند ، با آشنایان تجدید الفت کنند و بیگانگان را از ملاقات یکدیگر اسباب الفت و محبت پیدا شود .

رکن ثالث و آن مساوات است در بنی نوع انسان .

مساوات بر دو نوع است یکی مساوات در نفوس و یکی مساوات در حدود و حقوق . مساوات در نفوس به این معنی است که جمیع مردم از فقیر و غنی و عزیز و ذلیل همگی فرزندان آدم و برادران یکدیگر و در مرتبه واحدند . میباید با یکدیگر از برای ازدیاد الفت و محبت در مرتبه واحد حرکت کنند .

مساوات در حقوق و حدود آنست که اشخاص در متابعت دین و آئین که خدمتگذاری در نظام عالم است مستحق اجر و جزائی میشود. همچنین مخالفت دین و آئین مستوجب جز و سزائی است و از برای هر تقصیر و مخالفتی حدی از جز و سزا و تعذیر و تنبیه مقرر مییابد. این اجر و جزا، و این جز و سزا در حق جمیع اشخاص از عالی و دانی، و عالم و عامی، امیر و فقیر، شاه و رعیت به مساوات باشد، نه آنکه به ملاحظات و اغراض جز و سزا را در حق اعزه و اغنیا عفو و اغماض کنند و اجر و جزا را درباره اذله و فقرا کسر و نقصان دهند.

رکن رابع و آن امتیاز فضلی است از برای نوع بنی انسان.

باید دانست که جمیع مردم مملکت مادر این مسئله واضح متفکر و متحیرند که از چه رهگذر است که بعضی از مردم باهوش و بادانش و هنرور و راست کردار فقیرند و ذلیل، و بعضی مردم بیهوش و بی دانش و بی هنر و دروغگو و کج رفتار عزیزند و غنی، و برخی جوانان بی دانش و بی تجربه و جنگ نادیده در بدو سن به مناصب رفیع سرهنگی و سرتیپی و امیر خانی و اسفهلاری و غیره و غیره میرسند و هیچ تقصیر از شان ایشان نمیکاهد. و جمعی از مردم بادانش و دلیر و هنرور و جنگ دیده و کار آزموده بی تقصیر و خلاف هر چه خدمت میکنند به مقامی نمیرسند و یا از مقامی که حق آنها است افتاده با کمال عسرت عمر خود را به حیف میگذرانند و اعتنائی به فضل و به هنر ایشان نیست.

جمعی این امور را نسبت به خداوند میدهند تعالی الله عما یقول الظالمون، و برخی از کوکب طالع دانسته بمؤثرات علویه منسوب میدارند، و لختی بر آنند که بر حسب اتفاق است. و هیچیک در عقیده خود ثابت نیستند بلکه این مسئله را لاینحل دانسته در فکرت و حیرتند.

همچنین مردم مملکت ما در این مسئله آشکار نیز حیرانند که مملکت ما با آنکه اعدل جمیع ممالک و سهل المعونه تر و منفعت خیز تر است و مردم ممالک ما هم بواسطه اعتدال مزاج ذکی الذهن تر و سریع الانتقال تر و در تحمل زحمات پایدار ترند از چه رهگذر است که این مملکت را زیور آبادی و سهولت در معاش نیست و در جمیع صنایع محتاج به مملکت خارج از خود شده، و اهالی همه بی هنر و در کمال مشقت و زحمت مبتلا هستند.

هیئتی بر آنند که از جانب خداوند است و چنان مصلحت دانسته و عفو و مراحمه بر مصالح خداوندی نیست. و گروهی بر آنند که چون خداوند از جهت ملت اسلام نظربه مرحمتی که باماد دارد دنیا را سجن مؤمن و جنت کافر قرار داده اینست که مملکت ما را بر ما زندان کرده است که در آخرت بهشت کرامت فرماید. و جمعی بر آنند که پیغمبر اسلام به جهت آنکه خسرو پرویز نامه مبارک آن حضرت را در دیده بود بر مملکت عجم نفرین فرموده است.

نگارنده عرض میکند که جواب این مسائل لاینحل در این دو کلمه «امتیاز فضلی»

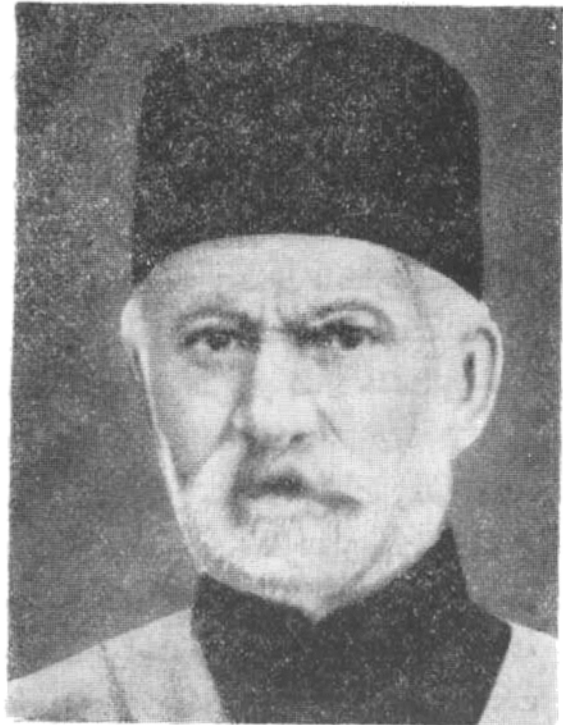
است که قانون پیغمبر است و رعایت نمیکنند . قصور و تقصیر در این امور جز از جانب ما نیست . هر چه هست از قامت ناسازی اندام ماست . پس برویم بر سر مطلب تا بعد از اتمام این فصل حقیقت عرض نگارنده بر هر ممیزی روشن شود .

امتیاز فضلی یعنی برتری هر کس بواسطه افزونی هنر او باشد ، و این افزونی یا در علم است یا در عمل علم . و عمل ما در ابدان است یا در ادیان . پس هر کس از این جهات فضل افزونی دارد بقدر فضل او باید امتیاز به او داده شود .

جامع آدمیت در طهران از چهار مجمع یا
تشکیلات و سران حوزه تشکیل میگردد که به آنها «مجامع اربعه»
جامع آدمیت میگویند . هیئت مدیره جامع مرکب بود از
یک عده دوازده نفری به نام «امنای آدمیت» .

رؤسای جامع اربعه در زمره امنای دوازده گانه بودند . در بعضی ولایات
نیز حوزه آدمیت تأسیس گردید . به اعضاء جامع «اخوان» میگویند .
هیئت امنای آدمیت تحت ریاست میرزا عباسقلیخان تشکیل میگردد .

او عنوان «رئیس جامع آدمیت»
را داشت . گاهی از وی به عنوان
«رئیس و مدیر مجامع آدمیت»
نام برده شده است . دستور هارا او
صادر میکرد . امضاء و مهر او
«خادم آدم» یا «اولاد ایران»
بود و گاهی فقط عدد ۲۷۳ که
به حروف ابجد «عباسقلی» باشد
امضاء میکرد . (خادم آدم و اولاد
ایران از اصطلاحاتی است که در
نوشته های میرزا ملکم خان دیده



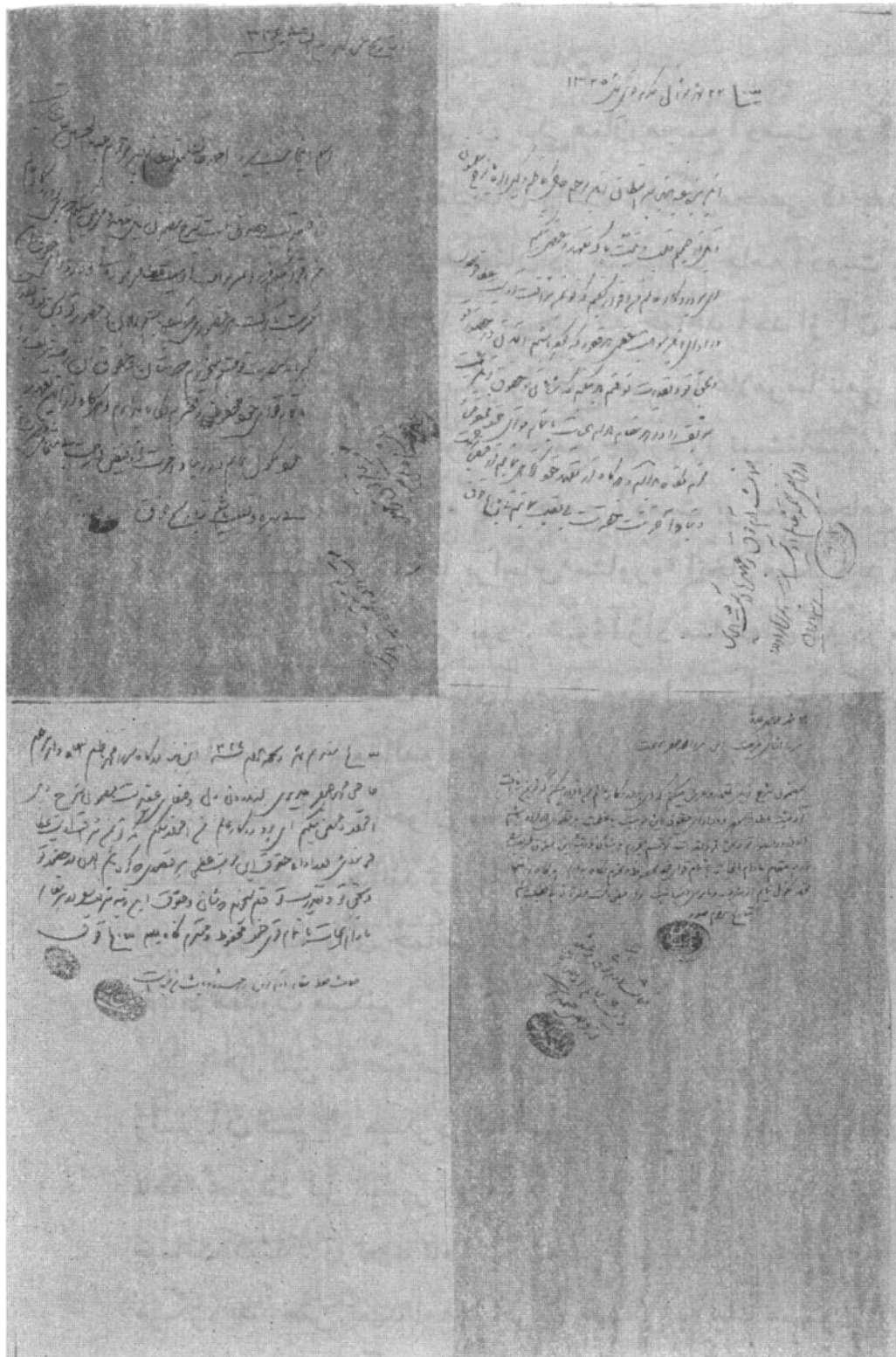
میرزا عباسقلیخان آدمیت

میشود.) در بالای نامه‌ها و دستورهای صادره از جامع معمولاً عدد ۱۳۱ نوشته شده که به حروف ابجد «سلام» باشد.

از مجامع اربعه طهران یکی همان مجمع آدمیت بود که ریاست مستقیم آن را میرزا عباسقلیخان داشت. دیگر مجمعی که بعداً عنوان «انجمن حقوق» یافت ولی همچنان در تشکیلات جامع آدمیت باقی ماند تا اینکه در اواخر ۱۳۲۵ به شرحی که خواهد آمد از آن منتزع و مستقل گردید. مجمع دیگر را حاج میرزا غلامرضا نامی به عهده داشت. مقر آن پاقاپوق بود. مجمع چهارم را نمیشناسیم.

هیئت امنای دوازده گانه جامع آدمیت بر تمام مجامع ریاست میکرد. تصمیمات در آنجا بر اساس «مشاوره» اتخاذ میگردد و اجرای آن بر همگی «فرض متحم» بود. شیوه آزاد منشانه‌ای که در مباحثات و اتخاذ تصمیمات هیئت امنای آدمیت معمول بود از پیام کتبی میرزا عباسقلیخان به سعدالدوله در جمادی الثانی ۱۳۲۵ مشهود میشود. به او مینویسد «اغلب اخوان محترم کارکن آزموده من مصلحت را در نمایش آشکار نمیدانند و در يك نقطه مجتمع نخواهند بود. بنده نیز در این مورد تابع رأی جماعتم. به علت تبعیت جماعت از تشرف حضور تقدیم معذرت میکنم».

هر کس به عضویت جامع پذیرفته میشد طبق تشریفات در حضور رئیس آن قسم یاد میکرد که اصول آدمیت را محترم شمارد. «تعهد نامه» عضویت نیز میسپرد و يك یا دو نفر از اعضاء سابق بایستی او را ضمانت کنند. در تعهد نامه نام شخص و نام پدر و تاریخ عضویت ذکر میگردد. متن تعهدنامه‌ها تقریباً همگی به يك مضمون نوشته شده است. نمونه‌ای از آن نقل میشود:



عبدالاحسین خان معزالسلطان (سردار محیی) - میرزا احمد خان
کمال الملک - میرزا آقای فرصت (فرصت الدوله شیرازی) میرزا محمد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

تسبیح چشمه چشمه
سبک دران در حق نعمت بی حد و انت
در راه عالم دور و دلم در حق نعمت
فقط در دلش در حق دلی در حق نعمت
در کوه غم و در حق نعمت در حق نعمت
سوی چشمه چشمه در حق نعمت در حق نعمت
در راه عالم دور و دلم در حق نعمت
در راه چشمه چشمه در حق نعمت
حضرت محمد بن اسماعیل

نقش از فوق بریده است
نقش از فوق بریده است

عمر المظفر
۱۳۴۵

این چشمه چشمه در حق نعمت
در راه عالم دور و دلم در حق نعمت
در راه چشمه چشمه در حق نعمت
حضرت محمد بن اسماعیل

این چشمه چشمه در حق نعمت
در راه عالم دور و دلم در حق نعمت
در راه چشمه چشمه در حق نعمت
حضرت محمد بن اسماعیل



(نام متعهد) از صمیم قلب تعهد مینماید : ای پروردگار عالم من اقرار میکنم که تو به من شرافت آدمیت عطا فرموده‌ای . در ادای حقوق این موهبت با عظمت خدائی هر قصوری که کرده باشم الان در حضور تو و به حق تو و به قدرت کبریائی تو قسم میخورم که شأن و حقوق این رتبه شریفه را در هر مقام مادام الحیات با تمام قوای خود محفوظ و محترم نگاه بدارم . هرگاه از این تعهد خود نکول نمایم از فیض و رحمت لایتناهی کبریائی حضرت تو در دنیا و آخرت بی نصیب بمانم . (محل امضاء و مهر) .

حق تعهدنامه بابت تمام مدت عضویت ده تومان بود . از این وجوه صرف ترویج معارف نیز میگردد . (مدرسه اقدسیه از وجوه صندوق جامع آدمیت تأسیس شد و سعیدالعلماء مازندرانی از اعضاء جامع به مدیریت آن تعیین گردید .) جلسه های عادی جامع روزهای دوشنبه عصر منعقد میشد . پذیرائی به چای مجانی بود یعنی در واقع از خزانه جامع پرداخت میگردد . وقت شناسی از شرایط حتمی حضور در جلسات بود .

در اسناد و مدارك جامع آدمیت تعداد سیصد و ده تعهدنامه عضویت به دست آمد . عده اعضاء بیش از این بوده است چه تعهدنامه بعضی کسان که خود ضمانت عضویت دیگران را کرده اند یافت نشد . همچنین در مدارك مزبور به نام کسان دیگری بر میخوریم که تعهدنامه های آنان نیز موجود نیست .

سران نامدار جامع آدمیت عبارت بودند از : میرزا ابراهیم خان عون الممالك ، عبدالحمید خان غفاری یمین نظام ، سلطان جنید میرزا معتمدالدوله ، یحیی میرزا ، سلیمان میرزا ، میرزا علیخان انتظام الحکماء ، میرزا جوادخان سعدالدوله ، میرزا محمدناظم العلماء ملایری ، میرزا عبدالله خان مصدق الممالك نوری ، میرزا محمود خان احتشام السلطنه ، شاهزاده محمدعلی میرزا معروف به شاهزاده علیخان . چنانکه خواهیم دید از این عده سعدالدوله به علت نقض عهد و گرایش

به سوی استبداد از جامع طرد گردید. بعضی نیز چون یحیی میرزا و انتظام الحکماء بر اثر انشعابی که در جامع عارض گردید آنرا ترک کردند و حتی به مخالفت برخاستند. عده‌ای دیگر در همکاری خود همچنان پایدار ماندند و کارنامه جامع آدمیت تا به آخر با نام آنان ملازم است.

قبلا اشاره گردید که دامنه فعالیت‌های جامع آدمیت به ولایات نیز بسط یافته بود. اطلاعات زیادی در این باره نداریم ولی به موجب اسناد موجود میدانیم میرزا عبدالله خان مصدق الممالك حوزه جامع را درمازندران و فتح الله خان سردار منصور کیلانی (سپهدار رشتی) شعبه کیلان را تأسیس کردند. فعالیتهای جامع در کیلان و مازندران زیاد بوده است. معز السلطان رشتی معروف به سردار مجیبی از فعال‌ترین اعضاء حوزه کیلان به شمار میرفت. ناظم العلماء ملایری مدیر حوزه ملایر بود و سلیمان میرزا حوزه کرمانشاهان را احداث کرد.

در مدارك جامع نامه‌ای از سلیمان میرزا به تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۲۵ به میرزا عباسقلیخان به دست آمد که حاوی اطلاعات روشن کننده‌ای درباره تشکیلات جامع و انجمن حقوق است. سلیمان میرزا در آغاز نامه از رئیس جامع به «شیر مشروطیت» یاد میکند و به توقیف او بعد از کشته شدن اتابك اشاره میکند و میگوید شیر در حبس هم «آدم» میسازد. سپس به شرح کوششهای خود در اشاعه اصول آدمیت در کرمانشاه پرداخته مینویسد: «خلاصه بنده در ورود کرمانشاهان شش روز سخت ناخوش شدم... با وجود این به همت شیر آدمیان و سایر اخوان انجمن حقوق تشکیل نمودم و مدرسه هم به اسم کرمانشاهان به تصویب انجمن حقوق و اعانه ایشان امروز افتتاح شد. اخوان آدمیت

تو بابت کدام
 امید دارم که زاج بک در کان صحت
 شرمی دیکانه خبا به عتفه اندوم بر قوم شده بود هریرا که اوزی
 گاه دانسته معلوم است اینچه شیر در زنجیر لعل، الهام در شیر شربت
 و به تمام آدیان را که توانه از خیر غایب الهام دانسته هر شیر در جسم
 باز آدم سازد خدا صبه در دور در کرات آن شش روز سخت خوش
 شدم در روز بقیه است باقی است با وجود این همه شیر آدیان
 اخوان انجمن حقوق تکیس بودند و در همه ایام کرات آن معجز
 حقوق داعیه این امروز که روز بخشنه بد اقسام شده اخوان
 محضرت خبا به عتفه اندوم و تمام انجمن را بی انداره همراه فرمودند
 که کسی را در اینجی درست نرسانم لیکن بگوید و سطر که در جامع
 آدیت آخوخته بجهم بقبر اسکان معنی سادات و شمر و طبع و آزادی

نبه کی دکرادت دارم ستمه عیم که تقویا سی صبه از کتا بی صبه نوا اجازه به به
که بغرسته دانه برای انجن حقوق هر دستوری لازم است و قوم خوانیه اس را خوان
کرمانش کن از استوار است

حب سعتفه ادوم حبیه قوام التبار حبیه بریزا رابعه و افریغیه بریزا مصطفی خان

ادواتقام بریزا میرزا علی محمد میرزا فرخ اندام خان لطف الله بریزا محمد کاظم بریزا میرزا
میرزا سلطان

میرزا حبیب الله میرزا احرفان میرزا امیر معین رضی الملک نبه سحیان

این خوان که تربط سعتفه ادوم بریزا رابعه خان و میرزا علی محمد خان و قوام التبار
دارد شده اند و عییه بریزا معصیان و انده و غیره که الا قوسین تربط نبه و دار شده
صورت نقده است و دوجه کان سکیم که مستقیما تربط انما رسیده یا خواهر سیه نبه
همان ده اگر اطا اجازه دارند و عییه حقوق و ادکسین نقده تی کردند بعد از
رمضان شریف خواهم نه حالیه که اهل کرات خان از خوان و غیره تمام اس سلب
تربط نبه شتر لایه و نبه از صبح تا خورشید شول و نه کی دکر استم تا چه پیش آید
تمام خوان کرات فی خدمت اقدسین طهرانی عرض سلام بیدر بر نبه رانگی جمیع
الکلا بریزا رابعه خان نوشته بود بریزا امیر معین خان و محمد عییه خان کتا بخودش برده شده
نجه به است لایه نبه در باد و مکر دم ستمه عیم که از دست نبه شتر حق و قوم خوانیه
زنده بقوام تمام خوان آریست سحیان اکرم

مخصوصاً جناب معتضدالدوله وقوامالتجار بی اندازه همراهی فرمودند. بنده که کسی را در اینجا درست نمیشناسم لیکن به فریادها و مطالبی که در جامع آدمیت آموخته بودم به قدر امکان معنی مساوات و مشروطیت و آزادی و برادری و آدمیت را بقدر فهم ناقص خود بیان کردم و آدمیان را به هیجان در آوردم و تا کنون عده آدمیان به پانزده رسیده و تمام اهالی کرمانشاهان خود را در هر کار مثلاً در انتخاب بلدی به حکمیت مجلس حقوق راضی شده اند، و مستبدین به همت اخوان آدمیت بکلی متزلزل هستند. سلیمان میرزا راجع به انجمن حقوق کسب دستورالعمل میکند و میگوید «مستدعیم که تقریباً سی جلد از کتاب های جلد سبز (۱) اجازه بدهید که بفرستند و از برای انجمن حقوق هر دستوری لازم است مرقوم فرمائید.»

سلیمان میرزا اسامی پانزده نفری که در کرمانشاه تشکیل جمعیت دادند بدین قرار ثبت کرده است: معتضدالدوله، قوامالتجار، میرزا رفیع خان، عیسی میرزا (برادر سلیمان میرزا)، مصطفی خان، ابوالقاسم میرزا، میرزا عبدالله خان، میرزا فرج الله خان ناظم پست، لطف الله میرزا، محمد هادی میرزا برادر مرآت السلطان، میرزا حسینعلی خان، میرزا حسنخان، میرزا اسید خلیل خان، رضی الملك، سلیمان میرزا. دنباله آن توضیح میدهد «این اخوان که به توسط معتضدالدوله و میرزا عبدالله خان وقوامالتجار وارد شده اند و عیسی میرزا به مصداق و انذر عشیرتک الاقربین به توسط بنده وارد شده.» سلیمان میرزا نامه خود را به این عبارت تمام میکند: «بنده از صبح تا غروب مشغول دوندگی و کار هستم تاچه پیش آید. تمام اخوان کرمانشاهانی

خدمت آد میان طهرانی عرض سلام بسیار میرسانند. راستی بدیع الحکماء
میرزا رفیع خان نوشته بود که میرزا مهدی خان و محمدعلی خان کتابفروش
مردود شدند. تجدید امانت نمائید. بنده که باور نکردم. مستدعیم
اگر زحمت نباشد شرحش مرقوم فرمایند. زیاده به قربان تمام اخوان
آدمیت. سلیمان آدم. « (۱)

از نامه سلیمان میرزا ثابت میشود که تا این تاریخ انجمن حقوق
جزء تشکیلات جامع آدمیت بوده و بطوریکه او خود تصریح کرده در
امور انجمن حقوق از جامع آدمیت کسب تکلیف کرده است. این
نکته نیز قابل ذکر است که کارت عضویت انجمن حقوق با همان الفبائی
که میرزا ملکم خان برای اصلاح خط فارسی ساخته بود به طبع رسیده
و روی آن این مصراع: « بنی آدم اعضای یکدیگرند » درج گردیده
است. (۲)

اینک میپردازیم به معرفی بعضی از امنای جامع آدمیت:
میرزا ابراهیم خان عون الممالک پسر میرزا محمد خان نوری
یاسلی در حدود ۱۲۸۳ تولد یافت و در سال ۱۳۳۴ درگذشت. جدش
حاج میرزا عبدالرحیم معروف به «حاج وزیر» در دستگاه مظفرالدین

۱ - پشت پاکت این عبارت نوشته شده است: «خدمت جناب جلالتمآب اجل
اکرم آقای آقامیرزا عباسقلیخان مشرف شود». بتاریخ پنجشنبه بیست و چهارم شعبان
المعظم سنه ۱۳۲۵، مهر «سلیمان میرزا»

۲ - سلیمان میرزا مدیر روزنامه حقوق بود. در اولین شماره آن (۲۹ جمادی-
الاول ۱۳۲۵) رئیس جامع آدمیت مقاله‌ای تحت عنوان «صیحه آسمانی» به امضاء
«اولاد ایران ۲۷۳» نوشت. مقالات دیگر وی تحت عنوان «بانک بیداری» و «فریضه
آدم» نیز منتشر شد.

میرزا ولیعهد و عموی پدرش میرزا رضای صدیق الدوله پیشکار کاردان ایالت آذربایجان بود . میرزا ابراهیم خان تقریباً سیزده سال داشت که از پیش پدر رفت و رهسپار آذربایجان گردید . نزد جد و عمویش تعلیم و تربیت یافت ، سپس به حکومت های مختلف از جمله مرند و سلماس منصوب گردید .

عون الممالک نویسنده ای توانا، مجاهدی پاکباز و راست کردار و صاحب فضائل آزاد-منشی و مردانگی و در عقاید خود سخت استوار بود . خاطری بسیار تند و حساس داشت و از لحاظ روحی و معنوی تشابه خاصی میان او و یار صمیم و هم مشربش میرزا عباسقلیخان آدمیت بود . در این باره باید گفت بر اثر رنجشی که در



میرزا ابراهیم خان عون الممالک

جوانی از پدر یافت تا آخر عمر او را ترك گفت و به همین جهت خود را «ابن الارض» میخواند .

از آغاز نهضت مشروطیت در صف مجاهدین آزادی قرار گرفت . و در این راه صمیمانه خدمت کرد . چنانکه خواهیم دید عون الممالک از فعال ترین و مبرز ترین امنای جامع آدمیت و در پیش بردن کارهای مدیری دانا و عاقل بود . میرزا عباسقلیخان در یادداشت های خود از او به «حامی

مظلوم و امین زبردست « یاد میکند .

عون الممالك مؤلف کتابی است به نام « تذکرة الاجداد » در شرح حال خانواده خود . خاطرات روزانه خود را به زبانی دلکش نوشته که از معتبرترین منابع کارنامه جامع آدمیت است (۱) .



عبدالحمید خان یمین نظام

عبدالحمید خان غفاری

یمین نظام پسر میرزا علی اکبرخان در ۱۲۸۷ تولد یافت و در ۱۳۴۳ درگذشت . از امرای تحصیل کرده قشون و فارغ التحصیل مدرسه نظامی اسلامبول بود . در کمیسیون سرحدی سیستان (۲۳-۱۳۲۱) سمت نمایندگی ایران را داشت . در آنجا با ما کماهون نماینده انگلیس کشمکش پیدا کرد و در برابر او سخت ایستادگی

کرد . بامیرزا نصرالله خان مشیرالدوله نیز در مسئله تحدید حدود سیستان اختلاف نظریافت (۲) .

۱- میرزا ابراهیم خان عون الممالك پدر تیمسار سیامک صدیقی و آقای پرویز صدیقی ودائی آقای دکتر غلامحسین صدیقی است . برای شرح حال وی به یادداشتهای تاریخی راجع به فتح تهران و اردوی برق « تألیف سالار فاتح (تهران ۱۳۳۶) نیز مراجعه شود .

۲- به تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس تألیف محمود محمود، مجلد هفتم، صفحات ۲۰۲۵-۲۰۱۳ مراجعه شود . در اسناد جامع آدمیت بعضی مدارک و یادداشتهای یمین نظام مربوط به مأموریت او در تحدید حدود سیستان به دست آمد .

یمین نظام در داستان توپ بستن مجلس به همکاری باقوای نظامی محمدعلیشاه تن درداد ، به سعایت میرزا علیخان ارشدالدوله به حبس باغشاه افتاد، و از تمام درجات نظامی خلع گردید . میرزا عباسقلیخان در یادداشت‌های خود مینویسد و ساطت سفیر عثمانی مفید نشد و شفاعت لقمان الملك که مردی عاقل و شایسته مقام آدمیت است مؤثر نیفتاد . بالاخره از زندان نجات یافت و تا خلع محمدعلیشاه معزول بود . سپس به خدمت نظام بازگشت و در ۱۳۳۲ سردار مقتدر لقب یافت و در سال بعد در زمان وزارت جنگ میرزا غلامحسین خان صاحب اختیار معاون وزارت جنگ شد .

یمین نظام از نزدیکترین یاران میرزا عباسقلیخان بود . در سال ۱۳۲۵ که به قصد ملاقات میرزا ملکم خان عازم ایتالیا گردید



سلطان جنید میرزا معتمدالدوله

دبیرخانه جامع آدمیت را به عهده یمین نظام سپرد . وی بر اثر مسمومیت در ۳ ۱۳۴ در مریضخانه امریکائی درگذشت . میرزا عباسقلیخان بر بستر مرگش حاضر بود . در یادداشت های خود یمین نظام را به فضیلت علمی و اخلاقی ستوده است . سلطان جنید میرزا معتمدالدوله پسر عبدالعلی میرزا پسر فرهاد میرزا معتمدالدوله . در فضل و کمال میراث

پدر بزرگش را آموخت ، قلمی شیوا داشت و قسمتی از تحصیلات جدیدش را در ژنو کرده بود . به حکومت ولایت های مختلف از قبیل همدان و استرآباد منصوب گردید . در پنجم جمادی الثانی ۱۳۳۸ ، در چهل و هشت سالگی وقتی که حکومت استرآباد را به عهده داشت از شدت مرض قلبی که او را سخت رنجور کرده بود خود کشی کرد . در بسطام مدفون است . نامه های معتمد الدوله به میرزا عباسقلیخان اطلاعات بسیار مفیدی راجع به جامع آدمیت به دست میدهد .

میرزا جواد خان سعدالدوله پسر میرزا جبار ناظم المهام . پدرش کنسول ایران در بغداد بود و در زمان میرزا تقیخان امیر کبیر اداره روزنامه وقایع اتفاقیه به عهده او سپرده شد . میرزا جوادخان در روسیه تحصیلات جدید کرده بود و مدتی سمت وزیرمختاری ایران را در بلژیک داشت . از پیروان و هم مسلکان میرزا ملکم خان به شمار میرفت . در نامه ای که ملکم از پاریس به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله در بیستم ژوئیه ۱۹۰۱ (۲۲ ربیع الاول ۱۳۱۸ قمری) نوشته از سعدالدوله به این عبارت یاد میکند « از جناب سعدالدوله هیچ خبر ندارم و گویا از بنده رنجیده است . اما از روی اطلاع عرض میکنم که در این سفر های فرنگستان کم کسی به قدر او ترقی کرده است . » (۱)

در سال ۱۳۲۳ که قضیه چوب زدن تجار به دستور علاءالدوله حاکم طهران پیش آمد سعدالدوله به عنوان وزیر تجارت باملت همراهی کرد . عین الدوله او را معزول و به یزد تبعید ساخت . سعدالدوله « ابوالمله » لقب یافت و با اعلان مشروطیت به طهران برگشت و به

نمایندگی مجلس انتخاب گردید .

سعدالدوله در مجلس مقام ارجمنندی یافت . او نامزد ریاست مجلس ور قیب صنیع الدوله و از مخالفین سر سخت هیئت مستشاران بلژیکی ، که کمرک ایران را اداره میکردند، بود . نطق های او شاید پرمغزترین نطق هایی باشد که در دوره اول مجلس شده است . سعدالدوله جزو هیئت هفت نفری مدون کننده متمم قانون اساسی بود و در واقع مغز متفکر آن هیئت به شمار میرفت . باید گفت در میان و کلای مجلس او بیش از دیگران به اصول و قواعد حکومت پارلمانی آشنائی داشت . میرزا ملکم خان در نامه ای که به احتشام السلطنه رئیس مجلس در ۱۳۲۵ نوشته میگوید «جناب سعدالدوله از وجودهای قادر این زمان است و میدانیم از این قواعد توفیق پارلمان مخصوصاً اطلاعات دقیق دارد » . (۱)

رفتار تفرعن آمیز سعدالدوله جمعی از نمایندگان را به دشمنی با او برانگیخت و علیه او به کارشکنی و دسیسه پرداختند . بعلاوه چون احترامی که از لحاظ اقدمیت و سابقه آزادیخواهی و همچنین فضیلت علمی انتظار داشت درباره وی مرعی نکشت به تدریج از آزادیخواهان گسست و به دربار محمدعلیشاه پیوست . (سعدالدوله و شیخ فضل الله نوری دو مثال گویا و بارزی هستند که چگونه وقتی تمایلات و منش بعضی افراد جریحه دار میشود حاضر هستند از اصولی که وقتی خود پیشرو و مروج آن بودند انحراف پذیرند و در راه مخالف قدم بردارند .)

سعدالدوله از امنای مؤثر و فعال جامع آدمیت بود و عده ای به

ضمانت او به عضویت جامع پذیرفته شدند . چنانکه در بحث فعالیت‌های جامع آدمیت خواهد آمد ، در موضوع انتخاب رئیس مجلس و در داستان انفصال مستشاران بلژیکی و همچنین در قضیه مدون ساختن متمم قانون اساسی جامع آدمیت از سعدالدوله پشتیبانی میکرد . همین که در رویه آزادیخواهی اوفتور و سستی هویداشد ، رئیس جامع آدمیت در صدد برآمد او را از سرگرانی بامجلس بازدارد . میرزا عباسقلیخان نامه‌ای به سعدالدوله نوشت و بدین مصادراغ آغاز مطلب کرد : توخواهی دامن افشان خواه روی درهم کش .

دنباله آن به سیر تاریخ و اثر مردان بزرگ در نهضت‌های اجتماعی اشاره کرده گفت «روح تاریخ نشان میدهد در هر زمان يك يا چند نفر بر حسب تمیز خود و جوهر ذاتی ملتفت قبایح اعمال شایعه زمان خود گردیده ، دامن مردانگی بر کمر بسته و از مال و جان و تمام مایه‌های نفسانی خود گذشته ، آنقدر صدمات و لطمات در راه مقصود بر خود خریدند تا نام نيك به یادگار گذاشتند » . سپس خطاب به سعدالدوله گفت : در دوره ناصری میتوانستید « مثل سایر دنیا پرستان به همان روش آنان خوش آمد گوئی کرده ، مالك يك مقدار از مال و جان ایران گشته ، نام خود را مانند دیگران در سر لوحه لعن ابدی قرار بدهید . و نیز در سلطنت مظفری با عین‌الدوله بسازید و برای ایران بتازید . دیگر این همه حق گوئی و بیزاری از ظلم و اظهار مردانگی و تنفر از اولیاء جور ، و نشر علم و ثبات قدم و تبعید به یزد ، با آن وضع ناگوار و کربت غربت ، لازم نبود . خود میدانید خستگی در راه تربیت قوم نوعی از کفران و مردود غیرتمندان و حضرت جانان است . عقل فتوی نمیدهد در وسط کار اظهار افسردگی و پشیمانی نمودن ... در

عرایض خود غرض شخصی ندارم محض خیر و خیر عام عرض میکنم .
اعتنائی به جزئیات نداشته ، خیالات و کلمات بی‌سروبن ، بنده را از
مقاصد عالیّه خود و خیالات بلندم باز نمیدارد . هر گاه مقید به فروعات
بی مصرف بودم بایستی مأیوس بشوم . ولی چون مقصودی جز ترتیب
اتفاق و ربط افراد آدمی ندارم در خود خستگی راه نمیدهم و هر آینه
ممکن باشد هر کس را بر قصور همت او آگاه و او را به ارتفاع درجه
تحریر می‌کنم و نوید به شرافت ذاتی انسان میدهم .. »

تذکر رئیس جامع آدمیت اثری نکرد و سرگرانی سعدالدوله
با مجلس هر روز زیادتر شد . میرزا عباسقلیخان به رویه او و بعضی
از اعضاء جامع آدمیت که به ضمانت سعدالدوله پذیرفته شده بودند ،
ایراد گرفت و در جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ پیام کتبی دیگری به سعدالدوله
فرستاد و یمین نظام را مأمور ابلاغ آن کرد . ضمن آن گفت :

« يك سال قبل به شرف ملاقات عالی که مایه تکمیل سعادت من
بود نایل آمدم ، به حسن ظنی که داشتم وجود مبارك را در درستکاری
ملت با خود رهسپار يك مرحله مقدس دیدم... » بعد به تعهدات سعدالدوله
و به پشتیبانی جامع آدمیت از او اشاره کرده ، تغییر شیوه او و
هوادارانش را ملامت میکند و در عدم حمایت جامع آدمیت از اقدامات
خود سرانّه وی میگوید « بر حسب وجدان و عقل ... مکلفم جهد نمایم
تا در مملکت ایران سلطنت مشروطه ، وزرای مسئول ، پارلمان ملی
و انتظام دستگاه دیوان برپا شود . حالا هر کس در این چهار مقصد با
من همراه است قابل اتحاد آدمیت است و بنده قربان او میشوم و هر
کس همراه نیست و خودسر و خود رأی اقداماتی دارد بنده را از ملازمت
و مرافقت خود باید معاف فرماید . » دنباله آن به انحرافات اصولی

سعدالدوله و یاران او در جامع خرده گرفته میگوید رفتار و انحرافات آنان «خلل به جمع آدمیت وارد آورد و هر کس اسباب اختلال در سلسله را فراهم آورد قابل مجمع آدمیت نیست».

میرزا ملکم خان نیز تغییر رویه سعدالدوله را مورد سرزنش قرار داد و او را به همکاری با مجلس ترغیب کرد. در شعبان ۱۳۲۵ به او نوشت «شما که سعدالدوله هستید از همان زمان مدرسه در تمام مراحل عمر خود وجود پر مغز، همه جاجوئیای کلمات نازه در آئین وطن پرستی، همیشه حاضر هر قسم جان نثاری بوده اید... خود را به هر وزارت که به رسانید هرگز به جز مزید نکبت نتیجه نخواهید یافت... امروز تکلیف شما اینست که با همان معلومات و تجربیات که جمع کرده اید با اطمینان کامل و به جرئت مردانه خود را از پیشوایان خداداد مجلس و کلا قرار بدهید و این مأموریت وجدانی را بر عهده بگیرید». علاوه بر آن میرزا ملکم خان از سویس ضمن نامه ای به تاریخ ۲۷ اوت ۱۹۰۷ (۸ رجب ۱۳۲۵) به فریدالملک نوشت «از مسند وزارت استعفا کردن خیلی صحیح اما از مجلس و کلا استعفا کردن منتهای نامردی است. باید ایستاد، گفت، حرف حالی کرد و کار را پیش برد... جناب سعدالدوله هیچ حق ندارد که از مجلس و کلا قهر کند و دوری بکند، ایران چنان وجودی را خیلی لازم دارد».

نه ترغیب و ملامت رئیس جامع آدمیت و نه توصیه و سرزنشهای میرزا ملکم خان هیچکدام در سعدالدوله سرکش مؤثر نیفتاد. سرانجام او از آزادیخواهان برید و به بدخواهان آزادی پیوست، از وکالت مجلس استعفا داد و بر مسند وزارت امور خارجه نشست. از جامع آدمیت طرد گردید، مقام ملی خود را از دست داد و سرانجام به بدنامی رفت.

میرزا محمودخان احتشام السلطنه پسر محمدرحیم خان قاجار
دولوعلاءالدوله ، در سال ۱۲۷۹ تولد یافت و در سال ۱۳۵۴ در گذشت.



میرزا محمودخان احتشام السلطنه

علم حقوق خوانده بود . (۱)
از مروجین معارف جدید و از
اعضاء انجمن معارف بود که
امین الدوله در سال ۱۳۱۵
تأسیس کرد . در سال ۱۳۱۳
مدیر کل وزارت امور خارجه
و چند سال بعد وزیر مختار
ایران در برلن و بعد سفیر ایران
در اسلامبول گردید . در سال
۱۳۲۴ وقتی به نمایندگی مجلس
انتخاب شد ریاست کمیسیون

سرحدی ایران و عثمانی را به عهده داشت. پس از استعفای صنیع الدوله
از ریاست مجلس (رجب ۱۳۲۵) احتشام السلطنه را با احترام فراوان
به ریاست مجلس برگزیدند و تاریخ الاول سال بعد این مقام را داشت.
میرزا ملکم خان ضمن نامه تهنیت آمیزی که به مناسبت انتخاب
احتشام السلطنه به ریاست مجلس به او نوشت متذکر گردید «علی العجاله
درد مهلك این است که این مجلس و کلای ملی که میبایستی ضامن
بقای ایران باشد به هیچوجه كوك نیست . فريضه آن مهندس فوری

۱ - صورت جلسه مذاکرات ایران و عثمانی در باره تحدید حدود دو کشور
وسعت اطلاع احتشام السلطنه را در اصول حقوق بین الملل میرساند . (اسناد وزارت
امور خارجه) .

که در وجود عالی سراغ داشتم اینست که اول بلاول این دستگاه و این چرخ ها را به حکم اصول مقررہ کوک بکنید . یقین ، جناب عالی بهتر از من معتقد هستید که تا این کارخانه اصلی موافق قاعدہ کوک و منظم نشود بجز خرابیهای تازه حاصلی نخواهد داشت . بنابراین عقیدہ برای انتظام این دستگاه به عرض مشروح و نکات دقیق نوشته بودم که پیش رئیس سابق مجلس بفرستم . خبر حضرتعانی کتابچہ مرا بی لزوم ساخت .

مجلس در دوران ریاست احتشام السلطنہ ، کار های بزرگ از پیش برد . بلکه باید گفت کامیابی های اساسی که نصیب دورہ اول مجلس گردید از قبیل تدوین متمم قانون اساسی ، تنظیم بودجہ مملکتی و تقلیل حقوق محمدعلیشاه و شاهزادگان و تصویب قانون انطباعات همه در زمان ریاست وی بود . چنانکه خواهیم دید در تمام این موارد جامع آدمیت از احتشام السلطنہ سخت پشتیبانی میکرد . احتشام السلطنہ که از روشنفکران غیر انقلابی بود ، باو کلای تندرو آذربایجان و همچنین ملایان شریعت طلب اختلاف اصولی داشت و با رویہ آنان دلیرانه مخالفت میکرد . چون سیر حوادث به سوی انقلاب رفت او مجبور به استعفاء گردید .

احتشام السلطنہ پس از استعفای از ریاست مجلس به وزیر - مختاری ایران درلندن منصوب گردید ، او در برلن بود که محمد - علیشاه مجلس را برانداخت . به روحیات و منش او میتوان از این قضیه پی برد . احتشام السلطنہ در مهمانخانه ای سرمیز ناهار بود که خبر توپ بستن مجلس به او رسید . از شنیدن آن بر آشفت و بیدرنگ از همانجا به یکی از مدیران جراید مهم برلن تلفن کرد و خواستار

مصاحبه ای شد . با وجود آنکه نماینده رسمی دولت بود در مصاحبه خود از هیچ بدگوئی و انتقادی علیه محمدعلیشاه فروگذار نکرد و به دنبال آن از خدمت نمایندگی ایران استعفا داد . (۱)



سلیمان میرزا

سلیمان میرزا پسر محسن
میرزا کفیل الدوله . سلیمان
میرزا و برادرش یحیی میرزا
و عموی دانشمندش محمد علی
میرزا مشهور به شاهزاده علیخان
هرسه از امنای جامع آدمیت
بودند. آنان جزوه هیئت دوازده
نفری در رجب ۱۳۲۵ از طرف
جامع با میرزا علی اصغر خان
اتابک ملاقات کردند و در
پشتیبانی و تقویت اصول مشروطیت
از وی تعهدات گرفتند .

سلیمان میرزا با برادر و عمویش از اعضاء انجمن حقوق بودند .
به شرحی که در تشکیلات جامع آدمیت گذشت این انجمن یکی از
جوامع اربعه آن در طهران بود . سلیمان میرزا در شعبان ۱۳۲۵
حوزه جامع آدمیت را در کرمانشاه برپا کرد و برادر دیگرش عیسی
میرزا به آن پیوست . چنانکه خواهیم دید در ذیقعد ۱۳۲۵ بر اثر
انشعابی که در جامع آدمیت عارض گردید انجمن حقوق از جامع

۱- مشروطه خواهان ایران در فرانسه و سوئیس ، اطلاعات ماهیانه ، بهمن

آدمیت جدا شد و عنوان جمعیت سیاسی مستقلی یافت .
سلیمان میرزا پس از مرگ برادرش یحیی میرا به نمایندگی
مجلس انتخاب گردید و در دوره دوم مجلس ریاست پارلمانی حزب
دموکرات را داشت . در دوره دوم که بعضی از نمایندگان مجلس و
آزادخواهان علیه مداخلات دولت روسیه به قم رفتند اوریاست کمیته
دفاع ملی را به عهده گرفت . بعدها او اولین رهبر حزب سوسیالیست
ایران گردید . در ۱۰ محرم ۱۳۶۳ در گذشت .

میرزا محمد ناظم العلماء پسر حاج محمد جعفر ملایری از
سرشناسان ملایر بود . حوزه جامع آدمیت را در ملایر تأسیس کرد .
در دوره اول و پنجم سمت نمایندگی مجلس را داشت . پس از توپ
بستن مجلس نظامیان اموال او را در ملایر به یغما بردند . در هفتاد و پنج
سالگی در ۱۳۰۷ هجری شمسی در گذشت .

سید محمد کبیر معروف به حاج ندیم باشی خراسانی پسر حاج
سید محمد نظام العلماء تربتی ، اهل علم و ادب ، خوش قریحه و صاحب
فصاحت بیان بود . در اواخر ۱۳۲۵ که میرزا عباسقلیخان به قصد
ملاقات میرزا ملکم خان عازم ایتالیا گردید ندیم باشی نیز همراه بود .
میرزا عباسقلیخان از کیلان برگشت ولی او نزد میرزا ملکم خان روانه
گردید . ندیم باشی ظاهراً در صد و چند سالگی در بیستم فروردین ۱۳۳۹
شمسی در گذشت .

شیخ ابراهیم زنجانی پسر شیخ هادی خمسه ای از علمای
روشنفکر زنجان بود . در علوم معقول و ریاضیات و هندسه صاحب تألیفات
است . در دوره اول و دوم به وکالت مجلس انتخاب گردید . در سال ۱۳۲۸
که دولت روسیه اولتیماتوم معروف خود را به دولت ایران داد شیخ

ابراهیم برخلاف رأی شعبه پارلمانی فرقه دموکرات ، که خود جزو آن بود ، رأی به قبول کردن اولتیماتوم داد. این امر به مقام حزبی او خلل وارد ساخت . (۱) در آذرماه سال ۱۳۱۳ شمسی در گذشت .

میرزا علیخان انتظامالحکماء پسر حاج ملا اسمعیل نوری ، طب قدیم میدانست . در دوره دوم مجلس سمت نمایندگی داشت . در سال ۱۳۲۹ قمری در گذشت .

فتح الله خان سردار منصور گیلانی پسر محمد علیخان سردار منصور (بعدها معروف به سپهدار اعظم شد) از سرکردگان ملیون بود. پس از فتح طهران و خلع محمدعلیشاه از سلطنت (۱۳۲۷) در کابینه محمد ولیخان تنکابنی وزیرپست و تلگراف گردید .

میرزا عبدالله خان مصدق الممالك پسر (؟) از خوانین نوربود و رئیس حوزه جامع آدمیت در مازندران . پسرش میرزا ابوالقاسم که بعدها معروف به امیر مصدق گردید نیز عضویت جامع را داشت . میرزا احمدخان مشیر حضور پسر یوسف خان سرتیپ ایروانی (نوه خان باباخان سردار ایروانی) صاحب تحصیلات جدید بود . به ضمانت یحیی میرزا به عضویت جامع آدمیت درآمد و خود ضامن کمال الملك بود .

میرزا نبی خان نصر الملك پسر میرزا نصرالله خان نصر الملك و برادرزاده میرزا حسینخان سپهسالار ، سرتیپ نظام بود .

میرزا داودخان علی آبادی پسر میرزا محمد حسین علی آبادی . پس از بمباران مجلس به زندان باغشاه افتاد . در دوره دوم مجلس به

وکالت انتخاب شد . از رؤسای دیوان محاسبات بود . به سال ۱۳۱۶ شمسی
ظاهرآ در شصت و چند سالگی در گذشت .

در سنجش مقام اجتماعی جامع آدمیت سیصد و چند نفر عضو آن
را میتوان به طبقات ذیل تقسیم کرد . (البته تعیین معیار قاطعی برای
طبقه بندی اعضاء آن مشکل است و این تقسیم بندی جنبه کلی و عمومی
دارد .)

از نمایندگان دوره اول مجلس شورای ملی (۱)	۱۵ نفر
رجال و سرشناسان	۱۳۵
شاهزادگان	۲۰
اطباء	۱۱
هنرمندان	۳
نظامیان	۱۲
تجار	۱۳
روحانیون	۱۴
افراد طبقه متوسط	۹۰

صورت نمایندگان دوره اول مجلس که عضویت جامع آدمیت
را داشتند ذیلا نقل میشود :

میرزا محمود خان احتشام السلطنه ، شیخ ابراهیم زنجانی ،
میرزا جواد خان سعدالدوله ، یحیی میرزا ، میرزا طاهر تنکابنی ،
سید نصرالله اخوی ، میرزا محمدناظم العلماء ملایری ، سید هاشم -
احتشام الاطباء ، میرزا سید یحیی سیدالحکماء ، اسدالله میرزا شهاب الدوله ،
اسدالله میرزا مبشر السلطان ، میرزا ابراهیم کلانتر شرف الدوله ، میرزا

سید ابراهیم خان عمیدالحکماء ، میرزا محمود اصفهانی ، میرزا حسین قزوینی طبیب .

نام‌ده‌ای از طبقات دیگر اعضاء نیز ذکر میشود (نام کسانی که جزو نمایندگان مجلس ذکر گردید ، تکرار نشده است .)

شاهزادگان : سلیمان میرزا ، ابوالفضل میرزا عضدالسلطان ، محمد رضاخان رکن السلطنه ، محمد مهدی میرزا مرآت السلطان ، سلطان جنید میرزا معتمدالدوله ، محمد علی میرزا (شاهزاده علیخان) ، حاج عبدالوهاب میرزا معتضدالسلطنه ، نصرت‌الله خان امیراعظم .

رجال ، سرشناسان و دیوانیان : میرزا غلامحسین خان صاحب- اختیار ، میرزا محمدخان مصدق السلطنه ، میرزا احمدخان علاءالدوله ، میرزا محمدعلیخان ذکاءالملک ، میرزا مصطفی خان وزیر تشریفات (۱) ، میرزا یحیی خان صدیق الدوله ، میرزا کریم خان بنان الدوله ، میرزا احمدخان کمال‌الوزاره ، میرزا سیدزین‌العابدین مستعان‌الملک ، میرزا اسدالله خان موفق السلطنه ، میرزا عباس خان نصیرالسلطان ، میرزا عباس خان مصباح السلطان ، میرزا یوسف خان مبین الدوله ، میرزا غلامحسین خان احتشام‌الملک - میرزا علی اصغر خان زرین کفش ، میرزا مهدی خان سعدالملک ، ابوتراب خان نظم‌الدوله ، میرزا آقاخان ترجمان‌الدوله ، میرزا شکرالله خان معتمد خاقان ، دوست علی خان اعتصام السلطنه ، میرزا احمدخان مشیراعظم ، میرزا محمد قاسم خان

۱ - میرزا مصطفی خان وزیر تشریفات به ضمانت میرزا غلامحسین خان غفاری صاحب اختیار به عضویت جامع پذیرفته شد. صاحب اختیار ضمن نامه‌ای به جامع آدمیت مینویسد : «معتقد هستم که جناب . . . آقای مصطفی خان وزیر تشریفات که داخل جامع آدمیت شده اند هیچ نوع قصور اخلاقی در آدمیت نکند . از هر جهت خاطر جناب مستطاب عالی مطمئن باشد . . .»

وکیل السلطنه ، میرزا رضا خان تبریزی (منشی سفارت ایتالیا)، میرزا مهدی خان گرکانی ، محمد قلیخان (مهندس راه آهن) ، فتح الله خان ادمشه ای سردار منصور (سپهدار اعظم) ، عبدالحسین خان معز السلطان (سردار محیی) ، علیقلی خان امیر اسعد ، محمد خان لاریجانی سردار مفخم ، میرزا اسدالله خان کردستانی ، محمدصادق خان محتشم الملك کیلانی ، میرزا نصرالله خان گل بلبلی ، میرزا ابراهیم خان انتظام الدوله ، میرزا داودخان علی آبادی ، میرزا محسن خان اقتدار الدوله علی آبادی .

روحانیون : ملا محمد علامه مجتهد بار فروش ، سید ولی الله شریف العلماء ، میرزا سید ابوالقاسم طباطبائی ، میرزا مصطفی امجد-الذاکرین ، شیخ علی زرندی ، میرزا محمد باقر مجتهد آملی ، سید رضا بدیع الزاکرین ، صدرالمعالی مازندرانی .

اطباء : دکتر اسمعیل خان امین الملك کحال (دکتر مرزبان) محمد اسمعیل خان صحت الدوله ، اسدالله خان جلال الحکماء ، میرزا مهدی بقراط الدوله ، میرزا ابراهیم طبیب عمید الحکماء ، میرزا لطفعلی طبیب مجد الاطباء - میرزا ابراهیم خان طبیب طائی ، میرزا علیخان انتظام الحکماء ، میرزا حسنخان طبیب .

هنرمندان : میرزا محمدخان کمال الملك ، میرزا آقای فرصت (فرصت الدوله شیرازی) ، میرزا مهدی خان خبیرالصنایع .

نظامیان : عبدالحمیدخان غفاری یمین نظام ، بدیع الممالک سالار جنگ ، میرزا محمدخان مسعود نظام ، میرزا اسمعیل خان آجود - انباشی توپخانه ، میرزا احمدخان معز نظام ، میرزا حسین خان میرپنج ، میرزا حسین خان سرهنک ، حاجی جعفر قلیخان سرتیب ، میرزا علی

اکبرخان سرتیپ .

تجار : حاج میرزا علیمحمد تاجر شاهرودی ، میرزا اسمعیل قوام التجار کرمانشاهی ، میرزا یوسف ملك التجار آملی ، حاج مهدی خرازی ، حاج نصرالله ملك التجار اصفهانی ، میرزا غلامعلی مشیرالتجار مازندرانی ، حاج محمد اسمعیل تاجر قزوینی ، آقا محمد ابراهیم تاجر بار فروش ، حاج محمد کریم تاجر اصفهانی ، حاج محمد حسین معین التجار .

از اعضاء جامع آدمیت که نام جمعی از آنها ذکر شد کسانی را می شناسیم که از پیشروان نهضت آزادی بودند ، بعضی بودند که در دوران استبداد علیه جباران به مبارزه برخاستند ولی بعد ترك شیوه آزادیخواهی کردند و به سوی دربار استبداد گرائیدند ، کسان دیگری نیز بودند که قبل از مشروطه با ملیون سازش نداشتند ولی بعد با آنها همراه شدند و حتی از رنج تبعیدنهراسیدند . بعضی رجال بودند که در سیر تاریخ ایران اثر بزرگ به یادگار داشتند ، و بالاخره بعضی کسان دیگر بودند که در استحکام اخلاقی و شهامت و مردانگی از افراد کم نظیر و ممتاز اجتماع ایران بشمار می آیند .

شرح پیدایش اقلیت روشنفکری که نماینده	فلسفه سیاسی
نیروی جوان اجتماع بود قبلا گذشت . بحث در	جامع آدمیت
اثری که این عامل در نهضت آزادی داشت محتاج به	

مقدمه ای است .

عوامل اصلی سازنده نهضت مشروطیت عبارت بودند از روشنفکران و روحانیون . هر دو از نیرو های مؤثر اجتماع بودند و هر کدام قوت وضعفی داشتند . ارزش واقعی و سهم هیچکدام را در بوجود آوردن

جنبش ملی مشروطیت نباید نادیده گرفت . این خود مستلزم سنجش درست قدرت معنوی هر کدام است .

روشنفکران همان اقلیتی را تشکیل میدادند که با افکار سیاسی جدید و معنی آزادی و اصول حکومت ملی آشنائی داشتند . آنان بودند که مفهوم صحیحی از حقوق اساسی فرد و تساوی افراد داشتند ، منشاء قدرت دولت را اراده ملت میدانستند ، پشتیبان انفصال قوا بودند و تفکیک قدرت روحانی را از قدرت دولت لازم میشمردند . به عبارت دیگر روشنفکران خواهان سلطنت مشروطه به شیوه کشور های غربی و تأسیسات سیاسی و مدنی و اجتماعی نوین بودند . ضعف طبقه روشنفکران این بود که در میان عامه مردم نفوذ عمیق نداشتند و خلق آنها را «بابی» یا «طبیعی» مترادف بابی دین میخواندند . مع هذا باید دانست آنان مغز متفکر هیئت اجتماع و نهضت آزادی و عامل هوشیاری ملی و بیداری افکار بودند . جامع آدمیت از طبقه روشنفکران تشکیل میگرفت . یکی از نویسندگان آنها «هسته» مرکزی انقلاب ایران خوانده است. (۱)

روحانیون عامل مؤثر و اصلی هیجان ملی بشمار میرفت . قوت آن در نفوذی بود که در افکار عامه و طبقه متوسط یعنی کسبه و تجار داشتند . ملایان در مسجد منادی عدل و نقاد جور و ستم بودند . باید گفت پیامبران و شعرا و عرفانیزددر طی قرون در نشر عدل و نکوهش بیدادگری چه بسیار سخنان نغز و شیوا آوردند ولی کلام آن نیک مردان تحول بزرگی در آئین حکومت استبداد به وجود نیاورد . اما

۱ - مقدمه «نفت و بحرین یا عباس اسکندری در خدمت مجلس پانزدهم» ،

همینکه آن گفته ها با ندای آزادی توأم گردید قدرت تحرك یافت
و عامل طغیان ملی گردید . نیز باید دانست آنان که بر منبر در آزادی
سخن میراندند معنی درست آن برایشان مجهول بود . به همین جهت
چون فرمان مشروطیت بدست آورده شد و زمان تدوین اصول حقوق
اساسی رسید ناسازگاری عقاید دموکراسی با مبانی شریعت مشهود
افتاد و فکر «شریعت طلبی» علیه «مشروطه خواهی» نشو و نما یافت .
این شعار سیاسی رونق گرفت :

ما دین نبی خواهیم مشروطه نمیخواهیم

پیشوایان روحانیون سید محمد طباطبائی ، شیخ فضل الله نوری
مازندرانی و سید عبدالله بهبهانی بودند . طباطبائی از لحاظ فضیلت
اخلاقی و صفای باطن و اعتقاد به اصول آزادی در میان طبقه خود ممتاز
بود . روشنفکران نسبت به او احترام داشتند و پدرش سید محمد
صادق طباطبائی نیز با میرزا ملکم خان آشنائی داشت . در جنبش
مشروطیت سید محمد طباطبائی مؤثرترین عامل هیجان ملی به شمار
میرفت . شیخ فضل الله نوری در مدارج علمی بر دیگران برتری داشت و
در قیامی که منجر به صدور فرمان مشروطیت گردید خدمت ارجمند
کرد ولی رقابت شدید بهبهانی با او در صف ملایان جدائی افکند و آن
به سود استبداد تمام گشت . درباره سید عبدالله بهبهانی گفته اند نه در
پرهیز کاری و ایمان به مشروطه خواهی به مقام طباطبائی میرسید و نه
در علم و دانش اسلامی هم طراز شیخ فضل الله بود . روشنفکران نیز
اعتقادی به او نداشتند ولی در میان خلق صاحب نفوذ فراوان و به همین
جهت در جریان کارها بسیار مؤثر بود .

در مرحله نخست ظهور جنبش آزادی دو عامل مزبور یعنی

روشنفکران و ملایان متحد بودند ، و در جهاد عمومی دوش به دوش یکدیگر پیش میرفتند . در حکم منصفانه تاریخ رویهم رفته باید گفت تاریخ نشر اندیشه آزادی و بیداری افکار باید به نام روشنفکران و تاریخ قیام ملی به نام ملایان ثبت شود . خدمت آن دو طبقه خاصه روشنفکران از این نظر ارزنده و بزرگ است که در دوران خوفناک استبداد هاتف آزادی بودند .

جامع آدمیت را روشنفکران تأسیس کردند و مسلک آن غیر انقلابی^۱ بود . بنیان فلسفه سیاسی این جمعیت سیاسی بر «مشروطیت و محدودیت» قدرت سلطنت و انفصال قوای دولت بنا شده بود . این معنی در نوشته ها و اسناد جامع آدمیت همواره تکرار و تأکید شده است . میرزا عباسقلیخان ضمن نامه نوزدهم ذیحجه ۱۳۲۵ که به سید محمد طباطبائی نوشته (و در جای خود از این نامه بحث شده) فلسفه سیاسی جامع و تصور انفصال قوا را در این عبارت کوتاه آورده است : «جهاد باید کرد تا در ایران سلطنت مشروطه، پارلمان ملی ، وزرای مسئول ، استقلال دیوان قضاء برپا گردد» . در مدارك جامع آدمیت که مربوط به دوره قبل از تأسیس مجلس شورای ملی و نگارش «نظامنامه اساسی» پنجاه و یک ماده ای باشد اصطلاح «سلطنت مشروطه» و «مشروطه معتدله» هر دو به کار رفته است .

در اینجا لازم است توضیحی درباره اصطلاح «مشروطیت» و «نظامنامه اساسی» داده شود . بعضی چنین پنداشته اند که نظامنامه اساسی که پس از صدور فرمان آزادی و مشروطیت تنظیم گردید صورت قانون اساسی رانداشته و اصطلاح «نظامنامه» به مفهوم امروزی آن استعمال شده است . در این باره باید گفت در آن زمان اصطلاح

«نظامنامه» به قانون اساسی اطلاق میگردید و اهل فن آنرا معادل کلمه «کونستی توسیون» میآوردند. میرزا یوسفخان مستشارالدوله در رساله يك كلمه از «نظامنامه حکومت که کونستی توسیون نام دارد» اسم برده است. (۱) در باره کلمه مشروطیت آقای تقی زاده مینویسد در زمان صدور فرمان مشروطیت «این اصطلاح در بین نبود و لفظ مجلس ورد زبان مردم بود». (۲) و باز مینویسد «حتی در طهران کلمه مشروطیت در میان نبود و من یاد دارم که وقتی که من در اولین نطق خودم در مجلس سخن از مشروطیت گفتم وقتی که بیرون آمدم مردم به من گفتند شما عجب جرأتی کردید این کلمه را بر زبان رانید». (۳)

این نظر آقای تقی زاده نیز مورد تأیید مدارك معتبر تاریخ نیست. اصطلاح مشروطه در حدود چهل سال پیش از صدور فرمان مشروطیت از عثمانی ها اقتباس شده بود. چنانکه دیدیم در نامه های میرزا احسینخان مشیرالدوله سفیر ایران در عثمانی آمده است و میرزا ملکم خان در سال ۱۳۰۲ رساله ای «در بیان سلطنت مشروطه و سلطنت مطلق» نوشت. در آن زمان مأموران سیاسی و اقلیت محدود تحصیل کرده و کسانی که با نوشته های ماکم آشنائی داشتند این اصطلاح را بکار برده اند و در اوان صدور فرمان مشروطیت کاملاً متداول بوده است.

در نامه ای که رئیس جامع آدمیت در تاریخ ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۴ (روز بعد از صادر شدن فرمان مشروطیت) تحت عنوان «یادآوری خیرخواهانه» به مظفرالدین شاه نوشت از تأسیس مجلس شورای ملی

۱- «يك كلمه»، صفحه ۱۶

۲- خطابه آقای سید حسن تقی زاده مشتمل بر شمه ای از تاریخ انقلاب و مشروطیت ایران، صفحه ۴۲

۳- ایضاً صفحات ۴۶-۴۵

و حکومت «مشروطه» صحبت داشته است. (۱) قابل توجه این که اصطلاح مشروطه به کوش خلق و عامه مردم نیز رسیده بود هر چند مفهوم درست آنرا در نیافته بودند. بست نشستگان قونسولخانه انگلیس در رشت ضمن نامه مورخ ۲۷ رجب ۱۳۲۴ به قونسول انگلیس نوشتند «... عرض حال و تظلمات و مستدعیات اهالی طهران را کافی به حال خودمان می دانستیم و به خودمان وعده میدادیم که آزادی و مشروطیت عمومی خواهد بود و شامل حال مائیز خواهد شد...» در این نامه باز به «دستخط آزادی و مشروطیت» اشاره گردیده است. (۲)

قریب صد نفری که این نامه را مهر و امضاء کرده اند اکثر از مردم طبقه متوسط بودند و آنرا وقتی نوشتند که مجلس شورای ملی هنوز تشکیل نشده و پای کسی به آنجا نرسیده بود.

رئیس جامع آدمیت در نامه ای که تحت عنوان «یاد آوری خیر خواهانه»، روز بعد از صدور فرمان مشروطیت، در هفده ماده به

۱- «از تحریرات جناب اولاد ایران ۲۷۳» به خط خلیل خان پسر عون الممالک. این مجموعه نزد آقای پرویز صدیقی پسر دیگر عون الممالک موجود است.

۲- اسناد وزارت امور خارجه. وزیر مختار انگلیس عین عرض حال بست نشستگان را ضمن نامه پنجم شعبان ۱۳۲۴ برای وزیر امور خارجه ایران فرستاد و نوشت: «مسئولیت مراسله مزبور بر عهده دوستدار نیست». سفیر ایران در روسیه نیز در گزارش ۱۱ شوال ۱۳۲۴ به وزارت خارجه می نویسد «چند روز قبل فرقه ای که در در روسیه طرفدار سلطنت مشروطه هستند در عمارت مجلس نجبای پترزبورغ مجلس ترتیب داده در ضمن نطق های خود شرح مفصلی از سلطنت و ملت ایران تمجید کرده گفته اند که روسها باید از ایران سرمشق بگیرند زیرا ملت ایران بدون متوسل شدن به وسایل شنیعه از پادشاه خود آزادی خود را خواست و پادشاه که محض رأفت به ملت خود اعطای آزادی کرد فوراً به شرایط آن پرداخت و این کار به این بزرگی بدون هیچ خون ریزی و خصومت انجام پذیرفت». در گزارش مأمور سیاسی ایران در لندن مورخ ۹ رجب ۱۳۲۴ اصطلاح «حکومت منظم مشروطه» استعمال شده است.

زنت خجالت نصیب مروت زنت تهاب و زنت خجالت خجالت خجالت
 از آنکه مکرر زنت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 نامه ملک ایران خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 اصالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 گوید مروت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 بخودان و مروت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 دارد خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 نامه خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 از خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 که مروت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت
 خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت

مروت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت خجالت

مظفرالدین شاه نوشت چند نکته‌ای را گوشزد کرده که به نقل بیرزد:
دستخط مختاریت عامه و تأسیس مجلس شورای ملی ضرورت
ندارد خطاب به شخص معین باشد. برپادشاه «واجب است که اذعان
صریح به حقوق قاطبه ملت ایران بفرمایند»، و آن دستخط را به عنوان
«سند همیشگی عامه ملت» به کتابخانه ملی، که یکی از تأسیسات
مجلس ملی باید باشد، بسپارند.

حقوق ملت «ودایع خداست» و «تأخیر و تعطیل آن بیش از این
جایز نیست».

مجلس شورای ملی باید از مردم آگاه، بی غرض، وطن خواه،
پاکیزه نهاد تشکیل گردد و «دائماً و بلا تعطیل مفتوح و برقرار
باشد».

انتخاب اعضای مجلس بر عهده اهالی هر بلد خواهد بود که
خیرخواهان خود را بهتر از اهالی بلاد دیگر می‌شناسند.

انتخاب اعضاء مجلس «حق مشروع» مردم است.

رؤسای روحانیون که «به قول خود حیات بخش ایران» هستند
باید اجرای مطالب صادره از مجلس ملی را «تصدیق و تمکین» کنند.
مجلس ملی باید مروج علوم و صنایع و رافع فقر و بیکاری مردم
و حافظ اطمینان و امنیت قاطبه خلق و مانع ظلم زبردستان و باعث
«امتیازات فضلی هنرمندان» باشد.

از آنجا که آحاد مردم ایران به حقوق بشری خود آگاه نیستند
و حتی معنی حقیقی عدالت و «کلمه مشروطه و معتدله و جمهوریه» را هنوز
نمیدانند تشریح و توضیح آن اصول واجب است.

جلوگیری از خیالات مفسدین که همه وقت م مهد خرابی مملکت

و گدائی ملت و ضعف سلطنت و پراکندگی جمعیت و سرگرمی مذموم پادشاه و حجب حقایق بشری و سد باب معارف و آزادی افکار بوده اند «از اهم فرایض ترقی خواهان و معظم ترین واجبات آد미ان است و دقیقه ای نباید در این مهم اکبر غفلت گردد.»

رئیس جامع نامه خود را بدین عبارت پایان میدهد: «مأموریت آدمیت و بشریت خود را منحصر به دشمنی با هر ظالم ... و نشر حقایق و ترتیب اتفاق و طلب قانون عدل میداند.»

جامع آدمیت در پشتیبانی از استقرار حکومت انتخابی طرفدار تأسیس دو مجلس بود یکی مجلس شورای ملی یا مجلس و کلای ملت و دیگر مجلس سنا مرکب از کمترین وریش سفیدان قوم. به شرحی که خواهد آمد در تعهدی که جامع آدمیت از میرزا علی اصغر خان اتابک گرفت او را متعهد به تأسیس مجلس سنا ساخت. (دو تعهد دیگری تسریع در تصویب متمم قانون اساسی و دیگر احداث بانک ملی بود.) این نکته نیز قابل توجه است که جامع آدمیت اعتقاد داشت وزراء باید از اعضاء مجلس ملی انتخاب شوند.

جامع آدمیت به عنوان نماینده روشنفکران خواهان اصلاحات عمومی و تأسیسات سیاسی و اجتماعی نوین به سبک کشورهای اروپائی بود و از اینکه اساس کارها باید «بر اصول علمی» بنا نهاده شود سخن میراند. (۱) در آن زمان که میرزا علی خان امین الدوله چون کلمات

۱- نقل از «خطابه ملت» به قلم میرزا عباسقلیخان که از طرف جامع آدمیت در محرم ۱۳۲۵ منتشر شد و روی سخن باو کلای مجلس بود. در آن از معنی «آزادی و حقوق بشری» و لزوم اصلاحات اجتماعی و اقتصادی بحث شده است.

طبیعی و بالطبیعه را از یاد بکار میبرد او را پیرو «مذهب طبیعی» میدانستند^(۱)، شکفت نیست که جامع آدمیت را نیز به ترویج با بی گری یعنی بی دینی منسوب سازند. میرزا عباسقلیخان در نامه خود (جمادی الثانی ۱۳۲۵) به سعدالدوله میگوید یکی از وکلای مجلس در حضور من وعون الممالك قسم یاد کرد که اصول آدمیت از بابیه است نه از میرزا ملکم خان! به نیشخند مینویسد «این است استعداد عقول شرفای قوم».

گفته شد که جامع آدمیت مسلک غیر انقلابی داشت. اساساً سران جامع آدمیت از آزادیخواهان اعتدالی بودند. آنان قوام آزادی و نضج آئین حکومت انتخابی را در هیئت اجتماعی که اکثریت افراد آن مفهوم صحیحی از آن اصول نداشتند، منوط به هوشیاری ملی و آگاهی جمهور مردم به حقوق اساسی و مسئولیت مدنی خود میدانستند. معتقد بودند کارهای تند و افراطی نهضت آزادی را از مدار طبیعی خود منحرف خواهد ساخت. از اینرو جامع آدمیت با رویه انقلابی سازش نداشت و اختلاف آن با تند روان و عناصر انقلابی از همین جا برخاست. در سیر تحولات دوره اول مشروطیت، از زمان

کارنامه تأسیس مجلس تا بحران آزادی و استبداد صغیر،
جامع آدمیت جامع آدمیت با سه نیرو تصادم داشت. یکی با استبداد طلبان که بعد از صدور فرمان آزادی در تلاش احیاء قدرت لرزان و متزلزل خود بودند. دیگر با ملایان شریعت طلب که در واقع با عامل استبداد پیوند داشتند. سوم با عناصر

۲- «شرح زندگانی من»، نگارش عبدالله مستوفی، جلد دوم، ۱۳۲۴،

بسیار افراطی که عملاً شیوه انقلابی پیش گرفته بودند . این عامل در تلاش و تحصیل فرمان مشروطیت شرکت نداشت و اساساً پس از تأسیس مجلس به وجود آمد . نماینده تندروان انجمن آذربایجان بود . نام آن انجمن معنی عام داشت یعنی از افراد آذربایجانی و غیر آذربایجانی تشکیل میگردید ، و بعضی کسان با ایمان نیز در آن عضویت داشتند . انجمن آذربایجان با فرقه اجتماعیون عامیون (سوسیال دموکرات) یعنی حزب انقلابی قفقاز پیوند و اتحاد داشت و در انقلاب و سوانح دوره اول مجلس عامل قوی و مؤثر بود .

اولین برخورد جامع آدمیت باملایان شریعت طلب در داستان تنظیم متمم قانون اساسی ایران بروز کرد .

تدوین متمم قانون اساسی ماجرای مفصلی دارد . لبّ مطلب اینست که قانون اساسی که در پنجاه و یک ماده در چهاردهم ذیقعد ۱۳۲۴ به امضاء مظفرالدین شاه و ولیعهدش محمدعلی میرزا رسیده بود شامل کلیه حقوق اساسی نبود . با افتتاح مجلس سعدالدوله با نطق های پرمغز خود بر قانون اساسی خرده میگرفت . کسان دیگر نیز بودند که رفع نواقص قانون اساسی را لازم میدانستند . از طرف مجلس يك کمیسیون هفت نفری مأمور تهیه و نگارش متمم قانون اساسی گردید و سعدالدوله در آن هیئت بصیرتر از دیگران بود . کمیسیون طرح متمم قانون اساسی را تدوین کرد . مجلس نظر علمای روحانی را نسبت به مواد آن خواست و در واقع هیئتی از ملایان به رسیدگی آن پرداخت . پیشوایان روحانی تباین بعضی از مواد مدونه را با اصول دینی عنوان و به مخالفت با آن قد علم کردند . از جمله شیخ فضل الله نوری پیشروای علمای شریعت طلب لایحه مفصلی در لزوم رواج شریعت

انتشار داد .

ملایان مخصوصاً با اصل تساوی مطلق افراد در برابر قانون که شامل افراد مسلم و اقلیتهای مذهبی میگردید و همچنین با اصل تعلیمات اجباری مخالفت میکردند . به علاوه نسبت به اصل آزادی مطبوعات خواستار نظارت علمای دین بودند . صنیع الدوله رئیس مجلس نیز میگفت ممکن است درپاره‌ای مواد قانون اساسی رأی علمای نجف استفسار گردد !

در این ماجرای دامنه دار جامع آدمیت نظر قاطع داشت . بامداخله بی حد و حصر روحانیون و تشکیل کمیسیونی از علماء جهت رسیدگی به مواد مدونه و خاصه با استفسار نظر علمای نجف بکلی مخالف بود . دربیانیه‌ای که رئیس جامع در جمادی الثانی ۱۳۲۵ منتشر ساخت (و در مسجد سپهسالار که کانون اجتماع مردم و مقر تشکیل انجمن‌های مختلف بودند نیز توزیع گردید) اعلام کرد «قانون اساسی همانطور که در کمیسیون اول نوشته شده بود، موافق قواعد معموله جمیع پارلمان‌های دنیا و نظامنامه‌های همین مجلس شورای ملی ، بایستی مستقیماً در مجلس علنی قرائت شود و اگر محتاج حك و اصلاح بود در همان مجلس اصلاح بشود» . رئیس جامع درباره لایحه شیخ فضل الله نوری نوشت آن لایحه «برهم زننده اساس مشروطیت و خلاف قوانین مدنیت است» . نکته دیگر که رئیس جامع اعلام داشت اینکه نتیجه تشکیل کمیسیون علماء اینست که «رفته رفته ایشان حقی برای خود در اجرائیات امور مملکتی اثبات نمایند و رخنه در کارهای سیاسی کنند» . این سخن علیه روحانیون یعنی کسانی بود که خود را ازبانیان مشروطیت میدانستند و انصافاً در این کار سهم بسیار مؤثری داشتند .

در کشمکش تدوین متمم قانون اساسی جامع آدمیت با صنایع الدوله اختلاف حاصل کرد یکی از لحاظ اینکه وی استعمال رأی علمای نجف را ضروری میدانست و دیگر اینکه بنظر جامع صنایع الدوله در پیش بردن کارهای مجلس سستی به خرج میداد . به همین جهت جامع آدمیت شیوه سخت و قاطع احتشام السلطنه را که ضمناً از امنای آن بود بیشتر می‌پسندید و از او پشتیبانی میکرد . احتشام السلطنه ضمن بحث درباره قانون اساسی از پر خاش به علما و حتی پیشوایان آنان مثل سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی خود داری نکرد . سرانجام متمم قانون اساسی بر اثر مقاومت طرفداران آن در مجلس و هیجان ملت و حمایت انجمن‌های سیاسی در شعبان ۱۳۲۵ تصویب گردید .

جامع آدمیت و
میرزا علی اصغر خان
اتابك

درس گذشت جامع آدمیت قضیه تعهد گرفتن از میرزا علی اصغر خان اتابك در احترام به اصول مشروطیت و تصویب متمم قانون اساسی و تأسیس مجلس سنا و ایجاد بانك ملی موضوعی شایان

توجه است . توضیحی در این باره لازم است .
اتابك سیاستمداری بسیار زیرك و محیل و كاردان بود . سالیان دراز خدمت دربار کرده بود و صدارت حكومت استبداد را به عهده داشت . پس از دوره دوم صدارتش در زمان مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۲ به اروپا و آسیا از جمله ژاپن سفرهای دور و دراز کرد . در اروپا میزیست که محمد علی شاه او را برای ریاست وزرائی خواست . پس از مبادله چندین تلگراف بین او و شاه به بازگشت به ایران تن داد .
احضار اتابك برای زمامداری حكومت مشروطه طبعاً سوءظن فراوان آزادیخواهان را برانگیخت . خود او نیز به این حقیقت آگاه

بود. کسانی معتقد بودند که اتابك بر اثر مشاهدات خود در اروپا و ژاپن و حشرو نشر با آزادگان هوشیار گردیده، به نیروی آزادی پی برده، از اعمال گذشته خود سرافکنده و حال به سوی اصلاح طلبی گرائیده است.

مخبر السلطنه که مثل صنیع الدوله و دیگر افراد خاندان مخبر الدوله به اتابك اخلاص میورزید و در سفر اروپا و آسیا همراه وی بود مینویسد: «اشخاصی که قبل از مسافرت به مکه اتابك را میشناسند از افکار اتابك بعد از مسافرت مستحضر نیستند. هر کس هر چه درباره او تصور میکند. من بعد از مسافرت چین و ژاپن او را خوب و متوجه مصالح مملکت میدانم... از قرضه دوم اظهار ندامت میکرد... و از صحبت های «مارکی ایتو» تنبهی حاصل کرده بود.»^(۱) البته رأی مخبر السلطنه را به تنهایی نمیتوان حکم قاطع تاریخ درباره میرزا علی اصغر خان پذیرفت ولی کسان دیگر نیز بودند که اعتقاد داشتند مشاهده دنیای آزاد و مترقی در شخصیت و افکار اتابك تحولی به وجود آورد و به کفاره گناهان گذشته خود که عقده روحی او گشته بود، با آزادی خواهان سر آشتی دارد. میرزا ملکم خان که سخنش در میان روشنفکران پیشرفت فراوان داشت وزمانی دشمن سرسخت اتابك بود، حال نظری دیگر درباره امین السلطان ابراز کرد. در نامه ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۵ به سعدالدوله نوشت: «بلی حضرت امین السلطان آمد به ایران با او چطور هستید؟ به اعتقاد شما چه خواهد کرد؟ من همینقدر میگویم این امین السلطان هیچ دخلی به امین السلطان سابق ندارد. اگر بر ضد سعادت بخت خود بخواهد وزارت های سابق خود را سر-

میشق ایران تازه قرار بدهد باید بلا تردید سلطنت و دولت ایران را از حالا تماماً وداع کرد . و اگر چنانکه من امید کلی دارم بتواند از آنهمه سیر معجزات ترقی دنیا فقط چند فقره اساسی علمی را نصیب ایران بسازد آنوقت شاید بزرگان ما به وجود و شرمندگی به بینند احیای ایران چقدر آسان بوده است .»

میرزا ملکم خان پنج سال قبل از آن نیز در نامه ۱۸ سپتامبر ۱۹۰۲ (۴ جمادی الثانی ۱۳۱۹) به میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه درباره اتابك چنین میگوید «اتابك اعظم از هر جهت مسرور و مفتخر با خیالات عالیه برگشت ... بنده هم مصمم هستم که در تقویت افکار عالیۀ ایشان حاصل اجتهاد پنجاه سالۀ خود را بی پرده و بهر وسیله عرض نمایم». در نامه دیگری به مشیرالدوله مورخ اول سپتامبر ۱۹۰۳ (۲۶ جمادی الاول ۱۳۲۰) می نویسد «.. مشرق و مغرب میدانند که از این صدارت به هیچوجه یاد کار خوشی ندارم ولیکن در مقابل خطرات دولت به حکم هر نوع وجوب تصدیق و اعلام میکنم که گذشته هرچه باشد امروز این اتابك اعظم که بیش از هر کس عارف بر جزئی و کلی مشکلات است باید به حکم تجربه بیش از هر کس قابل تعمیرات لازمه باشد . لهذا ما که عمله جات این کشتی طوفان زده دولت هستیم به اقتضای ملاحظۀ دوستی و شخصی باید جمیع خیالات و اغراض دیگر را کنار بگذاریم و هر قدر شعور و دولتخواهی داریم ... صرف حفظ و تقویت این صدارت عظمی نمائیم ...» (۱)

اتابك به طهران آمد و دولت خود را در بیستم ربیع الثانی ۱۳۲۵ به مجلس معرفی کرد. محمد علیشاه پشتیبان او بود ، صنیع الدوله

رئیس مجلس نیز او را تقویت میکرد ، آزادیخواهان غیر انقلابی نسبت به او سوء ظن داشتند و تند روان دشمن سرسخت او و معتقد بودند که اتابك را به منظور بر هم زدن اساس حکومت مشروطه به ایران خواسته اند .

در عرصه سیاست خارجی انگلیسها نیز باوی جداً سر مخالفت وحتى باید گفت کینه او را در دل داشتند . این ناشی از جهت سیاسی اتابك و روس مآبی او بود . از سال ۱۳۰۷ یعنی از زمان قضیه امتیاز رژی که انگلیسها پانصد هزار لیره از ایران به عنوان خسارت گرفتند و دربار ناصرالدین شاه از انگلستان رو بر تافت و به روسیه روی آورد ، امین السلطان عامل اصلی و مؤثر تفوق سیاست روس بر انگلیس در ایران به شمار میرفت . در دوران سلطنت مظفرالدین شاه نیز نفوذ سیاسی روس به مراتب بر انگلستان میچربید و اتابك علیه تمایلات جدی انگلیس محرمانه در سال ۱۳۲۰ با دولت روسیه قرارداد گمر کی منعقد ساخت . حال با پیدایش نهضت مشروطه که نفوذ انگلستان فی الجمله رو به فزونی میرفت آن دولت با زمداری مردی که دوستدار روسیه شناخته شده بود به هیچوجه حسن نظر نداشت .

اتابك در این کیفیات داخلی و شرائط سیاسی خارجی زمام کار را به دست گرفت . جامع آدمیت نیز در آغاز نسبت به حکومت اتابك خوشبین نبود و سوء ظن خود را کتمان نمی داشت . ولی با توجه به سفارش های میرزا ملکم خان و خاصه پس از آنکه اتابك در حضور هیئت امنای دوازده گانه جامع سوگند یاد کرد و تعهد سپرد که در تقویت حکومت ملی و تصویب متمم قانون اساسی کوشا خواهد بود ، با وی از در مراقت پیش آمد . شرح آنرا عون الممالك در یادداشت های روزانه

خود به دقت ثبت کرده است . تفصیل ملاقات او با اتابك و اعترافات میرزا علی اصغر خان نسبت به گذشته خود که عون الممالك با قلبی ساده و دلنشین وصف کرده بسیار شنیدنی است . قسمت های عمده آن نقل میشود : -

روز دوم شهر رجب ۱۳۲۵ برای آسایش ملت ایران همت گماشتم که اتابك را ملاقات و رفع شبهه از او برای خودم بکنم که یاجداً همراه ملت باشد یا علنی بگوید همراه نیستم . از شهر حرکت کردم ، وارد صاحبقرانیه شدم .

لایحه ای ۲۷۳ (میرزا عباسقلیخان) ، اول مشروطه طلب و اول خیرخواه ملت، نوشته بودند که : زود بود تو آن تعهداتی که کردی به عکسش اقدام نمائی . مختصری هم خودم نوشته بودم برای آنکه اگر موقع صحبت بشود آنرا بدهم . اتابك از مکان خود حرکت کرده حضور شاه رفت مراجعت کرده با محتشم السلطنه ملاقات و صحبت تلگراف شیراز مینمود . جلورفتم ، نزدیک آمد ، رفتم زیر گوشش به گویم ، کنار کشید . گفتم شخص باشرقی باشما طرف است نه آدمخوار ، علت کناره جوئی چیست ؟ خجل شده سرپیش آورد . گفتم علت عدم همراهی با ملت چیست ؟ اگر نبود سفارشات يك شخص بزرگ عالمی که پشت و پناه ایران است (۱) نه تو میماندی نه خواجه حافظ . از جانب آن شخص بزرگ جمعی حافظ توهستند ولی از تو مدتی است مأیوس شدند . نشانی این حرف پیغام فریدالملک (۲) است که سه روز قبل به شما گفته است . یاجداً همراهی کن یا علناً بگو که نیستم تا همه را تکلیف معین شود . بعد از ادای این کلمات رنگی زرد کرد ، پنج دقیقه بفکرفرو رفت ، سه مرتبه لایحه كوچك را خواند ، با تأمل بسیار گفت در قیطره دیگر بیائید شمارا ملاقات نمایم ، دوباره در اینجا یا قیطره ، سه باره گفت در قیطره جنابعالی را ملاقات نمایم ، کار لازم دارم البته بیائید .

قائمین دوروبر متحیر ماندند که این که بوده است که به مختصر حرفی اتابك را تغییر حالی داده است و از آن صوت بلندیکمرتبه بانهایت ادب و خضوع تکلم مینماید . برگشتم ، روز دوم رفتم قیطره . امروز پنجم رجب ۱۳۲۵ است . رفتم درب اندرون به اطاق خلوت . دو ساعت ونیم به ظهر داشتیم ، تا یکساعت بعد از ظهر دو بدو مشغول صحبت بودیم . از ابتدای حرکت از طهران خود صحبت کرد ، از هريك مختصری اشاره خواهم کرد که به یادگار بماند .

گفت به ناصرالدین شاه نهایت خدمت کردم در دوره استبداد . در آن اوقات

۱ - اشاره به میرزا ملکم خان و توصیه های اوست در پشتیبانی از اتابك .

۲ - میرزا محمد علیخان فریدالملک

هرچه توانستم و هرچه توانستند ظلم میکردم و کردند ، اغلب رامحکوم بودم ، حاشا ندارم . شاهی مثل ناصرالدین شاه در مقابل بود هر کس از ملت هرچه بگویند ذبح هستند ، اگرچه باز من خود را معصوم میدانم زیرا محکوم به حکم چنین ظالمی بودم . ناصرالدین شاه از میان رفت یعنی به يك تیر میرزا رضا به دار فنارفت ، مملکت را طوری منظم نگه داشتم که احدی در ایران نفهمید شاه مرده است یا نه .

مظفرالدین شاه آمد ، من به هیچکس از صمیم قلب فحش نمیگویم ولی در این موقع بی اختیار لعن میکنم زیرا شاهی به این حماقت نیامده است و چنین ابلهی کمیاب بوده . در دوره او هرچه توانستند به ایران کردند ، خزانه دولت و عرض و شرف ملت را به باد فنادادند . اثر اکی که دور آنها جمع شدند الحق تمام ناموس مملکت را بردند تا رسید به جائیکه دوباره مرا مجبور کردند که پولی برای آنها قرض بکنم . دیدم دیگر افتضاح بالا میگیرد ، قبول نکردم . حکم کردند به من که یا شش کرویر پول قرض کن یا از صدارت استعفا بده . من هم تکلیف خود را در این دیده فوراً استعفا داده به سمت فرننگ حرکت کردم .

در فرننگ گردش کردم . در مسافرتها ی سابق در ملازمت سلاطین با آنکه همه نوع استراحت و سیاحت ها برای من موجود بود ولی آزاد نبودم ، تمام به طور رسمی دولتی بوده است . این سفر به اختیار خود و به آزادی سیاحت کردم . در واقع دیدم تا حال همه را خبط و خطا میکردم ، تکلیف من نه این بود که رفتار مینمودم و تکلیف مردم ایران نه آن بود که در تحت قید اطاعت من بودند . چندی در این بین ها تشریف خدمت مردمان بزرگ دنیا را حاصل کردم ، گاهی در کار خانات اصلاح امور تمام کره ارض به اصلاح وجود میپرداختم ، تمام دول را سیاحت کردم ، مسافرت زیارت بیت الله الحرام بسر افتاد . در موقعش رفتم ، چندی در آن اماکن مقدسه بسر بردم به شرف حج نائل آمدم در مراجعت پایم دردی که داشت خیال « کارلس باد » کردم . به ژاپون رفته دولت و ملت و سلطنت ژاپون را تماشا کردم . در آنجا حال دگرگون شد ، دیدم خودم را که به هیچوجه من علی اصغر یکسال قبل نیستم . از ملک ژاپن به حال انقلاب برای کارلس باد حرکت کردم . به اشاره اول عقل و علم ایران پرنس ملکم خان راهی میرفتم تا رسیدم به کارلس باد . چون اشخاصی که در تمام کره ارض خود را اول عقل میدانند و همان هستند که میدانند و در تمام سال مشغول کار و خدمت به تمام بنی نوع بشر هستند اعم از اینکه هند باشد یا سهند ، اروپا باشد یا آسیا یا امریکا یا آفریقا ، کلیه آنها نقشه مدار زندگی بین نوع بشر را میکشند . این اشخاص سالی یکمرتبه به عنوان رفیع خستگی مغز و دماغ خود در این مکان به رسم و اسم گردش و استراحت جمع میشوند ، من جمله این موقع هم همان موقع بود . یکی از آن بزرگان دنیا پرنس ملکم بود . چند نفر دیگر را در مسافرتها ی سابق خود دیده بودم و شناسائی و آشنائی هم داشتم میشناختم ، ولی نه باین اسم و معنی . بعضی را به اسم و رسم وزارت فلان دولت ، بعضی را به حکیمی فلان ملت ، بعضی را به حکمت فلان مملکت

میدیدم . دیدار این مسافرت و امروزم خبرهای دیگری نشانم داده است که درمخیله من بلکه درمخیله تمام ایرانی خطور نمیکرد زیرا ایرانی کجا ، نقشه امور بشری کجا ؟ اعتقادات ما ایرانیها این است امروزم بگذرد فردا لاحول ولاقوة الا بالله ، یا من از سیلاب و آتش بگذرم ، برادر و پدرم به درك . عالمی دیگر سیر کردم که به گفتار نمیکنجد ، عالمی وجدانی و تحقیقی و رأی العینی آنهم برای علمای فن . به هر حال در این مکان مرا در بونه آهن کدازی گذاشتند و آنچه میبایست از نو ساختند . به عبارۀ آخری آدمم کردند و به من گفتند : رسد آدمی به جائی که به جز خدا نبیند .

این رفتار و گفتار و سیاحت برای من واقع شد در سال ۱۳۲۲ هجری نبوی . در این ایام شهرت غوغای ایران و مشروطیت ایران منتشر به عالم شد ، این مردم و مجمع در « کارلسباد » بیطرف با تمام کره ارض هستند ، بلکه بعضی هستند که هیچ نمیدانند ایرانی در دنیا هست یا نه . فقط موافق نقشه عالم شش سمت یا هشت سمت کره ارض را می بینند . چون ایران یکی از نقاط عالم است و واجب میدانند آن مردان بزرگ دنیا که تمام بشر را تربیت نمایند و فهمیدند که من مدتی در ایران صدارت بلکه سلطنت داشتم گفتند تو باید به ایران بروی .

از قضا در این موقع از ایران احضارم فرموده بودند . یکی دو مرتبه پیغام دادند ، جواب دادم ، کتبی نوشتند ، جواب دادم ، مصادف شد با این حکایت ، ملزم کردند که برو به ایران و ایجاد قانون عدل باید بکنی ، اجرای این قانون باید به دست تو باشد . مأمورو محکوم کردند . حرکت کردم ، آمدم ، رسیدم به اتزلی . آن ازدحام جلوگیری از من شد . اگر من خیال کجی داشتم آن هنگامه را که دیدم بر میگشتم ولی چون مأموریتی داشتم آن حرکات وحشیانه را با کی نکردم و قعی نگذاشته آمدم . در بدو ورود قرار با اعلیحضرت محمد علی شاه حاضر حالیه چنین داده بودم که چندی برای اصلاحات امورات شخصی مرا از کار معاف بدارد تا درست اصلاح داخلی از خود کرده باشم و هم از امور مملکتی به واسطه غیبت سه چهار ساله ، اطلاعی حاصل کرده دخیل کارشوم . روز اول ورود بعد از دو ساعت صحبت بنای مطلب را محرمانه گذاشت که من با تو سوای عمل سلطنتی آشنائی و دوستی و سابقه داشتم و دارم و امروز تورا برای معاونت خود میخواهم ، باید بامن هم دست شده رفع معایب امورات را نقشه کشیده کار بکنی . من بدو به خیال خود رفته عرض کردم من هم برای همین مطلب آمدم . لکن چندی قرار بود آسوده باشم الی آخر . قبول نکرد ، بنای اصرار و ابرام شد ، از وضع حرف و صحبت دیدم بعضی کلمات به خلاف خیال من نطق میکند ، خواستم سرپوش از کار بردارم ، عرض کردم خیلی خوب ، حاضرم برای کار ولی تشریح کنید که چه بکنم . فرمود تو غیرت قبول میکنی من ذلیل و زبون علاف و بقال طهران و ایران باشم ؟ آخر من سلطانم ، نه اینکه اطاعت هر مردیکه ای بکنم . تصور کردم میخواهد امتحانم بکند . عرض کردم قربانت بروم من علی اصغر دو سال یاده سال قبل نیستم ، قلب ماهیت

در این مسافرت شد ، من جز خیر ملت و آبادی مملکت شغلی ندارم . دیدم آهن سرد کوبیدن است . ماحصل این شد که استعفا دادم . قبول نشد . وزرای محرم شاه جمع شدند هر چه کردند قبول نکردم . (میگوید تمام این حرفهای خود را جمعی شاهد دارم و صحیح هم بود ، تمام این مقالات دربدو ورودش شهرت تام کرده بود .)

آخر الامر دیدند من حاضر به همراهی خیالات ایشان نیستم . آمدند پیش خود توطئه ای چیدند که خوب است گولش بزنیم ، قبول کنیم خیالات او را ، بعد ضمناً متدرجاً او را همراه خود میکنیم . من از این توطئه بیخبر و اطلاع بودم . دیدم فردای روز ورود آمدند که شاه خواست ، رفتم . گفت قبول کردم همراهی با تو را . گفتم قربانت بروم نجات تو و بقای سلطنت در خانواده تو در همراهی ملت است و بس و سلامتی تو در اجرای قوانین مشروطیت است و بس . اگر تمام دنیا جمع شوند به قدر اقتدار و استبداد امیر افغانستان نمیتوانند برای تو تحصیل نمایند ولی میتوانی امپراطور بشوی مثل انگلیس ، مثل ژاپون ، مثل آلمان . قبول کردند ، مشعوف شدم ، فکر کردم که بعضی از وزراء و اولیای دولت را که میشناسم آنها به هیچوجه زیر بار قانون نخواهند رفت . خوب است هیئت جامعه ای درست کرده ترتیب اتفاقی داده همه را به قید قسم حاضر نمایم .

نقشه قسمی به اتفاق و اتحاد مشروطیت کشیده مجلس تشکیل دادم ، وزرای هشت گانه را حاضر کرده چند نفر دیگر که جز وزراء نبودند آنها را هم با خود جمع کرده در صاحبقرانیه مجلس قسمی تشکیل داده ، اول بهمه ترتیب خیال خود را گفته ، بعد از گفتگوی زیاد قبول کردند . گفتم اگر صحیح است باید مثل وزرای تمام دول مشروطه و مقننه هم قسم و هم عهد بشویم . همه قسم خوردند ، از همه قسم و تعهد نامه مهور و ممضی گرفتم . امروز گذشت ، صبح شد ، به هیئت جامعه حضور شاه رفتم ، تفصیل را عرضه داشتم ، حال آن روز شاه وجدانی است . او را هم دعوت به قسم کردیم ، ناچار شد قسم خورد و امضاء کرد آن عهد نامه را . نایب السلطنه را حاضر کردیم ، او هم به هزار مشقت و جان کندن باما هم عهد و هم قسم شده است . بعد از انقضاء این مجلس متشکر و مشعوف شده به منزل رفته از فردای آن مشغول کار شدم .

وزرای هشت گانه را به مجلس برده «پرزانته» و معرفی کرده دست بکار زدیم . بعد از پنج روز اول نقض عهد از نایب السلطنه شد . مدتی گرفتار او شدم ناچار و لا علاج از او صرف نظر کردم ، در نقض عهد او شاه هم خلاف کرد ، دست و پای خود را بسته دیدم . دومی اقبال الدوله ، سیمی وزیر همايون . وزیر مخصوص تا امروز نه خلاف کرد نه همراهی صحیح از او دیدم . نمیدانم یا از کثرت عقلی که دارد مرا به چا خان راه میبرد یا آنکه از شدت حماقت . من نمی فهمم دیدم يك يك رفتند ، با من ماندند معدودی . این است که بازی شیخ فضل الله تولید شد و شاه و نایب السلطنه هر روز برای او کمک مالی میفرستند . بازی وزراء پیش آمده است ، مدتی است دست از کار ملت و مملکت کشیده

مشغول اصلاح امورات داخلی هستم ، مثلاً سالارالدوله ، اقبال السلطنه ما کوئی ، اکراد ساوجبلاغ مکرى وشكاك ، اقدامات روس و عثمانی . همه اینها عوایقات برای پیشرفت کار است . حالا چندی است در این خط اقدام که پروبال مستبدین را کم کرده ، شاید بتوانم بر خود و مشروطه طلبان قوتی داده که نگذارم آنها قدرت و استیلا پیدا نمایند . چند روز است چند نفر از آنها را دزدیدم مثلاً علاءالدوله . اینها دیدند که نزدیک است باز من از پیش ببرم ، نقشه خیالات و پلتیک را تغییر دادند .

سه روز قبل رفتم پیش شاه . صبح زود بود که خیلی به عجله مرا احضار کرده بود . به مجرد ورود و ملاقات باشاه حال شاه را نوعی منقلب دیدم که توحش بی اندازه دست داد . فکر کردم که حالا موقع باختن دل نیست باید فهمید چه خبر است . بعد از سه ساعت جان کندن و اصرار و وحشت شاه ، که از تقریر من خارج است ، گفت چه میخواهد بشود ؟ چه میخواهند بکنند ؟ ملت میخواهد مرا بکشد ، زنجیر طلا درست کردند برای بستن دست و پای من ، ریسمان درست کردند برای کشیدن عیالات من سر برهنه ، و نقشه کشتن مرا این جور دادند که اول قطع دستها ، بعد پایهای من ، بعد سرازیر کردن از بالا خانه مجلس و سر برهنه کشیدن زن من در بازار و کوچه . حالا که ملت میخواهد این جور بکند من هم درست میکنم . بیا تماشا کن ، مرابرد به سمت داخلی باغ دیدم تمام قوای حریه سلطنتی را از توپ و تفنگ و اسلحه و نارنجك در آنجا حاضر کرده که امروز غفلة به طهران حمله نماید .

من از دیدن و شنیدن این حکایت هوش از سرم پرید . بانهایت قدرت به شاه تاختم و گفتم حال رؤیت و سیر امروزی من خبر از مرگ من میدهد ، از این هم نمیترسم ، گوش بده تا عرایض را به اتمام برسانم ، بعد هر چه دلت میخواهد بکن . فرمود بگو . گفتم به جدت خدمات شایان کردم ، به قدرت ده برابر خدمت کردم ، نتیجه حقوق وصفی ندیدم . به خودت در خصوص ولایت عهدی تو خدمت کردم ، غیر از این به هیچوجه آشنائی با تو ندارم غیر از صدرات من و ولی عهدی خودت . حالا من برای اصلاح امور به ایران آمدم . صریح میگویم تمام آنچه را فرمودی به شما دروغ گفتند . ملت تو را دوست دارد هنوز غیرت شاه پرستی در ایرانیان باقی است ، تمام اینها القاء شبهه و اغتشاش مملکت و اعدام سلطنت توست . دیدم این حرفهای بعضی اتراك جدیدالورود نیست که خیال کرده باشند ما همراه شاه آمدیم ، لات و ولخت بودیم ، چرا مثل ملتزمین رکاب مظفرالدین شاه يك مرتبه صاحب کرورها نشدیم . این حرفهای اشخاص بزرگ مجرب است و فهمیدم از کجا و چه جاست .

به هر حال آنچه در قدرت داشتم بر شاه تاخت آوردم . دیدم حالش دگرگون و ساکت شد ، مهلت خواستم سه روزه ، که اگر سه روز به شما محقق کردم که ملت ترا دوست دارد بدان اینها القاء شبهه بود والا این اقدامات خود را بعد از سه روز بکن ،

حرفی نیست .

«این است که حالا سه روز است شبهاً و کلاً را دیده به آنها دستورالعمل هادادم، تا اینکه پریروز یکدسته و دیروز یکدسته از و کلاً را نزد شاه فرستادم . شاه با آنها صحبت کرده قدری ساکت شده و دانست که اینها دروغ بوده . حالادو روز است قدری از این مهلکه آسوده شده . باز در فکر کارشدم .

حالا به بینید اگر این حرکات من خلاف ملت خواهی و مشروطیت است بگوئید و هرچه دلتان بخواهد بکنید والا چه جهت دارد من جان خود را برای ملت وقف کنم و ملت مرا خائن بداند ؟ حالا توهم برو و به ملت بگو که من این خیال و این فکر و این کردارم . اگر با این حال سزاوار است بدی بامن بکنند، بکنند والا مرا هم به خودتان بیذیرید و دوست خود بدانید والا فلا .

من آمده به پیر عقل و ارشادم گفتم (۱) . قرار بر این شد که در جامع مطرح مذاکره شود . شبی مطرح شد، همگی تصدیق و تصویب کردند که مجلس منعقد شده، جمعی از ما حضوراً گفتگو نمائیم و تجدید تعهدی هم کرده باشیم .

پیر عقلم لایحه ای نوشت به این مضمون ... (۲) جواب این لایحه را از من خواستند . بر دم در قیطره رسانیدم . گفتگو زیاد کرد که من باتو این ملاقات سیم است . میدانی در این شهر مدعی و دشمن زیاد دارم ، چه بکنم؟ اگر نیایم طرف اطمینان ملت نمیشوم ، اگر بیایم به چه اطمینان ؟ به علامات آدمیت گفتم انسان از آدم باید ایمن باشد زیرا آدم دافع شر و جور است نه واضع و فاعل ظلم و شنعت . گفت به همین يك كلمه از صمیم قلب مطمئن شده حاضرم و خود را اول به خداوند آدمیان ، دوم به شخص توسپردم و سلامتی خود را از تو می خواهم . گفتم خدای من مرا مأموریت داده است در حفظ نوع بکوشم خصوص کسانی که آلت اجرای عدل الهی باشند . دستی به من داده، دستی نیز گرفت، وعده شب یکشنبه يك ونیم از شب رفته در پارک حاضرم، زیر لایحه نوشت . با کمال شادمانی آورده تقدیم ۲۷۳ (میرزا عباسقلیخان) در جامع نمودم . دوازده نفر از آدمیان در يك جامعه منتخب شدند ، بدو آبه حفاظت یکدیگر قسم خورده و حفاظت این سر را خصوصاً قسم یاد کردند .

۱- اشاره به رئیس جامع آدمیت است .

۲- جای لایحه در یادداشت های عون الممالك خالی است ولی عین لایحه ، که در واقع نامه ایست خطاب به اتابك ، در اسناد جامع آدمیت بدست آمد . نامه مزبور میگوید «دوازده نفر مردمان با شرف برای کشف مطلب مهمی، قصد ملاقات دارند و این دوازده نفر «منتخبین يك منش بی غرض ترقی طلب اهالی وطن و هريك نماینده هیئت مخصوص، هستند . اتابك نیز زیر نامه نوشت: يك ونیم از شب گذشته در پارک . این سند با آنچه عون الممالك ثبت کرده عیناً تطبیق میکند .

عون الممالك تفصیل مذاکرات هیئت امنای جامع آدمیت را با اتابک در خاطرات روزانه خود آورده و میرزا علیمحمد خان ناظمی نیز که خود عضو جامع و پدرش ناظم العلماء در زمره امنای دوازده گانه بود شرح آنرا ثبت کرده است. (۱) این ملاقات در شب مهتابی یکشنبه پانزدهم رجب ۱۳۲۵ در پارک اتابک صورت گرفت.

عون الممالك مینویسد هیئت دوازده نفری مزبور بدین قرار نشستند: شیخ ابراهیم و کیل خمسه، ناظم العلماء و کیل ملایر، یمین-نظام، شاهزاده یحیی میرزا، میرزا داودخان، عون الممالك، انتظام-الحکماء، مشیرحضور، شاهزاده سلیمان میرزا، شاهزاده علیخان، آقا میرزا عباسقلیخان و عضدالسلطان. می نویسد «سکوت تامی در جامع پیش آمد. ده دقیقه از هیچ طرفی نطقی نشد، قلیانی آوردند، من نطقی کردم که غرض از این حضور برای کشف وقایع و مطالبی بوده نه سکوت.» دنباله آن مینویسد «بدوا از ملاقات اینها و شناختن بعضی حال مجهول و غریبی بر او (اتابک) مستولی شد خصوص ملاقات عضدالسلطان که برادر شاه باشد. به هر حال آغاز سخن از پیرعقلم ۲۷۳ جناب میرزا عباسقلیخان شد.» میرزا علیمحمدخان مینویسد: رئیس جامع به اتابک گفت: «به قراریکه شهرت دارد و شایع است برای برهم زدن مشروطیت به ایران احضار شده اید.» اتابک جواب داد: «من مدتی که در اروپا بودم با خیلی از مردمان آزادیخواه و نوع دوست آشنا و دوست و مراوده داشتم و اغلب از محضر آنها استفاده میکردم. پس از اینکه فهمیدند من به ایران احضار شده جداً مرا به مراجعت به

۱- میرزا علیمحمدخان ناظمی شرح مذاکرات با اتابک را بنابر خواهش مؤلف

ایران تشویق کردند و فرمودند مدتی که در ایران و دستگاه سلطنت مشغول کار بودید برای رفاه و آسایش ابناء وطن خدمتی نکرده‌اید، برای جبران گذشته به ایران مراجعت کنید. روی این نظر با خلوص نیت برای خدمت به مملکت به ایران مراجعت کردم.

عون الممالك مینویسد میرزا عباسقلیخان به اتابك پیشنهاد سوگند کرد و بعد از يك ربع صحبت کردن او پذیرفت. دنباله آن میگوید: «۲۷۳) (میرزا عباسقلیخان) بلند شده قرآنی در دست گرفته اول خودش قسم خورد و بعد از جناب آقا شیخ ابراهیم و کیل خمه سر گرفته تا اتابك ختم شد... بیست دقیقه ترتیب و تشریح قسم طول کشید و تمام را آشکارا به صراحت نورانی به همراهی ملت و مشروطه طلبی و بر ضد عقاید سلطان قسم خورد نوعی که بر هیچ مسلمان تردیدی باقی نماند». عون الممالك در اینجا به نکته‌ای اشاره میکند: «معلوم شد که در کارخانه تصفیه و تزکیه بشری رفته فشارهای کامله بر او وارد آورده‌اند». مینویسد «ساعت پنج، بعد از معاهدات قرار بر این شد که ماملت را به چند چیز برانگیزیم:

«به هواخواهی و تشویق وزرای مسئول و دادن اطمینان به آنها که معتقد شوند کار بکنند که هر گاه دولت (۱) با آنها همراهی نکند وزراء اطمینان داشته باشند ملت همراه هستند،

«خواستن قانون اساسی جداً و خیلی خیلی زود،

«خواستن مجلس سنا حتماً و آنهم خیلی زود،

«ایجاد و تأسیس بانک ملی آنهم بطور صحت».

عون الممالك پایان مجلس ملاقات با اتابك را بدین قرار وصف

میکند: «بعد از این معاهدات همگی برادرانه با هم دست داده خدا حافظی کردیم. زمان مفارقت حاجی میرزا احمدخان را آورد به ما معرفی کرد که این پسر من است، یعنی من اولاد خیلی دارم، این فرزندم ربطی به سایرین ندارد. او خیال داشت ما با او هم دست داده او را برادر خود بدانیم چون از او صحیحاً اعتمادی نداشتیم زبانی پذیرفتیم، دست ندادیم».

از آن هیئت دوازده نفری تنها عضدالسلطان حیات دارد. با او ملاقات شد. او نیز گفت اتابک در آن جلسه تعهد کرد و به شرافت خود و قرآن قسم خورد که با مشروطیت همراهی کند و پشتیبان آن اصول باشد. گفته عضدالسلطان به معنی نقل گردید.

اتابک در این روزها که آخرین دوره زندگی او بود در وضع سیاسی بسیار حساسی قرار داشت. انتظاراتی که دربار محمدعلیشاه از او داشت نه میتوانست و نه ممکن بود و نه شاید میخواست بر آورد. نیروی آزادی جان گرفته بود و در برابر استبداد سخت ایستادگی میکرد. از لحاظ سیاست خارجی نیز روسیه و انگلستان بر اثر تغییرات اساسی وضع سیاست اروپا در باره ایران در مرحله سازش و انعقاد قرارداد معروف ۱۹۰۷ بودند. طبیعتاً زمامداری که سالها سیاست موازنه را ترك گفته و تمایلات سیاسی یکجانبه داشت در کیفیات تازه مورد رضایت و قبول روس و انگلیس هر دو نمیتوانست باشد. از سوی دیگر دسته های افراطی و مجاهدین تند رو نیز سر آشتی با اتابک نداشتند و تصمیم به برانداختن او گرفته بودند. سرانجام کارش بساختند. اتابک مرد توانای ایران شب هنگام در ۲۱ رجب ۱۳۲۵ در صحن مجلس نزدیک در ورودی آن هدف گلوله قرار گرفت و همین که او را

به‌خانه بردند در دم جان سپرد . داستان کشتن اتابك نه اسرار آمیز است و نه مبهم . اصل مطلب همان است که کسروی در تاریخ مشروطه ایران آورده و اسناد معتبر دیگری که بعداً انتشار یافته (از جمله یادداشت‌های حیدر عمواغلی و یادداشت‌هایی که از قول او ثبت گردیده) مؤید و مکمل آنست . (۱)

مجمعل قضیه این است که انقلابیون و مجاهدین تندرو تصمیم به برانداختن اوداشتند . عباس آقای آذربایجانی مباشر قتل اتابك بود و همینکه اتابك را از پا در آورد خود را نیز کشت . عباس آقا یکی از اعضاء «هیئت مدهشه» تحت ریاست حیدر عمواغلی بود . حیدر عمواغلی مرد انقلابی زبردست و بی‌باك و عضو فرقه «اجتماعیون عامیون» قفقاز بود که با انجمن آذربایجان صادقانه اشتراك مساعی میکرد و در معنی با آن ائتلاف داشت .

واسطه فرقه اجتماعیون عامیون قفقاز با انجمن آذربایجان محمد باقر آقای قفقازی بود که بعد در کمیته مرکزی حزب انقلابی دموکرات عضویت یافت . (۲) کشتن اتابك به اشاره سران انجمن آذربایجان صورت گرفت . حیدر عمواغلی مقدمات آنرا آماده ساخت و عباس آقا آنرا اجراء کرد . همانطور که روزنامه‌های آن زمان و نویسندگان تاریخ مشروطه ثبت کرده‌اند در جیب قاتل اتابك کارتی بدست آمد که روی آن نوشته بود : «عباس آقا صراف آذربایجانی ،

۱- مراجعه شود به تاریخ مشروطه ایران تألیف احمد کسروی ، جلد دوم ، صفحات ۲۲۶-۲۲۰ ، و مجله یادگار سال ۱۳۲۵ ، شماره پنجم ، صفحات ۸۰-۶۱ .

۲- نقل از گفته آقای محمود محمود . آقای محمود رئیس کمیته مرکزی حزب دموکرات بود و بدشرحی که خواهد آمد حیدر عمواغلی چند ماهی در خانه وی مخفی میزیست . (مراجعه شود به ضمیمه شماره ۲ این کتاب)

عضوانجمن نمره ۴۱ ، فدائی ملت .^(۱) کشتن اتابك از نظر فلسفه انقلابی تندروان امری طبیعی بود .

درباره کشتن اتابك ، مثل اغلب قتل‌های سیاسی دیگر ، سخنان مختلف گفته‌اند که گاهی به پریشان‌گوئی می‌ماند . چند کلمه از مخبر السلطنه ، وزیر علوم کابینه اتابك و رئیس الوزرای بعدی ایران ، بشنویم . میگوید تمهید وسایل کشتن اتابك به دستور محمدعلیشاه توسط عده‌ای از درباریان مثل مقتدر نظام و صنیع حضرت و موقر السلطنه و دبیر السلطان فراهم گردید .^(۲) در جای دیگر روایت دیگر کرده است . می‌نویسد هیئت دوازده نفری که از طرف جامع آدمیت بامیرزا علی‌اصغر خان ملاقات کردند «برای خواب کردن اتابك مأموریت داشته‌اند» .^(۳) مینویسد از جیب عباس آقای آذربایجانی تعرفه انجمن آدمیت بیرون آمد و عباس آقا مباشر کشتن اتابك نبوده بلکه کشتن عباس آقا نیز از آن صحنه به دست شخص دیگری صورت گرفته نه توسط خود او و بدبختی عباس آقا این بوده که در آن محل تنها بوده است . به دنبال آن میگوید «ملاقات دوازده نفر به عنوان آدمیت و ورقه در بغل عباس آقا هر دو دم خروس است» .^(۴) این روایت نیز که کشتن اتابك به دست یحیی میرزا (یکی از امنای جامع آدمیت) انجام گرفت و برای پی‌گم کردن عباس آقای آذربایجانی را نیز هدف گلوله قرارداد^(۵) از همان قبیل روایات مخبر السلطنه وزیر علوم است .

۱ - تاریخ مشروطه ایران ، احمد کسروی ، جلد دوم ، صفحه ۲۲۳

۲ - مجله یادگار ، سال ۱۳۲۵ ، شماره چهارم ، صفحه ۴۷

۳ - خاطرات و خطرات ، ۱۳۲۹ شمسی ، صفحه ۲۰۷

۴ - ایضاً ، صفحه ۲۰۷

۵ - مجله یادگار ، سال ۱۳۲۵ ، شماره پنجم ، صفحه ۸۳

با کشتن اذابك، نظمیه به دستور رئیس مجلس و محمد علیشاه
عده‌ای، از جمله رئیس جامع آدمیت را توقیف کرد. صنیع الدوله به
وزیر مخصوص، حاکم طهران، نوشت که میرزا عباسقلیخان مورد اتهام
است و دستور توقیف او را داد. پاسی از نیمه شب یکشنبه ۲۲ رجب
۱۳۲۵ گذشته بود که رئیس جامع آدمیت را گرفتند و در لباس خواب
به مجلس بردند. پس از يك روز وی را به نظمیه منتقل کردند و بعد
از دو روز دیگر بدون استنطاق و محاکمه آزادش ساختند. عون الممالک
تفصیل دستگیری رئیس جامع را در یادداشتهای روزانه خود آورده
است. زبده آن نقل میشود:

شبى که میرزا عباسقلیخان را توقیف نمودند او قبلاً در منزل
انتظام الحکماء بود. من هم به آنجا رفته بودم ولى زودتر برگشتم. در
مراجعت دیدم مأمورین نظمیه با چراغ از سر بازار سرچشمه وارد
کوچه شدند. (۱) پس از تحقیق چون دانستند که میرزا عباسقلیخان
در خانه نیست برگشتند. وقتى به خانه آمد مأمورین او را ندیدند.
چراغعلی کماشته انتظام الحکماء از سرچشمه میگذشت، نایب‌صادق
(نایب محله) صحبت کنان او را وارد دسته شبگرد کرد. چراغعلی را
گرفتند و بدو پرسیدند منزل شما که بود؟ حقیقت را گفت. سؤال کردند
میرزا عباسقلیخان کجاست؟ گفت به منزلش رفت. به چراغعلی گفتند
برو بگو که انتظام الحکماء شما را میخواهد. او تحاشی کرد، عموی
اجلال السلطنه (۲) یکی دوسیلی به او زد. در اثر تهدید رفت و میرزا

۱ - خانه میرزا عباسقلیخان در سرچشمه کوچه معروف به «حمام» متصل به
کوچه میرزا محمود وزیر بود و خانه انتظام الحکماء در کوچه میرزا محمود وزیر
واقع بود.

۲ - حسنخان اصفهانی اجلال السلطنه رئیس نظمیه بود.

عباسقلیخان را صدا کرد . همینکه در لباس خواب باعبائی بدوش از خانه بیرون آمد مأمورین میرزا عباسقلیخان را توقیف کردند و وارد خانه شده اسناد و اوراق را جمع آوری کرده ، در يك بوقچه پیچیده بردند . میرزا عباسقلیخان را بدو آبه منزل وزیر مخصوص حاکم طهران برده ، اما او رو نشان نداد . از آنجاوی را به عمارت مجلس شورای ملی برده و روز بعد به نظیمه انتقال دادند .

بامداد روز دوشنبه خبر توقیف میرزا عباسقلیخان منتشر شد . عده ای از اخوان آدمیت از جمله شاهزاده علیخان ، میرزا مهدی خان گرگانی منشی ناصر الملك و مشیر حضور در منزل انتظام الحکما جمع شده و او طلب ملاقات با رئیس جامع گردیدند . ضمناً خبر متواتر میرسید که دستور دستگیری چند نفر دیگر از جمله عون الممالك ، یحیی میرزا ، انتظام الحکما صادر شده است . اسداله میرزا (شهاب الدوله) همت کرده گفت من هم میآیم . يك دست لباس و مقداری سیگار برداشته ، اول رفتیم به وزارت عدلیه آنجا نبود . رفتیم به نظیمه ، او در اطاق ، مارا بیرون اطاق با کمال شهامت ملاقات کرد .

به اهل نظیمه گفتم : من عون الممالك ، منزل فلان ، محل خودم به این اسم و رسم هستم . هر کس مرا میخواهد خبر بدهد ، حاضرم . ولی اگر کسی به خواهد شبانه بیايد سرخانه من غیر از مرگ و کلوله جواب دیگری ندارم بدهم . خون من شريك این شخص است و در تمام امورات شريك آقامیرزا عباسقلیخان هستم .

میرزا عباسقلیخان لباس را پس داده فقط سیگارها را گرفت . روز بعد اخوان در انجمن حقوق جمع شده کاغذی به مجلس شورای ملی و به انجمن مرکزی نوشتیم . عصر روز ۲۵ رجب به انجمن آذربایجان

رفتیم ، ملك المتكلمين نطق می‌کرد . تقریباً دو هزار جمعیت بود ، لایحه‌ای که نوشته بودند خواندم . بعد یحیی میرزا نطق کرد که هیجانی برپا شد . فردا صبح رفتیم به میدان بهارستان ، جمعیت بد هزار رسید . توسط آقاشیخ علی و بدیع الحکما ورقه‌ای به مجلس نوشتیم که : «امروز یامرک یا میرزا عباسقلیخان ، تعیین جهت گرفتاریش واستنطاق ، یا گرفتن کفیل و رها کردنش» .

«هنگام ظهر مجلس دستور آزادی او را به اجلال السلطنه صادر نمود . ضامن خواستند ، گفتم پنج هزار نفر . بالاخره دوازده نفر ضامن شدیم . تقریباً يك صد نفر از اخوان به نظمیه آمدند ، با آن جلال از اطاق جناب آقامیرزا عباسقلیخان رئیس آدمیت بیرون آمده حرکت کرده به منزل ایشان» .

رئیس جامع آدمیت در خاطرات خود مینویسد «دستگیری و تعرض بر من هیچ برهانی نداشت مگر عناد و خصومت صنیع الدوله . خصومت مشارالیه بامن برای این بود که سعدالدوله را چون آن وقت در حزب آدمیت بود اغلب تمجید میکردم و از بی حالی صنیع الدوله در ریاست مجلس مقدس دارالشوری حمایتی نداشتم . همین مسئله فقط اسباب شد که در موقع تهمت رقعهای ، بدون مشاور باو کلاً به میل خود به مهر مجلس به وزیر مخصوص که حاکم دارالخلافه بود نوشت که فلانی محل ظن قتل اتابک است . خلاصه چهار شب بدون استنطاق محبوس بودم . عاقبت بی گناهی من محرك غیرت اخوان من شده ، ایرادات قانونی وارد آورده ، امر به استخلاص من صادر شد .»

میرزا عباسقلیخان از توقیف خود و خاصه اینکه او را بدون محاکمه نگاه داشته بودند سخت بر آشفته و از نظمیه لایحه‌ای به عنوان

صنیع الدوله رئیس مجلس که در واقع خطاب به او و وکلای مجلس است، نوشت :

در مقدمه آن از رسیدن به «منتهای آرزوی عمر خود» که تأسیس سلطنت عدل و دستگاه وضع قانون در ایران باشد شکر گزاری کرد . سپس از اساس فلسفه تفکیک قوا در حکومت ملی و لزوم عدم دخالت هر یک از آنها در دیگری و لزوم احترام و رعایت آن اصول سخن راند . پس از اشاره به توقیف خود خطاب به صنیع الدوله به تندی گفت :

... هنگام استبداد آن وقتی که احدی از شما قادر بر تکلم کلمه حق و عدل نبودید، و یا به واسطه بی خبری از مقام مقدس شئونات و حقوق انسانی و ملی رافع ظلم نمیشدید، سهل است همه وقت مقوی و مهمل و مصلق ظلم و زور بودید، من بر حسب فریضه آدمیت خود در هواخواهی و ترقی وطن عزیز و برادران خود و نجات این ملت مستمند از سر و دستار خود گذشته ، ادای کلمه حق را از اول واجبات خود میدانستم ، و در هنگام خطر آشکار بدون خودنمایی در صدر بیداری و راهنمایی و خیرخواهی خلق بودم . اغلب کلمات حقه مرا در خیر عموم اصناف بشر خاصه حوزه اسلامیة همه کس شنیده است . خلاصه اگر این خلاف تدبیر بروز نکرده بود ظهور معنی را شرط اعظم طریقت و نمایش شخصی را کفر میدانستم . ولی خلاف قانون دیدم و بر تکلم جور شدم . به شهادت اغلب نزدیکان و بزرگان قوم که پیش من آمده اند و به ما مورث خلقت بشری خود پی برده و تعهد کرده اند که تا زنده اند بد نکنند و زیر بار بدی نروند و حامی مظلوم باشند ، همیشه با کمال ادب راهنما و خیرخواه و حق گو و بی غرض و ترقی جو و امنیت طلب و مکذب زور و ظلم و دافع جور و فساد و عناد بوده ام . حالا چطور شد که این احتمال غدارانه خیلی پست ناپسندیده را که بر هیچ عاقلی نمیتوان داد و از ساحت عصمت و عفت امثال من دنیا به دور است بر من ، بدون هیچ دلیل عاقلانه روا دیده اید؟ تصور به فرمائید هرگاه این باب اغراض مفتوح شود نه بر مرده بر زنده باید گریست و اسباب سلب اطمینان از همه میشود . اطمینان اول شرط زندگی و اول شرط ترقی پذیری بشر و موجب آبادی دنیاست . به دلائل منوره میتوانم بگویم این مرد (۱) بعد از مراجعت از مسافرت اخیر خود ترقی طلب و خیرخواه عموم و مشروطه آئین و ملت دوست و حامی دارالشورای ملی بوده است . چنانچه آن مرد به قانون اسلام برای همه قسم شرعی یاد کرده بود که تمام قوای خود را صرف آسایش اقوام ایرانی و ترقی ایران بنماید و گناهای سابقه خود را در بقیه عمر به نمایش پسندیده به تمام دنیا نشان بدهد . لهذا به این دلائل که در انظار وزراء و وکلای دارالشوری و جمعی از منتخبین آدمیان مشهود و آشکار است معصوم و قائل بود . خلاصه بمقتود من از طول کلام بی ادبی و خود نمائی نبود بلکه یادآوری خیرخواهانه بود . اینک برای رفع اشتباه هر سبک روح تنگ مغز به جهت استنطاق حاضرم . همچنین حاضرم از بزرگان اخبار و پاکدامنان ابرار آدمیان ضامن بدهم که در هر کجا هر وقت آنچه به پرسید و به پرسند جواب بدهم و هر آینه چیزی قانوناً و عقلاً ثابت کردند برای مجازات قانون با کمال فخر حاضر و تسلیم باشم باز به صراحت میگویم من بجهت ابقای سلطنت مشروطه ایران و استدامت دارالشورای ملی قانونی و برای حمایت وکلای امین محتشم خودمان به قدر قوه تشکیل اردویی وسیع داده ام منتظر جواب و امر قانون است .

چنانکه گذشت در این موقع سلیمان میرزا مأمور توسعه تشکیلات جامع آدمیت در کرمانشاه بود. نامه‌ای به تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۲۵ درباره فعالیت‌های خود به میرزا عباسقلیخان نوشت که به داستان توقیف وی اشاره کرده میگوید: «شرحی در کاغذ جناب معتمدالدوله مرقوم شده بود که شیر را سه‌روزی محترماً نگاه داشته. معلوم است همیشه شیر در زنجیر بوده اما الحمدلله که شیر مشروطیت و آدمیت و پدر تمام آدمیان را که میتواند زنجیر کند؟ الحمدلله دانستند که شیر در حبس هم باز آدم میسازد...»

اکنون میرسیم به مرحله بعدی فعالیت های
جامع آدمیت جامع آدمیت که در واقع دوره اعتلاء قدرت
و معنوی و نفوذ سیاسی و اجتماعی آن است.

محمد علیشاه تا قبل از توقیف رئیس جامع آدمیت این جمعیت
سیاسی بر اساس کرده فعالیت های آن از دوران

استبداد همچنان به صورت يك سازمان سیاسی مخفی بود.

پس از توقیف شدن رئیس جامع و دست یافتن مقامات دولتی به اسناد و مدارك جامع و آشکار شدن کارهای آن، جامع آدمیت هویت خود را علنی کرد.

این زمان مقارن بود با شکست استبداد طلبان و بسط نیروی آزادیخواهان. رجال مشروطه خواه و کسانی که سخنانشان در دربار فی الجمله پیشرفتی داشت از روی واقع بینی یا از راه اعتقاد به اصول حکومت ملی محمدعلیشاه را به تقویت مبانی سلطنت مشروطه ترغیب میکردند. جمعی از آنها به پیشروی امیراعظم، که از زمان مشارکت او در معاونت متحصنین و آزادیخواهان از حضرت عبدالعظیم (۱۳۲۳) با

ملت همراهی و دلسوزی میکرد ، در منزل علاءالدوله برادر احتشام - السلطنه رئیس مجلس گرد آمده ضمن نامه ای به شاه نوشتند «امروز قدرت و شوکت سلاطین عظیم الشان روی زمین را میبینیم که بواسطه این اساس مشروطیت به این عظمت نایل شدند». ضمناً پشتیبانی شاه را از حکومت ملی خواستار شدند. به علاوه سوگند نامه ای نوشتند که «یداً ، قلماً ، سرّاً ، جهداً حامی اساس مشروطیت و مقوی اجرای قوانین» باشند. و نیز در مجلس حاضر گردیده در همین زمینه قسم یاد کردند. شاه نیز روی خوش نشان داد و ضمن دستخطی اعلام داشت که «مجلس را اسباب سعادت و ترقی مملکت میدانیم» و میعاد نهاد که در تقویت آن به کوشد. (۱)

این تحولات خود نوید تازه ای به قوام یافتن حکومت ملی میداد. چنانکه خواهیم دید از طرف محمد علیشاه در موارد متعدد موافقت هائی با مجلس و پشتیبانی از آن ابراز شد. شاید اگر کاربدین روال پیش میرفت و اعمال تحریک آمیزی صورت نمیگرفت و تندروان افراطی به سوء قصد علیه محمدعلیشاه دست نمیزنند و نمایندگان آنها در مجلس و خطبای آنها بر منبر و نویسندگان آنها در روزنامه به بد گوئی علیه شاه و اغوای مردم علیه سلطنت نمی پرداختند، مشروطیت ایران سیر دیگری میپیمود. یعنی شاه حاضر میشد بایشرفت حکومت مشروطه همراه شود و استبداد طلبان مجال نمی یافتند محمد علیشاه را به خطر جانش بهراسانند و او را به ستیزگی با آزادی برانگیزانند. در آن دوره امید بخش زود گذر محمدعلیشاه در جامع آدمیت تعهد سپرد که اصول آدمیت را محترم شمارد و سوگند کتبی و شفاهی

یاد کرد که از اصول حکومت مشروطه تقویت و پشتیبانی کند. این خود داستان جالبی دارد .

میرزا عباسقلیخان در خاطرات خود می نویسد : پس از توقیف من تمام اسناد و تحریرات جامع مدت یکماه در محفل شاه و علماء و وزراء رتبه قرائت به هم رسانید ، و پس از خلاصی از محبس نظمیه هر کس طالب ملاقات من شد . « این بود که اکثر رجال و بزرگان منتخب ایران به دایره آدمیت با شرایط حفظ و حمایت مشروطیت و بیزاری از استبداد وارد شدند ... اهم مقاصد من ترتیب اتفاق عموم اهالی مملکت بود . و ایرانی دنیا را نتیجه نفاق میدانستم ، تصور کردم شاید اهالی وطن از شاه و ملت بر عوارض نفاق برخوردارده بیش از این نخواهند ذلیل و زبون غفلت های سابقه خود باشند و به اتحاد بخواهند از تنگ خدیت برهند . این بود که پس از مبالغه و اصرار جمعی از اخوان ممتحن حزب آدمیت که تقریر کردند پادشاه از روی رضا و درون دل و عزم راسخ تن به مشروطیت سلطنت خود داده ، و رغبت تمام به مراتب آدمیت دارد ، و با هر امتحانی که بخواهید حاصر است بدهد ، و چون نجات ایران را موقوف به اتحاد شاه و ملت میدانستم لهذا پس از امتحانات کتبی و تقریری و ورود به پارلمان ملی و اذعان بر ترویج مشروطیت سلطنت به خط پادشاه اسناد عدیده اخذ کردم ... »

عون الممالک نیز در همین زمینه در یاد داشتهای روزانه خود مینویسد : « این روزها ترتیب جامع در رونق است . همه به التماس حاضر میشوند چنانچه علاءالملک^(۱) در منزل سردار منصور گیلانی

۱ - میرزا محمودخان علاءالملک دیبا سفير سابق ایران در اسلامبول بود .

بقیه ذیل صفحه بعد

مرا به اطاق دیگر خواسته تملقات فوق العاده کرده است که من مشروطه طلبم . کاغذی که پرنس^(۱) در اسلامبول به او نوشته بود به من داد که ببین ، من با او اتحاد دارم ... حتی از شاه چندی است که واسطه می آید . میرزا عباسقلیخان بعد از چند جور رد کردن و عذر آوردن و انعام حجت قبول کرد به شرطها و شروطها . همه را حاضر شده از هر صنفی دو نفر مأمور کرد ، بعد از دو روز انکار و تحاشی قبول کرد ... [به شاه] صریح نوشت تو میخواهی آدم بشوی به من سر بسپاری ، من نمیخواهم به تو تسلیم بشوم . هر چه میگویم همان است و بس . گفت وزیر مخصوص را تبدیل به سردار منصور بکن ، قبول فرمود .

چون شاه تقاضای پذیرفتن به جامع آدمیت را کرد میرزا عباس - قلیخان در مرحله اول قبول دو شرط را از طرف شاه واجب شمرد . یکی اینکه شخصاً به مجلس شورای ملی برود و در تقویت از مشروطیت سوگند یاد کند و دیگر اینکه تعهد نامه ای بسپرد که اصول قانون مشروطه را محترم و مجری دارد . شاه به هر دو تن داد . سابقاً نیز رئیس آدمیت در مقاله ای که تحت عنوان « صیحه آسمانی » در روزنامه « حقوق » نوشت

همان کسی است که تلاش فراوان میکرد عثمانیها سید جمال الدین اسدآبادی را تحویل دولت ایران دهند و ضمن تلگراف آخر محرم ۱۳۱۴ به میرزا علی اصفرخان امین - السلطان پیشنهاد کرد : « اگر اجازه میفرمایند و ادارم ایرانیان جمال را بکشند ، مظفر الدینشاه در حاشیه این تلگراف نوشته « اینطور صلاح نمیدانم » (اسناد وزارت امور خارجه - همچنین متن آن در کتاب سیاستگران دوره قاجار ، تألیف خان ملک ساسانی صفحه ۲۱۶ ثبت شده است) . به اهتمام علاءالملک بود که بالاخره عثمانیها میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و میرزا حسنخان خبیرالملک را به ایران تحویل دادند و هر سه به دست عمال استبداد در تبریز کشته شدند . ظاهراً بعدها علاءالملک از کرده خود پشیمان شد و حتی آئینه اسکندری تألیف میرزا آقاخان کرمانی را به طبع رسانید .

گفته بود محمد علیشاه باید روز چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۵ که سالگرد صدور فرمان مشروطیت است به مجلس برود. ضمن مقاله دیگری به عنوان «بانک بیداری» (جمادی الثانی ۱۳۲۵) عدم اعتماد ملت را در آزادیخواهی و مشروطه طلبی محمدعلیشاه خاطر نشان ساخت و اعلام داشت:

اطمینان ملت به يك اقدام واجب از طرف پادشاه فراهم خواهد شد. آن اقدام که فریضه شاه میباشد اینست که شخصاً به مجلس شورای ملی بروند، خود را از تلقینات عم خود رهائی بخشند^(۱) و یقین بدانند که قرابت شهوانی موجب مفاخرت جاودانی نیست. و ممکن است دشمنان جاهل کلمات خود را به آب ورنک دوستی طراوت و رونقی بخشند که اسباب فریب هر کم تجربه ای گردد. سلطنت مشروطه ایران را نمیتوان بالای سریر استبداد با شرابه های جواهر آلات نصب کرد. باید روی دل به سوی فریضه آدم و صیحه آسمانی و بانک بیداری اولاد ایران مصروف داشت و مقالات اطفال پنجاه و شصت ساله^(۲) خانه برانداز را دورو پشت سربى اعتنائى انداخت و طالب زندگى حقیقى و سعادت دائمى گردید.

در جمادی الثانی ۱۳۲۵ که رئیس جامع اینگونه مطالب را به محمدعلیشاه خطاب کرد او گران جانی میکرد و بدین سخنان اعتنائی نداشت ولی حال شاه ناگزیر به پذیرفتن آنها تن داد و در برابر نیروی آزادی تسلیم گردید. روز پنجم شوال با احمد میرزای ولیعهد و وزراء به مجلس رفت و قسم خورد که: «تمام هم خود را مصروف

۱ - اشاره به کامران میرزا نایب السلطنه است.

۲ - اشاره به اطرافیان محمدعلیشاه است.

حفظ استقلال ایران نموده قانون اساسی و مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن قوانین مقررہ سلطنت کند .

در خصوص اجرای شرط دوم یعنی تعهد کتبی سپردن شاه در تقویت سلطنت مشروطه و اجرای قوانین آن میرزا عباسقلیخان مینویسد «چون حضرات اظهار کردند که شاه با مشروطه همراه است و مردم به سوء ظن غوغا و هیجان دارند مسوده ذیل را نوشتم و دادم که هرگاه پادشاه به صدق قول خود مطمئن است این دستخط را برای اطمینان عموم بنویسد . به فاصله یک روز مرقوم داشته نزد خادم آدم فرستادند . من هم به اطمینان درستی امضاء و پیمان ملوکانه سه هزار نسخه چاپ نموده در اغلب شهرهای ایران خاصه طهران توزیع کردم . در این دستخط چهار مورد از اعلان صریح تغییر ناپذیر بر مشروطیت سلطنت ایران کرده اند .

اینست مکنونات خاطر ما از برای اطمینان عامه ملت ؛ جراید اجازه طبع دارند ، فی التاریخ .

هیچ لازم نمیدانیم که حسن نیت و شراکت و مساعدت خودمان را در حفظ استقلال دولت مشروطه سلطنت ایران تجدید و تشریح فرمائیم که برای آبادی ملک و ترقی عامه خلق و اطمینان عموم طبقات طرحهایی در خاطر ملوکانه ذخیره کرده و هیچ دقیقه را که وظیفه خاصه سلطنت مشروطه خودمان است فروگذار نکرده ایم .

با همه مساعدتهای ظاهری و باطنی بجهت دلیل قلوب برخی مرعوب و اوضاع از هر جهت مغشوش و در پیشرفت امور ممدوحه سدهای مخالف بسته شده و احدی در اجرای مأموریت خود جد وافی به کار نمیبرد . اینک برای مزید اطمینان کلیه اهالی ایران به القانات غیبه الهیه بر ذات مقدس همایونی مسلم گردیده که به صراحت آشکار دستخط بفرمائیم که در کلیه امور ترقی اهالی ایران هرگونه اقداماتی که مبنی بر عقل و علم و متضمن رفاه حال و ترقی ملت و آبادی مملکت و فلاح عموم و حفظ استقلال دولت و سلطنت مشروطه ماست خود را بهترین مقوی دانسته و نهایت بذل توجه را در انتظام کلیه امور خواهیم داشت . و نیز اکیداً به تمام وزرای مسئول امر میفرمائیم که بر طبق قوانین مشروطه منتهای جد و قابلیت خود را در رفق و فتق امور مشهود و معقول بدارند و هرچه زودتر اسباب آسودگی همه را تدارک نمایند که ما مصبق و شریک تنظیم امور همه ادارات و مقوی پیشرفت آن خواهیم بود .

به تاریخ ۲۹ رمضان سنه ۱۳۲۵

در اسناد جامع آدمیت مسوده نامه‌ای به دست آمد که میرزا عباسقلیخان به انتظام الحکماء نوشته و دستور داده است که متن اعلامیه

شاه رانزد احتشام السلطنه رئیس مجلس ببرد و پس از انتشار آنرا اعاده دهد که «محفوظ و زیب دفاتر آدمیت باشد».

میرزا عباسقلیخان دنباله شرح ورود شاه به جامع آدمیت مینویسد پس از آنکه محمدعلیشاه این دستخط را داد و حاضر شد به دارالشورای ملی برود و قسم یاد کند که با مشروطه هرگز مخالفت نکند «تمنی کرد که با دادن این دو امتحان تغییر ناپذیر مرا به آدمیت قبول نمائید. این خادم آدم تشکیل جامع فوق العاده ای داده با جمعی از اشراف اهالی ایران که داخل حزب آدمیت بودند شوری نمودم. عموماً گفتند منتهای آرزوی اهالی ایران همین است که پادشاه تا این درجه خود را حاضر کند زیرا تا کنون چنین اقدامی از هیچ پادشاهی صادر نشده است. تصور میکنیم این پادشاه خیلی خوشبخت باشد که معنی خلقت خود را که با سایر افراد نوع بشر شراکت دارد فهمیده است و خود را از يك سرشت مخصوص تصور نمیکند. خادم آدم نیز صورت فرمانی از جامع مقدس آدمیت نگارش داده و چهارده نفر از آدمیان را مأمور کرده که در سلخ رمضان ۱۳۲۵ به حضور پادشاه بروند و هر گاه به اقدام و اجرای تمام کلمات و نکات و مفاد مندرجه فرمان مزبور خود را حاضر میکند آنوقت اصول مقدس آدمیت را به پادشاه القاء نمایند والا ایشان به پادشاهی خود مغرور و ما به آدمیت خود قانع باشیم».

دستوری که از جامع صادر شد مبنی بر این بود که هیئت مزبور حضور شاه برسند. شاه قرآن را به دست بگیرد و ایستاده قسم یاد کند که: «به حقایق منوره قرآن مجید با ایمان پاك و نیت صادق قسم میخورم که از تاریخ ذیل الی پایان عمر به خلاف دستور مقدس آدمیت رفتاری نکنم، و اجرای تمام نکات و دقائق مندرجه اصول آدمیت را جزئاً جزء

برزمه شاهانه خود واجب بدانم و هرگاه خدای ناخواسته در اجرای تعهدات خود نکول نمایم در دنیا و آخرت از حول وقوه خداوند قادر منتقم بی بهره و نصیب باشم». بعد از ادای قسم حاجی ندیم باشی اصول آدمیت را از اول الی آخر القاء نماید و نیز «در نزول این برکات خاصه که موجب استقلال ابدی سلطنت مشروطه ایران است هر یک جداگانه با پادشاه دست موافقت دائمی حقیقی بدهند و شهادت خود را در همین صفحه بنویسند و مهر کنند».

رئیس جامع مینویسد: بر حسب دستور صادره هیئت مزبور به حضور شاه رفتند ایشان را برای اجرای دقائق فرمان حاضر دیده به مأموریت خود عمل کرده علاوه بر امضاء پادشاه همگی شهادت خود را نگارش داده سند دیگری اخذ و مراجعت کردند. محمد علیشاه در حاشیه آن نوشت «به طوریکه نوشته شده رفتار و القاء شده، محمد علی شاه قاجار». این تشریفات در شب آخر رمضان ۱۳۲۵ انجام پذیرفت. رئیس جامع خود به حضور شاه نرفت بلکه هیئتی به این مأموریت برگزیده شده بود. عون الممالک شرح ملاقات هیئت مزبور را با محمد علیشاه بدین قرار آورده است.

شب سلخ رمضان ۱۳۲۵ مأمورین در خدمت «جناب والی ولایت»^(۱) حاضر شده، ساعت دو و نیم حرکت کردند به قرار ذیل: ندیم باشی، میرزا محمد باقر مجتهد مازندرانی، ناظم العلماء ملایری، سردار منصور کیلانی، وزیر تشریفات مصطفی خان، میرزا محمود اصفهانی و کیل مجلس،

۱ - اشاره به رئیس جامع آدمیت است. «والی ولایت» اصطلاح اصول آدمیت است برای امین کل یا رئیس جامع.

یمین نظام، نصر الملک^(۱) عون الممالک، مصدق الممالک، انتظام الحکماء، معتمد الدوله، رکن السلطنه، شیخ ابراهیم وکیل خمسّه وموقر السلطنه از محارم شاه. هیئت مزبور بادرشکه رفته درب اندرون در آنجا پیاده و داخل عمارت شدند. از آنجا وارد تالار محقری شده همه ایستاده، شاه هم ایستاده به طرز مرقوم در دستور العمل مشغول قسم شدند. بعد از ادای قسم روی صندلی حصیری محقری نشسته همه را امر به جلوس دادند، همه نشستند. حاجی ندیم باشی اصول آدمیت را از ابتداء تا انتها قرائت کرد. بعد شاه در حاشیه نیم ورقی دستخط کردند که القاء شده است. شاهزاده رکن السلطنه ضامن آدمیت شاه شد. در حاشیه ندیم باشی شرحی نوشت که به مأموریت خود عمل کردم. عموماً شائزده نفر سوای شاه پائزده نفر مهر کردند. ساعت چهار بر خاسته به منزل میرزا عباسقلیخان مراجعت کردیم.

محمد علیشاه شرح ذیل رانیز در تائید قبول اصول آدمیت و پشتیبانی از سلطنت مشروطه به خط خود نوشت و توسط امناء نزد رئیس جامع فرستاد.

بسم الله لا قوت الا بالله

این چندکلمه مکنونات خاطر مقدس خود را که دال بر اتصاف به صفات آدمیت است از برای زیب دفتر جامع آدمیت به یادگار میگذاریم و شکر گزار منعم حقیقی و پروردگار عالمیان هستیم که تمام اوصاف آدمیت را که در ذات مقدس ما به ودیعه گذاشته است ظاهر و به نشر آن حاضر شدیم و از روی واقع شاه آدمیانم فرمود که میدانیم امروز جمعی از روی واقع خیر خواهی باطنی مقدسانه ما را در حفظ استقلال سلطنت مشروطه صحیح و انتظام مملکت خودمان در رفاه حال رعایا یقین نمودند و از این به بعد قطع نظر از مراتب نعمت خواهی جداً خود را فدوی این مکنونات مقدسانه خاطر شاهانه و شخص ما که حامی و مقوی این اساس هستیم میدانند. از باطن اولیای حق تشریف شریف آدمیت را بر قامت ملت خواه خود ابدالدهر پایدار و از خداوند توفیق آدمیان را در مساعدت فدویانه واقعی به این نیت مقدس ملت می‌هستیم. اللهم اجعل عواقب امور نا خیراً بمحمد و علی و عترتهما الطاهرین و صل الله علیهم اجمعین. لیلة الفطر ۱۳۳۵.

ورود محمدعلیشاه به جامع آدمیت و پیمان او در پشتیبانی از اصول مشروطیت موفقیتی به شمار میرفت. آنچه ملکم خود همیشه آرزو داشت و کیفیات زمان او را در آن کامیاب نکرد، حال تحقق یافت. او میپنداشت که گرویدن شاه و بزرگان قوم به اصول آدمیت مؤثرترین عامل قوام ترویج اصول حکومت ملی در ایران و انجام اصلاحات مدنی و اجتماعی خواهد بود.

اکنون جامع آدمیت نفوذ سیاسی فراوان بدست آورده بود. در این موقع رئیس جامع برای دیدار میرزا ملکم خان، که حال پیر و ناتوان بود و دوران آخر عمر خود را میگذراند، قصد سفر ایتالیا کرد. محمدعلیشاه نامه‌ای به ملکم نوشت و در آن با فروتنی سخن گفت و خود را پشتیبان حکومت مشروطه اعلام کرد. رئیس جامع مینویسد «شاه شرحی کلا به خط خود در تشریح آدمیت خود و تشویق یکی از علمای فن ترقی پر نس ملکم خان نوشت و بر حسب فریضه آدمیت طلب طرح اصلاح ایران را کرد».

در نامه‌ای که محمدعلیشاه به تاریخ ۲۸ شوال ۱۳۲۵ به ملکم نوشته افکار بلندی دیده میشود که مسلماً از مغز محمدعلیشاه تراویده بلکه به او تلقین شده است. شاه اعتقاد و احترام خود را به اصول آدمیت توضیح میدهد، ایفای تعهدات خود را اعلام میدارد. خود را «خیر خواه کل بنی انسان خاصه اهالی ایران» میخواند، مساعی بیست و دو ساله رئیس جامع آدمیت را در نشر و ترویج اصول آزادی و مرام آدمیت میستاید، از خدمات ملکم تقدیر میکند و از او میخواهد که رأی و عقیده خود را در نقشه اصلاح امور ایران توسط رئیس جامع آدمیت بفرستد. در خاتمه نامه میگوید «اجرای همه آنها را از

ذات مقدس شاهانه در تمام امور انتظامیه ایران منتظر و مترصد باشید.
متن نامه محمد علیشاه که سند تاریخی گرانبھائی است عیناً نقل
میشود. (۱)

جناب پرنس ملکم خان - خالق ذوالجلال تکالیف آدمیت را از اول ایجاد عالم بر کل
انسان واجب فرموده و تمام انبیاء و اولیاء و پیران هر صنف و راشدین هر قوم را برای تفسیر
و تصدیق آن فرستاده است. سعادت مندی کسی که به اسرار خلقت خود و وظیفه مأموریت بشری خود
واقف گردد. زیرا که این جوهر ذاتی و توفیق آسمانی در کمون و بطون خلقت انسانی از بدو
خلقت الهی الی انقراض عالم به ودیعه نهاده شده است و بر هر انسانی واجب است که شرافت ذاتی
خود را بشناسد.

حمد میکنم خدا را که آن جناب نظر به سعادت آسمانی و شرافت ذاتی و تجارب
متمادی عمر در کل معضلات امور دنیا مدخلیت تامه داشته حاصل تمام عمر خود را آشکار و
پنهان صرف ترقیات وطن مقدس و حفظ استقلال دولت ایران کرده اید. و ما به ذات مقدس
شاهانه تشکر نعمت وجود و تصدیق خدمات بزرگ و مراتب علم و دانش آن جناب را میکنیم.
بدیهی است کمال تأسف را داریم که پیشینیان از ما چرا پی به اسرار و عمق دانش و علم و اطلاع
و خیالات عالی و افکار منوره شما آنطوریکه هستید نبرده اند.

اینک بر سعادت بخت ایران به اعلی درجه خدا را شاکریم که شرافت آدمیت که ثمره
علم دنیا و اثر خامه شما است در این قرون اخیر به مجاهده کثیره و همدردانه یک نفر اولاد
غیرتمند ایران میرزا عباسقلیخان که خود را از روی حقیقت فدوی و خادم اتفاق آدمیت و حافظ
امنیت و ناشر معارف شما و ترقی ایران میدانند و وظیفه آدمیت را از بیست و دو سال قبل
تاکنون به تدریج در این مملکت شایع و منتشر کرده است. سهل است جذبه درستکاری و صداقت
و کمال خیرخواهی و فروع پرستی و فداکاری مشارالیه در سمع شاهانه اثر مخصوص کرده است.
چون ذات مقدس ما از بدایت سن جوایب معارف، و طالب ترقی، و مراقب نجات ایران، و شایق
نشر عدل بوده ایم لهذا طلوع آفتاب آدمیت را که ثمره مشقت اولاد ایران میرزا عباسقلیخان
است در عصر سلطنت خود یک نوع تفضل خاصه الهی و سعادت آسمانی نسبت به خود میدانیم.
و به همان شرایط دستور آدمیت آن دستور دانشمند فرزانه و فیلسوف یگانه به تمام وظائف و فرائض
آدمیت مدام الحیات با تمام قوای ملوکانه خود تعهد و اقرار میکنیم. بل خود را اول حافظ
حقوق آدمیت و سالار قوم و علمدار استقلال آدمیت میدانیم و امیدواریم از شدت مراقبت به فرائض
و حفظ شرایط آدمیت همیشه شاه متدین اسلام و ایران باشیم.

حالا بر آن جناب است که آنچه از ذخایر معارف و اسباب ترقی در مخزن عمر خود
نهفته دارید به توسط اولاد ایران نصیب آدمیت ایران سعادت مند تازه خود بنمائید. و یقین
بدانید هیچ یک از نکات و دقائق فرائض آدمیت را فراموش و بلا اجرا و مهمل نخواهیم گذاشت
و خود را خیرخواه کل بنی انسان خاصه اهالی ایران میدانیم و در حفظ اعتبار و امضاء شاهانه
با تمام قوای خود خودداری نخواهیم کرد. اینک بر آن جناب است که آن طرحهای نگفتنی
که در خاطر نهفته دارید برای نجات ایران سعادت مند خود بدون هیچ ملاحظه صاف و پوست
کنده بگوئید و اجرای همه آنها را از ذات مقدس شاهانه در تمام امور انتظامیه ایران منتظر
و مترصد باشید. ۲۸ شوال ۱۳۳۵
محمد علی شاه قاجار

پذیرفتن محمدعلیشاه به جامع آدمیت در محافل سیاسی ایران
انعکاس یافت و تعبیر و تفسیرهای مختلف بر آن شد. آن عده از درباریان

۱ - سوادنامه علیشاه در اسناد و مدارک جامع آدمیت بدست آمد. متن آن در
خاطرات میرزا عباسقلیخان آدمیت نیز ثبت شده است.

که با آزادی سر دوستی نداشتند از این کار خوشدل نبودند و به قول رئیس جامع « بنای تفتین گذاشتند ». بعضی آنرا از اضطراب شاه در همراهی با مشروطیت دانستند . تندروان و مخصوصاً انجمن آذربایجان گفتند که جامع آدمیت به سوی دربار گرائیده است و سران آن انجمن برستیزگی خود با جامع افزودند . ولی آزادیخواهان غیر انقلابی پیمان محمد علیشاه را سبب تقویت نهضت مشروطه دانستند .

عقیده رئیس جامع این بود : انتقادات بعضی برائش آن بوده که « چشم دور بین نداشتند و نتیجه این طرح را که کاملاً اسباب رستگاری و نجات ایران بود نفهمیدند ». بد کوئی بعضی دیگر نتیجه رشک و حسد آنها بود که « از مقتضیات طبع بشری است ». عده دیگر نیز که « نفع خود را در ضدیت و جدال بین شاه و هیئت ملت میدانستند » از آن رضایت خاطر نداشتند ولی « من صبر و مدارا کردم و به قدری که ممکن بود دست از تشریح محامد این کار نکشیدم » .

این انتقادات در رأی رئیس جامع آدمیت و آنچه را خود معتقد بود خللی وارد نساخت . او بدست آوردن تعهدات مذکور را از محمد علیشاه خدمت ارجمندی به پیشرفت حکومت مشروطه و تقویت آزادی میدانست و به کامیابی که جامع در این کار حاصل کرد سرافراز بود . میرزا عباسقلیخان مینویسد : برهوشمندان بی غرض پوشیده نخواهد ماند که تحصیل این گونه تعهدات و اسناد عدیده از کسی مثل محمد علیشاه کار فوق العاده ایست و « تصور نمیکنم تا کنون با آن همه هیجان ملت و آن همه خودنمائی های قافله سالاران قوم و آن همه تهدیدات و وحشت انگیزی حد و اندازه احدی به این شرح و بسط به خط شاه اسنادی

تحصیل کرده باشد». در جای دیگر در خاطراتش میگوید: «خواستم به معاضدت شاه و همت و کلای ملت که ضامن حقوق عامه هستند عمارت بقای ایران را مرمت نموده، برپا بدارم و نیز خیالم این بود که تاریخ تمدن و ترقی ایران را بر چهره عقل و کردانی و نیک نامی مردم این دوره ایران بنگارم و بیاد کار گذارم که آیندگان راحت خود را ثمره مشقت و ریاضت ما بدانند. افسوس ...»

باید گفت و ادار ساختن محمدعلیشاه به حضور در مجلس شورای ملی، که تا آن وقت از آن تحاشی داشت، و سوگند یاد کردن او در تقویت مبانی مشروطه و تحصیل تعهدهای کتبی از او در پشتیبانی از اصول حکومت ملی و نوشتن نامه‌ای بدان مضمون به میرزا ملکم خان و بالاخره اظهار انقیاد شاه در برابر هیئت امنای جامع آدمیت کارهای با ارزشی است و حکایت از مقام اجتماعی و نفوذ معنوی جامع آدمیت میکند. و کوشش جامع آدمیت در راه رفع کشمکش بین دربار و ملت و وادار کردن محمدعلیشاه در سازش و همراهی با آزادی خواهان قابل انکار نیست. به علاوه نمیتوان تصور کرد که تعهدات کتبی محمدعلیشاه و سوگند یاد کردن او در مجلس و در جامع آدمیت با شرح و توصیفی که گذشت همگی تزویر و ریا و دام خدعه‌ای باشد که شاه گسترده بود. البته ایرادات فراوان بر محمدعلیشاه وارد است. تمایلات استبداد طلبی و کردار ناپسندیده‌اش در زمان ولایت عهدی در تبریز و همچنین مقابله او با آزادی در آغاز سلطنتش قابل تردید نیست. در نادانی او و بدسکالی بسیاری از اطرافیان نیز شبهه‌ای نمیتوان داشت. ولی محمدعلیشاه را به مکر و تزویر و شعبده بازی‌های سیاسی نمیشناسیم. ظاهر این طور به نظر میرسد که در این مرحله محمدعلیشاه، خواه از روی ناچاری

وخواه بر اثر تلقینات بعضی مردم هوشیار که به نیروی آزادی پی برده بودند ، باملت و مشروطیت سرآشتی و مدارا داشت .

چنانکه قبلاً اشاره ای رفت در میان رجال و درباریان و شاهزادگان کسانی مانند عضدالملک رئیس خانواده قاجاریه ، احتشام السلطنه ، امیر اعظم ، صاحب اختیار ، صنیع الدوله ، معتمدالدوله بودند که محمدعلیشاه را به همکاری با آزادیخواهان ترغیب میکردند . صمیمانه معتقد بودند اگر تند روان انقلابی به کارهای افراطی علیه سلطنت دست نزنند و نسبتاً راه اعتدال پیش گیرند محمدعلیشاه با حکومت ملی طریق مرافقت پیش خواهد گرفت و بدخواهان آزادی مجال نخواهند یافت که او را به ستیزگی باملیون اغوا کنند .

میتوان گفت این گروه در اندیشه خود چندان راه خطا نمیرفتند چه میدانیم از اواخر رجب ۱۳۲۵ تا داستان میسدان توپخانه (اوائل ذیقعد) محمدعلیشاه با مقاصدملت و مجلس همراه بود و رویه ای از او دیده نشد که به دشمنی او با آزادی به توان تعبیر کرد . رئیس الوزراء وقت نظام السلطنه مافی مورد قبول ملیون بود ، و رئیس مجلس احتشام السلطنه که در اعتلای مقام مجلس کامیابی حاصل کرد و در حقیقت کارهای عمده و بزرگی که دوره اول مجلس از پیش برد در همان دوره چندماهه انجام گرفت . متمم قانون اساسی به تصویب رسید و شاه آنرا امضاء کرد ، قانون آزادی انطباعات نیز گذشت ، اولین بار بود که سالیانه مملکتی تعدیل گردید و از حقوق شاه و شاهزادگان و دیگر مقرری های گزاف کاسته شد . محمدعلیشاه با روی خوش این محدودیت ها و تعدیل ها را پذیرفت و از آن کارها ابراز خرسندی و حتی چندبار از خدمات مجلس تقدیر کرد .

دوران نوید بخش صلح دربار باملت و مجلس دیر پائید و کشمکش بین آنها از نو آغاز گردید . این جدال بر اثر فعل و انفعال دو نیروی کاملاً متضاد یکی تندروان انقلابی و دیگر محافظین استبداد طلب ظهور کرد . نیروی استبداد بنیادش در قرون تاریخ ایران نهفته بود و طبیعتاً ریشه‌ای سخت و دامن‌دار داشت و برعکس نیروی آزادی جوان بود و تازه‌نشو و نما کرده . اگر تدبیر و اعتدال در حفظ و تربیت نهال آزادی به کار نمی‌رفت در معرض حوادث سهمگین یارای ایستادگی زیاد نمیتوانست داشته باشد .

از یکسو نمایندگان افراطی در مجلس از بد گوئی به محمد-علیشاه و دربار فروگذار نبودند ، سخنوران انقلابی نیز بر منبر از ناسزا گوئی احتراز نداشتند . یکی عزل و اعدام شاه را میخواست و دیگری او را «پسر ام الخاقان» میخواند . نویسندگان تند رو نیز دست کم از خطبای هم مشرب خود نداشتند . در حقیقت عفت قلم و زبان رخت بر بسته و هرزه درائی و دشنام گوئی معیار آزادیخواهی شناخته شده بود .

در میان عناصر تند رو کسانی بودند که در آزادیخواهی و راستی عقیده آنها تردیدی نبود . ولی کسان دیگر نیز بودند که نه ایمانی راسخ و نه فضیلت اخلاقی داشتند . خطیب توانائی چون ملك المتكلمين از شاهزاده ستم‌پیشه‌ای مثل ظل السلطان که داعیه سلطنت در سر داشت مزد بد گوئی به محمد علی‌شاه میگرفت ولی همکار او سید جمال‌الدین اصفهانی صاحب عقیده‌ای پاک بود . همچنین مؤید السلام مدیر روزنامه حبل المتین کلکته به قول کسروی «از سودجویان بوده و بهر کجا که سودی

برای خود امید میداشته کوشش به نیکی توده و کشور را فراموش نمیکرده». (۱) برادرش سید حسن مدیر حبل المتین طهران از این حد هم مقام نازل تری می داشت . ولی مدیر روزنامه مساوات و صور اسرافیل سلامت نفس داشتند . نمایندگان انقلابی در مجلس دلیرانه سخن میگفتند . در میان آنان کسانی بودند که شهادت اخلاقی و ثبات رأی داشتند ، کسان دیگری رفیق نیمه راه بودند ، مردم به طغیان دعوت میکردند ولی هنگام بروز خطر یاران خود را رها میکردند .

از سوی دیگر عناصر استبداد و بدخواهان مشروطه بر جان خود لرزیدند و با متشکل ساختن نیروی خود به ستیزگی با آزادی برخاستند و مجال یافتند که محمدعلیشاه را به دشمنی با مجلس اغوا کنند و به او بقبولانند که مجلس قصد برانداختن و اعدام او را در سر دارد .

در این ماجرا عامل سیاست خارجی را نیز نباید نادیده گرفت . عمال روس در سفارت و قزاقخانه در برانگیختن شاه دست داشتند . در مقابل حمایت روس از شاه ، انگلیسها با او مخالفت و دشمنی میورزیدند و به همین جهت عوامل ملیون ضد دربار را تقویت میکردند . سبب ناسازگاری انگلیس را با شاه نباید در دوستی سیاستمداران انگلستان به فلسفه آزادی و شیفتگی آنها به حکومت ملی جستجو کرد . عناد انگلیسها با محمدعلیشاه منحصرأ از منافع سیاسی آنها بر میخواست یعنی در واقع انعکاس رویه روس مآبانه شاه و دربارش بود . در تعیین جهت سیاسی دول بزرگ منافع سیاسی آنها بر تمام عوامل و ملاحظات دیگر حکومت میکند و در منطق خشک سیاست جز این نیز انتظاری نمیتوان داشت . دولتها هر چند جابر و ستمگر و فاسد و بد

خواه ملت باشند هر آینه منافع ممالك بزرگ را مرعی دارند از جانب آنها ایمن خواهند بود و نسبت به کردار پلیدشان انفعالی بروز نخواهد کرد. ولی همان دولتها حتی اگر نماینده آزادی خواهی باشند هرگاه منافع دولتهای بزرگ را زیر پا گذارند مورد بی مهری آنان قرار میگیرند.

بر خورد این عوامل مختلف داخلی و خارجی و انفعال آنها محیط متشنج و پرماجرایی را به وجود آورد. تندروان برستیزگی خود با دربار افزودند و محمد علی شاه نیز در ایستادگی خود سخت تر گردید. عامه مردم ابزار بدون اراده پیشوایان خود بودند که به هر سو میخواستند آنها را میکشاندند. آنچه پیشرفت نداشت سخن منطق و استدلال بود. هر کس از مدارا و اعتدال سخن میگفت یا مورد خشم محمد علی شاه قرار میگرفت و به جرم آزادی خواهی مطرود میگردد و یا از جانب تندروان افراطی به حربه اتهام سازش با دربار محکوم میشد.

در چنین کیفیات هیجان آور قضیه میدان توپخانه در اوائل ذی قعدة ۱۳۲۵ پیش آمد. انبوه مردم در میدان توپخانه اجتماع کردند و به شعار دادن «مشروع» خواهی در مقابل «مشروطه» طلبی برخاستند. در نهم ذی قعدة گروهی به سوی مجلس هجوم آوردند و چند گلوله انداخته عربده کشان باز گشتند. کار به هو و جنجال کشید و شایع گردید که محمد علی شاه قصد بمباران مجلس را دارد.

در وصف این اوضاع و احوال میرزا عباسقلیخان در یادداشتهای خود می نویسد «بدخواهان در جلب نفع خود میان شاه و هیئت ملت را یکباره به ضدیت و طرفین را از یکدیگر خائف نموده به طوریکه جمعی از

ارازل و او باش و مردم بی فهم و دانش در میدان توپخانه مجتمع گشته که مشروطه مخالف با اسلام است و مانمیخواهیم . از این طرف هیئت جامعه ملت قریب ده تا دوازده هزار نفر در مجلس مقدس شورای ملی و مدرسه سپهسالار مرحوم با سلاح و استعداد اجتماع کرده که پادشاه مخالفت کرده است باید معزول بشود ... در میان دو هیئت متضاد ناطقین و منادیان و وعاظ هستند که هر يك بر طبق خیالات و آرزوهای شخصی خلق بی اتفاق را اغوا میکنند و هر روزه نایره فتنه و فساد شعله ور میشد . رئیس جامع آدمیت دنباله آن مینویسد «شبى برای من خبر آوردند که شاه اراده کرده مجلس و مسجد را هدف گلوله توپ شرا بنل بنماید». از شنیدن این «خبر خانه بر انداز و انقلاب مهیب که بر هم زننده اوضاع و ملیت بود» بر آشفت و بقول خود «سکوت را کفر دانسته» شرحی به محمدعلیشاه نوشت و او را در انجام نیتش سخت منع کرد . رئیس جامع آدمیت در نامه خود که توسط یکی از شاهزادگان فرستاد بالحنی تند به محمدعلیشاه اعلام کرد :

... به فروعات نمیپردازم ، موقع خطراست چاره جزادای کلمه حق و عرض حسابی ندارم . بقای ایران را منحصر به ایفای عهد ملوکانه میدانم و رفع انقلاب را واجب می شمارم ، تفرقه مفدین خانه بر انداز را فریضه ذمه شاهانه قرار میدهم . برای رفع انقلاب با عزم خیرخواهانه مقرر فرمایند چند نفر از علماء و چند نفر از وزراء از طرف اعلیحضرت همایونی و چند نفر از وکلاء و علماء و رئیس دارالشورای ملی شیدانه ارکانه بنشینند آنچه در نجات خلق و فلاح عامه و بقای ایران رای دادند ، دولت و ملت و سلطنت بدون تخلف اجراء نمایند و این بلای مفدین را از عموم اهالی مرتفع گردانند . (۱)

محمدعلیشاه در جواب پیغام فرستاد «من ابداً سبقت نخواهم کرد، آسوده باشید». میرزا عباسقلیخان از این جواب قانع نشد ضمن نامه دیگری به شاه نوشت: «هر کس به خیال شخصی حرکت و اقدامی دارد. پادشاه باید بر بقای ایران و ترفع بیست کرور ملت که مخزن

۱ - آنچه نقل شد از نسخه مسوده نامه است که در اسناد جامع آدمیت بدست آمد .

زندگانی سلطنت وبانی گردش چرخ امور دولت اند اقدام بفرمایند
لا غیر». به علاوه از طرف جامع به اخوان آدمیت که در دربار بودند دستوری
به عنوان «الفا» صادر گردید که شاه را از تلقینات ضد آزادیخواهی
هواداران استبداد مصون دارند. رئیس جامع در این القاء نامه گفت:
«خدمت عموم آدمیان قرب سلطنت کبری تصدیع میدهد که بر حسب
تعهدات اصول مقدس آدمیت که هر یک به زبان خود به قصد انشاء جاری
فرموده اید بر همه فرض متحم و بر بنده یاد آوری آن از فرایض حتمیه
است که از قرب سلطنت کناره نجوئید ... مبادا وسوسه برخی بیخبران
ونابینایان رأی پادشاه را از منهج حقیقی عدل و ترقی ایران و حفظ
استقلال منحرف نمایند.»

همان وقت که رئیس جامع آدمیت به شاه نوشت ایفای عهد
ملوکانه را در رفع انقلاب واجب می شمارم، تفرقه مفسدین خانه بر انداز
رافریضه ذمه شاهانه قرار میدهم و پادشاه باید بر بقای ایران و ترفع ملت
اقدام بفرمایند لا غیر، احتشام السلطنه رئیس مجلس دو برادر خود
علاءالدوله و معین الدوله را به میانجی گیری نزد محمد علی شاه فرستاد و
خواستار مدارا و جلو گیری از آشوب شد. شاه به آنها دشنام داد، علاءالدوله
را به چوب و فلک بست و معین الدوله را بدست قزاق سپرد و به مازندران
تبعید کرد. (۱)

سرانجام همانطور که جامع آدمیت به محمد علی شاه توصیه
کرده بود چند نفر از وزراء با سران مجلس و علماء روحانی به گفتگوی
آشتی بین دربار و مجلس پرداختند. در هفدهم ذیقعد شاه و نمایندگان
هر یک قسم نامه ای امضاء کردند که شاه از مشروطیت و قانون اساسی

پشتیبانی کند و نمایندگان حقوق سلطنت را محفوظ و محترم دارند. (۱)
احتشام السلطنه در نامه خود (۲۰ ذیقعدہ ۱۳۲۵) به رئیس جامع
ضمن اشاره به کوشش او در رفع مناقشه بین دولت و ملت نوشت «...الحق
در خدمت به نوع و وطن مساعی جمیلہ بکار برده اید خداوند انشاء اللہ
اجر خواهد داد» .

در اینجا مناسب است سخنی درباره نامه مفصلی که رئیس جامع
آدمیت به سید محمد طباطبائی نوشته و روشنگر اوضاع آن زمان است
گفته شود. باید بدانیم میرزا عباسقلیخان در میان روحانیون مشروطه
خواه طباطبائی را به تقوای اخلاقی و خلوص عقیده در آزادیخواهی
میشناخت. همین احترام را به پدرش میرزا سید صادق طباطبائی که با
میرزا ملکم خان محشور بوده نیز داشته است. میرزا سید ابوالقاسم پسر
سید محمد طباطبائی نیز عضو جامع آدمیت بود.

میرزا عباسقلیخان در خاطراتش مینویسد: به من اطلاع رسید
که جناب آقای میرزا سید محمد مجتهد دام افضالہ در انجمن اتفاق
جاوید فرموده اند «فلانی خوب نکرد که شاه را به آدمیت قبول کرد.
چگونه میشود که پادشاه از مال و منال و خانه و زندگی و عیال و اولاد
خود بگذرد.» از استماع فرمایش يك سید جلیل القدر که در زمرة
مجتهدین معروف عصر و قائد قوم محسوب است و مردم ایران بقاء و نجات
خود را از امثال او میخواهند خیلی متأسفاً تعجب کردم. در توضیح مطلب
لزوماً شرحی در نوزدهم ذیحجه ۱۳۲۵ به ایشان نوشته شد.

رئیس جامع آدمیت نامه خود را با تکرار فلسفه سیاسی که از

۱ - متن قسم نامه نمایندگان و شاه در جبل المتین ، ۲۲ ذیقعدہ ۱۳۲۵

آن پیروی داشت آغاز کرده میگوید «... جهد باید کرد تادر ایران سلطنت مشروطه، پارلمان ملی، وزرای مسئول، استقلال دیوان قضاء برپا گردد. چنانچه اگر بتقویت غیرتمندان ملت ترتیب اتفاق فراهم بشود واین ارکان زندگانی بنی بشر راقائم ودائم بنمائیم قصور زندگی دولت وملت مرتفع خواهدشد. نظربه منظور اربعه فوق اقدام در ترتیب اتفاق وتأسيس وطرح مواد لازمه ارکان زندگانی اهالی وطن عزیز با تحمل مشقت برآمدم. » بعد داستان پذیرفتن محمدعلیشاه رابه جامع آدمیت شرح میدهد: « نگارنده به موجب دستوری که به همه تعهد کنندگان به حفظ شرائط آدمیت داده است مطابق اصل سنت انبیاء سلام الله علیهم اجمعین وموافق قانون اساسی پارلمان ملی ایران باب نظام اتفاق را مفتوح نمود. بعد از اخذ دو امتحان بزرگ یکی صدور يك طغری دستخط مصرح برامضاء واذعان وتصدیق مشروطیت سلطنت ایران ویکی دیگر حضور شاه به دارالشورای ملی وامضاء فعلی بر مشروطیت ایران محمدعلیشاه رابه شفاعت جمعی به تعهد شرائط مشروطیت در حوزة آدمیت قبول نمود.» به دنبال آن به خرده گیری کسانی که چرا شاه به جامع آدمیت پذیرفته شد جواب میگوید: «نگارنده بر اعتراض مغرض وجهل جهال حرفی ندارد. حرف من برانوار علم وحکمت ووطن پرستی وملت خواهی حضرت آقا دام برکانه است که در بازدید انجمن اتفاق جاوید این عبارت را ادا فرموده اند: اولاد ایران خطا کرد که شاه رابه آدمیت قبول کرد. چگونه میشود پادشاه از خانه خود بگذرد. » اینك به جواب میپردازد: در صورت صدق مقاله مذکوره توضیح وتفسیر دلائل معروضه ذیل را به وجدان آقا حواله میدهیم. اینکه فرموده اند چگونه میشود شاه به رضا از خانه وزندگی خود بگذرد عرض

میکنم پذیرفتن سلطنت به اتفاق آدمیت برای این نبود که شاه از زندگانی خود صرف نظر نماید . زیرا مطابق قانون اساسی او و احفاد او را به سلطنت ایران قبول نموده‌اید . بلکه برای این بود که در حفظ استقلال دولت و همراهی در اجرائیات و قناعت به سلطنت مشروطه اقدام کند تا نام خود را زینب صحایف تاریخ قرار دهد و در انظار دول خارجه بر شوکت خود بیفزاید و در عداد دولت مشروطه دنیا و رتبه ترقی پذیری ارتقاء فرماید . دیگر اینکه پذیرائی پادشاه به حزب آدمیت موافق شریعت غرای اسلام و کل ادیان انبیاء عالم بوده است .

در اینجا شواهد تاریخی متعددی می‌آورد که چه بسیار کسانی سلاطین زمان را «به رفع ظلم و نشر عدل و حمایت مظلوم و پاسداری حقوق بشری دعوت کرده‌اند» سپس توضیح میدهد «پادشاه به وسایط کثیره نیت پاک و عزم ملت خواهانه به من و انمود نمود . بعد از اعلام عمومی به مشروطیت سلطنت خود و یاد کردن قسم به ابقای مشروطیت و حفظ عهود و موثیق خود شاه را به آدمیت شناخت .»

سپس میرزا عباسقلیخان به قضیه میدان توپخانه اشاره میکند : اینجا ایراد خواهید فرمود یا دیگران خواهند کرد که اگر چنین است پس چرا هنگامه میدان توپخانه و یا طلوع شیخ مازندرانی و یا سید یزدی و یا قتل فلان ییکناه صورت گرفت ؟ در جواب دو نکته می‌آورد . یکی اینکه پس از بحث شرعی به زبان فقهی میگوید: حاجی ممکن است حجر الاسود را بیوسد و دو مرتبه خلاف تعهد کند ، و مسلم از معاصی گذشته توبه کند و توبه خود بشکند ، و زائر مشاهد مقدسه باز به معاصی روی آورد . گناه اعمال آنها بر عهده خود آنهاست که از اوامر تقاعد ورزیدند . اینجا رسیدیم به يك نکته باریک دیگر که از

تشریح آن شرمنده‌ام . چه میفرمائید در این مسئله شرعی و ملی . خلاف تعهد از طرفین مذموم است یا از یکطرف ؟ هر ممیزی میفرماید هر آینه از طرفین شایسته نیست . کجا گفته‌اند نظام عالم منوط است به ایجاد واهمه و تهدید و آزادی مذموم ؟ مراد از آزادی آزادی ممدوح است، تهدید و تولید دهشت منظم عالم نیست . «پس جسارۃً عرض میکنم چرا قبل از اقدام میدانیان، روزنامه نویسهای بی خبر از علم روزنامه نویسی را منع از اراجیف نویسی نفرمودید ؟ چرا خطبای محترم را قبل از تدارك قوای قابله منع از ندای مخاصمه و محاربه نفرمودید که همه روزه علنی و آشکار اعلام جنگ بر منابر و مساجد ندهند؟ چرا ملت را در مطالبه حقوق بشری خود امر به ادای کلمه حقه نکردید؟ چرا راه اتحاد دولت و ملت را گم کردید و وقاحت را سرمایه ترقی شمردید؟»

رئیس جامع نامه خود را با این بیان تمام میکند : اصلاح امور عامه و بقای استقلال و دوام پارلمان بسته به وحدت افکار و اتحاد رأی ملت و دولت است . راه تحصیل این رتبه عالی منحصر به تحصیل علم و ترقی و مدنیت امروزی دنیا و منع مقالات شورانگیز عامیانه و بیغرضی عمومی است تا «افراد ، مملکت را خانه حقیقی خود و پارلمان را کعبه مقصود و و کلاء را ضامن حقوق بشری خود بدانند . و کلاء نیز باید حقوق شاه را امرعی دارند و نیز آنی از حفظ حقوق افراد خود داری نمایند، هر گاه خود را قابل این رتبه و دارای این استعداد نمیدانند از وکات استعفاء دهند . آنها باید عاقبت هرج و مرج را وخیم دانند، طالب حیات و بقای ایران باشند نه ترفع شخصی.»

رئیس جامع آدمیت آنچه در دل داشته در این نامه گفته و صحنه اوضاع زمان را ترسیم کرده است و نشان میدهد که کار ملک و ملت به

دست اهل جنجال سپرده شده ، به قول اوبجای آزادی ممدوح آزادی مذموم و حکومت دهشت استیلا یافته بود اوفر جام ناپسند و اضاع و احوال را همانطور که به محمدعلیشاه اعلام داشت به پیشوای روحانی مشروطه نیز ابلاغ کرد .

در اینجا بی مورد نیست به يك موضوع دیگر اشاره ای بشود . چنانکه گذشت از کامیابی های بزرگ مجلس تعدیل بودجه مملکتی و تقلیل حقوق شاه و شاهزادگان بود . این کار وقتی انجام گرفت که میان محمدعلیشاه و مجلس صلح و صفائی وجود داشت و شاه این تصمیم را باروی خوش پذیرفت . همین که روابط دربار و مجلس روبه تیرگی رفت به کارکنان جزء دربار از قبیل مستخدمین بیوتات سلطنتی و اصطبل و فراشان و سرایداران چنین تلقین شد که مجلس حقوق آنها را قطع کرده است . این کار به تحریک بعضی از رؤسای دربار صورت گرفت و غرض این بود که آنها را علیه مجلس اغوا کنند و هنگامه ای خیزد .

در ماه ربیع الاول ۱۳۲۶ جمعی از رؤسای مستخدمین جزء دربار به جامع آدمیت شکایت نمودند که یکصد و کسری از جلو داران قدیمه را بدون تقصیر و بدون پرداخت حقوق دو ساله آنها از خدمت معاف داشته اند . رئیس جامع مینویسد تقاضا کردند شرحی به شاه نوشته شود که «اگر باید بعد از صرف عمر جوانی در موقع ناتوانی اخراج بشوند حقوق گذشته آنها را بدهند» . رئیس جامع شرحی توسط انتظام الدوله^(۱) به شاه نوشت و ضمن آن گفت : «ناامیدی و یأس در هر گروهی که به هم رسد عاقبت وخیم دارد . هرگاه رأی شاهانه بر اخراج آنها

۱ - انتظام الدوله پسر میرزا عبدالله خان سردار اهجدیوشی است . افتخار السلطنه دختر ناصرالدین شاه زن انتظام الدوله بود .

علاقه یافته خوبست امر اکید صادر شود که حقوق گذشته آنها را که هر نفر سالی بیست و چهار تومان است بپردازند و بعد عذر خدمتشان را بخواهند. امیدوارم باریافتگان حضور رأی شاهانه را از قبول این عرض صادقانه منحرف ننموده یکدمی هم خود را برای آبرومندی وجود پادشاه حاضر نمایند. انتظام الدوله جواب آورد که «مقرر شد حقوق آنها را بدهند و کمافی السابق مشغول نوکری و کار خود باشند». رئیس جامع در نامه دیگری به محمدعلیشاه نوشته بود: «امیدواری خادم آدم فقط این است که امر فرمایند وزیر دربار نفع خود را وسیله بدنامی سلطنت ایران که گرفتار تلاطم افکار ازش جهت است قرار ندهند».

چنانکه قبلاً گذشت رئیس جامع آدمیت پس

انشعاب

از ورود شاه به جامع و به دست آوردن تعهداتی

جامع آدمیت

از او در تقویت حکومت ملی ایران تصمیم داشت

به قصد دیدار میرزا ملکم خان به ایتالیا برود. بر اثر پیش آمد هنگامه میدان توپخانه و کشمکش بین دربار و مجلس رئیس جامع مسافرت خود را به تأخیر انداخت تا اینکه در نیمه دوم ذیقعده به شرحی که رفت بین محمدعلیشاه و آزادیخواهان دوباره صلح و آشتی برقرار شد.

میرزا عباسقلیخان مینو پس در دهه آخر ذیقعده ۱۳۲۵ هـ مینکه

اندکی بین دولت و ملت صلح شد و به یمن تعهدات آرامش و آسایش به هم رسانید و من هم اندکی آسوده خاطر شدم عازم فرانک گردیدم و با کالسه به سمت رشت حرکت کردم. حاجی ندیم باشی نیز همراه بود.

مینو پس «البته لازم بود به جهت جوامع آدمیت دستور العملی بگذارم که از روی آن طرح رفتار نمایند و به جوامع ولایات نیز دستور بدهند».

رئیس جامع دستورهای تحت عنوان «تکالیف آدمیان معظم در مدت مسافرت اولاد ایران خادم آدم» نوشت. این دستورالعمل که مواد آن به شماره ذکر گردیده در واقع شامل دو قسمت متمایز است. یکی مواد ناظر به آئین تشکیل جامع آدمیت، تعیین هیئت مدیره، حدود و اختیارات هر يك از مدیران. قسمت دوم موادی است که جهت سیاسی و اصول رویه جامع را مشخص میسازد.

دستورالعمل با این آیه قرآن آغاز گردیده است: واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا. اداره جامع به يك هیئت اصلی سه نفری مرکب از عون الممالك، یمین نظام و معتمدالدوله واکذار گردیده بود. آنها «در مدت غیبت خادم آدم مدیر کل و صاحب اختیار جوامع اربعه خواهند بود.» هر يك از امنای مزبور معرفی شده و مسئولیت هر کدام بدین قرار مشخص گردیده بود: جناب عون الممالك حامی مظلوم و امین زبردست و انعقاد کننده جامع، شاهزاده دانشمند حضرت معتمدالدوله نایب مجوز و آقای یمین نظام ممتحن به فداکاری مبین و مفسر اصول آدمیت میباشند. پیروی نقشه ایشان بر تمام آدمیان از فرایض پیشرفت امور آدمیت است. دستور و مرامنامه آدمیت به جناب ناظم العلماء سپرده شد که هر قدر لازم باشد از ایشان اخذ شود. در تشکیل جامع دستورالعمل مزبور میگفت جوامع اربعه را کماکان برپا بدارید و در لیالی مقرر در آنها حاضر شوید. از حضور در جوامع که هفته ای يك مرتبه از غروب الی سه ساعت در شبهای دوشنبه تشکیل خواهد شد احدی خود را معاف نداند.

رئیس جامع جهت سیاسی و اصول رویه جامع را بدین قرار معین کرد: بر امنای مبارك فرض نفس است که صرف همت و بذل توجه مخصوص

وسعی بلیغ در استحکام مبانی اتفاق و جمع آوری آدمیان بکار ببرند ،
آحاد و افراد آدمیان را بایکدیگر مربوط و مخلوط و از سلامت حال
یکدیگر با خبر فرمائید ،

در حفظ امنیت جماعت و دفع شر از این حزب به اعلی درجه مردانگی
بکار ببرید و هیچ آنی از مراقبت به حال آدمیان مضایقه نفرمائید ،
در جوامع اربعه به جز خیراندیشی و پرستش نوع و صلاح حال عامه و
حراست حقوق ملت و حمایت پارلمان ملی و ترغیب تأسیس مجلس سنا
و تشویق انتظام امور و مراقبت درستی اجزاء ، دیگر هیچ حرف و کلامی
را جایز نخواهید دانست ،

در استقرار و استحکام مجلس مقدس منتهای تقویت و مساعدت را آشکار
بفرمائید زیرا بقای آن موجب فلاح ابدی ملت و جماعت است و نواقص
جزئیهای که از بی اطلاعی و کلام مشهود گردد همینکه در اساس
خلل بهم نرسد تدریجاً منقح و مطابق طرح علمی پارلمان های دنیا اصلاح
خواهد شد ،

رئیس مجلس و وکلانی که مشغول طرح نجات ملت و تعیین حدود
اهالی مملکت هستند به اعلی درجه تشویق و احترام و در افکار منوره
خود اخطار به امر خیر به فرمائید ،

وجود علمای جامع الشرائط و شرایی را که فائد قوم هستند و از خود
ابدأهوی و هوسی ندارند مفتنم بشمارید ،

اسم پادشاه مشروطه را با احترام مقتضی در خور سلطنت مشروطه ادا
نموده و او را بر اجرای امور فلاحیه تحریض و از او مطالبه بفرمائید .
» این توصیه در احترام پادشاهی است که سلطنت مشروطه محدود خود
را بخواهد و نقض عهد را جایز نشمارد و تمام دقائق قانون مشروطه را

درباره خود و عموم افراد ایرانی لازم الاجراء بدانند ،
هر کس طالب نجات ایران است باید از يك طرف به هرتدبیر در دفع
اختلاف عامه بکوشد و از طرف دیگر در این سلسله اتحاد به هدایت
امنای گرام با تمام مردانگی خود ممد استقرار دولت حق و آئین
عدالت بشود . « سعید دنیا و آخرت است آن کس که وجود خود را
وقف راه حصول چنان مقصود مقدس بسازد و مردود آن کسی که از
این طریقت مستقیم تخلف نماید . »

قسمت دیگر دستور العمل ناظر به جلوگیری از راه یافتن ماجرا-
جویان به جامع آدمیت و ارشاد اعضاء جامع و طرد کسانی است که به
خواهند در اساس آن خللی وارد آورند . در این باره میگوید فتنه جو،
آشوب طلب و هرزه گو را به جامع راه ندهید ، زیرا مقصود اصلی نجات
خلق و اتمام عمارت زندگی اهالی وطن است . هر گاه مبتدی کم
تجربه ای به واسطه مسموعات بی عمق بدون سند حسی و مادی سوء نسبت
بدهد او را به نصیحت و برهان و منع خیر خواهانه هدایت ننمائید .
هر گاه نپذیرفت چنین کسی را از جامع که محل حراست حقوق بشری
است به زودی طرد ننمائید . به علاوه میگوید میرزا علی انتظام الحکماء
عنقریب از دایره آدمیت اخراج خواهد شد .

تعلیمات رئیس جامع صریح و روشن و قاطع بود ، وجهه نظر و
افکار او را نیک روشن میسازد . این سخن که فلاح ملت منوط به بقا و
استحکام مجلس شورای ملی است و نقائص جزئیة آن اگر در اساس
کار خلل وارد نیاورد قابل گذشت است چه به تدریج اصلاح خواهد
پذیرفت ، پر معنی است و نظر رئیس جامع را در سیر تکامل تأسیسات
سیاسی و اجتماعی آشکار میسازد .

میرزا عباسقلیخان قبل از عزیمت به سوی رشت ضمن نامه خدا حافظی در نوزدهم ذیقعد ۱۳۲۵ به احتشام السلطنه نوشت این سفر بیش از پنجاه روز طول نخواهد کشید. ضمناً رئیس مجلس را تشویق کرد که در مجاهدات خود ثابت قدم باشد و نگذارد خسته دل و ناتوان شود. قبلانیز دستور داده بود که جامع از افکار احتشام السلطنه پشتیبانی کند. احتشام السلطنه جواب داد: «... چنانکه قصد فرموده اید که شرفیابی خدمت جناب مستطاب اشرف پرنس نظام الدوله دام اقباله را حاصل فرمائید عرض بندگی و ارادتم را متمنی است برسانید. خداوند به خواهد باز ادراک فیض خدمتشان را بنماید.. فرمایشی باشد که بر آید در انجامش حاضر است...».

میرزا عباسقلیخان در ۲۵ ذیقعد ۱۳۲۵ به رشت رسید. در آنجا مهمان نصرت الله خان امیر اعظم حاکم گیلان بود. او نیز عضویت جامع آدمیت را داشت.

به ورود به رشت اخباری به رئیس جامع رسید و کیفیاتی مشاهده کرد که بقول خودش: من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش. از يك سو به او این طور اطلاع دادند که سوء قصدی علیه او در کار است. از سوی دیگر به او خبر رسید که در جامع انشعاب حاصل شده و انجمن حقوق انتزاع خود را از جامع آدمیت اعلام کرده است. از طرف دیگر مخالفان او منتشر کردند که رئیس جامع وجوهات خزانه جامع را برداشته به منظور خوش گذرانی در فرنگستان قصد فرار از ایران را کرده است. اخباری هیجان آور بود. تفصیل هر يك را جدا گانه میآوریم. ماجرای سوء قصد علیه رئیس جامع آدمیت را از قلم خودش بشنویم. در خاطراتش مینویسد: «غریب تر از همه این بود که در

ساعت ورود من به رشت در محضر حکومت نیم ساعتی نگذشته میرزا مهدی خان گرگانی الاصل ملایری المسکن که منشی جناب ناصر الملك بود و از بدرقه آقای خود از باد کوبه و باطوم مراجعت میکرد و بامن شناختگی داشت (۱) وارد محضر حکومت گردید و آهسته به گوش من گفت از خاك روسیه نروید . علت پرسیدم . گفت میرزا صادق آقای تبریزی (۲) که در هنگامه قتل اتابك او را هم گرفته بودند حبس بود، از طرف طایفه ای از قبیل آقای تقی زاده و ملك المتكلمین و جمعی از مجاهدین که در طهران هستند مأمور شده است که در باد کوبه و باطوم شما را به مجاهدین آنجا نشان بدهد تا شمارا به قتل برسانند. گفتم به این حرفها نباید اعتماد کرد. اصرار کرد، قسم داد . فردای آن روز با حضور رسیدندیم - باشی آمد دست مرا بوسید و من روی او را بوسیدم . به سمت طهران عازم شد و من برای تدارك ما یحتاج سفر در رشت ماندم . در آن چند روز اقامت يك شب در خانه معین همایون رشتی و يك شب در خانه معز السلطان رشتی (۳) مهمان بودم . در آن مهمانی از اعظم کیلان از جمله جناب محتشم الملك (۴) آن وقت و سردار معتمد حالیه ، که پسر عموی جناب سردار منصور است ، حاضر بود . و نیز دو نفر از مجاهدین قفقازیه که برای اصلاح امور فیما بین مجاهدین رشت از

۱- میرزا مهدی خان گرگانی پسر میرزا موسی خان سرتیپ ملایری عضو جامع آدمیت بود. به موجب ورقه عضویتش ناظم العلماء ضامن عضویت او بوده است .
۲- آقا صادق رحیم زاده طاهباز از مجاهدین قفقاز و از یاران حیدر عموغلی بود . شبی که اتابك را در صحن مجلس کشتند او و حیدر عموغلی هردو در آنجا حاضر بودند .

۳- معز السلطان سردار محیی نیز عضو جامع آدمیت بود . او از فاتحین طهران در سال ۱۳۲۷ است و بعدها به دسته میرزا كوچك خان پیوست .
۴- محمد صادق خان محتشم الملك نیز عضو جامع آدمیت بود .

طرف مجلس مرکزی خود مأموریت داشتند در هر دو مهمانی حاضر بودند با کمال ادب از من سئوالات میکردند و با کمال راستی به آنها جوابها گفتم. نتیجه بعضی از اقدامات مرا امیراعظم برای آنها بدون اطلاع من ذکر کرده بود. در مجلس دوم دیدم آن آقایان قفقازی با یکدیگر زمزمه و نجوی دارند. عاقبت امیراعظم گفت حضرات از اقدامات عالیۀ شما که مبنی بر نجات ایران و ترقی نوع بوده است تشکرات فوقالعاده دارند ولی بدبختانه از طرف آقای تقی زاده و جناب ملک المتکلمین به مرکز مجاهدین و از مرکز مجاهدین به تمام مجاهدین گیلان و قزوین و طهران و بادکوبه و باطوم به خط قرمز حکم صریح صادر شده است که در هر جا شمارا بیابند خوب پذیرائی نمایند. اما من که امیراعظم هستم صلاح میدانم که به قزوین و طهران هم نروید. به لباس تبدیل به عربستان و نقاط دیگر فرار نمائید».

میرزا عباسقلیخان مینویسد «بر رأی این شاهزاده برومند خندیدم، و چون مسافرت فرنک را بکلی فسخ عزیمت کرده بودم کالسکه کرایه ای خواسته یکسره به طهران رفتم. همه مدت مسافرت چهارده روز طول کشید. برای من این مسافرت مختصر اسباب معرفی خیلی از مردم شد و بر تجارب و مردم شناسی من افزود».

میرزا عباسقلیخان از سفر ایتالیا و دیدار ملکم منصور شد. حاج ندیم باشی را که همراه بود از جانب خود نزد ملکم فرستاد و خود بیدرنک به طهران بازگشت.

عامل دیگری که مخصوصاً موجب تسریع در برگشتن میرزا عباسقلیخان گردید خبر بروز انشعاب در جامع آدمیت و بحرانی بود که جامع با رفتن او از طهران مواجه شده بود. همان روزهای اول

عزیمت رئیس جامع به سوی رشت انجمن حقوق انتزاع خود را از جامع آدمیت اعلام کرد . این دو دستگی سابقه مقدماتی داشت و حال علنی شد و دامنه آن به ستیزگی و عناد کشید .

چنانکه ضمن بحث در تشکیلات جامع آدمیت دیدیم انجمن حقوق یکی از جوامع اربعه جامع در طهران به شمار میرفت . آثار نفاق و دودستگی ظاهراً در شوال ۱۳۲۵ در جامع مشهود گردید . ضمن ثبت وقایع این ایام میرزا عباسقلیخان مینویسد بعضی اخوان آدمیت «بنای خود را بر خودسری گذاشتند» . معتمدالدوله نیز در نامه ۲۵ ذیقعه خود به میرزا عباسقلیخان اشاره باین معنی کرده مینویسد انجمن حقوق مدتی بود که از در مخالفت در آمده است .

میرزا عباسقلیخان قبل از عزیمت به سوی اروپا خود به بروز دودستگی در جامع واقف بود ولی به اشتباه آنرا خرد و ناچیز میگرفت . ضمن نامه نوزدهم ذیقعه ۱۳۲۵ یعنی چند روز قبل از حرکت خود از طهران به احتشام السلطنه نوشت «هرگاه در گروهی وافر چند نفر بی تمیز ناسپاس پیدا شوند محل اعتنائیست چه آن از مقتضیات طبع بشری دون همتان است» . به علاوه در دستور العملی که همان وقت جهت اداره جامع صادر کرد مقرر داشت «میرزا علی انتظام الحکماء عنقریب از دایره آدمیت اخراج خواهد شد» . انتظام الحکماء عامل مؤثر انشعاب ، مرد بسیار زیرک و کاردان بود و بار رئیس جامع مدت بیست و پنج سال سابقه دوستی و همکاری داشت .

در مدارك جامع دو نامه از انتظام الحکماء به میرزا عباسقلیخان بدست آمد که زمینه اختلاف و شکایت او را از دوست دیرین خود تا حدی آشکار میسازد .

انتظام الحکماء در کاغذ اول
خود مینویسد: «حمد مرخدای را
که آنچه مقصود و مطلوب جنابعالی
و دوستان حقیقی واقعی شما بود
در خدمت به عوالم آدمیت به طور
اتم و اکمل نایل شده و به واسطه آن
صدق و صفای معنوی و نیت پاکی
که پروردگار عالم در وجود مقدس
جنابعالی و دیعت گذارده یوماً فیوماً
در تزیید خواهد بود . به واسطه



میرزا علیخان انتظام الحکماء

همین جلوه روز افزون که اسباب افتخار و انبساط ارادتمندان صمیمی
جنابعالیست مردمان باهوش و درایت در خارج و داخل ملتفت این نکته
هستند که نظر و توجه جنابعالی به کدام يك از این اشخاص بیشتر است.
لابد به هر يك که وجه جنابعالی به سوی او است میل عموم به آن شخص
زیادتر خواهد بود . درایت دانا حکم میکند از مصنوع به صانع ، و از
جزئی پی به کل ، و از محور پی به مرکز بردن را که فرمودند
يعرف المرء بجليسه ... از اظهار این نکته هیچ مقصود و منظوری ندارم
جز ارادت و صداقت و امانت و اخلاص و بندگی که بیست و پنج سال یا
علاوه است به آن وجود پاك امتحان دادم ... عیبی که در بنده هست
اینست که شارلانی و تملق دروغی و پرروئی و سرراهنی بلد نیستم در
صورتیکه امروز و همه وقت این صفات را هر کس دارا باشد به قدری
کار او پیش است و در انتظار عوام جلوه میکند که گاهی خواص هم گول

۱۳۱
در بستانم اگر باران افتد

از انبارم میمیرد تخم

امروز هم قسم از باران خاکی

خاکم را طرار بباران

هر یک مصلحت دارند

و فطرت انبیا را

در این دستگاه سبقت دارد

بهر از قدر نفوذ منور

و نور حق در دل کرده اشاره

اشاره کردم این آیه امم

از در صف رفیع خیر آید

۱۱
در این دستگاه سبقت دارد
بهر از قدر نفوذ منور
و نور حق در دل کرده اشاره
اشاره کردم این آیه امم
از در صف رفیع خیر آید

میخورند . «

انتظام‌الحکماء در نامه بعدی می‌نویسد « اگر رأی مبارک اقتضا کند از این مخلص صمیمی خودتان ترویج و توقیر بفرمائید . امروز همه قسم برای جنابعالی امکان دارد . خواستم اظهار بدارم که به این کمیسیون امشب به کسانی که مصلحت بدائید حالی و خاطر نشان بفرمائید که فلانی در این دستگاه سبقت دارد . بعد از قدری تفکر منصرف شدم . باز وسوسه قلبی وادار کرد که استخاره کنم . این آیه آمد ، لابد شدم از روی صفای نیت عین آیه را تحریراً ارسال دارم والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار . . . زیاده موقوف به رأی مقدس عالی . »

انتظام‌الحکماء ماهیت کله‌مندی خود را از میرزا عباسقلیخان به صراحت نمیگوید . همین اندازه معلوم است که انتظار داشته در کمیسیونی که تشکیل میگردید (و موضوع آن کمیسیون نیز مشخص نیست) رئیس جامع تقدم و اولویت او را مرعی دارد و ظاهراً از داوطلبی او برای ریاست آن پشتیبانی کند . به نفوذ معنوی رئیس جامع اشاره میکند که نظر او در تصمیمات قاطع بوده است . به قرار معلوم انتظار و توقع انتظام‌الحکماء برآورده نشد و رئیس جامع پشتیبانی خود را از او دریغ داشته است . اختلاف میان دویار قدیم بالا گرفت و پیوندهای دوستی بیست و پنج ساله از هم بگسلید . کسی که تا دیروز مرشد خود را به « صدق و صفای معنوی و نیت پاکی که پروردگار عالم در وجود مقدس به ودیعت گذارده » میستائید یکباره او را به بدخواهی با مشروطیت متهم ساخت .

این نکته به تذکر بیرزد میرزا عباسقلیخان در خاطرات و

یادداشت‌های خود درباره کسانی که با آنها اختلاف نظر یافته بود جانب انصاف را کاملاً مرعی داشته است. درباره صنایع الدوله که او را مسبب توقیف و حبس خود میدانست از مرد «خیراندیش و ترقی طلب و شهید» یاد میکند. حتی نسبت به کسانی که با آنان اختلاف مسلک سیاسی داشت و معتقد بود با اوسر دشمنی دارند و قصد جان‌ش را کرده اند سخن سخت نگفته و جانب ادب را کاملاً رعایت کرده است. فقط نسبت به انتظام الحکماء است که آزرده گی خاطر و بیزاری خود را از وی هیچگاه فراموش نکرد چه او را عامل اصلی نفاق و تجزیه جامع میدانست.

با رفتن رئیس جامع آدمیت از طهران انجمن حقوق انشعاب خود را اعلام داشت. به قراری که اسناد موجود گواهی میدهد میان منشعبین و هیئت مدیره جامع کار به ستیزگی کشید. منشعبین با مخالفان سابق خود خاصه انجمن آذربایجان همداستان شده جبهه متشکلی به وجود آورده، به مبارزه و تبلیغات منظم و دامن‌داری علیه جامع آدمیت پرداختند. میرزا عبدالله کاوه که چند ماه قبل از عضویت جامع طرد گردیده و به انجمن آذربایجان پیوسته بود واسطه بین منشعبین و انجمن آذربایجان گردید. او در مبارزه مطبوعاتی علیه جامع و رئیس آن مباشرت مؤثری داشت مقالات و جزوه‌ای در این باره نوشت و هتاکی و دشنام‌گویی آغاز کرد. بعضی از منشعبین به سوی جامع آدمیت باز گشتند و «تمنای تجدید امانت» کردند ولی به هر حال انشعاب حزب ضربه‌ای بود که به تشکیلات و مقام معنوی جامع آدمیت وارد آمد که به آسانی جبران پذیر نبود. انجمن حقوق انتزاع خود را در تاریخ ۲۲ ذیقعد به شرح ذیل در روزنامه حبل‌المتین اعلام داشت :-

«به عموم ملت اخطار و اعلام میکنیم از قرار مسموع این انجمن

محترم را نسبت میدهند به میرزا عباسقلیخان . ماعضای این انجمن محترم از این تاریخ شخص او را نمی‌شناسیم و هر يك از اعضای کمیته که مربوط است به آن دستگاه از انجمن حقوق خارج و آنها را به عضویت نخواهیم پذیرفت . ۲۲ شهر ذیقعدہ الحرام ، انجمن حقوق . (۱)

متن این اعلان را انتظام‌الحکماء نوشت و عبدالله کاوه مأمور درج آن در جراید گردید : مسوده اصلی آنرا که به خط انتظام‌الحکماء نوشته شده عون‌الممالك بدست آورد و نزد میرزا عباسقلیخان که این زمان در رشت بود فرستاد . اصل آن در مدارك جامع آدمیت موجود است . (۲)

به دنبال آن اعلامیه دیگری بدین شرح انتشار یافت :

هیئت محترم انجمن حقوق که در مقام حفظ مراتب مشروطه خواهی از بذل مال و جان خود دریغ نداشته و ندارند و به همت و همراهی متحدانه خویش بهیچوجه قصوری در وظیفه انسانیت ننموده‌اند این اوقات بواسطه بعضی حرکات قبیحه که از کمیته میرزا عباسقلیخان بروز و ظهور کرده همچو تصور و مشهود افتاد که اعضاء این انجمن جزو کمیته هستند .

چندروز قبل اعلانی در روزنامه مقدسه حضور مبارک آقایان عظام عرض و اظهار شد . محض تصریح و توضیح مجدداً اعلان و اخطار میشود که اعضاء متحده انجمن حقوق تبری از آن کمیته میجویند و جهاً من‌الوجوه با اشخاصی که حالیه نیابت از طرف میرزا عباسقلیخان دارند ارتباط ندارند و آنها را جزو انجمن حقوق نمی‌شناسند بخصوص بلیط سابق اعضاء را تغییر داده از غره ذی‌الحجه الحرام ۱۳۲۵ بلیط به اعضاء داده میشود و پشت بلیط بمهر مخصوص مدیرانجمن حقوق ممهور است . هر کس قبل از این تاریخ بلیط انجمن را مستمسک عضویت قرار دهد از درجه اعتبار ساقط خواهد بود . انجمن حقوق .

۱- جبل‌المتین شماره ۱۹۳ مورخ ۲۴ ذیقعدہ ۱۳۲۵ - صفحه ۴

۲- انتظام‌الحکماء در مسوده نامه‌ای که نوشته بعد از کلمه «نمی‌شناسیم» این عبارت را نیز اضافه کرده است « و او را خائن دولت و ملت و مخل اساس مشروطیت میدانیم » . جبل‌المتین اعلان انجمن حقوق را با حذف این عبارت منتشر ساخت .

اعلامیه‌های انجمن حقوق صحبتی از اختلاف اصولی و مسلکی نمیکند. از مندرجات آن هویدا است که پس از رفتن میرزا عباسقلیخان از طهران میان منشعبین و هیئت‌مدیره جامع مناقشه تازه‌ای بروز کرد که اختلافات سابق را به مرحله انشعاب و تجزیه کشانید. منشعبین و مخالفین جامع آدمیت منتشر کردند که میرزا عباسقلیخان وجوهات صندوق جامع را برداشته و برای عشرت رهسپار فرنگستان شده است. و نیز گفتند او قصد فرار از ایران و اقامت در اروپا را دارد. از يك سو لایحه‌ای به مجلس نوشتند که از عزیمت او جلوگیری بعمل آید. از سوی دیگر به میرزا ملکم‌خان شکایت بردند. در روزنامه حبل‌المتین نیز در همان زمینه مقاله نوشتند. (۱) رئیس مجلس به تقاضای آنان وقتی نگذاشت و ملکم هم «به احدی جواب نداد». (۲)

۱ - میرزا عباسقلیخان مینویسد آنچه در روزنامه حبل‌المتین انتشار یافت «خلاف حق و ضد خدمات من بود». درباره مخالفت مدیر روزنامه حبل‌المتین چنین توضیح میدهد: علت ناسپاسی و غرض ورزی آقا سید حسن مدیر آن جریده این بود که در صدارت‌عین‌الدوله درباره اوضاع ایران کتابچه‌ای به عنوان مؤید الاسلام برادر آقا سید حسن نوشته بودم که به کلکته بفرستم که در حبل‌المتین درج نماید. آقا سید حسن برادر معزی‌الیه در طهران بر عهده گرفت آنرا به مقصد برساند. به امانت به ایشان سپردم. پس از سه ماه از بفل حاجی امین‌الدوله حالیه (میرزا محسن‌خان امین‌الدوله) درآمد که در حضور من به قوام‌الوزاره آدم و خویش خودش سپرد که به آقا سید حسن مسترد نماید. و نیز از من تشکر کرد و گفت تصور نمی‌کردم در طهران کسی بتواند اینطور چیز بنویسد. به امین‌الدوله گفتم آقا سید حسن خیانت کرده است زیرا آنرا نداده بودم که به اسم من به شما بدهد بلکه داده بودم نزد برادرش به هند بفرستند. چون خیانت این آقا را اغلب ذکر می‌کردم ایشان هم خواستند تلافی فرموده باشند ولی بناحق که این هم خود خیانت دیگری است. (کتابچه‌ای که میرزا عباسقلیخان به آن اشاره میکند در مدارك جامع آدمیت به دست نیامد ولی در مجموعه‌ای حاوی بعضی از تحریرات میرزا عباسقلیخان ثبت شده است. این مجموعه تعلق به آقای پرویز صدیقی دارد و به خط برادرش خلیل‌خان پسر عون الممالک نوشته شده است.)

میرزا عباسقلیخان در ورود به رشت از این اخبار اطلاع یافت و توسط امیراعظم نظر احتشام السلطنه رئیس مجلس را استفسار کرد . امیر اعظم در ۲۶ ذی قعد ۱۳۲۵ به رئیس مجلس تلگراف کرد : «جناب مستطاب آقا میرزا عباسقلیخان دیروز وارد و بطوریکه خاطرتان مستحضر است عزیمت فرنگ دارند . اگر فرمایشی و خدمتی به ایشان هست تلگراف فرمائید . منتظر خبر تلگرافی حضرتعالی هستم .» احتشام السلطنه جواب داد : «از سلامتی جناب آقا میرزا عباسقلیخان مسرور و سلام خالصانه تقدیم و عرضی ندارم ، عزیمت فرمایند .»

قضیه انشعاب و برافراشتن لوای مخالفت علیه جامع آدمیت و رئیس آن ضمن دو مدرک معتبر ثبت شده است . یکی نامه زبانداریست که معتمدالدوله در تاریخ ۲۴ ذی قعد ۱۳۲۵ تفصیل وقایع را به میرزا عباسقلیخان نوشته و دیگر شرحی که عون الممالک در خاطرات روزانه اش آورده است . مندرجات این دو سند مؤید و مکمل یکدیگرست . قسمتهای مهم هر دو سند را که اوضاع و احوال را نیک روشن میسازد نقل میکنیم . معتمدالدوله می نویسد :

... یریدون ان یطفوا نورالله بافواهم والله متم نوره ولو کره المشرکون . شب دوشنبه ۲۴ ذی قعد است و اولین شبی است که از جامع در غیاب خادم آدمیان و مروج آدمیت با این صفات مرقومه ذیل ... مراجعت نموده ایم ... اگرچه خیلی طبعاً مایل از برای اطلاع به نتیجه مطلب این مبتدا هستید ولی چون تربیت شده جنابعالی هستم ووقع وعظمی به صدای جانوران نمیدهم این جمله معترضه را که بادم آمد سرودست شکسته بی آلاش کلامی و نمایش عرض مینمایم که از این تذکار تاریخی تسکین و تخفیفی هم داده باشم . . .

برویم سر مطلب . هر گاه مفصل و تشریحاً عرض نمایم نه غرض خودنمایی یا پرگوئی است . بلکه از این پرده اول تا آخر پرده های مسافرت خودتان را در غیاب بنظر دوربین مشاهده و مکاشفه میفرمائید .

بك ساعت به غروب دوشنبه مخصوصاً زودتر از معمول با حضرت اقدس روانه

منزل حضر تعالی شده جناب انتظام الدوله هم رسیدند... مختصر اظهار اطلاعی صدیف (۱) نمود که در مسجد سپهسالار انجمن حقوق مشغول بعض مذاکرات و اقدامات بوده اند. قبل از غروب آفتاب و روز خان خواجه بایکنفر از همراهان خودشان که نشأ ختم رسیدند. قدری تحقیق از ایشان که مسجد سپهسالار رفته بودند شد. معلوم شد که سایر انجمن هانست هواخواهی استبداد به انجمن حقوق داده و مخالفین انتظام الحکماء رانیز همدست نموده اولاً لایحه ای نوشته داده اند که در روزنامه چاپ شود. در آن لایحه مذمتی از جناب عالی و برائت از دوستی به جناب عالی بود که انتظام و جماعتی مهر نموده بودند و رسماً به انجمن های دیگر هم بتوسط عبدالله کاوه^۲ مخالفت با جناب عالی را اعلام نموده بودند. شرح مذاکرات آنها و سواد آن لایحه ها و صورت اسامی اشخاص را مفصلاً به تحریرات عون الممالک و آقا حسین خان واگذار نمودم... از قرار معلوم جناب آقا حسین خان غیرت آدمیت خود را بخرج داده بوده و در آن محضراً همه طرف شده بود و مهر نکرده بلکه خیلی هم سخت گفته که خودشان تفصیل را عرض خواهند کرد... در این ضمن اخوی آجودان باشی توپخانه و خود آقا حسین خان و یک شیخ با عمامه شیروشکر که بسبک عرب های پیچیده بود وارد شدند و عدد جامع هم بالغ شد. حاصل سخن های بنده در جواب آن مذاکرات اینست که گفتم این یک مشت جانوری که از آدمیت خود استعفا داده بلکه بمخالفت برخاسته اند که سهل است هر گاه ما و دیگران هم العیاذ بالله خود را بمقام حیوانیت بیاوریم ابداً بردامن کبریائی آدمیت کردی نخواهد نشست و ابداً جوامع هم تعطیل نخواهد شد مگر بعد از تحقیق مطلب. در جامع انتظام ابداً با این مخالفت حاضر نخواهیم شد. در خصوص انجمن حقوق هم که امروز رسماً اعلان میدهند دیری بود که بواسطه مخالفت بادستور العمل خود آن انجمن از تجلیات انوار آدمیت محروم بوده و ابداً از مانبود و ساحت شخص میرزا عباسقلیخان هم منزله است که از این اباطیل و مزخرفات العیاذ بالله مکدر شود. پس ابداً ما با احدی طرف نیستیم و موافق دستور العمل خود حرکت نموده و از این بیعد هم ابداً در جامع نباید این صحبت که فلان چه گفت و شنید مطرح شود. بلکه از عموم حاضرین اخوان تمنی دارم بکسانی که از آدمیان بستگان ایشان است اعلام کنند که فردا شب در منزل حاجی غلامرضا زودتر حاضر شوند و کمافی السابق بدون اعتنا بمقالات و مقامات ردیه... مشغول مذاکرات خیریه عمومی بشویم. لایحه ای جناب عون الممالک نوشته بودند در مقابل اظهارات آنها بدهند چاپ شود. بجناب احتشام السلطنه هم ارائه داده بودند. فایده ای در اشاعه آن نبود... عرض کردم چنانچه آنها عوعو کنند شما هم نورافشانی نمائید. جناب ناظم العلماء هم نیامدند، پرسیدم، گفتند مجلس تشریف دارند. به عون الممالک خدمتشان پیغام دادم که آن آدم شناس واقعی

۱- صدیف گماشته سیاه پوست وبا وفای میرزا عباسقلیخان بود که بعد ها

کربلائی صدیف شد.

صفت جبن را در رقعہ به شما نوشته بودند ، زود ثابت فرمودید . با آنکه چون شب اول بوده و این کار شما اوجب از رفتن به مجلس از برای شما بود معذک چون اسم مقدس پارلمان میان است عذر شما را حضرت رکن رکین روحی فداء میپذیرند ولی فردا شب بر شما و همه اشخاصی که خود را آدم میدانند آمدن منزل حاجی غلامرضا حتم و واجب است . . .

باری در جامع صحبت‌های خارجی را موقوف و عنوان تمجید از حضرت احتشام السلطنه و مذمت مخالفین ایشان نمودم و حسب الامر فوق العاده گفتیم . و اگر چه رقعہ سرکار را خطاب به جناب آقا سید محمد مجتهد بدون امضاء با چاپ ژلاتینی بوده و نپسندیدم ولی تأخیر در اشاعه آنرا بملاحظه اینکه وقتی فرمودید که میترسم نوشتجات مرا نرسانید یا اشاعه ندهید همان چاپ ژلاتینی را گفتم اشاعه بدهند . ولی از قراری که صحبت شد خود جناب احتشام السلطنه هم تا چند روز دیگر احتمال دارد استعفا بنمایند اگر چه این بنده در جامع گفتم که بر هر فرد ما لازم است که مقتضیات خیالیه معظم له را موجود و موانع را مفقود نمائیم که اسباب این شود که آن وجود محترم استعفا نمایند ولی گمان میکنم سخت پایی هستند و ایشان هم رنجور و ملول بملاحظات عدیده استعفا بدهند تا خدا چه خواهد .

بعد هم قدری صحبت از متحصنین مسجد مروی شد گویا بحکم وزرای مسئول و مجلس مقدس دور آنها مستحفظین هستند که نمی گذارند داخل شوند و از خروج هر يك از آنها ممانعتی ندارند و گفتند قدری هم در آب و نان بآنها سخت گیری میشود و گویا حاجی آخوند رستم آبادی بالای منبر رفته و لعن بمقام منیع سلطنت نموده بودند . چند نفر از اشاری هم که به پارلمان تیر انداخته بودند از سمت منزل نقیب فرار نموده بودند و از اینکه پسر نقیب چشم مقتول میدان توپخانه را کنده بود و خودش رفته بالای منبر اقرار کرده بود حرفی نیست . باری فعلا این اختلافات در میان است ...

«خلاصه به نوامیس و شرف آدمیت قسم است که دلم از برای زحمات سالیان دراز جنابعالی فوق العاده میسوزد که پس از این زحمات یکنفر آدم نمی بینم ، و هر کس را هوایی و خیال است و بی ظرفها يك روز صبر و تأمل نمیکنند ابن النایه بلکه ابن الصفر هستند . آنقدر بر میخورد که بگویند از آن هزار آدم يك نفر نبود که در غیاب رئیس خود يك شب به ترتیب دستور العمل جامع را بیجا دارد ... آن شیخ عمامه شیر شکری قوام التجار کرمانشاهی بوده است . همان طوری که صورت بخط انتظام الحکماء را عون الممالک فرستاده است در روزنامه جبل المتین چاپ نموده اند .

عون الممالک در یادداشت‌های روزانه در فصلی به عنوان «نقض عهد

و نامردی» وقایع مربوط به انشعاب و مذاکراتی که خود در آن حضور

داشته آورده است . قسمتهای عمده آن یادداشت ها از روز ۲۲ ذیقعه ۱۳۲۵ نقل میشود : -

میرزا داودخان و عبدالله کاوه و جمعی دیگر که در بودن ایشان (۱) ضدیت میکردند حالا موقعی بدست آوردند و تدبیری کردند . آن تدبیر این بود که ما از خارج کاری نمیتوانیم کرد جز اینکه درخت از خودش کرم بزند و خودشان را به هم اندازیم . در انجمن القای شبهه کردند که انجمن حقوق مستبد است . چرا؟ برای اینکه بعضی مستبدین را جزو خودشان پذیرفته اند ، امروز از جانب انجمن طلاب و انجمن آذربایجان علنی شد . میرزا داودخان اخطار کرد مردم باید با حاجی ملک المتکلمین فردا بروند انجمن حقوق و اعضای آنرا لعن کنند و آن وقت خون اینها هدر است .

حضرات ابله و احمق و مفسد و مغرض دست پاچه شده و وقتی پیدا کردند . گفتند خوب است ما تبرئه از خود بکنیم . شب نشسته این فکر بکر را کردند که صبح لایحه ای بنویسیم که ما اعضای انجمن حقوق میرزا عباسقلیخان را جزو اعضای انجمن حقوق نمیشناسیم و او را خائن دولت و ملت میدانیم و او را مخل اساس مشروطه میدانیم . هر کس که با کمیته اومع است او را به عضویت نمیپذیریم .

صبح شد . (۲۳ ذیقعه) کاوه و میرزا داودخان بنا بر مواضع شب گذشته گفتند باید لایحه ای نوشت و به حبل المتین داد درج کند . صدیق الدوله که در میانشان عاقل بود خواست به خط او نباشد . خطاب به میرزا داودخان گفت شما که تقریر میکنید خودتان بنویسید . انتظام الحکماء که داعیه ریاست داشت بدش آمد . گفت چرا؟ چیزی نیست ، خودم مینویسم . قلمدان پیدا نشد ، قلم و دواتی از شاگرد شیخ صاحب حجره گرفتند به این مضمون نوشت : ما اعضای انجمن حقوق میرزا عباسقلیخان را جزو اعضای انجمن ندانسته و او را خائن دولت و ملت و مخل اساس مشروطیت میدانیم و هر کس جزو کمیته او باشد جزو اعضای انجمن نخواهیم پذیرفت . فوراً مهرانجمن را به پایش زده داد کاوه برد ، داد حبل المتین درج نماید . (۲) کاوه و میرزا داودخان به انجمن ها خبر دادند . همه آمدند تبریک گفتند از جمله حاجی ملک المتکلمین ، سید جمال ، آجود انباشی ، ظهیر - السلطان و غیره .

در این حین وارد شدم ، معرکه غریبی دیدم و مجلس عجیبی . گفتند شما این ورقه را مهر کنید . کدام ورقه را؟ ورقه به خط انتظام الحکماء را به من دادند . این ورقه مسوده آن بود که به حبل المتین فرستادند . آن را خواندم گفتم «من این شخص را خائن

۱ - مقصود رئیس جامع آدمیت است .

۲ - چنانکه گذشت حبل المتین در درج این اعلان عبارت انساب «خیانت» را به میرزا عباسقلیخان حذف کرد .

ومخل نمیدانم.، یکی گفت دیدید، یکی گفت نگفتم. گویا قبلاً صحبتی از من شده بود، گفته بودند او باما نخواهد شد واز فلانی دست برنمیدارد. گفتم من يك چیز مینویسم که از این تاریخ ما اعضای انجمن حقوق میرزا عباسقلیخان را از اعضای انجمن حقوق نمیدانیم. وثیق الدوله (۱) فریاد زد بنویسید ما آدم نیستیم. گفتم بسیار خوب بدست خودمان بنویسیم ما حیوانیم. خنده در گرفت. گفتند بنویسید جامع نداشته باشیم. گفتم بند از بندم جدا کنید نخواهد شد و من حتماً خواهم داشت. هر کس میآید بیاید والا امکان ندارد. برخاستم و هر چه گفتند ننشسته رفتم و با کمال شرف از بی شرفان خارج شدم.

شب بعد مشغول کاغذ نوشتن به ایطالیا بودم. انتظام الحکماء، میرزا سید احمد منشی باشی و موجول میرزا (۲) وارد شدند. گفتند کسی خون بکند بخانه کسی برود میگذرند. حالا ما خانه تو آمدیم، باید گذشت. اسدالله میرزا گفت من سلب شرف از خودم میکنم و روز جمعه علنی در مجلس میگویم من آن حرفهایی که زدم خطا و خلاف بوده و نفهمیدم. من قرآنی به میان گذاشتم و گفتم به این قرآن میرزا عباسقلیخان را از رگ و روح و خون مشروطه طلب و خیر خواه میدانم، خودم را همچنین، و به این قرآن از او صرف نظر نخواهم کرد و دست نخواهم کشید (۳)

در این مرحله جامع آدمیت حالت بحرانی میگذراند. در ماجرای انشعاب به قول عون الممالک «داعیه ریاست طلبی» عامل بسیار قوی بود. در واقع تمایلات نفسانی افراد بر ملاحظات اصولی استیلا داشت. مبارزه های حزبی بارشك و پایمال کردن انصاف و دگرگون کردن حقیقت و مشروع دانستن هر گونه افترا و بهتان و توطئه در سوء قصد جانی آغشته بود. تفوق تمایلات نفسانی بر معتقدات اصولی حکایت از ضعف مسئولیت مدنی و

۱ - میرزا یحیی خان وثیق الدوله پسر میرزا باقر خان صدیق الدوله که بعد از مرگ پدرش لقب او را گرفت. پدر و پسر هر دو عضو جامع آدمیت بودند.
 ۲ - موجول میرزا همان شاهزاده اسدالله میرزا مبشر السلطان ازوکلای دوره اول مجلس است.

۳ - عون الممالک در یادداشت های محرم ۱۳۲۶ ضمن اشاره به لایحه ای که انجمن حقوق به مجلس فرستاد مینویسد: «نگارنده این اوراق میگوید ای خاك بر سر مردم بی- شرف، تف بر همه چیز شما باد. شما همان اشخاصی هستید که هر روز می نوشتید، امروز برای شما مقدور است از ما ترویج کنید، استدعای غلامانه داریم، ما را در این رشته بشناسید، و این عرایض از روی چاره جوئی است. حالا چه شد که او فساد عقیده دارد و شما مصلح و مشروطه خواه و ملت دوست.»

نقص روح همکاری دسته جمعی در هیئت اجتماع ایران میکرد. کینه توزی و نفاق همان بلای مهلکی بود که در سیر تاریخ حکومت پارلمانی ایران گریبان گیر تمام جمعیت ها و فرقه های سیاسی گردیده ، سرانجام مانع قوام و پیشرفت تأسیسات حزبی در ایران شده است .

رئیس جامع مسافرت خود را نیمه کاره گذاشت و بطور ناگهانی به طهران بازگشت . جلسه فوق العاده ای از امنای آدمیت تشکیل داد و عده ای را از جامع مطرود ساخت . بعضی نیز که تجدید امانت خواستند نپذیرفت . بحرانی که جامع با آن برخورد کرده بود فرونشست . (۱) انجمن دروازه قزوین ، که از جمعیت های نامدار آن زمان بود ، نامه ای در ۱۲ محرم ۱۳۲۶ به رئیس جامع آدمیت نوشت که : به قرار مندرجات روزنامه حبل المتین و مذاکراتی که در مجلس صورت گرفته «گویا زمان جلوگیری جنابعالی در رشت پاکتی ارائه داده اید که از طرف مجلس مقدس مأموریت داشته اید . حال چند نفر از اعضای انجمن به خدمت فرستاده شد که این مسئله صحت داشته یا خیر ؟» رئیس جامع در چهاردهم محرم جواب داد : «بی خبر بودند از حال درون - استیعذالله مما یفترون . آنچه نوشته اند و شنیده اید تحقیقاً دروغ و افتراست . نه در کیلان از من کسی جلوگیری کرده و نه آنطور عبارات خلاف واقع از من کسی شنیده است ، زیرا مقام مقدس

۱- راجع به بازگشت ناگهانی میرزا عباسقلیخان عون الممالک می نویسد : شب دوشنبه هشتم ذیحجه ۱۳۲۶ جامع در منزل میرزا عباسقلیخان منعقد گردید همه حاضر شدیم ، صبح زود رفتم به خانه معتمدالدوله . گفت يك پرده به شما نشان میدهم مخفی بماند . وارد اطاق شدم آقا میرزا عباسقلیخان و پسرش را دیدم ، مات شدم . آن روز جلسه چهارده نفری تشکیل گردید . روسیاهی برای اشخاصی ماند که شب و روز در صدد اخلاص امورات بودند ، تا امروز که پانزدهم ذیحجه است بحمدالله امورات و جوامع در کار و اخوان بانهایت قوت قلب استوار و پایدار هستند .

پارلمان ملی عالیترا از آن است که در مسافرت امثال بنده چیزی بنویسند. دارالشورای ملی برای ایجاد قانون آسایش بشری است نه توصیه نویسی. همانا بنده در مسافرت خود محتاج به تصدیق هیئت مبارک دارالشوری نبوده‌ام. اعلام مسافرت خود را دوستانه به برخی اشخاص محترم داده بودم. (۱)

با مراجعت رئیس جامع آدمیت يك مرحله بحرانی که جامع با آن مواجه گردیده بود سپری شد، ولی بحران سیاسی سهمناکتری در پیش بود که دامن تمام جمعیت های سیاسی را بسوخت. آن بحران سرانجام به بمباران مجلس و تعطیل حکومت ملی ایران منتهی شد.

دیدیم که در نیمه ذیقعه ۱۳۲۵ بین دربار محمد بحران آزادی علیشاه و آزادی خواهان صلح و آشتی برقرار شد. کدورت های سابق لااقل به ظاهر زدوده شد و روابط شاه با مجلس و ملت به دوستی و صفا پیش میرفت. سوء قصد علیه محمدعلیشاه (۲۵ محرم ۱۳۲۶) به یکبار ورق را بر گرداند. عجب! اینکه روز ۲۴ محرم محمدعلیشاه قانون انطباعات را که پس از شور و هیجان فراوان در مجلس گذشته بود امضاء کرد و نامه ای مبنی بر قدردانی از از مساعی نمایندگان به مجلس نوشت. فردای آن روز قضیه ای رخ داد که رشته الفت شاه را با مجلس بکلی از هم بگسلید.

روز ۲۵ محرم ۱۳۲۶ هنگامیکه محمدعلیشاه عازم دوشان تپه بود، نزدیک خیابان ظل السلطان، دو نارنجك به سوی او پرتاب گردید. بمب انداز به خیال اینکه شاه در اتومبیل نشسته آنرا هدف قرار داد و

۱- اشاره به نامه ایست که میرزا عباسقلیخان قبل از عزیمت خود به احتشام السلطنه رئیس مجلس نوشت و قبل از نقل گردید.

حال آنکه اودر کالسکه جای داشت و بافاصله‌ای دنبال اتومبیل حرکت میکرد . به محمدعلیشاه آسیبی نرسید ولی چند نفر از فراشان مقتول و مجروح شدند . شاه از رفتن به دوشان تپه منصرف شد و به قصر سلطنتی بازگشت .

این سوء قصد به قیمت تعطیل حکومت ملی و بمباران مجلس شوری تمام شد . آقای تقی زاده مینویسد : «آشتی بین شاه و مجلس و ملت بعد از واقعه میدان توپخانه تا حادثه بمب انداختن به شاه دوام کرد و روز به روز بهتر میشد تا آنکه آن واقعه پیدا نشدن مرکبین آن بکلی وضع را عوض کرد و محمدعلیشاه عاقبت مصمم به تغییر وضع شد . « (۱) در جای دیگر میگوید «بعد از حادثه بمب ، شاه خیلی ملول و آزرده شد و امید اواز سازش بامجلس منقطع گردید و کم کم مہیای برطرف کردن مجلس و تغییر وضع شد و شاید هم واقعاً تصور کرد که مشروطه خواهان قصد جان او را دارند . تندی افراطی بعضی جراید ملی و عدم رعایت ادب لازم هم او را سخت برآشفته نمود . ظاهراً اگر مدارای بیشتری با او میشد امکان سازش منتفی نبود . « (۲)

ثمره شوم و آثار دامنہ داری که این سوء قصد در سیر نهضت مشروطیت ایران بجای گذاشت مورد اعتراف است ولی در شناساندن عاملین سوء قصد و مسئولیت و محکومیت محرکین آن به سکوت گذشته و مورد محاکمه بیطرفانہ تاریخ قرار نگرفته است . موضوع بحث ما همین مطلب است .

۱- خطابه آقای سید حسن تقی زاده مشتمل بر شمه‌ای از تاریخ اوائل انقلاب و

مشروطیت ایران ، صفحه ۵۸

۲- ایضاً ، صفحه ۵۶

اینکه آقای تقی زاده نوشته است مرتکبین سوء قصد پیدا نشدند سهو تاریخی است . چنانکه میدانیم اداره نظمیه حیدر عم و اغلی سازنده بمب و مباشر اجرای نقشه سوء قصد را در تاریخ پنجم ربیع الاول ۱۳۲۶ دستگیر کرد. به علاوه چند نفر از یاران او از جمله میر اسمعیل قفقازی و ضیاء السلطان چراغ برقی و میرزا موسی زرگر توقیف گردیدند . (۱) همچنین رضا نام آذربایجانی پرتاب کننده بمب با دو نفر دیگر از همدستان او در حضرت عبدالعظیم گرفتار شدند . (۲) به دستور محمدعلیشاه آنان را برای استنطاق به قصر گلستان بردند. نمایندگان تندرو و مجلس اعتراض های بسیار شدید کردند که قانون اساسی و حقوق فردی پایمال شده، عزل و محاکمه حاکم طهران و رئیس نظمیه را که به چنین اقدامی مبادرت کرده بودند، خواستند. انجمن آذربایجان و دیگر انجمن های تندرو نیز در مسجد سپهسالار و میدان بهارستان جنجال و هیاهو برپا کردند و علیه سلطنت شعارها دادند . محمدعلیشاه با اکراه تمام تن به تسلیم داد . از يك طرف دستور آزادی سوء قصد کنندگان صادر گردید ، و از طرف دیگر حاکم طهران و رئیس نظمیه به اتهام قانون شکنی و توقیف ناموجه آنان به محاکمه کشیده شدند . بدین طریق به شرحی که ثبت کرده اند «بمب اندازان به اسباب چینی مخفی تندروان مجلس متخلص میشوند» . (۳) البته بردن توقیف

۱- مجله یادگار - سال سوم - شماره پنجم ، صفحه ۷۶-۷۵

۲- دولتهای ایران از آغاز مشروطیت ، اطلاعات ماهیانه ، سال ۱۳۲۷ ، شماره ۴ صفحه ۲۲ . رضا آذربایجانی همان کسی است که بعدها وقتی محمد علیمیرزا پس از خلع از سلطنت به استرآباد آمد او با کریم دوانگر مأمور معدوم کردن محمد-علیمیرزا گردیدند ولی قبل از آنکه آنها به گمش تپه برسند شاه مخلوع به کشتی نشسته به روسیه رفت .

۳- حیات یحیی ، جلد دوم ، ۱۳۲۸ شمسی ، صفحه ۲۰۱

شدگان به قصر گلستان قانون شکنی بود ولی درعین حال دو حقیقت مسلم است یکی اینکه عاملین سوء قصد یعنی حیدر عمواغلی و یاران او (افراد مؤثر «هیئت مدهشه») که با انجمن آذربایجان ائتلاف و اتحاد داشتند دستگیر شدند. (۱) دیگر اینکه انجمن آذربایجان و خاصه وکلای تندرو آن در مجلس در امر رهایی سوء قصد کنندگان و جلوگیری از انجام محاکمه آنان مستقیماً دست داشتند.

عنصر بسیار افراطی انجمن آذربایجان بود. نمایندگان آن در مجلس در نهایت شدت علیه محمدعلیشاه سخن میراندند و حتی بعضی شاه را به تحقیر «محمد علی» خطاب میکردند و مردم را علیه او به شورش میخواندند. اغلب شب نامه های تهدید آمیز و سراپا ناسزا علیه محمدعلیشاه از طرف آن انجمن منتشر میگردد. سید جمال واعظ و ملک المتکلمین که بر منبر مردم را به مبارزه بر ضد سلطنت دعوت میکردند و از بد گوئی علیه شاه هیچ دریغ نمیداشتند از اعضای همان انجمن بودند. بعضی از روضه خوان ها چون بهاء الواعظین (۲) هتاک را به نهایت رسانیده بودند. روزنامه بسیار تندرو مساوات ناشر افکار انجمن

۱- بستگی و ائتلافی که در دوره اول مجلس بین انجمن آذربایجان و فرقه انقلابی اجتماعیون عامیون قفقاز برقرار بود در دوره دوم مجلس نیز میان حزب انقلابی دموکرات ایران و فرقه مزبور وجود داشت. حاجی میرزا محمد باقر آقای قفقازی که واسطه بین فرقه اجتماعیون عامیون قفقاز با انجمن آذربایجان بود حال عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات و حیدر عمواغلی عضو این حزب بود. آقای محمود محمود که رئیس کمیته مرکزی حزب دموکرات بود، و حیدر عمواغلی چند ماهی در خانه او در اختفا میزیست، یادداشت هائی در اختیار مؤلف گذاشت که در ضمیمه کتاب نقل شده است. (مراجعه شود به ضمیمه ۲)

۲- بهاء الواعظین پس از بمباران مجلس از بیم جان به سفارت انگلیس پناه جست پس از آنکه تأمین جانی یافت و به او خرج سفر دادند که از طهران خارج بشود «از خوشحالی بر جسته میگوید زنده باد هرج و مرج». (حیات یحیی، جلد دوم، صفحه ۳۴۴)

آذربایجان بود . مقالاتی که علیه شاه می‌نوشت از هیچ مذمتی فرو نمی‌گذاشت . حتی به مادرشاه نسبت‌های مذموم میداد . کار به جائی رسید که محمد علیشاه علیه مدیر مساوات به عدلیه شکایت برد و او را به محاکمه کشید . فقط بر اثر حسن توسط عضدالملک بود که شاه از تعقیب عرضحال خود در عدلیه منصرف گردید . (۱) آقا سید عبدالله بهبهانی نیز در موضوع ضدیت با محمد علیشاه با وکلای آذربایجان متحد و دمساز بود . در بیان احوال سید عبدالله نوشته‌اند او به ظل‌السلطان پیغام فرستاده بود که «یکصد و پنجاه هزار تومان بدهد تا او اسباب خلع محمد علی میرزا و نصب وی را به سلطنت فراهم آورد» . (۲)

۱- ایضاحیات یحیی ، صفحات ۲۲۷-۲۲۵

۲- حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی که خود دلال این معامله بود شرح آنرا ثبت کرده است : «اینجا لازم است به قضیه‌ای که میان نگارنده و آقا سید عبدالله بهبهانی واقع شده اشاره نمایم تا حقایق احوال بهتر آشکار گردد ... سید از نگارنده تقاضا میکند با ظل‌السلطان ملاقات کرده به او بگویم یکصد و پنجاه هزار تومان بدهد تا او اسباب خلع محمد علی میرزا و نصب وی را به سلطنت فراهم آورد . نگارنده با اینکه از توسط در این گونه قضایا که محرک آن حس طمع کاری اشخاص است اجتناب دارم ناچار با ظل‌السلطان صحبت داشته او میگوید کار را انجام بدهد تا مبلغ مزبور را به او بپردازم . نگارنده هنوز این جواب را به سید نرسانیده است که نظام‌السلطنه و وزرای او برای معرفی به مجلس حاضر میشوند ... رئیس مجلس از آقا سید عبدالله و آقا سید محمد استجازه میکند که معرفی وزراء شروع شود . ولی آقا سید عبدالله گوش نداده نگارنده را می‌طلبد و مقصودش این است به بیند اگر ظل‌السلطان پذیرفته است مبلغ را بدهد در کار وزراء اخلاص کند و مجلس را برهم بزنند و در صد فراهم آوردن اسباب خلع شاه و نصب ظل‌السلطان برآید والا اجازه بدهد وزراء معرفی گردند ... به زحمت خود را به او رسانیده ... دو نفر از روحانیون منافق آهسته به یکدیگر می‌گویند مگر این شخص می‌گذارد میان شاه و ملت اصلاح شود ... به هر حال سید به محض شنیدن جواب یأس آمیز ظل‌السلطان سر بلند کرده به رئیس مجلس میگوید بسیار خوب وزراء معرفی گردند ...» (حیات یحیی، جلد دوم ، صفحات ۱۷۸-۱۷۹) در جای دیگر مینویسد : «سید به هر وسیله هست بقیه در ذیل صفحه بعد

وقتی که احتشام السلطنه رئیس مجلس و کلای تندرو آذربایجانی را به «خیانت» متهم کرد و ضمناً گفت که «آقاسید عبدالله رشوه میخورد و حقوق مردم را پایمال میکند و نمیکذارد امور در مجرای حقانیت جاری گردد» (۱)، انجمن آذربایجان و دیگر انجمن های وابسته به انجمن آذربایجان به پشتیبانی سید برخاستند. احتشام السلطنه را به نزدیکی باشاه متهم ساختند، سخت او را مورد حمله قرار داده به او نوشتند «دیگر حق نداری پابه مجلس بگذاری». (۲) اینکه آقای تقی زاده مینویسد «من مانع تندروی مدافعین مشروطیت بودم» (۳) تحریف تاریخی است. حقیقت اینست که در آن زمان انجمن آذربایجان به دشمنی با محمد علیشاه شناخته شده بود. دولت آبادی مینویسد «تقی زاده در میان و کلا از همه به مخالفت باشاه معروفتر است. شاه هم او را دشمن خود میداند و تصور میکند در قضیه بمب او و رفقای نزدیکش دخالت داشته اند». (۴) چنانکه میدانیم آقای تقی زاده در زمره چند نفری بود که محمد علیشاه پس از بمباران مجلس برای دستگیر کردن آنان سخت کوشید. سخنان آقای تقی زاده در مجلس به حدی خشم شاه را برانگیخت که محمد علیشاه گفته بود اگر به او دست یابد چشمانش را با چاقو بیرون

از هر کس و هر جا دخل های عمده نموده ... از شرعیات و عرفیات هر دو فایده می برد. عدلیه اعظم را يك دكّه اجرائی برای احکام خود تصور مینماید و توقع دارد ناسخ و منسوخ احکام او هر دو را اجراء کنند تا از هر دو راه استفاده کرده باشند». (ایضاً حیات یحیی، صفحه ۲۲۰).

۱ - ایضاً حیات یحیی، جلد دوم، صفحه ۱۹۲

۲ - ایضاً، صفحه ۱۹۳

۳ - خطابه آقای سید حسن تقی زاده، صفحه ۷۸

۴ - حیات یحیی، جلد ۲، صفحه ۲۷۸

خواهد آورد. (۱) هیچ بعید نبود محمدعلیشاه به چنین عمل وحشیانه‌ای دست زند همچنانکه کسان دیگر را به طرز فجیعی نابود کرد.

تندروان نه تنها عامل اصلی تحریک علیه شاه بودند بلکه در بر کنار کردن عناصر آزادیخواه اعتدالی از صحنه سیاست نیز مسئولیت داشتند. رویه آنها موجب استعفاء احتشام السنطه از ریاست مجلس گردید. تا او بود از یک سو از شدت کارهای افراطی انقلابیون میکاست و با آنان به تندی رفتار میکرد. از طرف دیگر عکس العمل های شدید دربار محمدعلیشاه رانیز تا حدی تعدیل و خنثی میکرد. همینکه او رفت برجسارت و سختی دربار علیه مجلس افزوده شد و از طرف دیگر مجلس نیز تحت نفوذ مطلق تندروان قرار گرفت. ممتاز السلطنه رئیس جدید مجلس شخصیتی قوی نداشت که بتواند در برابر عناصر انقلابی قد علم کند یا اینکه در مقابل محمدعلیشاه استقامت ورزد. به علاوه با استعفای نظام السلطنه مافی از ریاست وزراء اول قرار بود مرتضی قلیخان صنیع الدوله جانشین او گردد. او نیز مورد انتقادهای شدید تندروان مجلس واقع شد. نتیجه اینکه مرد نادان زبونی چون مشیر السلطنه رئیس الوزراء گردید که در برابر محمدعلیشاه یارای ایستادگی نداشت و در حقیقت دست نشانده او بود.

نتیجه این اوضاع چنین شد که عوامل تعدیل کننده سیاست های تند بر کنار شدند و کار ملک و ملت باز به دست عناصر افراط و تفریط افتاد. تندروان و دربار محمدعلیشاه در برابر یکدیگر صف آرائی

۱ - این مطلب را آقای تقی زاده وقتی که سفیر کبیر ایران در لندن بود به مؤلف این کتاب که در آن زمان منشی سفارت بود به صراحت گفت و از قول ایشان نقل می شود. آقای محمود محمود نقل کرد آنچه در آن زمان شهرت داشت اینکه محمدعلیشاه گفته بود اگر به تقی زاده دست پیدا کند مغزش را با تو خماق خواهد کوبید.

کردند . عامه مردم نیز ابزار بی اراده پیشروان انقلابی بی تدبیر نا عاقبت اندیش بودند . دشمنان آزادی و بدخواهان حکومت ملی (اعم از اطرافیان استبداد طلب محمدعلیشاه و مشاوران بداندیش روسی او در سفارتخانه روس و قزاقخانه) مجال یافته به شاه قبولانند که تندروان معدوم کردن او را در سردارند . او خود نیز باین معنی اعتقاد یافته بود . پس به برانداختن مجلس تصمیم گرفت .

چنانکه میدانیم محمدعلیشاه با جنجال زیاد در سوم جمادی - الاول ۱۳۲۶ از طهران خارج شد و در باغشاه مستقر گردید و در ۲۳ آن ماه بامباران مجلس نابکارترین ضربه را به حکومت ملی نو بنیاد ایران وارد ساخت .

باچیرگی استبداد بر آزادی دوره حکومت دهشت از نو آغاز گردید . جمعی از آزادگان به زنجیر افتادند ، عده ای به دست دژ خیمان باغشاه جان سپردند و دسته ای نیز به رنج تبعید گرفتار آمدند . از آزادگان میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل را کشتند . محمدعلیشاه دشمنی های ملك المتكلمين را نیز که از جانب ظل السلطان سود مادی میبرد نبخشود و آن خطیب زبر دست را به طرز وحشتناکی معدوم ساخت . قاضی قزوینی را مسموم کردند ، اودر نزع تدریجی به سختی جان داد .

رئیس انجمن آذربایجان که خود منادی شورش بود از روز قبل از حادثه که قشون ملی آماده کارزار میگردد در خفای زیست و روز بمباران مجلس که افراد انجمن آذربایجان بادیگر میلیون علیه قزاقان مردانه می جنگیدند او به مجلس نرفت و از خفیه گاه به سفارت انگلستان پناه برد . در این دقایق حساس که محك تجربه است و منش واقعی افراد

ظاهر میشود آزاد مردان راست کردار با صفت راه و رسم دیگری داشته‌اند. انقلابی که سران آن در بزنگاه سنگر خالی کنند محکوم شمشیر بیدادگری است. این نکته خالی از نیشخند نیست که آقای تقی‌زاده پس از نیم قرن که از آن روز کار می‌گذرد از روی تعمق مینویسد «آزادی بمعنی حقیقتی آن‌بی وجود شهادت افراد و مردانگی و مردی و استقلال فکر و سرافرازی و شجاعت اخلاقی و استقامت و استواری و مقاومت در مقابل ارباب قدرت و جرئت و صراحت که این همه را میتوان در يك كلمه خودمائی «صفت» و لفظ فرنگی «کارکتر» خلاصه کرد وجود پیدا نمیکند و آن همانست که... شخص بتواند «نه» بگوید و اهل تسلیم زبونی و باز بقول خودمان «بی‌صفت» نباشد. بدبختانه در مملکت ماحتی سران قوم از این خصلت لازمه آزادی که به حقیقت حیثیت انسانی است کم بهره بوده‌اند و بسیاری از همان سر دسته‌های مشروطه طلبان اسمی... ابن الوقت و غلام و کر نش کننده به خود کامان و حکام قهار زمان بوده...» (۱) این بیان حقیقت با اعتراف نویسنده آن که درباره دوره‌ای از زندگی سیاسی خود گفت او «آلت فعل» اراده دیگران بوده (۲) نیک تطبیق میکند. (۳)

در این محاکمه تاریخی که به بحران آزادی و تعطیل حکومت ملی انجامید باید گفت اگر معترف هستیم که سوء قصد علیه محمدعلیشاه

۱ - مقدمه آقای سید حسن تقی‌زاده بر «آزادی و حیثیت انسانی» ترجمه سید محمدعلی جمال‌زاده، طهران، ۱۳۳۸ شمسی، صفحه ۵

۲ - نفت و بحرین یا عباس اسکندی در مجلس پانزدهم، صفحه ۴۳۲

۳ - نکته دیگر اینکه گوینده آن همین دوره «آلت فعل» بودن را که در حدود شش سال طول کشید جزو دوران شصت و سه ساله‌ای ثبت کرده که به قول خود عملاً در راه وصول به آزادی مجاهدت کرده است. (مقدمه بر «آزادی و حیثیت انسانی»، صفحه ۴).

وتندروی‌های عناصر افراطی درهای سازش و آشتی بین‌شاه و مجلس را بست ناگزیر باید بپذیریم که انجمن آذربایجان و یاران تروریست قفقازی آن در برانگیختن محمدعلیشاه و اقدام او در برانداختن مجلس مسئولیت و محکومیت مستقیم دارند. البته این مسئولیت و محکومیت مطلق نیست چه عده‌ای از درباریان و همچنین روسها که مخالف نهضت آزادی ایران بودند در تحریک کردن تمایلات استبداد منشانه محمدعلی‌شاه مسئول بودند. ولی جان کلام اینست که رویه تندروان و برکنار شدن عناصر آزادیخواه اعتدالی (که آن نیز ثمره کارهای افراطیون بود) کار را به جایی کشانید که بین‌شاه و مجلس جز جنک شق دیگری باقی نگذاشت. در حکم منصفانه تاریخ باید گفت قصد تندروان و پیشروان انقلاب شاید فقط برانداختن محمدعلیشاه بود ولی روش و ثمره کار آنان به تعطیل مجلس و خاموش شدن شعله نیمه جان آزادی ایران تمام گشت. در فن سیاست فرق بین خطایای عمدی و غیر عمدی صرفاً از لحاظ قضاوت اخلاقی ماست والا حاصل و نتیجه آن خطایا (چه عمدی و چه غیر عمدی) در سرنوشت اجتماع یکی است.

اینک رأی و قضاوت رئیس جامع آدمیت را درباره قضیه بمباران مجلس می‌آوریم. میرزا عباسقلیخان در یادداشتهای خود مینویسد:

«در تاریخ سه شنبه بیست و سوم جمادی الاول ۱۳۲۶ هجری قمری محمدعلیشاه که نقض عهد با عموم اهالی ایران را روایت و قسم‌ها و موافق خود را فراموش کرد مجلس شورای ملی و مسجد سپهسالار مرحوم را به راهنمایی روس و اقتضای پیشرفت سیاست انگلیس توپ بست، هیئتی را مقتول و جمعی را محبوس و برخی را نفی بلد کرد، عده‌ای را به دست میر غضبها سپرد و جمعی از جلادان و نظامیان بی‌علم و خبر از

مقدرات امروزی دنیا را به حکومت‌های ولایات منصوب و به غارت مال و هتك ناموس مردم ایران مأمور کرد .»

در جای دیگر مینویسد : «شاه به فریب سفهاء مفتون شد به اعتماديك مشت نظامی بدعمل و چندترك بدرگك لذت آزادی را به زهر قاتل اژدر استبداد تبدیل کرد و به روشنی چشم اجانب آبروی دولت خود را ریخت ، به احتمال موهوم هست و نیست خود را تسلیم اتباع خارجه نمود و تصور نکرد که هر گاه اجزای خارجه احترام و تملقی به او معمول میدارند هنوز به برکت این ملت و همین خاك است و هر آینه از امید به منافع و ارتباطات تجارتي خود مأیوس شوند ابدأً باشخص و شمایل احدی الفت و محبت و دلسوزی ندارند . هر کس به تصورات نامعلوم توقعات موهوم از اجانب داشته باشد سهو بزرگ میکند و بر عقل و رأی او دنیا میخندد .»



ضمائم

ضمیمه ۱

در یادداشت های میرزا عباسقلیخان آدمیت نکته ای چند راجع به وقایع دوره استبداد صغیر ثبت گردیده که شاید برای مطالعه کنندگان تاریخ مشروطه ایران مفید باشد . این یادداشت ها نقل میشود :

از جمله وقایع دوره استبداد صغیر قضیه کشتن میرزا مصطفی آشتیانی را ذکر کرده است. درباره او تحت عنوان حیات بعد از ملمات و حریت بعد از قید مینویسد: «چنانکه همه مردم به اجمال یا به تفصیل میدانند از آقا میرزا مصطفی آشتیانی ملقب به افتخار العلماء از اوان شباب الی یکماه قبل حرکتی بر طبق فلاح عام و صلاح مملکت صادر نشده بود. یکماه قبل که بیچاره به مأموریت بشری و وظیفه خلقت خود آگاه گردید و خواست به يك وجهه مردانه تلافی مافات کند به برادران حقوق طلب ملحق گردید و به حضرت عبدالعظیم رفت و در حزب مشروطه خواهان داخل شد و مانند دیگران به ترتیب اتفاق و بیداری هموطنان پرداخت . ناگهان در شب چهارم حمل ۱۳۲۷ عده ای مسلح با چهره مستور به خانه او ریختند و آن بیچاره را با سه نفر دیگر شهید ساختند . میرزا مصطفی بضرر نه گلوله ، شیخ غلامحسین پیشنماز با پنج گلوله ، میرزا عبدالرشید دبیر همایون برادر عیال میرزا مصطفی با شش گلوله و میرزا اسمعیل با چهار گلوله کشته شدند. نقش شهدای حقوق طلب تا دو روز بعد در ایوان امامزاده حمزه مورد نظاره زائرین بود و در همانجا مدفون و قرین رحمت حق گردیدند».

درباره قیام ملیون علیه محمد علیشاه و خلع او از سلطنت چنین مینکارد : «قل سیروافی الارض فانظر واکیف کان عاقبة المجرمین . نقض عهد سابقه و ظهور خبائث های متوالیه بیشتر مردم ایران را از محمد علیشاه مأیوس گردانید و موجب هیجان عامه و حرکت عمومی شد. وزرای نادان که بعد از انقلاب مشروطه اول به روی کار آمده بودند بواسطه اغراض شخصی و بی اطلاعی از عاقبت امور حرف شنوی از یگانگان و هوی پرستی را بر استقلال ایران ارجح دانسته محمد علیشاه را مانع از انجام اراده باطله نشدند، سهل است در تدارك لوازم خلع و عزل او بیشتر کوشیدند تا آنکه برخود محمد علیشاه عدم پیشرفت استبداد مشهود گردید . چاره منحصر در صدور دستخط سلطنت مشروطه دید. دستخط صادره برخی نواقص داشت . از طرف مردم مشروطه طلب لزوم رفع نواقص گفته شد ، ثانیاً دستخط ذیل صادر و نشر گردید .

« چون ترفیه و تأمین قلوب ابنای وطن که اولاد روحانی ما هستند بپیش منظر نظر و تشیید مبانی اتحاد بین دولت و ملت زائد علی ماسبق مقصود همایون ماست و برای حسن اعمال نیات مقدس توضیح هر مبهم و تفصیل هر مختصری که تشویش قلوب و تخدیش اذهان عامه را باعث تواند شد لازم است ، علیهذا در تصریح دستخط سابق محض آگاهی عموم مینویسیم که مشروطیت ایران در روی همان یکصد و پنجاه و هشت اصل قانون اساسی برقرار و سعادت آئنده مملکت را اساس و مدار است . ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۲۷ محمدعلیشاه قاجار .

« با صدور دستخط مزبور باز در تهیه بعضی تداکارت مستبدانه بود چنانچه در شهر جمادی الاولی ۱۳۲۷ محرمانه جمعی را در طهران به شرارت و هرزگی واداشت و در آخر شهر مزبور به جهال و اشرار و الواط اسلحه داد ، قزاقخانه را سنگر بندی کردند و مردم را آزرند .

« در تاریخ بیستم جمادی الثانی حقوق طلبان مجاهد از قزوین به سوی طهران عزیمت کردند تا کرج گاهی با فاشون ساخلو دروغی محمدعلیشاه مختصر جنگی واقع شد . از کرج تا طهران جاده سیر خود را تغییر داده از طرف شمال جاده مستقیم حرکت کردند . قوای قزاق از «پالکنیک» روسی اجازه جنگ و ممانعت نداشتند ، اجمالا بر حسب صورت کروفی می کردند . مسعود نظام سر تیپ فوج طهران که اصلاً نجم آبادی و رئیس اردوی محمدعلیشاه بود در سر راه سپهدار اردو داشت ، چون بالفطره آزادی طلب و از تربیت یافتگان شیخ هادی مرحوم بود و چندی در جامع آدمیت بار داشت به حسن نیت خود تمام مافی الریاست خود را از ایلات و سرباز و آذوقه و تمام اسلحه تسلیم هواخواهان ترقی ایران یعنی سپهدار و مجاهدین و علیقلیخان بختیاری نمود و خود نیز ضمیمه قدرت آنها گردیده جاده ورود حضرات را برای فتح بلا معارض نمود .

« در بیست و چهارم جمادی الثانی صبح علی الطلوع سپهدار و علیقلیخان با همراهان از دروازه یوسف آباد شمال طهران وارد گردیده یکسره بیابان بهارستان محل دارالشورای ملی رفتند . الواط و اشرار شهری که از طرف محمدعلیشاه مسلح و در بهارستان مستقر بودند بدون هیچ درنگ روبه فرار نهادند . مجاهدین طهران که قریب هشت هزار نفر میشدند و با مجاهدین تازه وارد مواضع داشتند سربازخانه های شهری را متصرف گردیدند . بعد از سه روز زد و خورد محمدعلیشاه با چند نفر از همراهان خود در زرکنده به سفارت روس پناهنده شدند . این مسئله خیلی پر عمق و بامعنی بود . دول روس و انگلیس شاهد مقصود را در کنار دیدند و هیچیک از تدابیر خود را بی اثر ندانستند . احمد شاه به سلطنت و عضد الملک قاجار به نیابت سلطنت برگزیده شدند ...

« اعلان تعرفه انتخاب و کلاء توزیع شد و هر دسته چند نفری را معین و خلق را به انتخاب آنها راهنمایی می کردند و لواجیح برستون های هر گذر و معبر چسبیده بود چهار نقطه طهران جهت گرفتن تعرفه معین گردید و جمعی نیز مواظب این نکته باریک بودند

که در نقاط مزبور حاضر شده به مردم سرگردان طهران هر نفری دوهزار دینار مجانی میدادند که شما فلان شخص را برای وکالت انتخاب فرمائید. هر بیچاره پیرشان روزگار که چشمش به دوهزاری میافتاد وکالت که سهل است اذعان به ولایت حضرات منظوره میکرد.

ضمیمه ۲

نقل از یادداشت های آقای محمود محمود :

«حیدر خان معروف به حیدر عمواغلی مردی با روح انقلابی و خیلی رشید و با ایمان و مدیری فکور و نفوذ کلامش فوق العاده بود. یارانی داشت که سرسپرده وی بودند. حیدر خان در دوره اول مجلس در اجرای مقاصد و منویات انجمن آذربایجان و در پیشرفت کارهای انقلابی صمیمانه مجاهدت میکرد. حاجی میرزا باقر آقای قفقازی نیز واسطه فرقه اجتماعیون قفقاز با انجمن آذربایجان بود. نقشه کشتن میرزا اصغر خان اتابک و بمب انداختن در خانه علاءالدوله و سوء قصد به محمد علیشاه را حیدر خان کشید و پیروان او اجراء کردند. این کارها با نظر و تصویب تقی زاده انجام گرفت. در دوره دوم مجلس فرقه دموکرات ایران تأسیس شد و اشخاص ذیل از جمله اعضاء کمیته مرکزی این حزب بودند: تقی زاده، وحید الملک شیبانی، حاجی میرزا باقر آقای قفقازی، سلیمان میرزا، مساوات، رسول زاده، میرزا احمد عمارلویی و من (محمود محمود). حسین پرویز منشی کمیته و حیدر خان عمواغلی هم عضو این حزب بود. حاج میرزا باقر آقا و رسول زاده و مساوات و حیدر عمواغلی مؤمن حقیقی و صاحب شهادت اخلاقی و صحت عمل بودند. سید عبدالله بهبهانی به دست یاران حیدر عمواغلی کشته شد (رجب ۱۳۲۸). چند روز پس از قتل بهبهانی، تقی زاده تصمیم گرفت از ایران برو و به من گفت دیگر نمیتواند در طهران بماند و از من خواست که ترتیب مسافرت او را محرمانه فراهم آورم. در شبکه ای در اختیار او گذاشتم و نایب اسمعیل آذربایجانی نوکر خود را همراه او روانه کردم. تقی زاده به اتزلی و تبریز و از آنجا به اسلامبول و بعد به پاریس و لندن رفت. همان شب که بهبهانی کشته شد چهار نفر تروریستی که مأمور قتل او شده بودند (در رأس آنها حیدر خان اردبیلی هم اسم حیدر عمواغلی بود) در لباس خورده فروش دوره گرد از طهران خارج شدند، ولی حیدر عمواغلی دستگیر و در نظمیۀ توقیف شد. به محض اینکه از این امر اطلاع حاصل شد به سردار انتصار (مظفر اعلم) که آنوقت در خدمت نظمیۀ بود و با حزب دموکرات همکاری باطنی داشت مراجعه کردید. سردار انتصار اطمینان داد که او آزاد خواهد شد. حیدر خان اندکی بعد از رهائی از توقیف نظمیۀ (شعبان ۱۳۲۸) از طرف حزب دموکرات به مأموریت مخفی میان ایل بختیاری رفت و در ربیع الاول ۱۳۲۹ به طهران برگشت. چون به حضرت عبدالعظیم رسید مرا از ورود خود آگاه ساخت. شبانه نایب ابراهیم نوکر خود را با آنجا فرستادم، حیدر خان به منزل من وارد شد و چند ماهی در حیاط بیرونی بطور مخفی میزیست و اهل خانه او را عمو جون خطاب

میکردند. شبی یفرم رئیس نظمیه که آزادیخواه باایمان و باحزب دموکرات باطناً همکار بود توسط آرسنارمنی برادر بوغوس (که این دو نیز از اجزاء نظمیه بودند) پیغام فرستاد که به مقامات دولتی اطلاعاتی درباره محل اختفای آن شخص مهمان (یعنی حیدر خان) رسیده و صلاح است هر چه زودتر از ایران برود. توسط میرزا محمد نجات وکیل مجلس که از اعضاء حزب دموکرات بود و سایل رفتن حیدر خان از ایران فراهم گردید. حیدر خان در لباس چاروادار از طهران به مشهد و از راه عشق آباد و روسیه به فرانسه و سویس رفت. حیدر خان در اروپا به همکاران لنین پیشوای انقلاب روسیه پیوست. در نتیجه حوادثی که منجر به اولتیماتوم روسیه گردید من هم باروپا رفتم. بعضی اعضای حزب دموکرات از جمله تقی زاده، و حیدرالملک شیبانی، حسینقلی خان نواب، ماژور استوار برادر عیال من و خود من در لندن جمع شدیم. حیدر خان نیز به لندن آمد و چند جلسه گرد هم آمدیم و بعد متفرق شدیم و هر کس به سوئی رفت...

ضمیمه ۳

پس از فتح طهران به دست ملیون و پناهنده شدن محمد علیشاه به سفارت روس (جمادی الثانی ۱۳۲۷) نمایندگان سفارت روس و انگلیس مشترکاً طرح لایحه ای نزد سپهدار و سردار اسعد رؤسای حکومت موقتی ایران فرستادند که آنرا امضاء کنند. این لایحه مربوط به ادامه خدمت بریگاد قزاق است که در اسناد وزارت امور خارجه بدست آمد. متن آن بدین قرار است:

«ما امضاء کنندگان ذیل رؤسای موقتی دولت و ملت ایران به موجب این نوشته حضور دو نماینده محترم سفارتین انگلیس و روس متعهدیم که اداره بریگاد قزاق ایران کماکان در تحت ریاست «پالکونیک» و صاحب منصبان دولت روس برقرار باشد و نیز به موجب همین ورقه تعهد می نمائیم که عموم صاحب منصبان و تاسین ها و قزاق های اتباع ایران که به حکم دولت در نزاع و جنگ داخل بودند مصون از هر گونه بازخواست و تعرض بوده بهیچوجه کسی متعرض جان و مال و اهل و عیال آنها نشده از هر جهت آسوده و مشغول شغل و کار خود باشند. فی ۲۷ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۷ در طهران.»

رؤسای ملیون طرح مزبور را نپذیرفتند. به جای آن شرح ذیل را به سفارت روس و انگلیس نوشتند:

«طهران، ۲۷ جمادی الاخری ۱۳۲۷ مطابق ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹

«ما امضاء کنندگان ذیل و رؤسای موقتی دولت و ملت ایران بر حسب اظهار دو نماینده محترم سفارتین انگلیس و روس مقرر می داریم که موقتاً اداره بریگاد قزاق ایران کماکان در تحت ریاست پالکونیک برقرار بوده مشروط بر اینکه معزای الیه به کلی محکوم او امریک نفروزی جنگ مسئول که امروز معین خواهیم کرد بوده به هیچ وجه از او امروز بر جنگ مزبور تخلف نکند و به هر خدمتی که وزیر مسئول مشارالیه را مأمور

نماید اشتغال ورزد . و نیز به موجب همین ورقه تعهد می نمائیم که عموم صاحب منصبان و تائین ها و قزاق های اتباع ایران که به حکم دولت در نزاع و جنگ داخل بوده مصون از هر گونه بازخواست و تعرض بوده به هیچ وجه کسی متعرض جان و مال و اهل و عیال آنها نشده از هر جهت آسوده و مشغول شغل و کار خود باشند .

(امضاء) سپهدار اعظم . سردار اسعد .

گزارش راجع به بریگاد قزاق ، نقل از اسناد وزارت امور خارجه (بدون تاریخ)
« بعد از آنکه قشون ملی به طهران وارد شده و تغییر سلطنت گردید نظر باینکه اداره قزاق خانه در توپ بستن مجلس و پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا و زجر و شلیک اهالی طهران ذره ای خودداری نداشته ملت بر آن سر شد که اداره قزاقخانه را نسخ و لغو نموده و بامخارج گزاف آن ترتیب یک دسته قشونی بدهد که ضداستقلال مملکت نباشد . ولی در همان گرفتاری ها که سفارتین روس و انگلیس واسطه اصلاح امر محمد علی میرزا شده بودند از اولیای دولت در موقع تسلیم لیاخوف سر کرده قزاق بتوسط مترجم های سفارتین مزبور تین خواهش برقراری و باقی اداره قزاقخانه را نموده و لایحه ای در همین باب پیشنهاد نمودند که اولیای دولت امضاء نمایند . در آن گرفتاری فوق العاده اولیای دولت امضای آن لایحه را بطوریکه سفارتین پیشنهاد کرده بودند مناسب ندیده و شرایطی در این باب نوشته که شرط عمده آن اطاعت و انقیاد اداره مزبوره از وزارت جلیله جنگ دولت ایران باشد و بهیچوجه تمردی از مقررات جلیله ننماید . این بود که اولیای دولت هم نظر بمصلحتی اداره مزبوره را در تحت آن شرایط برقرار داشت و حقوق آنها را که در سال قریب چهار صد هزار تومان میشود منظمأ کار سازی مینمود ولی اداره مزبور بعد از صدور آن رشته باطنأ خود را طرفدار محمد علی میرزا قلمداد کرد . از روزی که مذاکره مراجعت محمد علی میرزا بمیان آمد رفته رفته آثار تمرد و خود سری آنها غلو نموده اولاً دستجات خود را که مأمورین در ولایات هستند بدون اطلاع وزارت جنگ به مرکز احضار نموده و در چند موقع هم که وزارت جنگ تعیین مأموریتی برای آنها نموده توپ و سوار عمده اعزام به ولایات خواسته است بمعاذیر غیر موجه متعذر شده اند . و عجب این است که این اداره ها که یکی از ادارات نظامی دولت است ، در این موقع میخواهد خود را بی طرف قلمداد نماید و عجب تر آنکه رعایت این بی طرفی را هم نکرده علناً برای پیشرفت مقاصد محمد علی میرزا کاری کنند چنانچه در ابتدای ورود شاه مخلوع به آستر آباد یکی از صاحب منصبان قزاق که از مشهد به طهران احضار شده و به شاهرود رسیده بود به قزاقخانه آشکارا تلگراف کرده است که در ورود شاهرود حسب الامر همایونی برای ملازمت رکاب مبارک عازم آستر آباد شدم و رئیس قزاق در این اواخر در ضمن مذاکره با وزیر جنگ اظهار داشته است که وظیفه ما فقط حفظ اتباع خارجه است و تقریباً خواسته است بفهماند انتظارانی را که در این موقع دولت از سایر قوای نظامی خود دارد نباید از قزاقخانه داشته

باشد. و این مطالب هر وقت با سفارت روس مذاکره میشود مانند سایر مطالب ابداً روی مساعدتی نشان نمی دهند. با این حال دولت حالیه چگونه می تواند خود را در مخاطرات متصوره این اداره که اردوی آنها پشت دروازه طهران است ایمن بداند؟ اولیای دولت ایران مصمم هستند که اگر در این مرتبه هم از قزاقخانه پاره ای اقدامات بعمل آید که برضد منافع حکومت ملی باشد بکلی از این دسته قشون صرف نظر نموده و مصارف آنها را به یک رشته دیگری که فایده اش به حال دولت و ملت بیشتر باشد تخصیص نماید مفاد این لایحه به سفارت لندن تلگراف شده است که با وزارت خارجه مذاکره نمایند،

منابع اصلی

اسناد و مدارك منتشر نشده به شرح ذیل است . (كتاب‌ها و رساله های چاپ شده که مورد مراجعه قرار گرفت ضمن كتاب اشاره گردیده است .)

اسنادوزارت امور خارجه ایران. شامل نامه ها و گزارش های رسمی میرزا حسینخان سپهسالار و میرزا ملكم خان ناظم الدوله و میرزا یوسف خان مستشار الدوله و بعضی اسناد مربوط به دوره انقلاب مشروطیت است اسناد دولتی مربوط به احوال میرزا تقیخان امیر کبیر از كتاب «امیر کبیر و ایران» تألیف مؤلف نقل شده است .

اسنادوزارت امور خارجه انگلیس. اسناد وزارت خارجه انگلیس معمولاً تا پنجاه سال قبل در دسترس مطالعه محصلین تاریخ قرار دارد . آنچه در این كتاب مورد استفاده واقع شد بعضی اسناد مربوط به محصلین ایرانی در لندن (۱۲۳۰ قمری) و بعضی مدارك مربوط به میرزا تقیخان امیر کبیر است که سابقاً مؤلف آنها را جمع آوری کرده بود .

آثار میرزا ملكم خان. بسیاری از رسائل میرزا ملكم خان هنوز منتشر نگردیده است . آثاری که مورد استفاده قرار گرفت اكثر نسخه هائی است که در مدارك جامع آدمیت بدست آمد . اغاب آنها به خط میرزا عباسقلیخان آدمیت در سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ قمری نوشته شده است .

نامه های خصوصی میرزا ملكم خان نامه های متفرقه ایست که در ضبط وزارت امور خارجه و در مدارك جامع آدمیت و اسناد خانوادگی میرزا محمدعلیخان فریدالملك منشی سفارت ایران در لندن بدست آمد .

سفرنامه میرزا صالح شیرازی از ۱۲۳۰ تا ۱۲۳۵ قمری نسخه مورد استفاده نسخه ای است که مؤلف از اصل سفرنامه موجود در کتابخانه موزه بریتانیا عکس برداری کرده است .

سفرنامه خسرو میرزا به پترزبورگ. شرح سفارت خسرو میرزا به روسیه (۱۲۴۴-۴۵ قمری) نسخه مورد استفاده در تصرف آقای دولتشاهی از اعضاء وزارت پست و تلگراف است .

سفرنامه میرزا محمدعلیخان شیرازی به فرانسه. شرح سفارت نویسنده آن به فرانسه در سال ۱۲۶۳ قمری است . نسخه اصلی آن در ضبط وزارت امور خارجه بدست آمد .

یادداشت‌های خانوادگی فروغی. در احوال میرزا محمد حسین خان ذکاءالملک استفاده شد. این یادداشت‌ها در خانواده مرحوم ذکاءالملک موجود است.

یادداشت‌های روزانه میرزا محمد علیخان خان فریدالملک فریدالملک منشی سفارت ایران در لندن بود (۱۳۰۶-۱۲۹۹ قمری) و با میرزا ملکم خان همکاری میکرد این یادداشت‌ها در تصرف آقای مسعودفرید پسر مرحوم فریدالملک است.

یادداشت‌های آقای محمود محمود. بعضی از یادداشت‌های آقای محمود راجع به حوادث دوره انقلاب مشروطیت مورد استفاده قرار گرفت.

یادداشت‌های میرزا ابراهیم خان عون الممالک. از معتبرترین منابع جامع آدمیت و حاوی اطلاعات گرانبهایی در حوادث انقلاب مشروطیت است. یادداشت‌های مزبور در تصرف آقای پرویز صدیقی پسر مرحوم عون الممالک است.

تحریرات میرزا عباسقلیخان آدمیت. در این مجموعه بعضی نوشته‌های رئیس جامع آدمیت از جمله نامه‌ای به مظفرالدین شاه راجع به فرمان مشروطیت ثبت شده است. این مجموعه به خط میرزا خلیل خان پسر میرزا ابراهیم خان عون الممالک نوشته شده و در تصرف آقای پرویز صدیقی است.

اسناد جامع آدمیت. قسمتی از مدارک جامع آدمیت که محفوظ مانده شامل تمهیدنامه‌های عضویت و نامه‌های مختلف و تلگراف ها و سواد دستورهای صادر شده است. در کتابچه خاطرات میرزا عباسقلیخان آدمیت نیز بعضی مطالب درباره جامع آدمیت ثبت گردیده است. بعلاوه یادداشت‌های متفرقه میرزا عباسقلیخان آدمیت حاوی اطلاعاتی در وقایع دوره مشروطیت و دوره‌های قبل از آن است. بعضی نامه‌های میرزا عباسقلیخان به امنای جامع آدمیت نیز جمع‌آوری شده از جمله کاغذهایی که به ناظم العلماء ملایری نوشته است. این نامه‌ها را آقای میرزا علیمحمدخان ناظمی پسر مرحوم ناظم العلماء برای مؤلف فرستاد. مجموع اسناد و مدارک جامع آدمیت در تصرف مؤلف است.

انتشارات سخن